

بناهای باستانی سلماس



ریشه یابی نام های جغرافیایی سلماس (توپونیم ها)
نگاهی به قلعه ها و سایر آثار تاریخی منطقه سلماس
آثار تاریخی کهنه شهر
جاذبه های اکو توریستی و طبیعت سلماس

نویسنده : مهرداد رحمانی اهرنجانی

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و چون مردم را گویند از گذشته و آینده خویش اندیشه کنید شاید مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیرید

سوره یس آیه ۴۰

سالمانسین

اسکی آئیده لری

یازار : مهرداد رحمانی آهروانلی

بناهای باستانی

سالمانس

نویسنده : م . رحمانی

سر شناسه: رحمانی اهرنجانی (اهروانلی) ، مهرداد ، ۱۳۵۸
عنوان و نام پدید آورنده: سالماسین اسکی آئیده لری ، یازار: مهرداد رحمانی اهروانلی (اهرنجانی)
مشخصات نشر: سلماس ، پرواز قلم ، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری: ۲۳۶ صفحه ، مصور ، عکس و پلان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۶۹۳-۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
لاتینی شده: *Mehrdad Rahmani Ahrvanli , SALMASin eski abidələri*
عنوان دیگر: بناهای باستانی سلماس
موضوع: سلماس - آثار تاریخی
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ر ۸ / ۲۰۹۵ DSR
رده بندی دیوبی: ۹۵۵ / ۳۳۳
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۶۱۹۴۸

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است

نام کتاب: بناهای باستانی سلماس (سالماسین اسکی آئیده لری)

نویسنده: مهرداد رحمانی اهرنجانی (اهروانلی)

چاپ: بهار ۱۳۸۸

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قطع: وزیری

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحات: ۲۳۶ صفحه

قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

تایپ ، صفحه آرایی ، طراحی جلد: مهرداد . ر . mcaac

ناشر: انتشارات پرواز قلم (سلماس ، خیابان امام ، پاساژ آذربایجان ، تلفن: ۵۲۴۲۸۱۲-۰۴۴۳)

تمام عکسها و پلانهای موجود در کتاب مربوط به آرشیو شخصی بوده و استفاده از این عکسها و پلانها با ذکر منبع بلا مانع است

تقدیم بہ ،
وطنم ، ملتہم ، زبانہم

تقدیم اندیرہ م ،
وطنیمہ ، خالقیمہ و دیلیمہ

Təqdim edirəm ,
Vətənimə , Xalqıma , Dilimə

• فهرست عناوین

۸	مقدمه
۱۰	جدول فهرست کلی آثار باستانی منطقه سلماس
	• پیش گفتار
۱۱	سلماس
۱۲	بافت جمعیتی سلماس
۱۲	تمدن سوّمر
۱۵	تمدن اوّراتو
۲۱	جایگاه منطقه سلماس در امپراتوری اوّراتو
	• فصل اول . توپونیم های منطقه سلماس
۲۳	نگاهی به توپونیم های منطقه سلماس (نام های جغرافیایی)
۵۹	سایر نام های جغرافیایی منطقه سلماس
	• فصل چهارم . قلعه های تاریخی منطقه سلماس
۶۰	مختصری درباره قلعه ها و سایر استحکامات دفاعی شهرها
۶۲	قلعه های باستانی منطقه سلماس
۶۶	زینجیر قالا ، تمر (زینجیر قلعه)
۷۴	قلعه هُوده ر
۷۸	قلعه کاظیم داشی
۸۷	قلعه خان تختی
۹۵	قلعه میناس
۱۰۶	قلعه اوج قارداش
۱۱۹	قلعه دتربیک
۱۲۳	زنجیر قالا ، نیزر آوا (زنجیر قلعه)
۱۲۵	برج دیده بانی و نگهبانی ، تمر
	• فصل دوم . تپه های باستانی سلماس
۱۲۹	تپه باستانی مغانجیق
۱۳۵	تپه باستانی آهروان
۱۴۰	تپه باستانی هفتوان (تپه های مرکزی)
۱۴۸	تپه باستانی گوکن
۱۵۱	تپه های باستانی محال لکیستان (لکستان)

• فصل سوم . آثار باستانی سلماس

۱۵۵	نقوش سنگی انسانهای اولیه آجواج
۱۶۲	بقایای شهر قدیم دیلمان
۱۶۵	بقایای برخی از آثار مربوط به دیلمان
۱۶۹	پلان بقایای امروزی شهر دیلمان
۱۷۰	پلان دیلمان قدیم
۱۷۱	کلیسای دیریش
۱۷۴	کلیسای خسرووا
۱۷۶	کلیسای هفتوان
۱۷۷	کاروانسرای قره قیشلاق
۱۷۸	کتیبه خان تختی
۱۸۴	تصاویر بازسازی شده کتیبه خان تختی
۱۸۵	حمام شیخ سلماس
۱۸۷	پلان کلی حمام تاریخی شیخ سلماس

• فصل پنجم . آثار تاریخی کهنه شهر - سلماس

۱۸۹	آغ تپه
۱۹۵	آسیاب مؤسلیم (مسلیم)
۱۹۷	گول باستانی کهنه شهر
۱۹۹	قلعه قارچی بک
۲۰۱	کلیسای مرگ یاقوب
۲۰۳	قبرستان سلماس قدیم
۲۰۹	میتار کهنه شهر

• فصل ششم . اکوتوریسم سلماس

۲۱۲	گونه های گیاهی سلماس
۲۱۹	افسانه گلین قاینانا داغی (کوه مادرزن و عروس)
۲۲۰	افسانه آرویل
۲۲۲	آبشار خورخورا
۲۲۳	ساحل دریاچه اوژمی ، سلماس
۲۲۵	اسامی جزیره ها ، شبه جزیره ها و جزیره های فصلی دریاچه اوژمی
۲۳۰	پلان ساختمان اصلی قلعه میناس ، پلان دخمه مدور قارنی یاریخ ، پلان دخمه مستطیل قلعه هوده ر
۲۳۱	نمایی از پله های سنگی قلعه قارنی یاریخ ، نمای داخلی دخمه a قلعه قارنی یاریخ
۲۳۲	نمایی از برجهای ورودی قلعه میناس ، سازه های سنگی تپه باستانی مغانجیق
۲۳۳	پلان کلی محوطه تپه باستانی مغانجیق
۲۳۴	جدول معادل حروف لاتین ترکی آذربایجانی و فارسی
۲۳۷	فهرست منابع مورد استفاده

گوزه للیکلری یارادان تانرینن آدیلا

بنام خالق زیباترین ها

« وطن سیز جان هنج دیر ، آذربایجان »

جان بی وطن به هیچ نیاراد ، آذربایجان

از اینکه دوباره فرصتی برای من فراهم شد که به وسیله آن بتوانم قدمی هر چند کوچک و ناچیز در شناسایی فرهنگ و تمدن غنی ترکان و سرزمین عزیزم آذربایجان بردارم خوشحال هستم . این کتاب بنوعی ادامه و مکمل کتاب اول بنده است که پیشتر با نام « سالماسین اسکی مدنیت ایزلری » به چاپ رسیده بود . در این کتاب سعی کردم با توجه به منابع و مشاهدات جدید برخی از اطلاعات موجود در کتاب قبلی را کامل تر نمایم و بدیهی است که در هر صورت اطلاعات اصلاح و یا کامل شده در این کتاب بر مطالب کتاب قبلی ارجحیت دارند .

تمامی زحماتی که من در تهیه و چاپ این کتاب و مطالب آن متحمل شده ام فقط و فقط انجام وظیفه ای بوده در قبال زبان ، ملت و سرزمین اجدادیم و شرح اکثر این مشکلات تا ابد ما بین من و خدایم محفوظ خواهد ماند . در این راه بودند کسانی که با داشتن امکانات می توانستند کمکی باشند برای من که کاری غنی تر ارائه دهم اما صد حیف که اینان کوچکترین کمک غیر مادی و معنوی را از من و البته از مردم خود دریغ نمودند .

در هنگام جمع آوری اطلاعات در مورد آثار باستانی شهر خودم بودند کسانی که از من مدام به طعنه می پرسیدند که « نوشتن کتاب و بررسی تاریخ سلماس چه ربطی به تو دارد مگر کم هستند تحصیل کردگان تاریخ و باستان شناسی ؟ » ، و کاش یکی از این آقایان و خانم های تحصیل کرده کوچکترین مسئولیتی را در قبال فرهنگ و تاریخ ملت خود حس می کرد تا من مجبور نمی شدم با تلاش و صرف هزینه های سنگین مادی و غیر مادی وظیفه اینان را به دوش بکشم . ولی برای همیشه خوشحال هستم که این سعادت و افتخار نصیب من شد که شیرینی این انجام وظیفه برای ملت و خاک مقدس آذربایجان تا ابد در کام من و به نام من باشد .

همانطور که گفته شد تحصیلکردگان تاریخ و باستان شناسی در شهر ما کم نیستند و بدیهی است که نگارش این گونه کتب و مطالب وظیفه اینان بوده و است ، اما در جایی که اینان با وجود بارها درخواست بنده و دوستان نویسنده من از ارائه کوچکترین اسناد و اطلاعات ظفره می روند

و شاید برخلاف القاب و مدارک پر زرق و برق خود اصلاً هیچ سند و مدرک قابل ارائه ای نداشتند نمی توانستم قبول نمایم که آثار غنی و کهن شهرمان سلماس که مظلومانه هر روز تخریب می شوند برای نسل امروز و آینده معرفی نشوند و یا منتظر باشم که ، چه وقت یکی از این آقایان یا خانم ها بخواهند کتاب یا مقاله ای در مورد شهرمان منتشر نمایند .

و البته معرفی این آثار هم باید با استناد به مشاهدات و تحقیقات قبلی و به دور از هرگونه تعصب صورت بگیرد که متأسفانه امروزه این تعصبات کودکانه حتی در بالاترین سطوح تاریخ و باستانشناسی نیز دیده می شود . هر چند علاقه ، غرور و تعصبی که من نسبت به زبان و فرهنگم دارم بسیار برایم مقدس و وصف ناپذیر است اما با تمام وجود سعی کرده ام در نگارش این کتاب از ذکر هر مطلبی بدون اساس و پایه علمی خودداری نمایم، زیرا همانطور که اجازه نمی دهم کسی به فرهنگ و زبان من کوچکترین بی حرمتی روا دارد ، این اجازه را هم ندارم که به باورها و فرهنگ یک ملت دیگر کوچکترین اهانتی نمایم .

به دلیل پیشینه تاریخی کهن آذربایجان و به تبع آن سلماس ، آثار بسیار زیادی از قبیل تپه ها ، قلعه ها و محوطه های باستانی در منطقه سلماس وجود دارد که بررسی آنها نیازمند امکانات فراوان است . من به نوبه خود سعی نموده ام با تهیه عکس ، پلان به بیان مشاهدات خود از این آثار پردازم که متأسفانه تا کنون با صرف بیش از ۴ سال وقت هنوز مشاهده تمام این آثار برای من مقدور نشده . امیدوارم شاهد روزی باشم که در سایه تحقیقات و حفاری های علمی کتب بسیار جامعی از آثار باستانی شهرمان به چاپ برسد .

کلام آخر اینکه هرچند مشکلات و ناملايمات در طی مسیر نگارش این کتاب زیاد بود ، ولی بودند و هستند کسانی که با امکانات مادی و معنویشان و با تمام وجود بنده را در تهیه اطلاعات و عکسهای مربوط به این کتاب یاری نموده . جا دارد تشکر کنم از آقای دکتر « توحید ملک زاده » که می توانم بگویم مردم سلماس برای همیشه مدیون زحمات علمی و فرهنگی ایشان خواهند بود و تشکر می کنم از آقایان « ناصر سفیدگر » ، « آرمان فرهودی کهنه شهری » ، « مهران سامی » مدیریت انتشارات پرواز قلم و مدیریت محترم چاپخانه نوبل سلماس ، جناب « امیر حاجی زاده » که در چاپ این کتاب و کتاب اول بنده از هیچ کمکی در حق من کوتاهی نکردند .

مهرداد رحمانی اهروانلی

۲۱ فروردین ۱۳۸۷

<p>آهروان ، مجموعه تپه های هفتسوان ، مغانجیق ، گولن ، آواب - (هژده ر) ، قیزیلجه ، سلطان احمد ، قره قیشلاق ، حاق نظر (وردان) نمر ، قاباق تپه ، حمزه کندی ، آغ تپه (کهنه شهر)</p>	<p>تپه های باستانی سلماس</p>
<p>میناس ، قارنی یاریق (اوج قارداش) ، خان تختی ، زینجیر قالا (نمر) زینجیر قالا (نیزیر آوا) ، بشردوک ، اسلاتیک ، چهریق ، هژده ر - (کوراوغلو) ، کاظم داشی (گزورچین قالا) ، دثریک ، گاویرا / کافیر قلعه (کهنه شهر) ، قارچی بک (کهنه شهر)</p>	<p>قلعه های باستانی سلماس</p>
<p>هفتسوان ، خوسرووا ، ساورا ، قیزیلجه ، دیریش ، قلعه سر ، مرگ یاقوب (کهنه شهر) ، دثریک</p>	<p>کلیساهای باستانی سلماس</p>
<p>نقاشی های آجواج ، برج دیده بانی نمر ، سد سنگی خانادام ، بقایای دیلمان ، کاروانسرای قره قیشلاق ، حمام شیخ سلماس ، گول (کهنه شهر) ، آسیاب موسلیم (کهنه شهر)</p>	<p>آثار باستانی منطقه سلماس</p>
<p>قبرستان قدیمی مسیحیان ملحم ، قبرستان قدیمی خوسرووا ، قبرستان روستای آفتا خان ، قبرستان حاق وثران ، قبرستان مربوط به سلماس قدیم (غرب کهنه شهر) ، قبرستان آغ داش کهنه شهر</p>	<p>قبرستانهای قدیمی سلماس</p>
<p>ساحل دریاچه اورمی - سلماس ، آبشار طبیعی خورخورا ، آبگرم معدنی ایستی سو ، آبگرم معدنی دثریک ، غار نمکی چوبانلی ، محوطه کوههای پیر چاووش و میناس ، سواحل رود زولا ، دیریش چمنلری و قوزلو ذره (کهنه شهر) ، حه تم ذره سی و ...</p>	<p>اماکن توریستی تفریحی سلماس</p>

سلماتس

شهرستان سلماتس با ۲۵۴۴ کیلومتر مربع مساحت در شمال غربی ساحل دریاچه اورمی Urmı در سرزمین پهناور آذربایجان قرار گرفته است. سلماتس از شمال با خوی Xoy، جنوب با اورمی (ارومیه) و از غرب با کشور ترکیه Türkiyə هم مرز است. فاصله شهرستان سلماتس از اورمی، مرکز ۹۵ کیلومتر (جاده ساحلی ۱۰۵ کیلومتر)، از شهر خوی ۴۵ کیلومتر و از تبریز ۱۶۰ کیلومتر می باشد که توسط جاده گونئی به تبریز وصل می شود.^۱ شهر سلماتس دارای زمستانهای سرد و طولانی و تابستانهای گرم می باشد. روی هم رفته به علت وجود ارتفاعات پیرامون شهر سلماتس و بارندگی های قابل توجه به صورت برف و باران این شهر دارای طبیعت سرسبزی است که این سرسبزی و طراوت طبیعت کوهها و دشت های سلماتس بیش از همه در دو ماه ابتدای سال قابل مشاهده است. دو رود زولا و دثریک از رودخانه های معروف منطقه سلماتس به حساب می آیند.

بافت جمعیتی سلماس

ترکیب اصلی جمعیت سلماس را ترکان آذربایجانی با مذهب شیعه تشکیل می دهند که در کنار آن به ترتیب جمعیت، اقلیت های گُرد (سنی مذهب) ، ارامنه و آشوری نیز وجود دارد . مردم سلماس و بطور کلی آذربایجان ، از لحاظ نژادی جزء مردمان اورال آلتائیک (آسیایی)^۲ به حساب می آیند که دارای زبان ترکی می باشند . لهجه آذربایجانی یکی از شاخه های اصلی زبان مادر یا همان ترکی می باشد که در بیان کامل به صورت « ترکی آذربایجانی Azərbaycan Türkcəsi » بکار می رود . علاوه بر آذربایجان (دو سوی آراز) « ترکان سایر نقاط ایران به جز ترکمن ها ، با این زبان تکلم می کنند و این شاخه از زبان ترکی منحصر به آذربایجان نیست »^۳ در قسمتی از عراق و سوریه و آنادولی ترکیه نیز مردم به این لهجه از زبان ترکی تکلم می کنند.^۴ آمار نشان می دهد که بیش از ۴۰ میلیون نفر در جهان به این شاخه از زبان ترکی سخن می گویند .^۵

سومر

تمدن جریان ساز سومر Sumer (شومر) یکی از درخشان ترین میراث های جهانی است که در کارنامه بشریت ثبت شده . « تا قرن بیستم دانشمندان بر این عقیده بودند اولین مدنیت بشریت در منطقه و دنیا در مصر قدیم و یونان شکل گرفته است^۶ اما حفاری ها و تحقیقات علمی که در اوایل قرن بیستم و قبل از آن توسط پروفیسور وولی از طرف دانشگاه پنسیلوانیا شروع شده بود با دلایل و اسناد محکمی نه تنها عکس این ادعا ها را ثابت کرد بلکه نشان داد که تمدن سومر بر تمدن مصر باستان هم تأثیر گذاشته بود .^۷ محققین بر این عقیده هستند که سبک ساخت اهرام مصر ریشه در

۲. غیر هند اروپایی

۳. سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی ، جواد هیئت ، صفحه ۳۰۵ و ۳۰۶

۴. دانشمندان و زبان شناسان از لحاظ ساختاری کل زبانهای دنیا را به سه دسته تقسیم کرده اند . (۱) زبانهای تک هجایی مانند زبان چین ، نبت ، سیام . (۲) زبانهای تحلیلی یا تصفی - هند اروپایی که زبان ایرانی نیز گفته می شود . (۳) زبانهای التصافی یا آکلویتانتس با اورال آلتائیک یا تورانی که این زبان جزء قانونمند ترین و گسترده ترین زبانهای دنیا می باشد و زبان ترکی نیز در این گروه جای می گیرد . از محتصات بسیار مهم زبان ترکی می توان به گستردگی فوسم ها ، قانون هماهنگی اصوات ، ثابت بودن ریشه فعل ، گستردگی لغات و افعال ، پویایی و .. اشاره کرد ، که مجموعه این عوامل باعث شده است این زبان جزء سه زبان قدرتمند و اول دنیا به حساب بیاید . در آسیا ۱۲۰ میلیون نفر / ۱۹۷۰ م . به این زبان تکلم می کنند . (توصیحات بیشتر در سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی ، دکتر جواد هیئت)

۵. هر چند آمار دقیق می تواند بیش از این رقم باشد و بر اساس آمار سال ۱۳۸۲ جمعیت ترکان ایران ۱۶۵۰۰۰۰۰ نفر (در کم ترین حالت یک سوم جمعیت ایران منبع ۲ ص ۳۰۵) ، و آذربایجان شمالی ۸۱۷۶۰۰۰ نفر [اطلس جامع گیتاشناسی ، ۱۳۸۲] که به این ارقام باید ترکان آذربایجانی زبان آنادولی ترکیه و کرکوک عراق ، سوریه را نیز افزود .

۶. سخن ما این نیست که مدنیت و تاریخ بسیار غنی مصر را نفی کنیم بلکه هدف بیان این مسأله است که قبل از آن هم مدنیت هایی در همان سطح تکنولوژی و حتی شاید غنی تر از آن نیز توسط مردمی به نام سومر و ایلام شکل گرفته بود که بی تأثیر بر تمدن های بعدی نبوده است . بدیهی است که تمدن مصر باستان میراثی برای جهانیان تلقی می شود و در نوع خود بی همتاست . (م . ر)

۷. ایران تورکلرین اسکی تاریخی ، م . نقی زهنایی ، بیرینجی جیلد ، صفحه ۴۲

زیگوراتهای سومری و ایلامی دارد که توسط سامی ها به مصر انتقال داده شده است. اعتقاد بر این است که نمرود پسر کوش نخستین فرعون و اولین بانی هرم در مصر این اهرام را از سرزمین های بابل، ارک، اکد فرا گرفته بود. در کتاب مقدس می خوانیم « و ابتدای مملکت وی بابل بود و ارک و اکد و کلنه در سرزمین شِنعار »^۸. اقوام سومر در محدوده جغرافیایی بین النهرین (دجله و فرات) یا همان عراق کنونی نخستین شهرهای خود را بنیان کردند.

اقوام سومر در ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد نخستین شهرهای خود را از قبیل اور، اوروک، ائرنخ، کیش، له کش، بنا نهادند اما از آنجایی که برای رسیدن به این سطح از پیشرفت لاقبل باید زمانی ۵۰۰ ساله سپری می شد، دانشمندان به تحقیق تاریخ ورود سومریان را به این منطقه مربوط به ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد می دانند^۹ و بر این عقیده هستند که سومری ها مردم بومی محل نبودند بلکه بدان مکان مهاجرت کرده اند، حال بر چه اساسی سومریان را مردمی کوچ کرده به این منطقه می دانند و نه مردم بومی ساکن ؟

سومری ها از لحاظ زبان، سطح مدنیت، آیین و باورها با هیچ یک از همسایگان خود قرابتی نداشتند و به نظر می رسد سومریان دوران اولیه و ابتدایی خود را در جایی دیگر سپری کردند و بعدها با پیشینه فرهنگی خود به بین النهرین مهاجرت کرده اند.^{۱۰} « گئورگ روکس » نویسنده کتاب عراق باستان نیز در کتاب خود به صراحت به این نکته اشاره کرده است که شاید سومریان از مکانی دیگر به عراق کنونی آمده اند، در این صورت از چه زمانی و از کجا آمده اند ؟

بی شک زبان یکی از اصلی ترین و شاف ترین ابزار است که می توان با تحقیق بر روی آن خواستگاه و نژاد یک ملت را بدست آورد. با به دست آمدن لوحه های گلی بسیار زیاد در حفاری های شهرهای سومری امروزه ساختار دستور زبانی و مجموعه لغات سومری ها برای ما مشخص گردیده و ثابت شده است که زبان سومریان از گروه زبانهای التصافی (ترکی باستان) بوده و این مردمان از منطقه آسیای مرکزی (اورال - آلتای) به بین النهرین مهاجرت کرده اند.

تقریباً ۶۰۰۰ سال قبل، اقوام سومر که به دنبال زمینهای حاصلخیز بودند از طریق قفقاز و شمالغرب ایران (آذربایجان شمالی و جنوبی) به بین النهرین قدم گذاشته و آنجا را وطن خود نمودند.^{۱۱} یافته های باستان شناسی نیز بر وجود شباهتهایی بین سومر و قفقاز تأکید دارد « از مدت ها

۸. معماری ابوالهول بزرگ، نوشته جورج باریاران، تر: شهلا الممی، صفحه ۶۳ و ۶۴

۹. ایران تورکلرینین اسکی تاریخی، م. نفی زهتایی، بیرنجی جیلد، صفحه ۲۸

۱۰. فرهنگ سومر، کتاب اول، روشن خیابوی، صفحه ۴

۱۱. تاریخ حقوق، علی پاشا، صفحه ۸۸ و ۸۹. (نقل از ایران تورکلرینین اسکی تاریخی، م. نفی زهتایی).

قبل، شباهت هایی در شکل سلاح ها و ابزارها، میان قفقاز و سومر تشخیص داده شده است.^{۱۱} اگر ما امروزه این گفته را بپذیریم باید نشانه هایی بین سومری ها و هم نژادان امروزی آنها یا همان ترکان، چه از لحاظ زبانی و فرهنگی وجود داشته باشد اگر وجود دارد این نشانه ها کدام ها هستند؟ اولین نشانه بسیار بارز که نمود عینی آن به خوبی قابل مشاهده است و نیاز به تجزیه و تحلیل های پیچیده علمی ندارد قرابت زبانی این مردمان با یکدیگر است. «ژان اوپتر» نخستین زبانشناسی بود که موضوع قرابت زبانهای خانواده آلتای (خانواده ترکی. م.) و زبان سومری را پیش کشید و بعد از وی زبانشناس نامی «فریتز هومتل» بر این گفته تأکید کرده و توانست با برابرنهادن ۳۵۰ واژه های سومری و ترکی معانی آنها را تفسیر نماید و حتی خودش یک جمله ترکی ساخت که منشأ سومری داشت.^{۱۲} امروزه تعداد این لغات دیگر از ۳۵۰ عدد هم گذشته و با تحقیقات ارزشمندی که صورت گرفته حتی محققین توانسته اند ثابت کنند که تغییرات تلفظ و شکل این لغات از سومر تا ترکی معاصر بر اساس قوانینی شکل گرفته است. از لغاتی که در ترکی امروز رایج بوده و در کتیبه های سومری نیز وجود دارند برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

آما (تر: آنا)، به یر (تر: بایر)، قاش (تر: قاج، ش ← چ)، اوش (تر: اوج)، دینگری (تر: تانگری، تانری)، اود (تر: اود)^{۱۳} دیپ (تر: ایپ)، دار (تر: یار)، سیخ (تر: بیخ)، شاق (تر: چاق ش ← چ)، داق (تر: دان، تانق).^{۱۴} آغا، غول، چویان، آبا، اوُر، قابی و ...

دومین نکته که علاوه بر قرابت نژادی و زبانی ترکان و سومریان بر نظره سکونت موقت سومریان در منطقه آذربایجان و سپس رفتن آنها به بین النهرین مهر تایید می زند وجود نامهای مشابه جغرافیایی بین مناطق آذربایجان و سکونت گاههای سومری ها در بین النهرین است. هرچند که با گسترش تحقیقات شاید روزبه روز ما بتوانیم بر تعداد این نامها بیفزاییم، اما برای نمونه می توان به نامهای زیر اشاره کرد:

اوُر (نام روستایی در کنار شهر خیاو و همچنین نام یک از پایتخت های سومری ها)، اور بان (نام روستایی در شمال سلماس)، وُر غوُل (نام روستایی در خیاو، غول در سومری به معنی بزرگ و وُر هم به معنی شهر)، اورمی (نام اصلی شهر ارومیه و نام روستایی در خیاو)، اورتانیس (نام روستایی در جنوب غربی سلماس). لوگران (نام روستایی در حومه خیاو، نام خالص سومری) میشو (نام کوهی در مرنند و همچنین واژه ای به معنی کوه در داستان قیل قمیش).

۱۲. تاریخ اقوام کوهنشین شمال غرب ایران، چارلز برنی / مارشال لانگ، صفحه ۱۰۴

۱۳. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، توحید ملک زاده، صفحه ۶۶۶

۱۴. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، توحید ملک زاده، صفحه ۶۶۷

۱۵. فرهنگ سومر - کتاب اول، روشن خیاوی، صفحه ۳۵ تا ۵۲

سومین عامل از اشتراکات ترکان و سومرها را در نام های مربوط به افسانه های مکتوب و اعتقادات آیینی این مردمان می یابیم. هرچند اگر بخواهیم زیاد وارد این مبحث بشویم شاید بتوان کتابی قطور نوشت اما به اختصار می توان اشاره کرد که اعتقاد به تقدس کوه، چشمه، آب به وفور در داستانهای سومری مانند قیل قمیش و اشعار سومری وجود دارد. نام الاهی های سومر از قبیل آنو، بئل یا همان خداوند زمین (توجه کنید که نام کوهی که قلعه کوراوغلو بر فراز آن قرار داشت چنلی بئل نام داشت که حامی و نگهدارنده کوراوغلو بود)^{۱۶}، بئل در توپونیم های ترک به مفهوم روح کوه نیز می باشد^{۱۷} که به خوبی با مفهوم بئل سومری مطابقت می کند، ایشتر / ایشتار نام الاهی عشق در افسانه قیل قمیش، که همان واژه ایستر ترکی و از مصدر ایستمک است.^{۱۸}



یکی از مجسمه های مردم سوئر (منبع: www.summereon.net)
 نماد گاو از مشترکات بارز ملل التصاقی که در بین ایلامی ها، اورارتو ها، ماد، ماننا، و ... وجود دارد.

اورارتو

در ذکر مختصات سازه ها و معماری بناهای تاریخی منطقه سلماس و به خصوص قلعه های باستانی منطقه سلماس در کتاب، ما به دفعات از تمدنی به نام اورارتو Urtu یاد خواهیم کرد. به همین دلیل لازم است قبل از هر مطلبی نگاهی کوتاه داشته باشیم به تاریخچه پیدایش این تمدن بزرگ که نقش زیادی را در سیر تاریخی سلماس ایفا نمود و به جرأت می توان گفت در طول ۱۰۰ سالی که سلماس هم جزء این امپراتوری قرار گرفته بود یکی از آبادترین و پررونق ترین برهه های تاریخی خود را سپری می نمود، امروزه بقایای متعلق به این دوران خود به وضوح گویای اهمیت این منطقه در آن زمان است. اوج آبادانی و حاصلخیزی در سلماس اورارتویی به قدری بود که

۱۶. کوراوغلو، م. حسین تهماسب، کو: م. کریمی.

۱۷. و. رادلوف (به نقل از آذربایجان خالقینین سوی کوکن دوشونرکن، میر علی سیدلوف، صفحه ۳۷۶)

۱۸. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، توحید ملک زاده، صفحه ۶۶۸

« اندوین رایت جلگه سلماس (اولخو- ی اورارتویی) را از لحاظ آبادانی و وفور نعمات طبیعی در آن زمان قابل قیاس با دره فرات دانسته است »^{۱۹}.

در هزاره اول قبل از میلاد (۳۰۰۰ سال قبل) یا به عبارت دقیق تر ۱۲۰۰ ق . م در منطقه بین دریاچه وان ، اورمی و منطقه بین النهرین (عراق امروزی - نینوا) مجموعه ای از قبایل و حکومتها وجود داشتند که می توان برای نمونه از گیلزان Gilzan ، ماننا Manna ، کوتی Kutiy^{۲۰} نام برد . از قبایلی هم که در اطراف دریاچه وان قرار داشتند می توان به ناییری Nareri اشاره کرد ، که شواهد تاریخی گویای وجود وابستگی نژادی و زبانی این اقوام می باشد . در کنار این حکومت ها و قبایل حکومت قدرتمندتری از لحاظ نظامی در بین النهرین و در شهر امروزی نینوا قرار داشت که آشور Ašur (آسور) نامیده می شد .

دولت آشور به سبب قدرت بالای نظامی خود همواره به منطقه پر نعمت بین دریاچه وان و اورمی برای تأمین نیروی کار انسانی و تهیه مصالح اولیه کاخهای خود لشکر کشی می کرده و ضمن بستن خراج های سنگین به مردمان محلی و آزار آنها به وحشیانه ترین شکل ، مردم را برای جلوگیری از شورش های بعدی و استفاده از هنر صنعتگران محلی اقدام به کوچ اجباری مردم از سرزمین اصلی شان به مناطق دور دست می نمود . مجموعه این عوامل سبب شد که برای اولین بار مردم ساکن در اطراف دریاچه وان اتحادی را بر ضد این لشکر کشی های دولت آشور تشکیل دهند .

این امپراتوری از زمان تشکیل خود در اسناد تاریخی با نامهای مختلفی نظیر اورارتی Ura tri ، آلارودی^{۲۱} Alarodi نامیده شده است ، اما نکته زمانی جالب می شود که این مردمان خود را با نام سرزمین اصلی خود « به نام بیاینی Biaini به صورت بیاینیلی Biainili^{۲۲} » می نامند . در اینجا ما با پسوند مشهور « لی Li » متعلق به اقوام و ملل التصاقی زبان روبرو می شویم که پسوندی است برای بیان نسیت مکانی (مانند تبریزی : اهل تبریز) ، این پسوند همچنان امروزه نیز به همان شکل باستانی خود بکار می رود . در منطقه سلماس هم روستاهای مسکونی توسط اقوام مهاجر به همین سبک نامگذاری شده اند مانند : کنگرلی ، یاشانلی ، چوبانلی .

زمان دقیق تشکیل این اتحادیه همانند زمان فروپاشی آن به خوبی مشخص نیست^{۲۳} . قدیمی ترین و اولین اسنادی که ما در طول تاریخ مشخصاً با اتحادیه ای به نام اورارتو برخورد می کنیم مربوط به

۱۹ . آذربایجان در سیر تاریخ ، رحیم رئیس نیا ، جلد ۱ ، ۲۰۷

۲۰ . این حکومت ها به صورت های گیلزان ، ماننا ، قوتی هم نوشته شده اند . امپراتوری اورارتو در لوحه های آشوری مربوط به اولین سالهای تشکیل خود - نیمه اول قرن سیزدهم ق . م با نام کوتی ذکر شده است . (اورارتو ، ب . پیوتروفسکی ، صفحه ۷۷)

۲۱ . هرودت (نقل از تمدن اورارتو ، ب . پیوتروفسکی ، صفحه ۵۹)

۲۲ . تمدن اورارتو ، ب . پیوتروفسکی ، تر : دکتر ح . خطیب شهیدی ، صفحه ۵۸

۲۳ . تاریخ اقوام کوه نشین شمالغرب ایران ، چارلز برنی / مارشال لانگ ، صفحه ۲۶۷

وقایع بعد از سالهای ۱۳۰۰ ق. م هستند. در لوحه های آشوری (مهاجمین به سرزمین اورارتو) با توضیحاتی در این مورد روبرو می شویم.^{۲۴} در نخستین سالهای معرفی این امپراتوری به جهانیان برخی کوشیدند « با دادن نام ساختگی آرات به رشته کوههای آغری Agri این امپراتوری را وابسته به ارامنه نشان دهند و با یک حرکت دیگر، در مرحله بعدی آن را اولین حکومت اقوام هند و اروپایی تلقی نمایند. اما با گذشت زمان و اثبات قطعی آسیانی و التصافی زبان بودن اورارتو ها این نظریه رنگ باخت ». ^{۲۵} تحقیقات جامعی که در این زمینه توسط محققین و بخصوص دانشمندان روسی نظیر « مار » صورت گرفت به کل این نظریه را رد نمود و این مردمان (اورارتو ها) را به قطع « از تبار حوری ها و زبان آنها را نیز ادامه زبان حوری »^{۲۶} معرفی کردند. برخی از نظریه پردازان تا به آنجا از ذکر اصلیت و خواستگاه بومی اورارتوها که اقوامی التصافی زبان بودند، می خواستند شانه خالی کنند که برای این تعصبات کودکانه خود دلایلی نظیر « باید فرض کنیم که اورارتو به ناگهان از تاریکی ما قبل تاریخی نسبتاً ابتدایی پدیدار می شوند !! » ارائه می دادند.^{۲۷}

حال آنکه هیچ تمدنی با این مختصات معماری و هنر به یکباره به وجود نمی آید بلکه در پس هر تمدنی جریانی تمدن ساز با چندین سده و حتی هزاره پشتوانه قرار دارد. این همان سیر طبیعی و تاریخی اقوام محلی است که روز به روز پیش رفت نموده و مدنیت های جدید و پیشرفته تر از قبل را با نامی جدید پایه گذاری می کنند، مانند: سومر، ایلام، ماننا، ماد و ...

نژاد مردمان اورارتو

همانطور که در بالا هم اشاره شد وابسته کردن یک امپراتوری با دلایلی ساختگی و بی اساس هرچند شاید تا مدتی بتواند برخی از افراد را راضی نگه دارد اما از آنجایی که « همگان را برای همیشه نمی توان فریب داد »، عالمان و دانشمندان وجود خواهند داشت که به دور از هر گونه غرض و تعصبات کودکانه با علم خود حقایق را به جهانیان خواهند شناساند. مسأله نژاد، خاستگاه و زبان این مردم هم تا مدتی از مباحث جدی در بین دانشمندان بود و « از آنجایی که در برهه ای از زمان مرسوم بود، تمام پیشرفت های مردمان بومی این مناطق را وارداتی از دیگر تمدنهای آن زمان و یا غرب قلمداد می کردند ».^{۲۸}

۲۴. تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، تر: ح. خطیب شهیدی، صفحه ۵۵ و ۷۷

۲۵. ایران تورکلرینین اسکی تاریخی، م. تقی زهتابی، بیرینجی جیلد، صفحه ۱۱۱

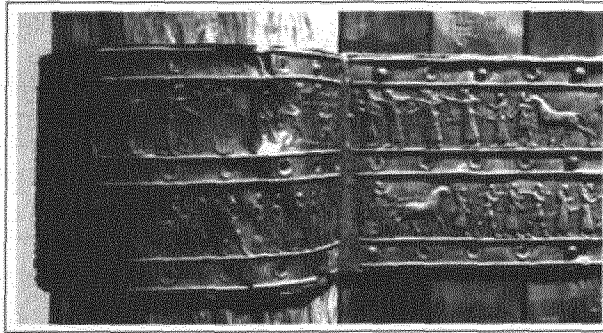
۲۶. تاریخ اقوام کوه نشین شمالغرب ایران، چارلز برنی / مارشال لانگ، صفحه ۸۲- تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، صفحه ۳۴

و ایران تورکلرین اسکی تاریخی، م. تقی زهتابی، بیرینجی جیلد، صفحه ۳۶۰

۲۷. تاریخ اقوام کوه نشین شمالغرب ایران، چارلز برنی / مارشال لانگ، صفحه ۱۹۹

۲۸. چون فعلاً اقوام هند - اروپایی را در صحنه نداشتند که با افسانه سرایی هایی به این تمدنها متصل نمایند. همانند تلقی کردن امپراتوری ماد به عنوان امپراتوری مردمان هند - اروپایی.

بدیهی است که چنین برداشت هایی مبتنی بر مهاجرت اورارتوها از غرب و وابستگی نژادی آنها به اقوام مدیترانه ای ، نمی تواند برای ما جالب باشد و باید به عنوان نوعی کنجکاوی طنز آمیز تلقی گردد.^{۲۹} چنانچه می دانیم در زمان مربوط به اورارتوها ۱۳۰۰ ق . م اقوام سامی که در بین النهرین بودند ، چه از لحاظ زبانی و نژادی هیچ قرابتی به اورارتوها نداشتند ، اقوام هند - اروپایی هم که هنوز باید بعد از ۶۰۰ الی ۸۰۰ سال بعد تازه به صورت مردمانی چادرنشین و کوچگر به مناطق مرکزی ایران کوچ می کردند و زیر نظر ایلامی ها (عیلامی ها) به زندگی ابتدایی خود ادامه می دادند تا شاید بعد از آن وارد عرصه تاریخ شوند ، آن هم بعد از سده هایی طولانی . پس در این صورت ما باید در این برهه از زمام دنبال اقوام و مللی برای حل این مسأله بگردیم که حداقل چندین هزارسال سابقه مدنیت در کارنامه خود داشته باشند تا با تکیه بر آن حکومتی با نام اورارتو پایه گذاری شود و تنها گزینه ممکن مردمانی هستند از نژاد اورال - آلتاییک و التصاقی زبان به بیان ساده تر اجداد ترکان امروزی .



نمونه ای از درهای بالوات ، نینوا که شرح لشکر کشی های شاهان آشور بر علیه اورارتو و ماننا بر روی ورقه های فلزی روی آنها ثبت شده است . عکس : اینترنت

این مردمان که گروهی از آنان بومی و گروهی دیگر، هم نژادان مهاجر آنها بودند داری مشترکات نژادی و زبانی با تمام قبایل پیرامون خود بودند که در سرتاسر منطقه وسیعی که امروزه شامل کشورهای روسیه ، مغولستان ، شمال چین ، قزاقستان ، قیرقیزستان ، ازبکستان ، گرجستان آذربایجان شمالی و جنوبی (به طور کلی شمال ایران) ، ترکیه ، سوریه ، عراق و قبرس ... را در برمی گرفته زندگی می کردند و همچنان در این محدوده این مردمان به همان زبان باستانی خود با لهجه های مختلف صحبت می کنند . سخن کوتاه اینکه با تکیه بر آخرین داشته های علمی اورارتوها مردمانی با خواستگاه بومی بودند که از ترکیب قبایل هم نژاد به وجود آمده و بعدها هم در ترکیب قبایل هم نژاد دیگر تمدنهای بعدی را به وجود آوردند .

زبان اورارتو

همانطور که تاریخ نشان داده است تعیین زبان یک ملت بدون تکیه بر مستندات و بررسی علمی آثار برجای مانده آن ملت نمی تواند نتایج ارزشمندی داشته باشد. « اولین گام در توصیف ساختار زبان اورارتویی بر مبنای مقایسه خط میخی اورارتویی با زبانهای قفقازی توسط « مار » انجام گرفت. و این کاری بود که آشورشناسان متخصص زبانهای سامی قادر به انجام آن نبودند.^{۳۰} به دنبال تحقیقات زبان شناختی به عمل آمده و ضمن مطالعه رابطه میان زبان اورارتویی و سایر زبانها به خصوص زبان حوری Huri و هیتی، نتایج جالب و با ارزشی حاصل گردید.^{۳۱} در این بین وابستگی زبان اورارتو به زبان حوری بسیار مشهود است که می تواند به دلیل گستردگی تحقیقات علمی درباره حوری ها باشد. هیت ها و حوری ها هر دو از حکومت های مردمان التصاقی زبان بودند و آشکارا تشابهاتی بین آنها و تمدنهای سومر، ایلام (عیلام) دیده می شود که کاملاً منطقی است. ما به طور قطع می توانیم بگوییم که اورارتوها هیچ گاه به یکباره از دل تاریخ و یا از مکانی دیگر به این سرزمین نقل مکان نکرده اند چرا که « دلیلی برای نقل و انتقالات مهم توده های یک قوم و تبار از نقطه ای به نقطه دیگر (در این زمان م) در دست نیست و بدین سبب می توان گفت که ترکیب قومی مردم آن سرزمین (سرزمینی که بعدها ماد نامیده شد) بر روی هم از هزاره سوم تا آغاز هزاره اول ق. م بلا تغییر بوده است. مردم سرتاسر این ناحیه از دریاچه اورمیه (اورمی) گرفته تا بخش علیای دیاله از قوم « کوتی و لولوبی » بودند. همچنین در برخی دره های زاگروس غربی عناصر قومی حوریانی (حوری) زندگی می کردند.^{۳۲} عناصر زبانی دیگر بعدها در اوایل هزاره اول قبل از میلاد^{۳۳} آن هم به صورت اقوامی کوچرو و فاقد مدنیت شهرنشینی در تاریخ پدیدار می شوند که از آنها با نام ایرانی یا هند و اروپایی یاد می شود و طبیعی است که هیچ وابستگی با امپراتوری اورارتو نداشته باشند.

اگر بخواهیم بیشتر در مورد زبان مردم اورارتو صحبت کنیم شاید بتوان کتابی حجیم نوشت. اما سخن کوتاه اینکه « زبان اورارتو نه از ریشه سامی بوده و نه هند و اروپایی، بلکه از گروه زبان ها آسیای مقدم که آسیانی نیز نامیده می شد و با زبانهای قفقازی قرابت داشته.^{۳۴} که به بیان دیگر

۳۰. تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، تر: ح. خطیب شهیدی، صفحه ۳۳

۳۱. تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، تر: ح. خطیب شهیدی، صفحه ۳۴

۳۲. تاریخ ماد، ا. م. دیاکونوف، صفحه ۱۳۳

۳۳. تاریخ ماد، ا. م. دیاکونوف، صفحه ۱۳۳

۳۴. آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس نیا، جلد ۱، صفحه ۱۸۷

ریشه و اساس آن به همان زبان ترکی امروزی برمی گردد و به عقیده بیشتر محققین بسیار شبیه به لهجه ترکی آذربایجانی بوده است.

اگر ما بر این ادعا هستیم که زبان مردمان اورارتو از گروه زبانهای اورال آلتایک و بسیار نزدیک به زبان ترکی امروز بوده پس بر این اساس باید تشابهاتی بین زبان ترکی امروزی و اسامی باقی مانده در اسناد اورارتویی وجود داشته باشد، این تشابهات کدام ها هستند؟

اولین مورد از این تشابهات در خود نام این اتحادیه اقوام نهفته است. همانطور که می دانیم اورارتوها خود را به نام مردمان «بیائیلی» بی آئیلی «Biainili» یاد می کردند.^{۳۵} در این اسم پسوند مشهور ترکی «لی» وجود دارد که تا به امروز به حیاط خود ادامه می دهد. این پسوند در انتهای نام کاخ آرقیشتی هیللی (آرامویر) که توسط شاهان مشهور اورارتویی بنا شده است وجود دارد. همچنین نام شهری که توسط شاه اورارتویی روسا احداث شده بود نیز به پسوند «لی» ختم می شود این شهر «روسا هیللی» نام داشت.^{۳۶}

دومین مورد تشابهات زبان ترکی و اورارتویی در نامهای پادشاهان اورارتویی نهفته است. صفات «آر/Ar» ، «آر/Ar» که در ترکی به معنی جوانمرو و قهرمان می باشد.^{۳۷} به وفور در ترکیب نام پادشاهان اورارتویی وجود دارد مانند: آرقیشتی، اریمننا، آرامو. در کتیبه ای که در شمال شرقی وان پیدا شده است و متعلق به منوا می باشد، به پرش طولانی اسبی با نام آرسیبی Arsibi اشاره شده است.^{۳۸} که در آن نیز صفت «آر» وجود دارد. افزودن صفت قهرمان به اول اسم اسب به لحاظ جایگاه والایی که این حیوان در بین ملل التصافی زبان داشته و دارد کاملاً معمول است. امروزه از نامهای جغرافیایی که این صفات را در خود محفوظ دارند می توان به آرزین (سلماس)، آره ویل (سلماس)، آراز، آریات (اوسکو)، آرزیل، اشاره کرد.

سومین عنصری که پیوندی میان ترکان و اورارتوها را نشان می دهد نام ها و اعتقادات مذهبی است. نام خدایان و الاهی های اورارتویی که تا به امروز برای ما مشخص شده اند به خوبی تشابهاتی بین زبانهای اورارتویی، ترکی امروزی و واژگان سومری که اساس زبان ترکی است را نشان می دهند. وجود صفات (پیشوندهای) «نا، آنا، آد، نی نی» و صفت مشهور «آر» در نام هایی

۳۵. تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، صفحه ۵۸ و ایران تورکلرینن اسکی تاریخی، م. تقی زهتایی، بیرینجی جیلد، صحیفه ۱۰۰

۳۶. تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، تر: ح. خطیب شهیدی، صفحه ۲۲۶

۳۷. آذربایجان خالقینین سوی کؤکون دوشونرکن، م. ع. سید اوف، کؤ: ر. شاوللی، صفحه ۶۸

۳۸. تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، تر: ح. خطیب شهیدی، صفحه ۲۱۸

نظیر: نالا اینی، آنا پشا، ایناؤ، آرہا، آروبانی، آرنی، آراین، و...^{۳۹} به خوبی وابستگی اعتقادات اورارتوها را به ملل التصافی زبان نشان می دهد. خالدی (هالیدی)، تیشبا، شیوینی، سه خدای بزرگ مردمان اورارتو بودند که در این بین خالدی مشهورترین یا به عبارتی خدای خدایان اورارتو به حساب می آمد. «ریشه لغوی خالدی مبهم است، این نظریه ابراز شده که ریشه خال که در زبانهای ماوراء قفقاز به مفهوم آسمان است»^{۴۰} علاوه بر موارد ذکر شده استفاده از گاوهای شاخ دار در طرحهای فلزی ظروف اورارتویی و ترکیب این پیکره ها با خدایان این مردمان به وضوح بازگو کننده ریشه های اعتقادی مشترک با ملل التصافی زبان (اورال - آلتاییک) است. چنانکه تا به امروز نیز شاخ و نماد گاو از الگوهای قدرت در بین مردمان ترک به حساب می آید. در کنار زبان و نژاد، اورارتوها خط و علایم نوشتاری این مردمان هم قابل ذکر است. اورارتوها ابتدا از علایم تصویری - هیروگلیفی شامل حروف و اعداد استفاده می نمودند که این علایم متعلق به خود این مردمان بود و هیچ تردیدی درباره خاستگاه بومی علایم هیروگلیفی اورارتویی وجود ندارد.^{۴۱} بعدها که این نوع خط نتوانست نیازهای دولت رو به رشد اورارتو را برآورده سازد آنها با اعمال تغییراتی بر روی خط میخی آشوری این خط را در نوشته جات و کتیبه های خود مورد استفاده قرار دادند.

جایگاه سلماس در امپراتوری اورارتو

امروزه بیش از پیش ما با نشانه های آشکاری از حضور پر رنگ و تأثیر گذار اورارتوها در منطقه سلماس روبرو هستیم. همانطور که می دانیم با افزایش قدرت امپراتوری اورارتو منطقه غرب دریاچه اورمی و سلماس به مدت ۱۰۰ سال تحت حاکمیت اورارتو در آمد^{۴۲} و در این سالها کارهای عمرانی زیادی در منطقه شکل گرفت. با توجه به سبک خاص معماری اورارتوها که بیش از همه در ساخت قلعه هایی مستحکم ما با آن آشنا هستیم می توانیم با قطعیت بگویم که اکثر قلعه های سلماس در زمان اورارتو بکار گرفته می شدند. هرچند با توجه به برخی نشانه ها از قبیل تفاوت شکل دخمه ها (نیم دایره، مستطیل) و نوع سازه ها (سنگ گلی، سنگ چین بدون ملاط، بلوک های سنگی) می توان این را هم اضافه کرد که، برخی از این قلعه ها حتی قبل از پیوستن سلماس به این اتحادیه

۳۹. فهرست کامل این نام ها که ۷۹ اسم را تشکیل می دهد در صفحات ۳۰۳ - ۳۰۷ و ۱۸۲ تمدن اورارتو نوشته ب. پیوتروفسکی موجود است پسوند «نی NI» که در اواخر اکثر نام این خدایان نیز دیده می شود خود می تواند منشأ برای تحقیقات جامع تر در مورد ریشه این نام ها باشد.

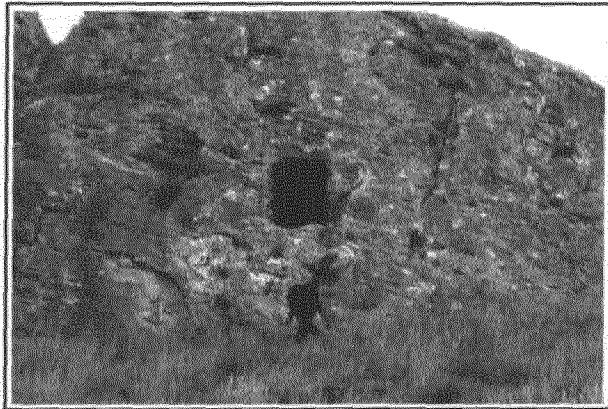
۴۰. تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، تر: ح. خطیب شهیدی، صفحه ۳۰۹

۴۱. تمدن اورارتو، ب. پیوتروفسکی، تر: ح. خطیب شهیدی، صفحه ۵۴

۴۲. ایران تورکلرینین اسکی تاریخی، م. تقی زهتابی، برنجی جلد، صفحه ۳۲۱

نیز وجود داشتند که بعدها توسط این مردمان گسترش داده شدند. امروزه محققین به این نتیجه رسیده اند که شهر مشهور باستانی اولخو Uixu = اولهو که به دفعات در کتیبه های آشوری و اورارتویی از آن یاد شده است در منطقه سلماس قرار داشته است.^{۳۳} نویسنده کتاب مشهور «تمدن اورارتو»، بوریس پیوتروفسکی بر خلاف نظریات بالا محل کنونی شهر مرند را با اولخوی اورارتویی مطابق می داند اما اندوین رایت با اشاره به دلایلی مهم این نظریه را رد می نماید. با توجه به گستردگی و انبوه سازه های اورارتویی در سلماس این احتمال که سلماس کنونی همان اولخوی اورارتویی باشد بسیار زیاد است.

محققین مکان شهر اولخو را در دامنه کوههای قارنی یاریخ می دانند و برخی بر این عقیده هستند که روستای اوله Uale همان اولخوی باستانی است و بقایای این شهر را می توان در اطراف این روستا جستجو کرد نشانه هایی از سکونت طولانی مدت در زمان اورارتو بر روی تپه باستانی هفتوان نیز تایید شده است. در جریان پروژه های سد سازی و کنال کشی در منطقه سلماس که متأسفانه همگی هم در محدوده های باستانی قلاع اورارتویی اجرا می شوند گاهی مقبره ها و گورهای اورارتویی به صورت تصادفی کشف می شوند که سرنوشتی جز تخریب و سرقت اموال داخل آنها در انتظارشان نیست و ما در سالهای اخیر به دفعات شاهد این ماجرا بوده ایم و از انجام کوچکترین کاری در حق این آثار نیز عاجزیم.



قلعه قارنی یاریخ سلماس، دخمه شمالی «۳۳»

۳۳. دکتر زهائی، ایران تورکلرینین اسکی تاریخی، «۳۳» چارلز برنی، تاریخ اقوام کوهنشین شمال غرب ایران، «۳۳» اندوین رایت، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، «۳۳».

Toponemlər (cuğrqlı adlar)

توپونیم لار (جغرافی ادلار)

توپونیم ها . نام های جغرافیایی

توپونیم ها یا به بیان دیگر نام های جغرافیایی که مجموعه نام های کوهها ، روستا ها ، چشمه ها ، رودها ، بیلاقها و ... را شامل می شوند، امروزه کمک بزرگی به محققین در جهت شناسایی نژاد ، زبان و باورهای مردمان ساکن این اماکن می نمایند . در مورد ملل ترک و ترکان آذربایجان زمانی این نام ها ارزش واقعی خود را بیش از پیش نشان می دهند که بی هیچ اما و اگر و وابستگی ساکنان کنونی آن را با این نامها که ریشه در تمدنهای هزاران سال قبل دارد به خوبی بروز می دهند . در ادامه با بررسی این نامها با سایر اسامی مناطق ترک نشین دنیا پیوستگی زبان و باورها را تا اعماق هزاره های تاریک تاریخ و تمدنهای جریان ساز مشاهده می کنیم .

تعریف ما از این نام های جغرافیایی همان نام های اصلی است که در طول تاریخ در بین مردمان ساکن مورد استفاده بوده و نه نامهای ساختگی و تغییر یافته که بنا به برخی دلایل بر روی این مکانها گذارده شده است . به بیان بهتر امروزه فقط نامی که توسط خود مردم و در بین آنها رایج است اساس کارها و تحقیقات علمی قرار می گیرد، نه نامی که در نوشته جات اداری بکار می رود .

سرزمینی که ما زندگی می کنیم (آذربایجان) و بخشی زیادی از مناطق ایران از دیرباز متعلق به اقوام التصاقی زبان (اجداد اولیه ترکان) بوده است ، خواه آن اقوام و مللی از این شاخه که بومی منطقه بودند و چه اقوامی که بعدها از مناطق اورال و آلتای به جمع هم نژادهای خود پیوستند . بر این اساس است که نام هایی که بر این مناطق و عوارض جغرافیایی آن گذاشته شده اند ریشه در زبان این ملل داشته اند و جستجوی معانی آنها در سایر زبانها به مصداق « آب در هاون کوبیدن » است . بدیهی است که تغییر شکل نوشتاری این نام ها در طولانی مدت نمی تواند این واقعیت های مستند تاریخی را تغییر بدهد .

در ده های اخیر اکثر نام های جغرافیایی مناطق ترک نشین و آذربایجان بنا به دلایلی در برگردان به زبان فارسی تغییر داده شده اند که پیرو آن به کلی معنی و مفهوم خود را از دست داده و گاهاً به شکلی کاملاً مشهود در قالب نازیبای جدید خود مسخره می نمایند . یکی از دلایل این تغییرات مربوط می شود به نواقص ساختاری زبان فارسی از قبیل محدود بودن لغات و افعال که تبدیل لغات و مفاهیم ترکی را به فارسی را غیر ممکن می نماید البته این بر می گردد به نحوه ساختار کلمات و افعال در زبان فارسی و به طور کلی شاخه زبانهای هند و اروپایی که افعال قابلیت تغییر و یا به روز

شدن را ندارند. در حالی که در زبانهای التصاقی / ترکی بن فعل ثابت بوده و پیوسته پسوندها بدان افزوده می شوند و لغات جدید به وجود می آورند، مانند: بیل (بدان)، بیلَمک (دانستن)، بیلگی (علم، دانستی)، بیلگیلر (معلومات) بیلگیلریمیز (معلوماتمان)، بیلگیلریمیزله (با معلوماتمان)، بیلگی سایار (کامپیوتر، رایانه!)، و...

یکی دیگر از بارزترین دلایل هم عدم وجود فونم های « Ü, Ö, U, O, İ, I » در زبان فارسی و تعریف نشدن علائم مشخصی برای آنها و پیرو آن وجود حروف همسان مانند «ذ، ز، ظ، ض» که واقعاً نمی دانیم باید بر اساس کدام معیاری از آنها استفاده کنیم و سومین دلیل عدم نوشتار قانونمند در این زبان است که برای درک بهتر به صورت های مختلف صدای «آ» اشاره می کنم بر چه اساسی ما حرف «ا» را در «خار» به یک صورت و در کلمه «خواستگاه» و یا «حتی» به یک شکل دیگر می نویسیم در حالی که تلفظ هر سه حرف در بیان یکی است.

نامهای جغرافیایی سلماس نیز جدای از این تغییرات نبوده و به صورت هایی تغییر یافته به نوشتار فارسی برگردانده شده اند و صد البته که این برگردانها و نگارشها اساس علمی نداشته و نمی تواند مبنای تحقیقات علمی قرار بگیرد. برای مثال نام روستای ساورا ← سوره، آهروان ← اهرنجان، آلی بولاغی ← علی بولاغی و نظیر اینها تغییر یافته اند. واضح است که، در این صورت نام با این نوشتار اصلیت خود را از دست داده و شکل جدید هیچ رابطه ای با ساختار قبلی و تاریخی خود نداشته و کاملاً بی ارزش است.

هرچند تفسیر تمام نام های جغرافیایی فعلاً ممکن نیست، اما گسترش روز افزون تحقیقات تورکولوژی و تحقیقات جامع در ریشه زبان ترکی و زبانهای پرتو ترکی (ترکی باستان) مانند، سومر، ایلام، ماد، ماننا و اورارتو، هر روز افق های جدیدی را به روی محققین باز می کند. با تکیه بر این داشته ها و منابع سعی شده در این کتاب به بررسی برخی از نام های جغرافیایی سلماس پردازیم. تفسیر دقیق تمام نام های جغرافیایی سلماس از عهده علم بنده خارج است ولی به نوبه خود و بر اساس مستندات سعی شده بیشتر این نام ها بررسی شوند. امید است که این گامهای اولیه و شاید پر خطا راه برای محققین و تحقیقات پربارشان بازتر نماید.

• آفتا خانان / آختا خانان - Axat xana / Afta xana

نام روستایی در شرق سلماس جدید، « مرکب از دو کلمه آختا + خانان. آختا - Axta در زبان ترکی به معنی اسب می باشد. میرزا مهدی خان استرآبادی در کتاب وزین « سنگلاخ »، آختا را نوعی اسب دانسته است. بر این اساس کلمه « آختا خانان » را می توان به مفهوم سرزمین اسب، زیستگاه و یا خانه اسب تعبیر نمود.

با توجه به استقرار حواری ها در تاریخ باستان سلماس کلمه آختا خانان نشانی از استمرار سنت پرورش اسب در سلماس می باشد. امروزه کلمه آفتا خانان نیز برای نامیدن روستای فوق به کار می رود. این تبدیل حرف « خ » به حرف « ف » در ترکی ناشی از سیر تکاملی زبان ترکی در زیر شاخه صداها می باشد، چنانکه نظیر آن را در تبدیل کلمه « آغشین ← آخشین ← آفشین » نیز می بینیم^{۴۴} باید به این نکته هم اشاره کرد که اسب جایگاه خاصی در بین ترکان دارد که ما در افسانه ها و باورهای ترکان با این مقام به خوبی رو به رو می شویم برای مثال داستان کور اوغلو^{۴۵}، سرگذشت بابک و ...

• آلوتا - Alota

نام قنات و جوی آب [آرخ] ی در غرب کهنه شهر جدید.

• آشناک - Aşnak

نام روستایی در غرب سلماس. شاید نام ارتباطی با فعل « آشماق » به معنی غلتیدن داشته باشد. آشناک / آشناق در ترکی می تواند به معنی فروریزنده، غلتنده باشد. همانطور که واژه اویناق از فعل « اویناماق » به وجود آمده است. تبدیل حرف ق ← ک، در ترکی متداول است مانند: گنده ک ← گنداق، گوره ک ← گوراق.

• آج واج - Ac vac

نام روستایی در جنوب سلماس با نشانه هایی از سکونت انسانهای اولیه، مرکب از دو جزء « آج » و « واج ». « کلمه آج / آجی / آج در ترکی به مفهوم پر برکت است^{۴۶} اما در مورد جزء دوم فعلاً اطلاعی در دست نیست.

• آغ داغ - Ağ dağ

نام کوهی بزرگ و مشهور غرب سلماس. مرکب از دو جزء « آغ » و « داغ ». واژه در بیان بهتر صفت آغ / Ağ که در ترکی امروزی به معنی رنگ سفید است و به صورت « آق » نیز به کار

۴۴. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر. ت. ملک زاده، صفحه ۲۸ و ۲۹

۴۵. آذربایجان خالقینین سوی کۆکون دوشونر کن، میر علی سیدوف، کۆز. ر. شاوللی، صفحه ۱۳۳

می رود. یکی از پرکاربردترین اسامی در نامگذاری ها توسط ملل التصاقی زبان - ترک است که طبق قانون این زبان در بخش اول و در جایگاه صفت بکار می رود مانند: آغ قلعه، آغ اورمان، آغ داش و آغ بان. ما در افسانه های باستانی ترک نظیر کوراوغلو و ده ده قورقود به وفور با این نوع نام گذاری برخورد می کنیم.

در یک نگاه کلی می توان معنی واژه آغ را به مفهوم « بلند، مقدس، بزرگ » دانست که رابطه مستقیمی با تقدس رنگ سفید در بین ملل ترک دارد، همچنین این رنگ نشانه حاکمیت نیز می باشد.^{۴۶} قدمت این واژه به زبان سومری برمی گردد^{۴۷} که اساس زبان ترکی امروز را تشکیل می دهد. بر این اساس کوه آغ داغ می تواند به معنی « کوه بزرگ، کوه مقدس » باشد. لازم به ذکر است که این کوه بزرگ بوده و از تمام نقاط سلماس قابل مشاهده است و این امر خود می تواند دلیل نامگذاری باشد.

• آغ اسماعیل - Ağ ismsyıl

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس، مرکب از دو جزء « آغ » + « ایسماعیل / اسماعیل ». واژه آغ در ترکی امروزی بیشتر به مفهوم « آق » یعنی سفید بکار گرفته می شود که در اینجا نمی تواند به معنی رنگ بکار رفته باشد بلکه به مفهوم باستانی آن « آغ - Ağ^{۴۸} » در مفهوم بزرگ و دارای منزلت والا بکار گرفته شده. معنی روستا می تواند به معنی روستای « اسماعیل بزرگ، اسماعیل کبیر باشد »

• آغ برزه - Ağ bərzə

نام روستایی در سلماس. نام روستا مرکب از « آغ » و « برزه » که « معنی جزء دوم کلمه یا همان برزه برای ما مشخص نیست، ما در آذربایجان شمالی نیز با شهری به نام برزع / بردع / Bərzəi Bərdəi برخورد می کنیم ». ^{۴۹} واژه برزه اسمی است مرکب از برز + پسوند ه که خود کلمه برز شکل تغییر یافته کلمه برس می باشد. برس در ترکی به معنی یوزپلنگ است که نامگذاری روستا ها با اسم حیوانات به دلیل قدرت و جنگندگی این حیوانات متداول بود. ^{۴۹} بر اساس گفته های فوق معنی روستا می تواند « یوزپلنگ مقدس » باشد.

۴۶. آذربایجان خالقیین سوی کۆکون دوشورکن، میر علی سیدوف، کۆز. ر. شاولانی، صفحه ۲۳۰ و ۲۲۶ و ۵۵۴

۴۷. فرهنگ تاریخی - تطبیقی زبانهای اورال آلتائیک، روشن خیابوی، جلد ۱، صفحه ۲۰۶

۴۸. آغ و آق در ترکی چه به مفهوم رنگ و چه در مقام بزرگی تقریباً یکی هستند که بنوعی نشأت گرفته از تقدس رنگ سفید در اعتقادات ترکان باستان می باشند. ترکان باستان اماکن مقدس مانند حگل، کوه و... را با افزودن صفت آغ تبدیل به واژه ای مقدس می نمودند، مانند « آغ اورمان » که استنگی اورمان (حگل در ترکی) را به الاهی، خداوند، خان و... رانشان می دهد (آذربایجان خالقیین سوی کۆکون دوشورکن، میر علی سیدوف، کۆز. ر. شاولانی، صفحه ۲۲۸) واژه آغا هم که امروزه در زبان ترکی وجود دارد برگرفته از همین صفت « آغ » است.

۴۹. نگاهی بویس به اسامی کهن، دکتر فیروز سیمین فر، ص ۷۶

• آغ زیارت - Ağ ziyarət

نام روستایی در جنوب غربی سلماس. متشکل از دو جزء « آغ » و « زیارت ». برخی از محققین لغت و زبان ترکی واژه زیارت ترکی را با زیگورات (زیغورات) ایلامی مرتبط می دانند.^{۵۰} نام روستا به معنی « زیارتگاه بزرگ / زیارتگاه مقدس » می باشد.

• آغ بولاغ - Ağ bulağ

نام روستایی در جنوب غرب سلماس. مرکب از دو جزء « آغ » و « بولاغ ». بولاغ که در تلفظ محلی بولاق نیز گفته می شد به معنی چشمه در ترکی است. به نظر می رسد اضافه شدن واژه « آغ » برای بزرگ جلوه دادن تقدس چشمه است. بولاغ (چشمه) که مظهر آب می باشد در بین ترکان باستان (اقوام التصافی) دارای ارزش والایی بوده و مردم آن را شفا بخش می پنداشتند. در بین ترکان باستان این اعتقاد رواج داشته که چشمه (بولاغ) بارور کننده دختران نازا و عقیم می باشد. ما در سده های اخیر رسمی را شاهد بودیم که بر اساس آن مردم به سبب تبرک سکه ای را در مظهر چشمه می انداختند. در اساطیر باستانی ما نظیر کوراوغلو نیز با جایگاه والای چشمه و آب روبرو می شویم که مظهر قدرت، هنر و شفا بخشی است.^{۵۱} معنی این روستا به مفهوم « چشمه بزرگ، چشمه مقدس » می باشد.

• آغ تپه - Ağ tepə

نام تپه ای بزرگ در غرب سلماس (جنوب کهنه شهر جدید). آغ تپه در اینجا به معنی تپه ی بزرگ است که کاملاً منطقی و صحیح به نظر می رسد. زیرا بر فراز این تپه بزرگ منطقه سلماس و کهنه شهر به خوبی دیده می شود.

• آغ داش - Ağ daş

نام گورستانی قدیمی در شمال کهنه شهر امروزی مرکب از دو جزء « آغ » و « داش ». در بین مردم اینچنین روایت است که در وسط این گورستان سنگ بزرگی وجود داشته و به همین دلیل نیز این گورستان بدین نام خوانده می شود.

۵۰. نگاهی نوین به اسامی کهن، دکتر هیروز سیمین فر، صفحه ۲۱۷، ایلامی ها (عیلامی ها) از مردمانی التصافی زبان به حساب می آیند که به دلیل اشتراکات زبانی و فرهنگی روابط نزدیکی به سادها داشتند و مردو از اجساد اولیه ترکان امروزی به حساب می آیند. (م)

۵۱. کوراوغلو، محمد حبیب تهماسب، کز: م کریمی

• آغا مَچیدی – Ağa məçidi

نام مسجدی قدیمی در جنوب شرقی سلماس و در شمال شرقی بقایای مربوط به دیلمان قدیم. این مسجد در زلزله ۱۳۰۹ سلماس به کلی ویران شد که در دهه های اخیر مجدداً بنای آن بازسازی گردید. این مسجد به سبب نزدیکی به بازار دیلمان قدیم «بازار مچیدی» نیز نامیده می شد.

• آرزین – Arzin

نام رودی کوچک که در دیلمای جاری بود و بعد از زلزله سلماس هم این رود در جنوب غربی سلماس همچنان جریان داشت ولی بعدها خشک شد. این اسم می تواند مرکب از دو جزء «آر» و «زین» باشد. کلمه آر Arz که دارای منشاء ترکی است، صورت دیگری از واژه مشهور Arθ می باشد و به معنی «مرد»، «قهرمان» و بعضاً «رنگ قرمز» است.^{۵۲} واژه آر/آر هم به صورت پسوند مانند خَرز (خَرز + آر)، قاجار (قاج + آر) و هم به صورت پیشوند در بعضی از کلمات دیده می شود مانند: آراز Araz، آرزیل Arzil (نام روستا).^{۵۳} معنی واژه زین Zin^{۵۴} تاکنون به طور قطع برای ما مشخص نشده است. ما در یک کتیبه مربوط به حمله آشور به سرزمین اورارتو با نام دو کشور زینگون Zingün و بارگون Bargün برخورد می کنیم.^{۵۵} به نظر می رسد با توجه به قانون زبان التصاقی این واژه (زین) نوعی صفت باشد.

• آسی دَره – Aspi dərə

نام روستایی در جنوب غربی سلماس. نام این روستا دارای ساختار و مفهوم ترکی (التصاقی) بوده که بر اساس پاره ای جرینان مهاجرتی اقوام و قبایل مهاجر به سلماس به صورت کنونی در آمده است. بدین گونه که، نام از دو جزء «آسی» و «دره» تشکیل شده است. «واژه آسی با تلفظ صحیح ائسپی / اسپه ترجمه کلمه آغ Ağ ترکی، به لهجه کردی شکاک است».^{۵۶} همانطور که می دانیم شکاک ها دسته ای از اکراد هستند که در سده های اخیر به منطقه سلماس و بخصوص غرب و جنوب غربی سلماس کوچ کرده اند و بعدها شورش هایی هم به سرکردگی سیمیتقو Simitqo علیه مردم به راه انداختند. واژه باستانی آغ دره، در مفهوم «دره بزرگ یا دره مقدس» توسط این مردمان پس از سکونت در این منطقه به زبان خودشان ترجمه شده. حال آنکه واژه سفید که در ترکی و در مقام صفت به مفهوم بزرگ و مقدس می باشد، به علت عدم شناخت این مردمان

۵۲. آذربایجان خالقینین سوی کۆکون دوشونر کن، میر علی سیدوف، کۆز. ر. شاوللی، صحیفه ۶۸ و ۶۹.

۵۳. واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چایلی (ابوب زینالی فرید)، صفحه ۲۳

۵۴. ما در نام قلعه زینجیر [زین + جیر] سلماس نیز با واژه «زین» برخورد می کنیم.

۵۵. اورارتو، بوریس پیوتروفسکی، تر: حمید خطیب شهیدی، صفحه ۷۷

۵۶. وارلیق، ۱۳۸۴ نجو ایل، ۱۳۶ نجی سای، ۵۵ نجی صحیفه (دوکتور میر هدایت حصاری).

با کاربری های این صفت و واژه ، فقط در معنی ظاهری آن یا همان رنگ سفید به زبان خود ترجمه کرده اند . نظیر این اتفاق در مورد نام بیشتر اماکن که امروزه به فارسی ترجمه شده اند اتفاق افتاده است . مثلاً ، قیز قلعه سی ← قلعه دختر ، آخ چای ← سفید رود ، آجی چای (رود پر برکت) ← تلخه رود !!! و ...

• آوقان داغ - Avqan Dağ

آوقان داغ ، آخ وان داغ نام کوهی است در جنوب سلماس . آوقان در تاریخ باستان به اقوام آلبان گفته می شد ، به عبارت دیگر ترکان آلبان ساکن شمال آذربایجان خود را آوقان می نامیدند . در مجموع می توان معنی این کلمه را « کوه آلبانها » دانست.^{۵۷}

• آخیان - Axyan

نام روستایی در جنوب سلماس ، مرکب از دو جزء « اخی - Axi » و « ان - An » . اخی بنا به نوشته محمود کاشغری در کتاب دیوان لغات الترك و یوسف بالاسفون لو در کتاب قوتا قوبیلیک در اصل به شکل « اقی » بوده که هیچ گونه ارتباطی با « آخ » عربی ندارد . در سفرنامه ها و بخصوص سفرنامه ابن بطوطه در مورد گروهی از صوفیان ترک و آذربایجان صحبت شده است که اینان به افراد فقیر و نیازمند به شکل منظم کمک می کردند.^{۵۷}

اما جزء دوم یا همان « ان » در ترکی به مفهوم « علامت جمع ، پسوند احترام و پسوند مکانی » بکار می رود که با توجه به جایگاه آن در این اسم و اشاره بر این نکته که در اکثر نام روستا ها به صورت پسوند مکانی « ان » به انتهای اسم افزوده می شود نام این روستا را می توان به صورت « مکان اخی ها » معنی نمود .

• آره ویل - Ərəvil

نام بلندترین کوه و قله سلماس واقع در غرب سلماس . مرکب از دو کلمه « آره - Ərə » و « ویل - Vil » جزء اول یا همان « آره » احتمالاً بازمانده کلمه « اره ته » یا همان تمدن باستان سومر در آذربایجان باشد جالب است که بدانید کلمه « آر » به مفهوم قهرمان ، شوهر همچنان در بین ترکان رایج می باشد . جزء دوم یا همان « ویل » در توپونیم های بسیاری از اماکن آذربایجان نظیر : آرتا ویل (ارده ییل) وجود دارد که به نظر می رسد به مفهوم سرزمین باشد . پس معنی کلمه اره ویل می تواند « سرزمین قهرمان » باشد.^{۵۸}

۵۷ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، توحید ملک زاده ، صفحه ۲۹

۵۸ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، توحید ملک زاده ، صفحه ۳۰

• آسلائیک (اصلاییک) - Əslanik

نام روستایی در جنوب غربی سلماس . در این نام واژه اسلان که در ترکی به معنی شیر می باشد وجود دارد .

• آئبت - Ənbət

نام تپه هایی در غرب سلماس و در شمال کهنه شهر . « ما در مستندات تاریخی به نام آئمت Əmmət که نام یکی از نسل های قدیمی ترکان است روبرو می شویم »^{۵۹} که شاید همام صورت اصلی واژه آئبت امروزی است . در سایر مناطق آذربایجان نیز با نام های جغرافیایی وابسته به این واژه برخورد می کنیم نظیر : « روستای گوی آئمت (خاروانا) ، قیز آئمت (قره داغ) »^{۶۰}.

• اوچ قارداش - Üç qardaş

نام کوهی در جنوب سلماس که به قارنی یاریخ نیز مشهور است . نام کوه به معنی سه برادر و برگرفته شده از افسانه مشهور اوچ قارداش است . (رجوع شود به بخش ، قلعه قارنی یاریخ)

• اوله - Ülə

نام روستایی در جنوب غربی سلماس . « این نام شباهت زیادی به نام سلماس اوراتویی یا همان اوله اولخو دارد و به نظر می رسد تغییر شکل یافته کلمه اولهه Ulhu باشد . جالب اینکه این روستا در همان مکانی قرار گرفته که احتمال می رود شهر باستانی اولهه در آنجا قرار داشته »^{۶۱}.

• ایستی سو - İsti su

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس ، مرکب از دو جزء « ایستی » به معنی گرم و « سو » به معنی آب در ترکی . نام روستا به معنی « آبگرم » است که این نام هم برگرفته شده از چشمه آب معدنی گرم و مشهوری است که در این روستا قرار دارد و بارها در سفرنامه ها از آن ذکری به میان آمده و بر خاصیت شفا دهندگی آن اشاره شده است .

• اینیس - İnis

نام قبری مقدس که به اعتقاد مردم مربوط به یکی از یاران امام علی (ع) می باشد . این قبر بزرگ در روستای ایستی سو قرار دارد و مربوط به ترکان آغوز است .

۵۹. نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان ، صمد چایلی ، صفحه ۶۴

۶۰. نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان ، صمد چایلی ، صفحه ۶۴

۶۱. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، صفحه ۳۰

• ایلجاسی - İlyası

نام روستایی در جنوب غربی سلماس که امروزه غیر مسکونی می باشد .

• اوربان - Urban

نام روستایی در شمال سلماس مرکب از دو واژه « اؤر » و « بان » . جزء اول یا همان « اؤر » در زبان سومری (مادر و خاستگاه زبان ترکی معاصر) به معنی شهر و وطن^{۶۲} است . « بان » هم که به صورت « وان » نیز در توپونیم های آذربایجان دیده می شود به معنی بلند ، والا مقام و مرتفع می باشد.^{۶۳} به نظر می رسد نام این روستا وابستگی زیادی با تمدن سومر داشته باشد و به معنی « شهر بلند ، شهر مقدس » است .

• اولیک - Ulik

نام دو روستا در جنوب غربی سلماس که یکی به نام « آشاغی اولیک - Aşağı Ulik » و دیگری به نام « یوخاری اولیک - Yuxarı Ulik » نامیده می شوند .

• باری - Barı

نام روستایی در جنوب سلماس ، در محال قره باغ (انزل) کنار دریاچه اورمی . به نظر می رسد از کلمه « بارماق / وارماق » در ترکی گرفته شده باشد . « وارماق » در ترکی به معنی رسیده است^{۶۴} ما در شهر مرند نیز با روستا و تپه ای به همین نام مواجه می شویم .

• باغچه جیک - Bağçecik

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس در کنار رود زولا که محصولات سیفی و سبزیجات آن مشهور بوده و تهیه کننده عمده محصولات مصرفی سلماس و شهر های اطراف می باشد^{۶۵} . نام روستا مرکب از « باغ + چه / جه + جیک » است که « چه / جه » نشانه برای کوچکی و تصغیر در ترکی می باشد که به باغ چسبیده و کلمه « باغچه » را که در ترکی بیشتر به مفهوم زمین زراعی و کم درخت بکار می رود را به وجود آورده .^{۶۶} « پسوند جیک / جوق / جیق نیز پسوند تصغیر (مکانی) در زبان ترکی است^{۶۷} ، روی هم رفته معنی روستا را می توان به صورت « مکان دارای باغچه های کوچک » تفسیر کرد .

۶۲. فرهنگ سومر ، کتاب اول ، روشن خیاوی ، صفحه ۱۰ و ۳۱

۶۳. آذربایجان خالقینین سوی کؤکون دوشونر کن ، میر علی سیدوف ، کؤز ر . شاونلی ، صفحه ۱۱۹

۶۴. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۳۰ و ۳۱

۶۵. نظیر این پسوند را در « دیلجه » به معنی زبان کوچک ، « بنلجه » بیل کوچک ، « اوراخ چه » داس کوچک و ...

● باخشی کندی - Baxşı Kəndi

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس، مرکب از دو جزء «باخشی / بخشی» و «کند». «بخشی در سایر لهجه های زبان ترکی مانند قزاق و قیرقیز باقسی / باکسی گفته می شود که نام گروهی از افراد در جوامع قدیم ترکان بودند (در دین شامانیزم . م) که به امور روحانی نظیر وکالت، قضاوت، طبابت اشتغال داشتند و با آواز خوانی و پاره ای اعمال ریتمیک همراه با ساز و قُپوز به درمان افراد بیمار می پرداختند که بعدها این نام در میان ترکان اغوز به «اوزان» تبدیل شد، «واژه اوزان هم در آذربایجان از قرن ده به بعد به «آشیق» تغییر نام داد.»^{۶۷} «کند» نیز در ترکی به معنی شهر کوچک و یا روستا می باشد. نام روستا به معنی «روستای باخشی» می باشد.

● بالکان - Balkan

نام روستایی در جنوب غربی سلماس. این نام از ترکیب دو جزء «بال/Bal» و «کان» به وجود آمده است. واژه «بال / بتل، بول» در ریشه یابی زبان ترکی به معنی مرد، قهرمان، دلاور، مالک کوه، روح و خداوند کوه است.^{۶۸} ما در افسانه کوراوغلو نیز با واژه «چنلی بتل» که نام دامنه کوهی است که کوراوغلو در آنجا زندگی می کند روبرو می شویم. (دقت کنیم که در افسانه کوه حامی کوراوغلو است). کلمه «بال / بتل» می تواند در کنار معانی بالا نام یک قوم یا قبله نیز باشد که البته این نظر شخصی بنده است و دلایل کافی برای آن ندارم.

واژه «کان» می تواند شکل دیگری از «خان» ترکی باشد، در زبان ترکی ما با تبدیل حروف خ و ک و ق به یکدیگر رویه رو هستیم، مانند: باکیش Bakış ← باخیش Baxış. با داشته های فوق نام روستا گرفته شده از نام الاهی یا قوم بتل / بال است.

● بکیشلو - Bəkişlü

نام روستا و کوههای در شرق سلماس. نام روستا برگرفته شده از نام یک قبیله ترک است که به این محل کوچ کرده و در اینجا ساکن شده اند. «بکیشلو» ها تیره ای از ترکان افشار هستند که به سلماس مهاجرت کرده اند.^{۶۹} نظیر این گونه نام گذاری های روستا بر اساس نام قبایل ساکن را ما منطقه سلماس در روستا های «یاوشانلی»، «کنگرلی» نیز شاهد هستیم.

۶۶. امروزه نیز در ترکی آذربایجانی به شعله باز باخیرچی Baxırçı می گویند که به نظری ارتباط با واژه باخشی نیست.

۶۷. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر. ت. ملک زاده، صفحه ۳۱

۶۸. آذربایجان خالقینین سوی کؤکون دوشونرکن، میرهلی سیداووف، ک: ر. شاوللی، صفحه ۶۹۷

۶۹. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر. ت. ملک زاده، صفحه ۳۱

• بوروش قالان – Buruş qalan (Bürüş qalan)

نام روستایی در غرب سلماس، به نظر دکتر ت. ملک زاده نام روستا مرکب از دو جزء «بوروش» به معنی پیچیده و «قالان» به معنی مانده می باشد.^{۷۰} ما در زبان سومری که پایه و اساس زبان ترکی را تشکیل می دهد به واژه «قالان / کالان» در مفهوم با ارزش، زمین با ارزش^{۷۱} بر می خوریم که در اینجا علامت «ان / An» اضافه شده به آخر کلمه کالا / کالا در مفهوم پسوند مکانی به کار رفته است.^{۷۲} در واژه سومری ایر کالا İr kalla (ایر + کالا) معنی خداوند زیر خاک نیز با همین مفهوم رو به رو می شویم.^{۷۳}

به نظر من نام این روستا می تواند به مفهوم «سرزمین معادن نقره» یا «سرزمینی به ارزش نقره» باشد. علت نام گذاری در تعبیر اول می تواند از وجود معادن باستانی نقره سرچشمه گرفته باشد که به احتمال زیاد این تعریف منطقی تر است. اما در تعریف دوم نقره صفتی شده است برای یک مکان، مانند نام روستای قیزیل کند در غرب سلماس که واژه قیزیل در مقام صفت برای نام روستا قرار گرفته است.

• بوی داش – Boy daş

«نام روستایی در جنوب شرق سلماس کنار دریاچه اورمی [اُورمُو] در محال قره باغ. مرکب از دو جزء «بوی» و «داش». بوی در زبان ترکی به دو معنی «قبیله» و «طول» است. داش^{۷۴} علاوه بر مفهوم سنگ به معنی هم [برابری] نیز است.^{۷۵}»

• بشش باجا – Beş baca

نام کلیسایی قدیمی در روستای دیریش که در بین مردم کلیسای دیریش نیز خوانده می شود.

• پالان تۆکن – Palan tükən

«نام کوهی در جنوب سلماس و مرکب از دو جزء «پالان» و «تۆکن». که جزء دوم یا تۆکن از مصدر تۆکمک Tökmək به معنی ریختن است. نام این کوه به معنی «پالان ریز» است، که شاید شیب زیاد کوه سبب این نام گذاری شده است. ما در ارض روم ترکیه نیز با این نام برخورد

۷۰. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر ت. ملک زاده، صفحه ۳۱

۷۱. فرهنگ سومر، کتاب اول، روشن خیابوی، صفحه ۷۶

۷۲. ان و علاوه بر نشانه جمع در ترکی، به مفهوم مکان، سرزمین و جمعیت بکار می رود. (نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چابلی، صفحه ۲۷)

۷۳. نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چابلی، صفحه ۵۲

۷۴. استفاده از پسوند «داش – Daş» در زبان ترکی به مفهوم هم و برابری است مانند: آمه ک داش (همکار)، بول داش (همراه) سیر داش (هم راز)، وطن داش (هم وطن) و ...

۷۵. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر ت. ملک زاده، صفحه ۳۱

می کنیم^{۳۱}. در ترکی سربالایی دارای شیب زیاد را که سبب افتادن پالان حیوان شود اصطلاحاً « پالان توکن » می گویند.^{۷۶}

• پته ویر - Pətəvir

« نام روستایی در جنوب شرقی سلماس و دارای بستان ها و باغات میوه ، مرکب از دو کلمه « پته » و « ویر ». در ترکی قدیم ما به کلمه « بیتیک » به معنی دفتر و حتی « بیتیک چی » به معنی دفتر دار برمی خوریم . پته شکل امروزی بیتیک و به معنی « چاره کاغذ ، بُن ، کوپن برگ و ... » می باشد . ویر / وئر نیز از مصدر وئرْمَک - Vermək به معنی « دادن » می باشد . نام روستا به معنی « جواز ، برگه را بده » است ، شاید در زمانهای قدیم جواز عبور از شهری به شهر دیگر از اینجا صادر می شده^{۷۷}.

• پیر چاووش - Pir çavuş

نام کوهی در جنوب شرق سلماس که کتیبه مشهور خان تختی نیز بر روی یکی از دامنه های آن کنده شده است . قلعه معروف به خان تختی که مربوط به تمدن اورارتو و قبل از آن است بر روی این کوه قرار دارد . نام کوه از دو جزء « پیر Pir » و « چاووش Çavuş » تشکیل شده است . « پیر در فرهنگ عمومی آذربایجان به افراد عالی مقام مذهبی و عرفانی که به درجات عالی پرهیزگاری رسیده اند اطلاق می شود . چاووش نیز به کسی گفته می شود که در صف اول کاروان زایرین راه رفته و شعرهای مذهبی بخواند ، چاووش نام شخص نیز می تواند باشد^{۷۸} . ما در برخی دیگر از نام های اماکن و توپونیم های سلماس و آذربایجان نیز با واژه پیر به معنی مقدس برخورد می کنیم^{۷۹}.

• پیر چوپان / چوپان - Pir çopan / çoban

نام کوهی در غرب سلماس نزدیک روستای نیزیر آوا ، مرکب از دو جزء « پیر » (توضیحات بالا) و « چوپان / چوپان » . چوپان واژه ای است ترکی و ریشه در زبان مادر ترکی یا همان زبان سومری دارد که تلفظ سومری آن به شکل Sipad بوده و طبق قوانین زبان ترکی / التصاقی / سومری به شکل چوپان امروزی در آمده است.^{۸۰} اطلاق این نام بر روی کوه و وابستگی واژه پیر می تواند ریشه در اعتقاد به مقدس بودن کوه در بین ترکان داشته باشد که این اعتقاد در بین سومریان (اجداد ترکان که از آذربایجان به بین النهرین مهاجرت کردند) نیز وجود داشته است .

۷۶. دیل دنیز ، اسماعیل هادی ، صفحه ۲۶۵

۷۷. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، صفحه ۳۲

۷۸. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر توحید ملک زاده ، صفحه ۳۲ و همچنین در این شعر شهریار هم با واژه چاووش برخورد می کنیم : « حیدر بابا قره چمن جاداسی چوشلارین گله رسی صداسی »

۷۹. مانند روستایی در مرند به نام « پیر بالا (والا) » ، « پیر کردای (قره داع)

۸۰. فرهنگ سومر - کتاب اول ، روشن خیاری ، صفحه ۴۲

● پیر بابا - Pir baba

نام زیارتگاهی در دامنه غرب کوههای روستای هژده ر - سلماس ، مرکب از دو جزء « پیر » و « بابا » باید به این نکته هم اشاره نمایم که ما در سرتاسر آذربایجان و سرزمین های ترک نشین با واژه هایی نظیر پیر ، بابا ، اوْجاق و چویان که به زیارتگاههای دامنه کوهها اطلاق می شود برخورد می کنیم . این امرحاکمی از تقدس جایگاه کوه در بین مردم ترک می باشد . مانند « زیارتگاه بابا داغ در شیروان » .^{۸۱} از آنجایی که کوه در بین ترکان مقدس است و « انسان ترک اعتقاد داشت که بابای بزرگ آنها (پدران و مادران) از کوه آفریده شده اند » .^{۸۲} اطلاق این نام ریشه در تقدس کوه در باورهای ساکنان باستانی سلماس دارد .

● پیه جوک - Pəyəcük

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس مرکب از دو جزء « پیه » و « جوک » که « پیه در ترکی به معنی طولیه و جوک علامت تصغیر در زبان ترکی است . به نظر می رسد نام این روستا بی ارتباط به رواج دامداری (در هزاره های قبل . م) نباشد » .^{۸۳}

● پینور آرخی - Pinor ərxı

نام آرخ (آبراهه ای) در شمال غربی کهنه شهر امروزی . در ترکی واژه « پینار ، بونار ، بینار به معنی بولاغ یا چشمه است »^{۸۴} که شباهت زیادی به این اسم دارد ، در این صورت معنی این نام می تواند « آبراهه چشمه » و به ترکی امروزی « بولاغ آرخی » باشد .

● تام تاما - Tamtama

نام (بولاغ) چشمه ای در جنوب شرقی سلماس و اطراف روستای میناس . این چشمه امروزه خشک شده است ولی افرادی که بالای ۵۰ سال سن دارند به خوبی این چشمه را به یاد می آورند .^{۸۵} هنوز ما اطلاع زیادی درباره معنی این نام نداریم اما اگر مانند نام روستای خورخورا این اسم را هم به صورت « تام + تام + ا » در نظر بگیریم ، این احتمال وجود دارد که واژ تام تاما وابستگی با نام یک

۸۱. آذربایجان مراسم فولکلور، آفاق خورم قیزی ، ۲۰۰۲ ، باکی ، صحیفه ۴۳

۸۲. روزنامه مهد آزادی ، ۷۹/۱۱/۲۰ (نقل از : نگاهی به واژه های اساطیر آذربایجان)

۸۳. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، صفحه ۳۲

۸۴. ده فورقود و ادبیات دنیامیز ، ح پناهی ، صحیفه ، ۱۲۴

۸۵. از آنجایی که این چشمه بر سر راهی قرار داشت که مردم در قدیم از آن به ساحل دریا می رفتند ، مردم زیادی این چشمه را به یاد می آورند بنا به گفته ایشان در آن زمان از مسیر فرعی که از کنار روستای میناس می گذشت به دریا می رفتند . این چشمه دارای آبی گازدار و مرکب با CO₂ بود که مردم در آن آبتنی نیز می کردند . من از زبان بسیاری از پیرمردان شهرمان شنیده ام که این چشمه به قدری عمیق بود که در زمان آمدن قوای روس به سلماس ، سربازان روس سعی کردند با انداختن تخته سنگهای بزرگ دهنه آن را مسدود کنند که نتوانستند ، اما بعد از سالها که این چشمه خشک شد این تخته سنگها دیده شدند .

قوم یا قبیله داشته باشد. در سایر نام های آذربایجان نیز ما با نام گسذاری هایی بدین شکل روبرو می شویم نظیر: چیر چیر Çir çir (مرد)، پر پر (مرد)، گرگر (چشمه ای معروف در اردبیل).

• تَمر – Təmər

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس با محوطه ها، قلعه و برج نگهبانی متعلق به تمدنهای هزاره اول قبل از میلاد. «تمر Təmir، تامار Tamar، تامیر Tamir» همه اشکالی از واژه دمیر Dəmir (آهن) در زبان سومر و ترکی هستند، در ترکی به محل ذوب آهن نیز تَمورلوک Təmerlek می گویند.^{۸۶} باید به این نکته هم اشاره کرد که تبدیل حرف «ت» به «د» و بر عکس در ترکی کاملاً معمول است. برای مثال می توان به واژه های «داد (مزه) ← تات» و «یا» داش (سنگ) ← تاش» اشاره کرد.

با توجه به قدمت تاریخی منطقه و وجود منابع تاریخی که از استخراج آهن در کوههای سلماس خبر می دهد^{۸۷} نام روستا می تواند برگرفته شده از معادن باستانی آهن باشد که امروزه ما اطلاعی دقیقی از محل آنها نداریم.

واژه دمیر (آهن) در ترکی برای بیان حدت و سختی نیز بکار می رود که شاید این صفت هم وابستگی با نام روستا داشته باشد چنانکه آقای ملک زاده نیز در کتاب خود به این موضوع اشاره نموده اند. در جنگلهای گلستان درختی وجود دارد که به سبب سختی بیش از اندازه آن و عدم تأثیر تبر بر بدنه آن در بین ترکمن ها به دمیر آغاجی مشهور است و یا نام دیگر دروازه معروف به دربند «دمیر قایی» بود که کنایه از سختی و نفوذ ناپذیری آن است.

• تَمر آوا – Təmir ava

نام روستایی در جنوب غربی سلماس و مرکب از دو جزء «تمر» و «آوا». آوا، اووا، ابا، همه صورت هایی از یک کلمه و در مفهوم اقامتگاه و مکان می باشند. همانطور که میدانیم تمر همان دمیر ترکی و به معنی آهن است که در تاریخ باستان ترکان به مفهوم سخت و محکم هم به کار می رفته مانند: دمیر آغاجی (نوعی درخت دارای تنه ای بسیار سخت)، دمیر قایی (نام دیگر دروازه دربند که گذرگاهی نفوذ ناپذیر بود). اگر این مفاهیم را در نظر بگیریم معنی نام روستا «روستای تسخیر ناپذیر» خواهد بود که البته اگر وجود معادن آهن باستانی در اطراف این روستا اثبات شود به معنی «روستا یا محل آهن» هم معنی خواهد شد.

۸۶. دیوان لغات الترك، محمود بن الحسین الکاشری، کؤ: دکتر حسین محمد زاده صدیق (دوزگون)، صفحه ۱۰۱ و ۲۸۷ و فرهنگ سومر، کتاب اول، روشن خیاری، صفحه ۱۲۹

۸۷. ایران تورکلرین اسکی تاریخی، دکتر م. تقی زهنایی، بیرینجی جیلد، صحیفه ۱۸۱ و ۱۷۶

• تیز خاراب – Tiz xarab

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس و مرکب از دو جزء « تیز » و « خاراب ». واژه تیز ترکی (و سومری) بوده و به معنی مکان رفیع ، بلند و تپه است.^{۸۸} امروزه نیز قسمت میانی و بر آمده پای انسان نیز در ترکی « دیز » (ت ← د) گفته می شود . روی هم رفته می توان نام این روستا را به مفهوم « قلعه خراب ، دژ خراب » تعبیر کرد.^{۸۹}

• جوروم سیرا – Cürüm sıra

نام تپه ای در جنوب غربی « آغ تپه » و در غرب کهنه شهر جدید ، متشکل از دو جزء « جوروم » و « سیرا » که معنی جزء اول برای ما فعلاً مشخص نیست . این تپه درست در نقطه مقابل آغ تپه قرار گرفته است و علاوه بر اینکه دید کاملی بر جلگه کهنه شهر [قدیم و جدید] دارد می توانسته توسط علایم اخباری در قدیم با قلعه های اطراف و بخصوص آغ تپه ارتباط برقرار کند . من از نزدیک از این تپه دیدن کردم ولی هیچ نشانه ای که دال بر استقرار طولانی مدت بر روی تپه باشد وجود ندارد به نظر می رسد فقط جنبه نگهبانی و دیده بانی داشته است .

• جانقین – Canqin

نام روستایی در غرب سلماس^{۹۰} ، که به نظر من نام اصلی روستایی است که امروزه به صورت جینگیر به فارسی تغییر داده شده است .

• چوبانلی – Çobanlı

نام روستایی در شرق سلماس مرکب از « چوبان / چوپان » و « لی » . چوپان واژه ای ترکی و سومری (توضیحات کوه پیر چوبان) . پسوند لی هم یکی از پسونده های مشهور ترکی است که نسبت و مالکیت را می رساند . « به نوشته پروفیسور بهارلی چوبانلی ها در اصل از طایفه چینی بوده اند و در آذربایجان شمالی به نام خان چوبان مشهور هستند » ما با در فولکلور ها و نام های خانوادگی آذربایجان نیز با این واژه برخورد می کنیم.^{۴۸}

• چهری / چاهیری / چاهریق – Çəhri / Çahırı / Çahıq

نام روستا و قلعه ای در غرب سلماس که در نوشتار فارس به صورت چهریق نوشته می شود . دو روستا با این نام در غرب سلماس قرار دارند ، که یکی به نام آشاغی چاهیری [چاهری پایین] و

۸۸ . ایران تورکلرین اسکی تاریخی ، دکتر م . تقی زهنایی ، بیرنجی جیلد ، صحیفه ۱۶۱ ، عموماً این نام برای تپه هایی که قلعه ای بر روی آنها بنا شده بود اطلاق می شد . ما در سایر نقاط آذربایجان نیز به نظیر این نام برخورد می کنیم مانند : « دیزه مرجان » ، « دیزه حلی » و « سرکند دیزه » . در این مورد هم با تبدیل حرف « د » به « ت » روبرو می شویم

۸۹ . تاریخ ده هزارساله سلماس و عرب آذربایجان ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۳۲ و ۳۳

۹۰ . آرشبو ، تحقیقات محلی گروه دانشجویی ، آلبوم ۴ ، کاست شماره ۷۶

دیگری به نام یوخاری چاهیری [چاهیری بالا] نامیده می شوند. بر اساس برخی منابع^{۹۱} امکان دارد نام اصلی این روستا در اصل برگرفته شده از نام قلعه مشهور و غیر قابل دسترسی آن باشد که دارای قدمتی بیش از ۳۲۰۰ سال است.^{۹۲} اگر نام این قلعه و روستا را به صورت « چار + یق / آق » در نظر بگیریم، چار در ترکی بیشتر در مفهوم پراکنده و آق یا یق در ترکی به معنی شعاع، شعاع نور^{۹۳} است، با این گفته ها می توان نام قلعه را بصورت « محل طلوع نور » تعبیر کرد. که با توجه به بلندی قلعه و ارتفاع آن چندان بی مورد به نظر نمی رسد. در شهرستان زنجان نیز نام روستایی که مردان نمکی در بین معدن نمک کشف شده است چهر آوا / چار آوا (به فارسی چهر آباد؟؟) است.^{۹۴}

• چیچک - Çiçek

نام روستایی شمال سلماس و بر سر راه مغانجیق به خوی. چیچک در ترکی به معنی گل و به بیان بهتر گل ریز است. به احتمال زیاد نامیدن روستا با این اسم ریشه در اعتقادات ترکان باستان و اعتقاد به مقدس بودن چیچک دارد. « در کتاب ده ده قورقود با اسم شخصی به نام بانی چیچک روبرو می شویم. این نام در ترکیب اسامی مقدس دیگری مانند: چیچک ننه (دامنه کوه ساوالان) و چیچک اوجاغی که آرامگاه مادر بابک است ». « همچنین در بین تاریخ اقوام خزر ما با شاهزاده ای به نام چیچک برخورد می کنیم.^{۹۵} بر اساس داشته های امروزی به نظر می رسد نام روستا برگرفته از نام یک قوم یا قبیله به نام « چیچک » باشد که در این مکان سکونت داشته اند.

• خته م ذره سی - Hətəm dərəsi

نام دره ای سرسبز در جنوب شرقی سلماس به طبیعتی سرسبز و درختان بادام. به نظر می رسد واژه خته م شکلی از اسم حاتم باشد با تلفظ ترکی (البته شاید !). دره ای دیگر هم که در غرب این دره قرار دارد و تقریباً بکر و دست نخورده است با نام قاسیم ذره سی Qasım dərəsi مشهور می باشد.

۹۱. آذربایجان خالقیب سوی کؤکون دوشورکن، میر علی سیدوف، کؤ: ر. شاوللی، صحیفه ۸۳، این نام به صورت « چیر + آق » به معنی پراکنده نور باشد و در حین حال دارای نوعی وابستگی ما قوم سیر / شیر / شیراق است. « چار » همچنین به بلندی ساحل نیز گفته می شود. در آذربایجان شمالی بیر قلعه ای به نام « چیراق » وجود دارد.

۹۲. این قلعه از قلعه های اورارتویی سلماس به حساب می آید.

۹۳. آذربایجان خالقیب سوس کؤکون دوشورکن، میر علی سیدوف، کؤ: ر. شاوللی، صحیفه ۸۲ و ۸۳ مانند بیچ + آق: شعاع برده، چیر + آق: پراکنده شعاع (نور)،

۹۴. روزنامه جام جم، شماره ۱۳۳۱، ۲۴ تیر ۱۳۸۷

۹۵. نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چایی، صفحه ۱۲۸

۹۶. آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رحیم رئیس نیا، جلد دوم، صفحه ۵۸۹

• حاخ / حاق وئران – Hax / Haq veran

نام روستایی در شرق سلماس و مرکب از دو جزء « حاق / حاخ / حق » و « وئران ». وئران از مصدر « وئرمه ک » ترکی و به معنی دادن است. مفهوم نام روستا به معنی « حق دهند، داده شده از طرف حق » است.^{۹۷}

• حمزه کندی – Həmzə kəndi

نام روستایی در شرق سلماس مرکب از دو جزء « حمزه » و « کند + ی ». به نظر می رسد نام روستا به معنی روستای حمزه باشد (البته شاید)، حمزه هم می تواند نام یک شخص باشد.

• خان تختی – Xan xəxti

نام روستا و قلعه ای در جنوب شرقی سلماس، مرکب از دو جزء « خان » و « تخت + ی ». همانطور که می دانیم کلمه خان ترکی بوده و به معنی والی است. نام روستا می تواند به معنی « تختگاه، محل خان » باشد.

• خنه یه – Xənyə

نام روستایی در جنوب غربی سلماس که در نوشته جات فارسی به صورت خناوین نوشته می شود.

• خوسرووا – Xosrova

نام روستایی در جنوب غرب سلماس. نام روستا از دو جزء « خوسروو » و « اووا » تشکیل شده است در مورد بخش اول اطلاعی در دست نیست اما « واژه اووا در ترکی به معنی جا و مکان است مانند یوکسنگ اووا ».^{۹۸}

• خورخورا – Xor xora

نام روستایی در غرب سلماس و آبخاری زیبا در جنوب شرقی سلماس. ما در کتیبه های آشوری که در آنها اطلاعاتی در مورد سرزمین ماننا و اورارتو داده می شود با قلعه ای به نام « خار خار » مواجه می شویم.^{۹۹} قوم معروف خار خار Xar xar که به نام های گارگار، گرگر، خور خور نیز شناخته می شوند یکی از اقوام التصاقی زبان در طول تاریخ هستند که نام روستا های زیادی در آذربایجان با نام این قوم گره خورده است نظیر، دو روستا با نام خور خور در خیابو (مشکین شهر) و رودخانه خورخور چای (اردبیل).^{۱۰۰} به نظر می رسد نام خورخورا در سلماس وابستگی با قوم خورخور

۹۷. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر. ت. ملک زاده، صفحه ۳۳

۹۸. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر. ت. ملک زاده، صفحه ۳۳ و ۳۴

۹۹. ایران تورکلرین اسکی تاریخی، م. تقی زهتابی، بیرنجی جیلد، صحیفه ۵۴۸

۱۰۰. نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چایلی، صفحه ۱۱۵

داشته باشد و حرف «ا» اضافه شده به پایان اسم نیز بی شک بر اساس قاعده ای به اسم اضافه شده که فعلاً برای ما مشخص نیست.

• خیرسه ح - Xırsəh

نام سنگ - شبه جزیره ای در کنار شبه جزیره معروف کاظیم داشی و نزدیک به آن که معنی این نام فعلاً برای ما مشخص نیست.

• داستان - Dastan

نام روستایی در منتهی الیه جنوب غربی سلماس، نام این روستا در نوشتجات اداری به صورت دوستان *Dustan* به معنی دوست ها نوشته می شود که اشتباه است. «این نام به صورت داس + تان / دان خوانده می شود... داس ها شاخه ای از اقوام التصاقی زبان [ترک] ساکا، ساکاها بودند»^{۱۱} نام این روستا وابستگی مستقیمی با نام قوم «داس» دارد.

• دالی چای - Dalı çay

نام رودخانه ای در شمال کهنه شهر که بخشی از آن هم از داخل قبرستان قدیم می گذرد. امروزه این رودخانه خشک شده است. بر اساس معنی تحت الفظی نام رودخانه می تواند به صورت «رود پستی» معنی نمود، چرا که دالی در ترکی به معنی پست، پشت سر است. شاید مفهوم دیگری هم داشته باشد که فعلاً اطلاعی در دست نیست.

• دَرزه کولان - Dərza külan

نام روستایی در جنوب سلماس.

• دیریش - Diriş

نام روستایی در جنوب سلماس و نزدیک رودخانه زولا. همچنین منطقه و چمن زار وسیعی که در پیرامون این روستا قرار دارد نیز به نام «دیریش چمن لری» نامیده می شود. «به نظر می رسد دیریش شکل دیگری از کلمه ته ریش *Təriş* در ترکی قدیم باشد که به معنی نجات دهنده، نگهدارنده و جمع کننده آمده است. شکل نوین این کلمه می تواند دَرمه *Dərmək* (جمع کنند) باشد. ما در قرن ششم میلادی در بین خاقانان گۆک تورک با نام «ایل تَریش» خان به معنی جمع کننده ایل برخورد می کنیم»^{۴۹}.

به نظر می رسد به دلیل موقعیت مکانی این روستا که در واقع منتهی الیه داخلی محوطه سلماس (در هزاره های قبل) محسوب می شده و کمی دورتر از آن قلعه های میناس، خان تختی و زینجیر قالا قرار داشتند، در هنگام جنگ و دفاع از شهر به دلیل وجود دشت وسیع (دیریش چمنلری) این

منطقه محل جمع شدن و توقف نیروهای سلماس می شده و بعد از آن مستقیماً رو در روی دشمن قرار می گرفتند ، این نام به مفهوم « محل تجمع / تَریش / دریش » می تواند باشد . چنانکه قبلاً نیز گفته شد تبدیل حرف « ت » به « د » و یا برعکس در ترکی رایج است . امروزه نیز به ایستادن در ترکی «دوروش» می گویند . این مکان زمان شورش اکراد و آرامنه نیز محلی برای اردوی طرفین جنگ بوده است .

● دیلمان - Dilman

نام قصبه ای در جنوب شرقی سلماس جدید که در زلزله سال ۱۳۰۹ به کلی ویران شد . امروزه بقایای دیلمان در جنوب شرقی سلماس دیده می شود . هرچند که اطلاع دقیقی در مورد قدمت تاریخ سکونت این روستا در دست نیست اما به سبب نقش مرکزی این قصبه بعد از ویران شدن سلماس قدیم به خود گرفت ما در اسناد مربوط به سده های اخیر با نام این شهر / ق رو به رو می شویم وجود سفالینه ای باستانی (مانند سفالهای چند خطی موجی شکل) در بین بقایای این قصبه و بخصوص در لا به لای دیواره بازسازی شده محافظ قصبه خود این فکر را در بیننده به وجود می آورد که شاید این قصبه قدمتی بیش از آنچه که ما امروزه فکر می کنیم داشته است .

لغت دیلمان در منابع سومری به شکل دیلمون نیز بکار رفته است . دیلمون Dilmon یا دیلمان یا بهشت سومری ، سرزمینی پاک و درخشان است . در داستان گیل گمیش اوتناپیشتم که به جاودانگی دست یافته در دریای دیلمان زندگی می کند . (جالب اینکه) دریاچه اورمی در کنار دیلمان - سلماس قرار دارد.^{۱۰۲}

● دتره لی چای - Derəli Çay

نام روستا و رودی در شمال غرب سلماس ، مرکب از « دتره + لی + چای » . به نظر من و با توجه به مشاهدات شخصی و حضوری خودم از منطقه و رودخانه و حرکت در طول بستر آن به این نتیجه رسیده ام که تلفظ صحیح جزء اول یا همان « دتر Der » در اصل به صورت « Dərə » می تواند باشد که در دهه های اخیر به لحاظ برخی دلایل در نوشته ها به صورت دیر / دتر نوشته می شود . دلیل آن هم کاملاً مشهود است چون جنس خاک و بستر رودخانه در این قسمت (اطراف روستای هُوده ر و دترعلی / دَره لی) از نوع رسوبی و نرم می باشد که به راحتی توسط این رودخانه شسته می شود و در طول مسیر دره هایی عمیق را ایجاد می کند ، این جریان امروزه نیز ادامه دارد .

نام روستا بر گرفته از نام رودخانه و به معنی « رودخانه دارای دره های عمیق » با تلفظ صحیح Dərəli Çay است. دره (دره) + لسی (پسوند مشهور نسبیت و مالکیت در زبان ترکی) چای (رودخانه) .

• دتریک - Derik

نام روستا ، چشمه آب گرم معدنی و قلعه ای در غرب سلماس و نزدیکی کوه مشهور « آغ داغ » . این نام در بین مردم به صورت دتریح Derih نیز تلفظ می شود که تبدیل حرف ک ← ح در سیر زبان ترکی رایج است . پسوند « یک ik » در انتهای نام تعداد دیگری از روستاهای سلماس نیز دیده می شود مانند : شوریک Şorik ، گوزیک Gözik ، اولیک Ukik ، قسریک Qəsrik .

• ریک آوا - Rik ava

نام روستایی در شمال سلماس و متشکل از دو جزء « ریک » و « آوا » . معنی جزء اول یا همان ریک برای ما مشخص نیست اما دکتر ملک زاده احتمال می دهند شاید همان ایلک İlk باشد ، جزء دوم آوا در ترکی به معنی مکان ، محل ، جا است که به صورتهای « اووا ، اووا » نیز وجود دارد .

• زولا - Zola

نام رود اصلی سلماس که در جنوب سلماس جریان دارد در اطراف این رودخانه و شاخه های فرعی آن نشانه هایی از سکونت انسانهای اولیه در غارهای طبیعی دیده می شود . « زولا در اصل زولاق بوده که به معنی باریکه است ، حرف « ق » آخر آن در طی زمان حذف شده »^{۱۳} این امر در زبان ترکی عادی بوده و یکی از ویژگی های آن است .

• زنوه جیک - Zevə cik

نام روستایی در جنوب غربی سلماس و متشکل از دو بخش « زنوه » و « جیک » . معنی واژه زنوه دقیقاً برای ما مشخص نیست ، اما ما در برخی نقاط سکونت ترکان و بویژه آذربایجان به این نام برخورد می کنیم که در آنها آثار و نشانه هایی از تمدن های باستانی نیز دیده می شود « به نظر می رسد این کلمه مربوط به اقوام التصافی زبان ماننا باشد که در لوسحه های آشوری به صورت زیبایی ثبت شده است و پایتخت دولت ماننا به حساب می آمد ، از روستایی که امروزه در شرق ساقیز [سقر] قرار دارد و زنوه نامیده می شود اشیایی متعلق به تمدن ماننا از قلعه نزدیک این روستا به دست آمده است »^{۱۴} در ترکی به قله کوه نیز زئروه Zervə گفته می شود . بر اساس معلومات

۱۰۳ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، صفحه ۳۴
 ۱۰۴ . ایران تورکلرین اسکی تاریخی ، دکتر م . تقی زهنابی ، بیرنجی جیلد ، صحیفه ۳۸۰ و ۳۰۲ ، بر سر راه جاده سلماس به خوی و به فاصله کمی از سلماس نیز روستایی به نام زنوه Zevə وجود دارد .

امروزی چنین به نظر می رسد که زنوه بیشتر به مفهوم، قلعه یا ارگ باشد، که در این صورت معنی روستا « قلعه کوچک، ارگ کوچک » خواهد بود.

• زینجیر قالا - Zincir gala

نام قلعه ای مشهور در جنوب شرقی روستای تمر و بر روی کوهی منفرد، متشکل از دو جزء « زینجیر » و « قالا ». به نظر من جزء اول این اسم « زینجیر Zincir » خود از دو بخش « زین + جیر » تشکیل شده است.

• سارنا - Sarna

نام روستایی در جنوب غربی سلماس. این نام از دو جزء « سار » و « نا » تشکیل شده که ما فعلاً از معنی این واژه آگاه نیستیم. جزء دوم اسم یا همان « نا » در انتهای برخی از نامهای شهرهای آذربایجان دیده می شود مانند: خاروانا (مرند).

• ساری مچید - Sarı məcid

نام مسجدی در جنوب امامزاده کهنه شهر و در بین بقایای مربوط به کهنه شهر قدیم، امروزه فقط بقایای کمی از آن به چشم می خورد. این نام مرکب از « ساری » و « مچید » است که ساری در ترکی به معنی رنگ زرد می باشد و علاوه از این معنی ظاهری در مفهوم « رنگ خدایی و نشانه ای از ابدیت است »^{۱۵} رنگ های زرد (آلتون) و قرمز هدایایی هستند که از طرف خدای آسمان اهدا می شوند. امروزه هم در ترکی مفاهیم این دو رنگ در هم ادغام شده اند به گونه ای که واژه قیزیل [در اصل به مفهوم قرمز] را به معنی طلا بکار می بریم.

برای در بهتر این موضوع به نام تپه باستانی مشهوری به نام « آلتون تپه » توجه کنید. آلتون تپه ← تپه طلائی ← آلتون در ترکی به معنی طلا، که آن هم به رنگ زرد است. همچنین نام تپه ای باستانی دیگری به نام « قیزیل بوندا » ← تپه سرخ ← قیزیل در ترکی قدیم به معنی رنگ سرخ است که امروزه در معنی طلا نیز در ترکی بکار می رود و طلا نیز نشانی از رنگ زرد می باشد پس تغییر در نام چندان هم بی دلیل نیست.

• ساری چیچک - Sarı çiçek

« نام کوهی در غرب سلماس، مرکب از « ساری » در ترکی به معنی زرد و « چیچک » به معنی گل (گل ریز) است. در این صورت معنی این اسم گل زرد خواهد شد که چندان منطقی به نظر نمی رسد رنگ زرد / قرمز در ترکی نمادی از خداوند خورشید هستند و مقدس تلقی می شوند و در

اینجا نیز در مقام صفت بکار رفته است.^{۱۰۶} در سلماس نام های دیگری هم با رنگ ساری ترکیب شده اند مانند: ساری مجید (کهنه شهر)، ساری داش (کوهی در غرب سلماس) و قیشلاق ساری چیچک (غرب سلماس).

چیچک که در جزء دوم نام روستا دیده می شود هرچند در ترکی به معنی گل ریز است ولی بیشتر به نظر می رسد نام «چیچک» نام یک قوم و یا قبیله است زیرا ما در توپونیم های آذربایجان با شهری به نام «چیچکلی» در منطقه مُغان روبرو می شویم.

• ساری داش – Sarı daş

نام کوهی در غرب سلماس و در مرز ترکیه و مرکب از «ساری» و «داش» که به معنی «سنگ مقدس / خورشید» می باشد.

• ساورا – Savra

نام روستایی در غرب سلماس. با توجه با جابجایی جایگاه حروف در برخی از اسامی ترکی این نام می تواند به صورت ساورا (سار + وا / اووا) نیز باشد. این جابجایی رایج در ترکی را ما در کلمات دیگری مانند: یاپراق ← تورپاق، تورپاق ← توپراق، تبریز ← تریز، آرواد ← آوراد می بینیم.

• سَره مَریح (ك) – Sərə merih

نام روستایی در شمال سلماس و مرکب از دو جزء «سَره Sərə» و «مَریح Merih». نام روستا در نوشتار اداری - فارس به صورت سرای ملک نوشته می شود که صحیح نمی باشد. فعلاً درباره ریشه نام روستا اطلاعی در دست نیست.

• سُلطان احمد – Sultan Əhməd

«نام روستایی در جنوب شرق سلماس و محال لکیستان مرکب از دو جزء «سلطان» و «احمد». به نظر می رسد نام روستا برگرفته از نام سلطان احمد، نام یکی از رؤسای ایل لک (مهاجرت کرده به سلماس. م) باشد».^{۱۰۷}

• سیلاو / سیلاب – Silav / Silab

نام روستایی در شمال غرب سلماس و در کنار رودخانه ذره لی چای. به نظر می رسد نام روستا مرکب از دو جزء «سیل / سیل» و «آو / آوا» باشد. که در این صورت نام روستا می تواند به معنی «محل سیل، شهر سیل» باشد. واژه سیل Sil می تواند نام یک قبیله یا قوم باشد.

۱۰۶. در شهر مراغه نیز چشمه ای به نام «ساری سو» وجود دارد همین نام یکی از چشمه های آب گرم شهر سرین (سرعین) نیز «ساری سو» می باشد که آب هردو شفاف و کاملاً سفید هستند.

۱۰۷. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر. ت. ملک زاده، صفحه ۳۴

● سیاوان – Siyavan

نام روستایی در جنوب غربی سلماس . به نظر من نام این روستا هم مانند تمام روستاهای سلماس و آذربایجان در نوشتار فارس به این شکل تغییر داده شده است و اصل آن به شکل دیگری و احتمالاً به شکل « سیوان » و مرکب از « سی » و « وان » بوده است .

اگر نام سیوان Syvan را بپذیریم ، اسم از دو جزء « سی Sy » و « وان » تشکیل شده است . « سی / Sy » نام یک طایفه بوده و حاکمیت این طایفه بیش از ۱۰۰۰ سال در سیساکاندا به طول انجامید و در عصر ۹ (میلادی . م) توسط ترکان چین به نام اوربئلیا ها حاکمیت از دست آنها خارج گردید . . . سی ها از اقوام ترک بوده و در لوحه های اورارتویی نیز با شهری به نام سیوتنی « سی + اونی » به مفهوم مکانی قوم سی رو به رو می شویم ^{۱۰۸} . روی هم رفته با توجه به وجود پسوند « وان » در انتهای این اسم معنی نام روستا می تواند « محل سکونت قوم سی ، شهر قوم سی » باشد .

● شور گؤل – Şor Göl

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس و جنوب روستای تمر و غرب دریاچه شور اورمی . مرکب از دو جزء « شور » و « گؤل » . گؤل با تلفظ باستانی کؤل در ترکی به معنی آبگیر ، برکه و دریاچه است ^{۱۰۹} . نام روستا به معنی « برکه شور » است و احتمالاً این نام بی ارتباط با وجود دریاچه اورمی (ارومیه) که در شمال روستا قرار دارد نیست .

● شوه – Şevə

نام روستایی در جنوب غربی سلماس ، روستایی دیگر نیز در جنوب آن با نام « شوه دره » وجود دارد . کلمه شوه بسیار شبیه به کلمه شره Şərə به معنی سیاه در ترکی است که در مکالمات امروزه نیز رایج می باشد . قرار گرفتن این کلمه در جایگاه صفت و قبل از « دره » بیشتر این نکته را روشنتر می کند . در این صورت نام روستای شوه دره می تواند به معنی « دره سخت ، دره عمیق، دره بزرگ » باشد . رنگ سیاه / قره در ترکی به مفهوم بزرگی عظمت و سختی بکار می رود .

● شکر یازی – Şəkər yazı

نام روستایی در شمال شرق سلماس و محال کوره سینلی . متشکل از دو جزء « شکر » و « یاز ی » . در مورد بخش اول یا همان شکر دقیقاً نمی توان گفت که به مفهوم گیاه شکر (نی شکر) ، اسم

۱۰۸ . وارلیق ، دکتر میر هدایت حصاری ، ۱۳۶ نجی سایى ، ۱۳۸۴ یازی ، صحیفه ۶۰ و ۶۱ و ۶۲
۱۰۹ . دیوان لغات الترك ، محمود بن الحسین الکاشرى ، ترجمه دکتر ح . دؤزگون ، صفحه ۴۹۷

شخص، قبیله یا در معنی شیرین است، « ولی بخش دوم که واژه « یاز + ی » است در زبان ترکی به معنی دشت و محوطه باز در طبیعت می باشد. »^{۱۱۰}

• شیره کی - Şiraki

نام روستایی در شمال غرب سلماس. این نام متشکل از دو جزء « سیر / شیر + - کی » است. « سیر یا شیر ها طایفه ای از ترکان بودند که به نامهای سیر آق / شیر آق نیز نامیده می شدند. اینان ۴۰۰ سال قبل از میلاد در مناطق آسیای مرکزی، آذربایجان و قفقاز می زیستند. سیر آق ها وابسته به ترکان « ساق / ساک » بودند که در سده های قبل از میلاد نام اجداد خویش، « سیر » آق^{۱۱۱} را بر روی خود نهادند. در خط ۳ و ۴ کتیبه تونیوقوق سیر / شیر - ها قومی ترک معرفی شده اند. »^{۱۱۲} اما جزء دوم این اسم یا همان « کی ». « کی Ki در زبان ترکی هم به معنی بزرگ، سرکرده و شاه است که در مقام پسوند منسوبیت مکانی نیز بکار می رفت (مانند لی امروزی، تبریز لی: اهل تبریز) ». ^{۱۱۳} بر اساس داشته های بالا نام روستا رامی توان به صورت « روستای مردمان سیر / شیر » یا روستای « پادشاه مردم شیراق / سیراق » معنی کرد، که اولی صحیح تر به نظر می رسد. چون این گونه نام گذاری روستا بر اساس مردمان مهاجری که در روستا سکونت دارند متداول بوده مانند: کنگر + لی، بکیش + لو / لی، یاوشان + لی.

• شیروانی - Şirvani

نام روستایی در غرب سلماس و مرکب از « شیر / سیر » و « وان + ی ». که در مورد هر دو جزء شیر / سیر به معنی نام یک قوم ترک و وان + ی به معنی « شهر، مکان » است که در نام روستا های بالا توضیح داده شد. نام روستا به معنی « شهر قوم شیر » می باشد. ما در آذربایجان شمالی نیز با شهری به نام « شیروان » به همین معنی بر می خوریم. کلمه « ی » پایانی نام روستا از علامات منسوبیت در زبان ترکی است.

۱۱۰. دیوان لغات الترك، محمود بن الحسین الكاشغری، ترجمه دکتر ح. دوزگون. ۱۳۸۰ و ۵۴۶ • ایران تورکلرین اسکی تاریخی، دکتر م. نفی زهتابی، بیرینجی جیلد، ۱۳۸۱، صحیفه ۳۴۴، یازی در ترکی به زمین قابل کشت نیز « یازی » می گویند.
 ۱۱۱. باید اشاره کرد که افزودن صفت (پشوند) آغ، آق، قره، گزی و... به ابتدای اسامی شهر، قلعه، هرد و کوه کاملاً متداول بوده. مانند گۆک تورک (ترکان آسمانی)، قره + قیشلاق، قیزیل بوندا (تپه طلایی)، آق / آع قویونلو، قره ویونلو.
 ۱۱۲. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر ت. ملک زاده، صفحه ۳۶
 ۱۱۳. ایران تورکلرین اسکی تاریخی، دکتر م. نفی زهتابی، بیرینجی جیلد، صحیفه ۵۲۸، واژه کی « Ki » به مفهوم زمین در زبان سومر نیز وجود دارد. (نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چابلی، صفحه ۳۳).

● سده غان - Sədəğan

نام روستایی در شرق سلماس که در نوشتار اداری به صورت صدقیان نوشته می شود. آنچه در سلماس با نام این روستا گره خورده هویج روستا است که بسیار مشهور می باشد. در مورد معنی نام این روستا فعلاً اطلاع دقیقی در دست نیست.

● سوفی آوا - Sofi ova

نام روستایی در غرب سلماس. در ساختمان این نام واژه صوفی (سوفی) دیده می شود که بی ارتباط با تصوف و صوفی گری نمی باشد.^{۱۱۴} جا دارد در اینجا به این نکته اشاره نمایم که در منطقه سلماس (و به جرأت می توانم بگویم آذربایجان) هیچ روستایی با پسوند «آباد» در اصل وجود ندارد، این پسوند به صورت اصلی آن یا همان «اوبا، اووا» در بین مردم وجود دارد و استفاده می شود. در دهه های اخیر و نوشته جات اداری جای آن با پسوند «آباد» عوض شده است که آن هم دارای ریشه ترکی است.

«اووا» (تلفظ آذربایجانی)، «اوبا» (تلفظ ترکی باستان / دیوان لغات)، «اووا» (ترکی عثمانی) و «آوا» در کل در زبان ترکی به مفهوم مسکن های جمعی و محل تجمع انسانی را افاده می کند که به وفور در اسامی مناطق ترک نشین دیده می شود که در این حالت معنی وطن و محل را نیز می رساند.^{۱۱۵}

● آلی بولاغی - Əli Bulağı

نام روستایی در غرب سلماس. مشکل از دو جزء «علی» و «بولاغ + ی» که در این صورت معنی روستا «چشمه علی» خواهد شد. اما در این مورد باید دقت کرد که در اینجا جزء اول کلمه علی / Əli نیست، بلکه صحیح آن «آلی / Ali» به معنی بزرگ مرتبه، والا است.^{۱۱۶} تبدیل کلمه آلی به علی در برگردان واژه به نوشتار و زبان فارسی اتفاق افتاده است که به دلیل اشکالات فونتیکی و رسم الخطی فارسی معمول است. چنانکه نظیر این تبدیل در ترجمه نام پدر کوراوغلو که آلی کیشی بود در تایپ فارسی آن به صورت علی کیشی ثبت شده.^{۱۱۷} بولاغ نیز به معنی چشمه است که در بین ملل ترک از باستان تا معاصر بسیار مقدس تلقی شده و در آیینهای قدیمی ترکان به عنوان جایگاه الاهی آب تصور می شده. معنی نام این روستا در اصل به مفهوم «چشمه مقدس، چشمه بزرگ» می باشد.

۱۱۴. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر ت. ملک زاده، صفحه ۳۶

۱۱۵. دیل دیز، اسماعیل هادی، صفحه ۸۴۸

۱۱۶. آذربایجان خالقینین سوی کۆکون دوشونرکن، میرعلی سیداوف، کۆ: ر. شاوللی، صحیفه ۱۲۰ - متاسفانه این اشتباه که به محدودیت فونم های فارسی برمی گردد. در برگردان فارسی اکثر نام های ترکی منطقه آذربایجان وجود دارد مانند آلی گور Ali gür (آسمان بلند) که به صورت علی گاور نوشته شده II، همان منبع

۱۱۷. کوراوغلو، محمدحسین نهماسب، کۆ: م کریمی

• آیه ن - Əyən

نام روستایی در شمال غرب سلماس و نزدیک آهروان. آیه ن در ترکی از ریشه آیمه کک Əymək بوده و به معنی کج کننده است.^{۱۱۸}

• قباق تپه - Qabaq təpə

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس. ترجمه ظاهری این نام به صورت « تپه جلوی، تپه مقابل » است.

• قره سو - Qərə su

نام نهری در جنوب شرق سلماس و مرکب از دو جزء « قره » و « سو ». ^{۱۱۴} قره سو به آبهای جاری و روان که در فصل بهار و به سبب کثرت بارندگی ها بر روی سطح دیرپش چمنلری جاری می شده می گفتند. البته امروزه به علت کاهش چشمگیر این بارش ها دیگر این رودخانه فصلی جریان نمی یابد. نام رودخانه از دو جزء « قره » و « سو » است. قره در ترکی علاوه بر دلالت به رنگ سیاه مفاهیمی دیگر را نظیر قدرت^{۱۱۹}، سختی، رنج^{۱۲۰} و بزرگی را می رساند. ریشه کلمه قارا / قره به زبان سومری (اساس ترکی امروزی) بر می گردد که به صورت های مختلف وارد زبان فارسی شده است و ریشه سومری آن « قال qal » است و مفهوم بزرگی را می رساند.^{۱۲۱} در مورد کلمه و رنگ قره / قارا باید این نکته را هم اضافه کرد که ما در ترکی برای بیان سختی و بدی یک حالت نیز از واژه قره / قسارا استفاده می کنیم. برای مثال : قره گون، قار قیش، قره یاز، قره داش و... این واژه برای بیان درجه سختی مناطق جغرافیایی نیز بکار می رود.^{۱۲۲} جزء دوم « سو »، در ترکی به معنی آب است که در مفهوم رود نیز بکار می رود. به طور کلی قره سو را می توان « رود پر آب » معنی نمود.

• قره قیشلاق - Qərə qışlaq

نام روستایی در جنوب شرقی سلماس و محال لکیستان و مرکب از کلمات « قره / قارا » و « قیشلاق » چنانچه در بالا توضیح داده شد قره / قارا به مفهوم بزرگی و عظمت بکار می رود مانند : قره چمن، قره باغ، قره داغ، قره سو. جزء دوم یا همان قیشلاق کلمه ترکی و به معنی محل اسکان زمستانی است، که در این صورت نام روستا را می تواند به معنی « قیشلاق بزرگ » تعبیر کرد.

۱۱۸. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر ت. ملک زاده، صفحه ۳۶

۱۱۹. آذربایجان خالقینین سوی کۆ کون دوشونرکن، میر علی سیدوف، کۆ. ر. شاونلی، صحیفه ۳۷۱

۱۲۰. این مفهوم در فولکلور مردم نیز رایج است مثلاً: « بولی چوخ، گونی قره، قره گونده دیر، سن اولان گون، بیر قره داش اولاردی... »

۱۲۱. فرهنگ تاریخی تطبیقی زبانهای اورال آلتائیک، روشن خیاری، جلد ۱، صفحه ۲۰۵ و ۲۰۶

۱۲۲. برای مثال قارا یاغا Qara yağa نام گردنه ای صعب العبور در میان سرزمین ترک و فرغانه، دیوان لغات الترك، محمود بن

الحسین الکاشری، کۆ: دکتر حسین دوزگون، صفحه ۴۵۵

• قوزلی دَره – Qozlı dərə

نام دره ای سرسبز و پردرخت در غرب کهنه شهر، مرکب از « قوز + لی » و « دَره ». قوز Qoz در ترکی به معنی گردو است. « قوزلو / قوزلی هم به محلی که در آن گردو بسیار می کارند گفته می شود. »^{۱۳۳} نام دره به معنی « دره دارای درختان گردو » است. بنا به اعتقادات مردم محلی قبری (زیارتگاهی) در نزدیکی منبع چشمه پرآبی که در آیین دره جریان دارد، وجود دارد، که من احتمال می دهم قبری در کار نیست بلکه این باور به همان اعتقاد دیرین مقدس بودن چشمه در بین ترکان بر می گردد که سینه به سینه تا به امروز باقی مانده است.

• قیزیل داغ – Qızıl dağ

نام کوهی در شمال سلماس. مرکب از دو جزء « قیزیل » و « داغ ». قیزیل در ترکی به معنی رنگ سرخ است که به معنی طلا (آلتین) نیز بکار می رود. نام این کوه به معنی « کوه سرخ » است. به نظر می رسد رنگ قرمز کوه باعث این نامگذاری شده است.^{۱۳۴}

• قیزیل کند – Qızıl Kənd

نام روستایی در منتهی الیه غرب سلماس و متشکل از دو جزء « قیزیل » و « کند ». قیزیل در ترکی به معنی رنگ قرمز و طلا است و کند نیز به مفهوم روستا می باشد. معنی روستا « روستای سرخ » است کلمه قیزیل (قرمز) در ترکی نیز دارای مفاهیم آیینی بوده و از رنگهای مقدس به شمار می آید این امکان وجود دارد که این نامگذاری بی ارتباط با این اعتقادات نباشد.^{۱۳۵}

• قیرخ بولاغ – Qirx bulağ

نام چشمه ای در محال لکیستان و اطراف روستای خانان دام^{۱۳۶}، مرکب از « قیرخ » و « بولاغ ». قیرخ در ترکی به معنی چهل بوده و از شماره های مقدس در بین ملل ترک به حساب می آید و قرار گرفتن آن در مقام صفت برای واژه بولاغ خود ریشه در اعتقاد ترکان به طهارت و تقدس چشمه / بولاغ بر می گردد. هرچند معنی ظاهری « قیرخ بولاغ » به معنی چهل چشمه است، اما در واقع این نام در مفهوم « چشمه مقدس، چشمه پر برکت » می باشد.

۱۳۳. منبع سایت اینترنتی توپونیم های آذربایجان ۱۳۸۶، www.toponemler.com

۱۳۴. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر ت. ملک زاده، صفحه ۳۷

۱۳۵. برای مثال می توان به سربازان « قیزیل باش » یا اردوی معروف به « قیزیل اردو » یا افسانه معروف « قیزیل آلمان » و « قیزیل دؤیوشچی » رودخانه « قیزیل ایرماق » و... اشاره کرد.

۱۳۶. آرشیو، تحقیقات محلی گروه دانشجویی، آلبوم ۴، کاست شماره ۷۶

• کانیان – Kaniyan

نام روستایی در شمال شرق سلماس . در تلفظ محلی به صورت کانقیان لی Kanqyanlı تلفظ می شود.^{۲۱} این نام می تواند ترکیبی از « کانی » و « ان » باشد .

• کاو گدییک – Kav gədik

نام گذرگاهی در سلماس (شمال شرق) که مرکب از دو جزء « کاو / گاو » و « گدییک » است . فعلاً در مورد معنی واژه کاو / گاو اطلاع زیادی در دست نیست اما در نام اکثر آثار تاریخی و اورارتویی با این نام برخورد می کنیم (مانند گاویر قالا ، کهنه شهر) . بیشتر به نظر می رسد در مقام یک صفت باشد چنانکه در این اسامی مرکب و مطابق با زبان التصاقی نیز در جزء اول و در جایگاه صفت بکار رفته است . قسمت دوم اسم یا همان « گدییک » در ترکی به معنی گردنه و گذرگاه کوهستانی است .

• کۆچه میش – Kōçəmiş

نام روستایی در جنوب سلماس . تلفظ صحیح نام روستا به صورت کۆچمیش Kōçmis می تواند باشد که با گذشت زمان تغییراتی جزئی در تلفظ کلمه صورت گرفته است . نام روستا از « کۆچ + میش » تشکیل شده است که کۆچ از ریشه کۆچماق بوده و ریشه ترکی دارد . میش / موش علامت اسم مفعولی در ترکی است که نظیر آن در کلمات « گلیمیش (آمده) ، گتیمیش (رفته) » دیده میشود . معنی روستا « کوچ کرده ها ، مهاجرت کرده ها » است ، این امر زمانی جالب می شود که من در تحقیقات محلی متوجه شدم ، پیرمرد مسنی که چند سال پیش در این روستا از دنیا رفت نیز بر این اعتقاد بود که نام روستا به معنی کوچ کرده ها است و آنها از نسل های قبل از خود این گفته را شنیده اند .

• کلشان – Kəlaşan

روستایی در جنوب سلماس مرکب از دو کلمه گل « گاو نر » و آشان ، از مصدر آشماق به معنی « واژگون شدن » . که به معنی محل واژگون شدن گاو است . بر طبق نظر معمرین منطقه این نقطه از سلماس زمینهای نامساعد و گل آلود داشته که شاید تکرار متعدد زمین خوردن گاوهای نر در این منطقه دلیلی شده است بر این نامگذاری .^{۱۳۷}

• کئچل داغ – Keçəl dağ

نام کوهی در جنوب سلماس مرکب از واژه « کئچل » و « داغ » ، به معنی کوه عریان .^{۲۲}

• کنگرلی - Kəngərli

نام روستایی در شرق سلماس و در محال لکیستان . کنگر = کنگرلی ها طایفه ای از ترکان باستان بودند که بعدها با وارد شدن در ترکیب جمعیتی لک ها نقش مهمی در فرهنگ مردم سلماس بازی کردند.^{۱۲۸} اطلاعات موجود حضور کنگر ها را در حوالی نخجوان تایید می کند . در منطقه اشغال شده آذربایجان (قره باغ ، آغ دام) کوهی به نام « کنگر داغی » وجود دارد .^{۱۲۹} به نظر می رسد پسوند « لی » برای منسوبیت به آخر نام این قوم اضافه شده و نام روستا به معنی « دارای ایل کنگر » و یا روستای « اهل کنگر » باشد . خود واژه کنگر + لی هم که به صورت نام طایفه بکار رفته است اسمی است مرکب از « کنگک (گنج = جوان) + آر (قهرمان) » .^{۱۳۰}

بر اساس داشته های بالا نام روستا به معنی روستای « قوم کنگر » است که خود واژه کنگر هم به معنی « قهرمان جوان » می باشد .

• کوره سینلی - Kürə sinli

نام طایفه ای بزرگ در سلماس . مرکب از دو جزء « کوره سین / گیره سون » و « لی » . « گیره سون - کوره سینلی ها از ایل چینی و یکی از ۲۴ قبیله ترکان آغوز بودند و قبل از صفویه در آناتولی ترکیه ، جنوب دریای سیاه و در منطقه « گیره سون » زندگی می کردند » .^{۱۳۱} نام روستا به معنی روستای « مردم اهل گیره سون » است .

• کوتبان - Kütban

نام روستایی در جنوب غربی سلماس مرکب از دو جزء « کوت Küt » و « بان » . واژه کوت / قوت بیشتر تداعی کننده نام قوم النصاقي زبان کوتی / قوتی است که نشانه های زیادی از سکونت آنها در سلماس بدست آمده است از جمله سر مفرغی کشف شده در سلماس که هم اکنون در روسیه نگهداری می شود .^{۱۳۲} البته این نظر شخصی بنده بوده و مستند نیست . جزء دوم کلمه هم از پسوندهای رایج ترکی است و به معنی « بلند ، مرتفع »^{۱۳۳} می باشد . بر اساس برخی از اسناد نظیر کتیبه های اورارتویی و کتاب ده ده فورقود قدمت این واژه به بیش از ۳۰۰۰ سال قبل برمی گردد .

۱۲۸ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، صفحه ۱۲۵

۱۲۹ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، جلد دوم ، ۸۹۰

۱۳۰ . نگاهی نوین به اسامی کهن ، دکتر فیروز سیمین فر ، صفحه ۲۶۱

۱۳۱ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، صفحه ۱۲۳

۱۳۲ . تاریخ ماد ، ا . م . دیاکوف ، صفحه ۲۰۱

۱۳۳ . آذربایجان خالقینین سوی کؤکون دوشونرکن ، میر علی سیدوف ، کؤ : ر . شاونلی ، صحیفه ۱۲۰

در برخی از کتب من جمله « بررسی و تحقیق در باره شاهپور آذربایجان » نام روستا به صورت کتبان Kətban ثبت شده است که در این صورت نام روستا به راحتی قابل بررسی است .
کتبان می تواند ترکیبی از « کند / کنت » و « بان » باشد . با این توضیح که در تلفظ رایج و کنونی مردم واژه ترکی کند / Kənd (روستا) به اختصار به صورت کت / Kət تلفظ می شود . نام روستا می تواند به معنی « روستای بلند ، روستای مرتفع » باشد .

• کهنه شهر – Köhnə Şəhər

نام روستایی [امروز شهری] در غرب سلماس جدید و در کنار بقایای مربوط به کهنه شهر قدیم . بعد از زلزله ۱۳۰۹ سلماس مکان این روستا / شهر نیز تغییر پیدا کرد ، بقایای کهنه شهر قدیم امروزه در غرب کهنه شهر جدید دیده می شود . در این محدوده آثار باستانی زیادی وجود دارد .

• گوبه – Gübə

نام روستایی در شمال غربی سلماس . « گوبه در ترکی به معنی بخیه است ».^{۱۳۴}

• گولن – Gəvlən

نام دو روستا در منطقه سلماس یکی در جنوب شرقی سلماس و بر سر راه سلماس به اورمی و دیگری در شمال شرقی سلماس . نام تپه ای تاریخی که در نزدیکی روستای گولن [جاده اورمی] وجود دارد نیز « گولن تپه سی » است . « واژه گوو / گه و در زبان سومری به معنی گاو است که بعدها وارد زبانهای دیگر من جمله فارسی شده است . پسوند « لان » هم پسوندی ترکی است که در ساختمان نام حیوانات وحشی مانند : ایلان ، آسلان ، ترلان ، قاپلان ، پاخانلان دیده میشود . بنابراین نام به معنی « گاو وحشی » می تواند باشد ».^{۱۳۵}

• گولوزان – Gölüzan

نام روستایی در جنوب غرب سلماس . این نام می تواند شکل تغییر یافته واژه گیلیزان – Gəlizan باشد . ما در تاریخ در هزاره های اول و دوم قبل از میلاد با نام منطقه گیلزان روبرو می شویم همچنین در کتیبه ها و شرح لشکر کشی های مربوط به ۹۱۱ – ۸۹۰ قبل از میلاد با نام منطقه گیلزان (در محدوده سلماس و اورمی) روبرو می شویم . در این کتیبه ها به غنایم و اسب هایی که از این منطقه گرفته شده اشاره شده است .^{۱۳۵} گنل / گیل ها از طایفه های بودند که در هزاره اول پیش از در منطقه سلماس می زیستند .^{۱۳۶} به نظر می رسد نام این روستا بر گرفته از منطقه گیلزان یا قوم گنل باشد . باید به این نکته هم اشاره کرد که اگر نام روستا را به صورت گنل + اوزان تفسیر کنیم ، اوزان ozan

۱۳۴ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۳۷ و ۳۸

۱۳۵ . ایران تورکلرین اسکی تاریخی ، دکتر م . نفی زهتایی ، بیرینجی جیلد ، صحیفه ۵۲۸

۱۳۶ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۷

اوزانها همان آشیق های امروزی بودند که در قدیم آنها را بدین نام می خواندند. به نظر می رسد نام روستا به معنی « سرزمین قوم گیل » باشد ، زیرا که پسوند « ان » در ترکی از نشانه های مکانی بوده و در مفهوم سرزمین نیز بکار می رود . در هر صورت نام روستا وابستگی شدیدی با نام قوم گنل / گیل دارد .

• گۆورچین قالا – Gövərçin gala

نام روستا و قلعه ای مشهور در جنوب سلماس و محال قره باغ (انزل) . قلعه ای که بر روی سنگ معروف به کاظیم داشی قراد دارد در قدیم گۆیرچین قالا (گۆورچین قالا) نامیده می شد . روستای گۆیرچین قالا هم در غرب این سنگ - قلعه قرار دارد که نام روستا بر گرفته از نام این قلعه است . نام قلعه از دو بخش « گۆیر چین » در ترکی به معنی کبوتر و « قالا » که در ترکی به معنی سنگ عظیم و قلعه^{۱۳۷} می باشد گرفته شده است ، در این صورت نام قلعه به معنی « قلعه کبوتر » معنی می شود . این نامگذاری بدین دلیل است که « در مقطعی از تاریخ که این قلعه متروکه بود محل تجمع کبوتران شده بود و این پرندگان به وفور در آن زندگی می کردند (و می کنند) کشاورزان نیز بار ها از فضله های این پرندگان برای تقویت زمینهایشان استفاده می کردند »^{۱۳۸} .

• مافی کندی – Mafi kəndi

نام روستایی در شرق سلماس . مرکب از « مافی + کند + ی » . مافی ها تیره ای از ترکان افشار بودند که در سلماس سکونت داشتند . نام روستا به معنی « روستای قوم مافی » است .^{۱۳۹}

• ماته خیره – Matə xırə

نام روستایی در جنوب غربی سلماس .

• مَحلَم / ملحم – Məhləm / Məlhəm

نام روستایی در جنوب غربی سلماس . در ترکی به دوا و درمان « محلَم » می گویند .^{۱۴۰}

• موغانجیق – Moğancıq

نام روستا و تپه ای باستانی در شمال سلماس و بر سر راه سلماس به خوی Xoy . این اسم از ترکیب واژه های « موغ (مُغ) + ان + جیق » به وجود آمده است . « مغ » ها طبقه ای خاص از مردم بودند که در بین اقوام التصافی - ترک وجود داشتند و اینان به کارهای روحانی و غیب گویی و فالگیری

۱۳۷ . www.toponemler.com ، قالا / قلعه از ریشه ترکی قالقا به معنی سپهر ، حفاظ ، مدافعه کننده است ، و قالا در ترکی غیر از کلمه عربی قلعه است . کالا بعد ها به صورت کالا ، کلات به زبان فارسی وارد شده . قالا - ی ترکی از مصدر قالاماق به معنی انباشتن است اما قلعه عربی از قلع به معنی کندن است . (در ترکی به سنگ عظیم و بزرگ نیز قایا گفته می شود . م)

۱۳۸ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، صفحه ۵۷۶

۱۳۹ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، صفحه ۳۸

می پرداختند که بعدها با رواج دین زرتشت در بین این اقوام این نام به مفهوم خادمان دین و روحانیان زرتشت نیز بکار گرفته شد.^{۱۴۰} بعدها این طبقه، مغ ها در بین طبقات لشکری و کشوری نیز نفوذ کردند و زمام امور را در دست گرفتند. بدیهی است آتشکده ها که جزء اساسی دین زرتشت را تشکیل می دادند پایگاهی برای اجرای مراسم آیینی و مرکز قدرت این قشر محسوب می شدند. اما جزء دوم کلمه «ان / An» از علامات و نشانه های قدیمی جمع در ترکی است.^{۱۴۱} که علاوه بر آن به صورت پسوند و در مفهوم مکان و سرزمین نیز می باشد.^{۱۴۲}

پسوند «جیق» هم از پسوند های تصغیر مکانی در زبان ترکی به حساب می آید و در اکثر توپونیم های ترکی با این پسوند برخورد می کنیم برای مثال قالاجیق و یا در اسم اشخاص تاریخی: اینالجیق که به معنی اینسال کوچک است.^{۱۴۳} بر اساس داشته های فوق می توان این نام را به صورت «مکان یا شهر کوچک موغ ها» معنی نمود. این نکته زمانی جالب می شود که مردم امروزه تپه بزرگ و عظیمی را که در ۴-۵ کیلومتری شمال این روستا قرار دارد را با نام «آتشکده» یاد می کنند.

البته ناگفته نماند که این تپه باستانی «گیره سیرا - Girdə sira» نیز گفته می شود. این نام مرکب از دو جزء «گیره» و «سیرا» است. گیره در ترکی به معنی مدور و دایره ای شکل می باشد^{۱۴۴} که با همان معنی وارد زبان فارسی شده. سیرا - Sira هم ترکی بوده و به معنی شهر است که به صورت سارای هم به معنی شهرک و یا کاخ سلطنتی نیز بکار میرود. در تاریخ ترک ما با نام شهرهای بسیاری که با واژه سیرا اجین شده اند مواجه می شویم،^{۱۴۵} که در همه موارد جزء اول (قبل از سیرا) مطابق قانون زبان التصافی - ترکی، از یک صفت یا اسم دارای درجه دوم اهمیت تشکیل شده است. می توان نام تپه را به صورت «شهر / شهرک گرد» معنی نمود که بقایای امروزه تپه نیز بیشتر این موضوع را تایید می کنند.

• مغول - Moğul

نام روستایی در جنوب شرق سلماس که احتمالاً این نام وابستگی با طایفه مغول داشته باشد.

۱۴۰. ایران تورکلرین اسکی تاریخی، دکتر م. تقی زهتابی، بیرینجی جلد، ۱۳۸۱، صفحه ۵۳۰

۱۴۱. ایران تورکلرین اسکی تاریخی، دکتر م. تقی زهتابی، بیرینجی جلد، ۱۳۸۱، صفحه ۳۵۵

۱۴۲. نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چابلی، صفحه ۲۷

۱۴۳. نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چابلی، صفحه ۶۰

۱۴۴. در برخی لهجه های ترکی به گردو گیردکان Girdəkan می گویند مثلاً در لهجه مردم مرند آذربایجان. واژه های گیره قالماق، گیره لماق نیز صورت دیگر این کلمه هستند که امروزه نیز در بین مردم آذربایجان بکار می روند.

۱۴۵ - مانند «بنتی سرای» به معنی شهر جدید در نزدیکی آستارخان امروزی (سیری در تاریخ و لهجه های ترکی / دکتر جواد هیست / صفحه ۸۲) و «آلما سیرا» به معنی شهر سیب در نزدیکی شهر سلماس، «قالاتا سرای» در استانبول. روستایی هم به نام کوش سرا - Köş sara [sira] در ۱۵ کیلومتری جاده مرند به خوی وجود دارد.

• میناس - Minas

نام روستا و قلعه ای معروف در جنوب شرقی سلماس . مرکب از دو جزء « مین » و « آس » . مین / بین در ترکی به معنی هزار و آس / آز نیز نام قومی از ترکان بودند . واژه آس در انتهای کلمه سلماس نیز دیده می شود . شاید نام روستا بر گرفته از نام قوم آس باشد که آن را می توان در مفهوم روستای « هزار آس » تعبیر کرد . واژه مین / بین ، (هزار ترکی) بیشتر برای بیان عظمت و غلو و بکار می رود . مثلاً امروزه هم برای اینکه بگویند این کار شدنی نیست جمله « مین ده دئیسه ن اولماز » به کار می رود . نام اصلی و ترکی شهر بناب هم به صورت « بین ائو Bin ev »^{۱۴۶} است . همچنین کوههایی که رودخانه آراز از آن سرچمه می گیرد « بین گؤل » به معنی هزار چشمه می نامند .^{۱۴۷} بر اساس برخی نظرات کلمه مین در مفهوم « برکت » نیز استفاده می شود .^{۱۴۸} البته اگر قانون تبدیل حرف « م » به « ب » را در ترکی دوباره در نظر بگیریم ، جزء اول نام روستا یا همان واژه « بین در معنی پایه ، نشستگاه و ریشه نیز می باشد » .^{۱۴۹} که در این صورت نیز میناس در مفهوم سرزمین قوم آس است که وابستگی نام را با قوم آس نشان می دهد .

• مَریم نَه - Məryən nəhə

نام مزار (قبری) بر بالای یکی از کوههای شمال غربی روستای تَمَر . مردم روستا این مکان را مقدس می دانند و در روزهای خاصی از سال مخصوصاً مراسم « سیزده بدر » برای زیارت این قبر به بالای کوه می روند . اعتقاد مردم بر این است که ، با نذر کردن برای این آرامگاه بخت دختران باز می شود . در همین رابطه دختران جوان هنگام نذر کردن برای خوش شدن خودشان شعری را هم که سالیان سال است سینه به سینه حفظ شده را می خوانند : « مَریم نَه گلمیشه م سته ، منی وئر آره ، ... » .

مردم بر این عقیده اند که « در زمان اشغال آذربایجان توسط قوای روس که سلماس و روستاهای اطراف آن نیز به اشغال این نیروهای متجاوز در آمده بود عده ای از سربازان ارتش روسیه قصد آزار و اذیت این دختر جوان را می کنند ، این دختر جوان برای حفظ ناموس خود به بالای کوه فرار می کند که سربازان روس در بالای کوه وی را محاصره می کنند و این دختر برای حفظ آبرویش خود را از بالای کوه به پایین پرت می کند » ، بعدها مردم روستا جسد این دختر را در بالای همان کوه به خاک می سپارند و قبر او را مقدس تلقی می کنند .

۱۴۶ . سایت اینترنتی www.toponemler.com

۱۴۷ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، جلد ۱ ، صفحه ۲۸

۱۴۸ . نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان ، صمد چابلی ، صفحه ۱۰۵

۱۴۹ . دیل دتیز ، اسماعیل هادی ، صفحه ۲۴۱

● میر آوا - Mir ava

نام روستایی در جنوب غربی سلماس که در نوشتار فارسی با پسوند فارسی شده آباد به صورت «میر آباد» نوشته می شود. نام روستا از دو جزء «میر» و «آوا» (اوبا، اووا) تشکیل شده است. همانطور که از جایگاه قرارگرفتن واژه میر می توان حدس زد این اسم می تواند نام یک قبیله و قوم باشد. میرها از طوایفی بودند که در دامنه شمالی کوه سهند سکونت داشته اند. «میر»ها یا «میری»ها ریشه ساداتی نداشته و این واژه در ادوار مختلف تاریخی به معنی رئیس به کار می رفته است، این نکته جالب توجه می نماید که میر یا میری به معنی رئیس یا مسئول مورد استفاده قرار می گرفته است.^{۱۵۰} در بین هون ها نیز ما با این واژه در نام های لشکری برخورد می کنیم. اینگونه تبدیل نام و جایگاه یک قوم و قبیله به یک رده خاص در بین تشکلات دولتی را ما در بین قبایل «موغ / مئغ» نیز شاهد بودیم که ابتدا این نام به قبیله و گروه کوچکی از افراد اطاق می شد که بعدها واژه موغ مترادف با یک صنف خاص مذهبی در بین تشکیلات دولتی با قدرت زیاد گردید. روی هم رفته نام این روستا را به صورت «مکان، خانه قوم میر» معنی می شود.

● میر مند - Mir mänd

روستایی در منتهای جنوب غربی سلماس و نزدیک مرز ترکیه. نام روستا از دو جزء «میر» و «مند» تشکیل شده است. همانطور که در توضیحات مربوط به روستای میر آوا گفته شد میرها طایفه ای از اقوام التصاقی زبان بودند نام آنها را در سایر اکثر نقاط دیگر آذربایجان هم در ترکیب با نام اماکن جغرافیایی و مذهبی شاهد هستیم. اما در مورد جزء دوم این نام یا همان «مند» فعلاً اطلاع زیادی در دست نیست.

● وِردان - Vərdan

نام روستایی در شمال غرب سلماس و مرکب از دو جزء «Vər» و «Dan» . واژه وِر یا وِره صورت دیگر شکل ضعیف شده کلمه مشهور اوُر بوده که هردو به معنی شهر در زبان سومری هستند که ما در ترکیب شهرهای وِره غوُل [غول به معنی بزرگ و دارای ریشه ترکی]، وِرگه هان نیز با آن روبرو می شویم.^{۱۵۱} بخش دوم یا همان «دان» که با توجه به قانون تبدیل د ← ت در ترکی به صورت «تان» نیز رایج می باشد به معنی محل طلوع خورشید می باشد.^{۱۵۲} در این صورت نام روستا می تواند به معنی «شهر آفتاب یا محل طلوع آفتاب» باشد که بیشتر مفهوم اولی صحیح تر

۱۵۰. نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چابلی، ۲۳۵

۱۵۱. فرهنگ تاریخی تطبیقی زبانهای اورال آلتائیک، جلد اول، روشن خیاب، صفحه ۲۰

۱۵۲. آذربایجان خالقینین سوی کؤ کون دوشونرکن، میر علی سید اوف، ک: ر. شاوللی، صحیفه ۶۰۲ همچنین امروزه نیز این واژه در ترکیب کلمه «دان اولدوزی» به معنی ستاره سحری (ناهد) دیده می شود.

است. از آنجایی که پرستش آفتاب و خدای آسمانی یکی از قدیمی ترین ادیان ملل التصاقی زبان (سومر، ایلام، ...) بوده این نامگذاری بیشتر بر پایه اعتقادات مذهبی صورت گرفته است.

• هفتوان – Həftvan

نام روستایی در جنوب سلماس. تپه هایی که در شرق این روستا قرار دارند و دارای قدمت می باشند نیز به نام هفتوان تپه لری (تپه های هفتوان) معروف هستند. نام روستا از دو کلمه «هفت» و «وان» تشکیل شده است. چنانکه در مباحث قبل توضیح داده شد واژه «وان» در ترکی بیشتر به معنی و مفهوم شهر، محل و یا مکان است، اما فعلاً معنی کلمه «هفت» برای ما مشخص نیست و نمی دانیم به معنی قوم، قبیله است یا خیر؟ در نام شهر هایی مانند «لیقوان» که منسوب به قوم لیق Liq است^{۱۵۳} مشابه این گونه نامگذاری وجود دارد.

• هژده ر – Hödər

نام روستا و قلعه ای معروف در شمال غربی سلماس. «هژده ر» شکل تحریف شده ای از کلمه خزر است^{۱۵۴}. خزرها گروهی از ترکان بودند که در طول تاریخ توانستند امپراتوری بزرگی را تشکیل دهند ترکان خزر بعدها با انتخاب دین یهودیت به عنوان دین رسمی خود دست به بک تاختیک سیاسی در مقابل خلفای اسلام و امپراتوری مسیحی بیزانس زدند. ترکان خزر در شکل گیری زبان ترکی در آذربایجان و فرایند تشکیل مردم آذربایجان به شکل کاملاً وسیعی دست داشتند. نام دریای خزر از نام این قوم گرفته شده است.^{۱۵۵}

• هبلران – Həbləran

نام روستایی در غرب سلماس. فعلاً اطلاع زیادی از معنی و ریشه این نام در دست نیست شاید این نام مرکب از «هَب + کَر + ان» باشد. در این صورت «کَر» علامت جمع ترکی، «ان» نیز از پسوند های مکانی در ترکی و «به مفهوم مکان، سرزمین و جمعیت می باشد»^{۱۵۶}. بخش نخست اسم نیز می تواند نام یک اتحاد یا یک قبیله باشد.

• هشتراک – Həştərak

نام روستایی در منتهی الیه جنوب غربی سلماس. این نام از دو جزء «هشتر» و «اک / ق» تشکیل شده است. ما در سایر نام های آذربایجان مانند «هَشْتَرِی» [به فارسی هشترود]، هَشْتَرخان، نیز با لغت هَشْتَر Həştər روبرو می شویم. «واژه هشتر شکل دیگری از کلمه خَشْتَر است که بر اثر

۱۵۳. نگاهی نویت به اسامی کهن، دکتر فیروز سیمین فر، صفحه ۲۹۹

۱۵۴. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، توحید ملک زاده، صفحه ۳۹

۱۵۵. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، توحید ملک زاده، صفحه ۷۵

۱۵۶. دده قورقود دنیاسی، آثار رضا، کوز: ۱. محمدی، صفحه ۲۲. نقل از: نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چایلی

تبدیل خ ← ه ایجاد شده است، ما در بین نام های تاریخی امپراتوری ماد با نام های خسترایی (خستر + ایتی) و هوخستره (هو + خستر + ه) روبرو می شویم.^{۱۵۷}

• یالقیز آغاج – Yalqiz ağac

نام روستایی در شرق سلماس و در محال لکیستان. مرکب از دو جزء « یالقیز / یالنیز Yalnız » به معنی یکه و تنها و « آغاج » به معنی درخت، که در این صورت نام روستا به شکل « تک درخت » معنی می شود. ما در شهر مرند نیز با روستایی به همین نام برخورد می کنیم که هیچ کدام از این روستا ها کم درخت نیستند. با این اوصاف نمی توان نام این روستا را به معنی روستای تک درخت توصیف کرد به نظر می رسد اطلاق این واژه به نام روستا چندان بی ارتباط با تقدس درخت در بین ترکان (ملل التصافی زبان) نباشد یا شاید به مرور زمان همین نام و اعتقاد بنا به دلایلی می تواند بر روی قوم و قبیله ای اطلاق شده باشد و روستاها هم نام خود را از این قوم گرفته باشند و نه از مشخصه تک درخت بودن روستا.

• یاوشانلی – Yavşanlı

نام روستایی در شرق سلماس و محال لکیستان. به نظر می رسد که نام این روستا هم برگرفته شده از نام خاستگاه اهالی آن باشد که امروزه در این منطقه ساکن شده اند. نظیر نام روستا های کنگرلی، کوره سونلی، که در این صورت نام روستا می تواند از ترکیب « یاوشان + لی » باشد. « شاید یاوشانلی ها تیره ای از ترکان لک بودند »^{۷۶}، همچنین در ترکی یاوشان به گیاهی خوشبو هم گفته می شود.

• یشنگی جه – Yevgicə

نام روستایی در شمال غربی سلماس. « مرکب از دو جزء « یشنگی »، به معنی تازه که در تلفظ امروزی آن حرف « گ » مطابق قانون حذف حروف سنگین در ترکی امروزه از ساختمان این کلمه حذف شده و بصورت یشنی تلفظ می شود. (دگیرمان ← درمان، به معنی آسیاب. م). جه یا چه نیز در ترکی نوعی پسوند است برای اسامی است ».^{۷۶}

• یونجالوق (لیق) – Yoncaliq

نام کوهی و روستایی در جنوب سلماس مرکب از دو کلمه « یونجا » و « لوق / لیق ». یونجا که امروزه به صورت یونجه وارد زبان فارسی شده است نام یک علف بوده و لوق پسوند مکانی در

ترکی است (که در تلفظ عامیانه بصورت لیق Liq تلفظ می شود . م) . نام کوه به معنی یونجه زار است^{۱۵۸} . به نظر می رسد نام روستا هم برگرفته از نام کوه باشد .

سایر نامهای جغرافیایی سلماس

علاوه بر نامهای قید شده در بالا ، نام های جغرافیایی دیگری در منطقه سلماس وجود دارند که فعلاً نتوانسته ایم ترکیب و علت این نامگذاری ها را دریابیم . در زیر به ذکر این نامها بسنده می کنیم باشد که دستاوردها و کشفیات جدید علمی و باستانشناسی منطقه روزی پرده از این اسرار بردارد .

- گوتیک – Götik: نام محله ای در کهنه شهر جدید و قدیم .
- داغیستان – Dağıstsn: نام محله ای در کهنه شهر
- داش کسه ن – Daş kəsən: نام معادن کوههای که از آنها سنگ خارا (پیام داشی) استخراج می شود . شاید این نام گذاری به همین دلیل باشد ما در منطقه زنجان و همچنین باکی Bakı نیز با این نام برخورد می کنیم .
- بسزبان Bozbozan ، برازی Bərazi ، بنهیک Behik ، اولیسک Ulik ، عبدیل آوا (آبدیل آوا) ، Əbdil ava ، کوروران Kürvəran ، داراب Darab ، لورا شیرین Lura sirin (Lul şirin) ، گوزیک Gözik ، درماندیریک Dərman dirik ، قزیر آوا Qəzır ava ، قسریک Qəsrik ، کهریز^{۱۵۹} Kəhriz ، گریکان Gərikan (شاید Göykan) ، هرکیان Hərkiyan ، دئیله زی = دیله زیک = دیله رزی Deləzih ، درماندیک Dərmandik ، زرین دَره Zirin dəre ، ستوره ش = ستون ره ش Stubrəş ، سینجی Sinci ، شپیران Şipiran ، لیلوس Lilus (شاید Bilos) ، زیندش = زیندشت Zindəş ، کوم Küm ، کیس Kis (شاید Kıs) ، حَسَبه شه Həsbəşə ، حَبَشی Həbəşi ، گیر آوا Gəbr ava ، گوله دام Gölə dam .

۱۵۸ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر . ت . ملک زاده ، ۱۳۸۴ ، صفحه ۳۹
 ۱۵۹ . ما در سایر شهر های آذربایجان نیز با ایت نام برخورد می کنیم ، مثلاً در مرند نیز دو روستا با نام یوخاری کهریز و آشاشی کهریز و در بین شهر های شبستر و نسی (تسوج) دو روستا با نام های آغ کهریز و قره کهریز وجود دارد . کهریز در ترکی به معنی قنات یا چشمه است .

Salmas Qalalari

قلعه های باستانی سلماس



راهروی کنده شده سنگی ، قلعه کاظم داشی

به دلیل اهمیت منطقه سلماس در طول تاریخ این منطقه با ایجاد قلعه هایی مورد محافظت قرار می گرفته است . به دلیل اینکه اکثر قلعه های سلماس در دوران حکومت اورارتو ها مورد استفاده قرار می گرفته و از هر یک این قلعه ها اندکی آثار باقی مانده است ما با قراردادن این نشانه ها از قلعه های مختلف در کنسار یکدیگر شناخت جامعی از سبک معماری اورارتو در سلماس بدست می آوریم . نوع دخمه ها ، نحوه ایجاد راهروها در دامنه کوه ، شکل و زاویه اتاق های سنگی و اشکال پله های کنده شده از جمله نشانه های موجود تمدن اورارتو در قلعه های منطقه سلماس است

مختصری درباره تاریخچه قلعه ها و سایر استحکامات دفاعی شهر ها

در ابتدای سکونت بشر، آب یکی از پیش نیازهای سکونت گاهها و تجمعات انسانی بود. اما بعدها با گسترش دهکده ها و بوجود آمدن و شهر ها که تجمعات انسانی را در خود جای می دادند و انباشته شدن ثروت در این مکانها و به طبع آن شروع جهانگشایی ها توسط برخی از حاکمان وقت، امنیت و استفاده از مکانهای جغرافیایی که بتوان توسط آنها به خوبی در مقابل حملات مقاومت کرد به یکی از نکات مهم در انتخاب سکونت گاههای بشری تبدیل شد، آهن نیز از دستاوردهای انسان بود که به نظر می رسد نقش تأثیر گذاری در این دوران داشته است. مردمان ساکن در شهرها برای حفظ جان و مال خود شروع به ایجاد استحکامات دفاعی و نظامی کردند. قلعه ها یکی از بهترین ابزار دفاعی در مقابل دشمنان بودند که در مواقع بروز ناامنی مردمان اطراف به داخل آنها پناه می بردند و یا با ایجاد قلعه ها در گذرگاهها می توانستند با نیرویی کم مقابل لشکر بزرگی از دشمن ایستادگی کنند. با توجه به نوع منطقه، کوهستانی یا جلگه ای سبک و ساختمان قلعه ها و مصالح تشکیل دهنده آنها متفاوت هستند که آنها را می توان به دو گروه کلی زیر تقسیم کرد:

قلعه های جلگه ای یا قلعه های محافظ شهر ها: « نقشه افقی اغلب دژهای جلگه ای چهار گوش است که در چهار کج آنها چهار برج مدور ساخته شده است. عموماً مصالح این دژها از خشت و گل است و به ندرت در بعضی از قلعه ها از آجر و گچ نیز استفاده شده است. برای اینکه دژهای جلگه ای از دستبرد مهاجمین بیشتر محفوظ باشند، اغلب آنها را بر روی خاکریزهای دستی (دست ساز) بنا میکردند.^{۱۶۰} در اغلب این قلعه ها نقب هایی برای فرار به بیرون در هنگام محاصره قلعه توسط دشمن وجود داشته اند.

قلعه های کوهستانی یا قلعه های نظامی: « این نوع دژها که بر بالای کوههای منفرد بنا شده اند محکمترین نوع دژ است و طرح بنا و تعداد برجها و بزرگی و کوچکی این دژها بیشتر با وضع طبیعی کوه ارتباط دارد و هیچ گونه طرح معین و یکتواختی در آنها دیده نمی شود. مصالح آنها از سنگ تراشیده (لاشه) و گچ است که گاهی از سنگ های تراشیده برای دروازه ها و پاره ای اتاق ها بکار می رود.^۱ از سایر ویژگی های قلاع کوهستانی در منطقه سلماس می توان به دیوارهای سنگی بدون ملات، دیوارهای سنگ - گلی، دیواره ها سنگ لاشه با ملات سفید رنگ، دیواره های کارشده با آجر خام و آجرهای پخته مربع شکل، آثار متعدد تراش بر روی سنگ های بستر کوه از

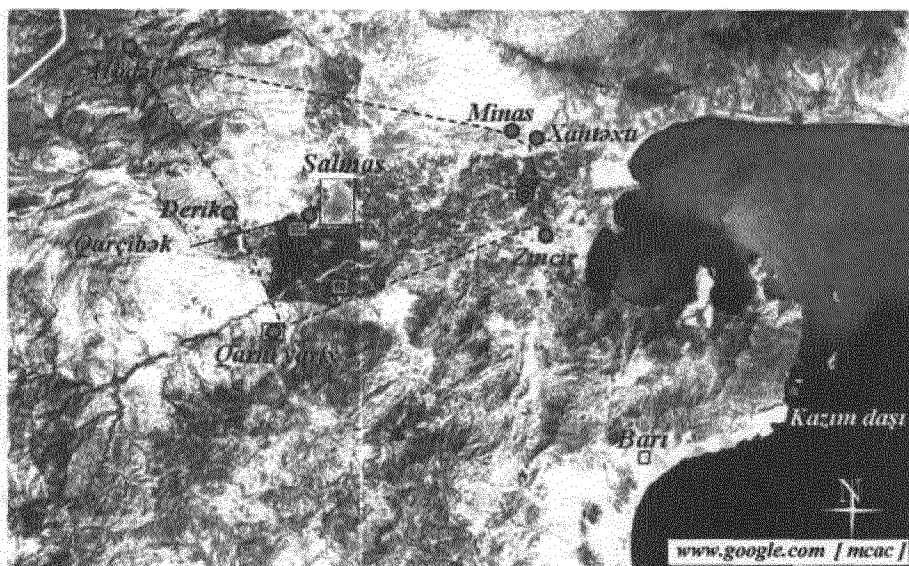
قبیل پله ها و راهروها و از همه مهمتر، به وجود دخمه های نیم دایره و مستطیل شکل سنگی اشاره کرد. در برخی از موارد و بیشتر در بین دخمه های چهارگوش چاه یا گودال هایی کنده شده در کف دخمه وجود دارد، برای مثال می توان به دخمه مستطیل شکل قلعه کوراوغلی در روستای هژده ر و دخمه شیار دوم قلعه قارنی یاریخ (اوج قارداش) اشاره کرد، که بنا به تحقیقات فعلی متعلق به دوران اورارتویی می باشند. هر چند کاربرد دقیق این دخمه ها و چاه داخل آنها مشخص نیست، اما برخی محققین نظیر چارلز برنی که خود از نزدیک دخمه a قارنی یاریخ را دیده است، این دخمه ها را نوعی تدفین صخره ای می داند.^{۱۶۱}

« هنگامی که پای اغلب دزهای کوهستانی برسیم ابتدا به پرتگاههای عمیقی بر می خوریم. بالای این پرتگاهها آنجا که قله کوه کمی هموار است باروی حصار به چشم می خورد. در امتداد بارو (دیوار محافظ) و در فواصل غیر معین برجهای نگهبانی و جنگی پیداست اگر دروازه قلعه دیده شود دو طرف آن نیز دو برج عظیم است»^{۱۱۵} در قلعه میناس Minas بقایای دو برج اصلی و ورودی قلعه تا به امروز نیز پس از گذشت هزاران سال همچنان باقی هستند.

از بناهای داخلی قلعه های کوهستانی می توان به اطاقها، آب انبارها، چاهها و انبار های غله اشاره کرد. اتاق های قلعه ها در هر قسمت کوه که زمین همواری وجود داشته، با مصالح سنگ لاشه، گل، آهک و آجر خام ساخته می شدند. اکثر قلعه ها در طول تاریخ توسط حکومت های وقت بازسازی و مرمت شده اند.

این دو گروه کلی قلعه ها (جلگه ای و کوهستانی) در سایر نقاط به طبع نوع ساختار جغرافیای منطقه که یکی از موارد بالا بود مورد استفاده قرار می گرفت، اما منطقه سلماس که هم دارای کوههای سر به فلک کشیده و هم دارای دشتی سرسبز بود نیازمند نوعی معماری جدید برای ایجاد استحکامات دفاعی بود. به همین سبب تمدن های ساکن ترکیبی از دو نوع استحکامات کوهستانی و جلگه ای را بکار بردند. بدین صورت که با ایجاد قلعه هایی بر فراز کوههایی که پیرامون دشت سلماس را در بر گرفته بودند نوعی کمربند امنیتی را برای شهر سلماس و به ویژه شهر باستانی « اولخو » ی اورارتویی بوجود آوردند که در موقع حمله دشمنان این قلاع که تقریباً همگی در دید یکدیگر قرار داشتند، بوسیله علایم اخباری نظیر دود و آتش با همدیگر ارتباط بر قرار می کردند. در لوحه های آشوری باقی مانده از لشکر کشی های ساراگون به سرزمین اورارتو و بخش غرب دریاچه اوآرمی (ارومیه) ما به وجود اینگونه علایم ارتباطی در بین قلاع پی می بریم.

« برای نگهداری منطقه ای نیز بر فراز کوهها برج نگهداری ساخته شده بود که سرباز ها در آنها به مراقبت مشغول بودند و به هنگام خطر با آتش علامت می دادند »^{۱۶۲} در منطقه سلماس که توسط مجموعه قلعه هایی احاطه شده بود ما با صعود به یکی از قلعه ها مانند قلعه دتریک Derik به خوبی می توانیم به این مطلب پی ببریم .



نقشه تعدادی از قلعه های باستانی سلماس که مجموعه این قلعه ها در زمان امپراتوری اورارتو مورد استفاده بوده است هر چند تعداد قلعه های اورارتویی بیش از این تعداد است ، اما فعلاً به دلیل عدم مشاهده حضوری از این قلعه ها و بررسی نزدیک موقعیت جغرافیایی این قلعه ها بر روی نقشه نشان داده نشده است به نظر می رسد مجموعه قلعه های میناس Minas ، خان تختی Xantəxti ، زینجیر قالا ، تَمرر Zincir qala , təmrər ، هُودَر Hödər ، دتریک Derik ، قارنی یاریخ Qarın yanx (و به احتمال قوی چهریق ، بشردوک و شاید اسلانیک) کمربند دفاعی دورتا دور اولخو / اولهوی - ی اورارتویی به وجود آورده بودند که این محدوده در تصویر توسط نقطه چین مشخص شده است .

قلعه های منطقه سلماس

بر اساس تحقیقاتی که تا به امروز صورت گرفته است در منطقه سلماس تعداد ۱۳ قلعه با آثاری از

سکونت و بازسازی متمادی وجود دارد که در زیر به نام آنها اشاره می کنم .

۱ - قلعه اسلانیک (اصلانیک) : Əslanik : واقع در روستای اسلانیک . (*)

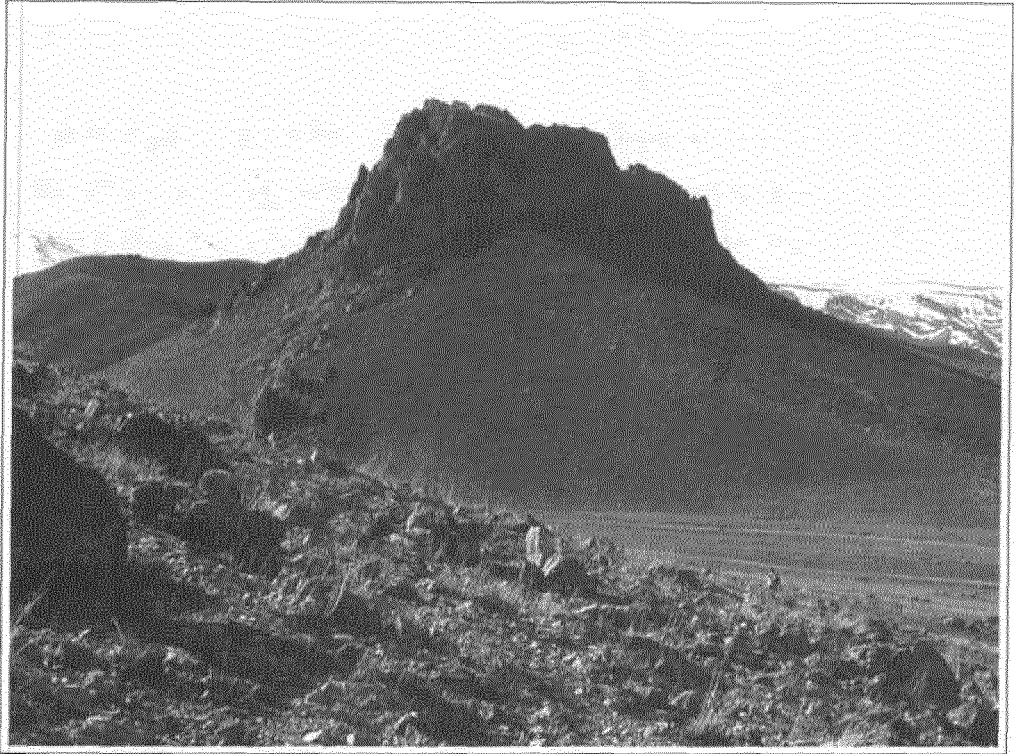
۲ - قلعه بئردوک - Berduk : واقع در روستای بردوک با آثار اتاق هایی سنگی (*)

- ۳- قلعه چهریق - Çəhriq (Çahri): واقع در روستای چهریق (*).
- ۴- قلعه خان تختی - Xan xətti: در غرب روستای خان تختی و بر روی کوههای پیر چااوش
« این قلعه به نام قلعه پیر چااوش نیز نامیده می شود ». (تمدن اورارتو، ص ۳۶۸)
- ۵- قلعه دثریق (دثریک) - Derik: در شمال غرب سلماس کنونی .
- ۶- قلعه زنجیر قالا (نیزیر آوا) - Zncir gala: این قلعه در شرق روستای نیزیر آوا و بر روی
کوههای معروف به سنگر داغلاری - Səngər dağları قرار دارد . (*).
- ۷- قلعه زینجیر قالا (تَمَر) - Zincir gala: تقریباً در جنوب روستای تَمَر
- ۸- قلعه قارنی یاریخ - Qarnı yarix: جنوب سلماس کنونی ، این قلعه با نام های دیگری نظیر
اوش قارداش - Üs qardaş نیز در بین مردم یاد می شود .
- ۹- قلعه قارچی بَک - Qarçı bək: در کنار کوهی نزدیک گۆل کهنه شهر .
- ۱۰- قلعه کاظیم داشی - Kazım daşı: این قلعه در جنوب شرقی سلماس و نزدیک روستای
گۆیرچین قالا - Gۆyərçin gala قرار دارد و با نام های متعددی در طول تاریخ برای این قلعه
برخورد می کنیم .
- ۱۱- کافیر قالا (گاویر قلعه) - Kafir gala: در اطراف گۆل کهنه شهر . (*). ما در بررسی قلعه
های مربوط به تمدن اورارتویی در آذربایجان و آناتولی در چندین مورد با این نام برخورد ی کنیم
برای مثال :
- I. کافر قالاسی - Kafir galası: « قلعه ای واقع در دامنه کوه سبحان داغ در شمال آدیلچواز
(ترکیه) که توسط چارلز بورنی کشف و معرفی گردید ». ^{۱۳۴}
- II. گاوور قالا - Gavur: « قلعه ای بزرگ در ۴۵ کیلومتری شرق جلفا و در ساحل رودخانه آراز
مربوط به تمدن اورارتویی ». ^{۱۵۵}
- III. گاوور قالا - Gavur: « قلعه ای اورارتویی در ۲۲ کیلومتری جنوب غربی خوی ». ^{۱۵۵}
- ۱۲- قلعه میناس - Minas: قلعه در ۱۵ کیلومتری جنوب شرق سلماس و بر روی کوههای میناس
قرار دارد. « کلاریس باستان شناس آلمانی بدلیل پیدا نکردن نام اصلی این قلعه آن را به نام وزیر نام
گذاری کرده بود ». ^{۱۵۵}
- ۱۳- قلعه هؤده ر - Hödər: در سه کیلومتری غرب روستای هؤده ر قرار دارد و به نام کوراوغلی
قالاسی (قلعه کور اوغلی) نیز مشهور است .

توضیح: قلعه هایی که با علامت * مشخص شده اند توسط منابع و یا از افراد معتبر از وجود آنها اطلاع پیدا کرده ام و مشاهده حضوری و نزدیک از آنها به عمل نیامده است.

قلعه هایی که در بالا اسامی آنها ذکر گردید (بدون علامت *)، قلعه هایی هستند که تا به امروز مورد بررسی قرار گرفته اند و از بقایا و آثار آنها اطلاعاتی هر چند کم در دست است که امکان دارد در آینده با کشف محل قلعه های جدید بر تعداد آنها افزوده گردد. ولی اکنون با استناد به همین معلومات می توان ادعا کرد که اکثر این قلعه ها در دوران قدرتمندی اورارتویی که سلماس هم جزء آن بوده مورد بازسازی و استفاده قرار گرفته اند. ما با علم به این موضوع می توانیم محدوده تقریبی شهر اورارتویی (اولخو) را در سلماس به دست بیاوریم. این شهر توسط قلعه هایی که گرداگرد آن قرار داشتند محافظت می شد. بر اساس داشته ها محوطه نقطه چین نقشه می تواند محدوده شهر اورارتویی اولهو / اولخو باشد. مرکز و کاخ سلطنتی اصلی شهر را می توان قلعه بزرگ قارنی یاریخ (اوچ قارداش) به حساب آورد، اما اینکه شهر مسکونی اورارتویی در کدام سمت کوه قارنی یاریخ می توانسته باشد، نمی توان با قطعیت پاسخ داد.

Zincir qala (Təmər) زینجیر قالا (تمر)



دور نمای ضلع غربی کوه زینجیر قالا ، تمر

موقعیت جغرافیایی : جنوب روستای تمر Təmər

آثار موجود : بقایای دیوار های محافظتی قلعه (باروها) ، بقایای چندین اتاق ، دخمه سنگی ، راهروهای کنده شده در دل سنگ و سازه ای بین دو کوه .

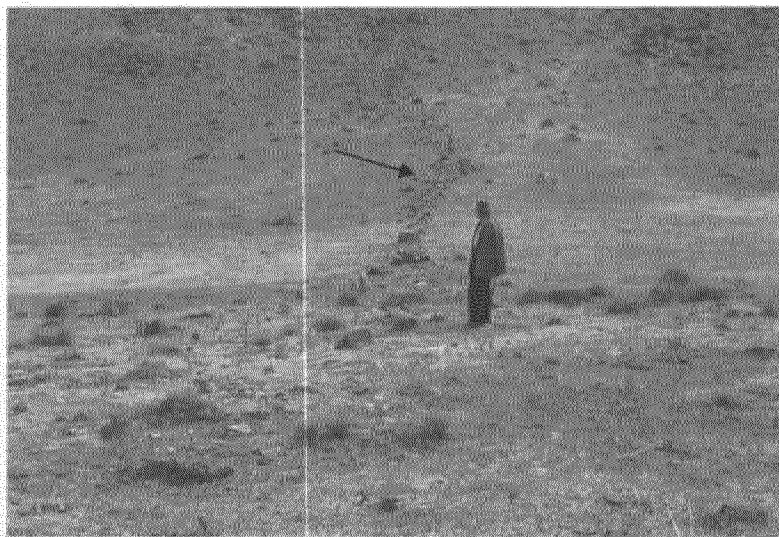
این قلعه که در بین مردم روستا به نام زینجیر قالا (زینجیر قلعه) مشهور است در جنوب روستای تمر از روستاهای غربی سلماس و بر روی کوهی منفرد قرار دارد . که می توان توسط دو راه فرعی بدان دست یافت .

نخستین راهی که به دامنه کوه ختم می شود ، راهی است خاکی این راه در فاصله ۲-۳ کیلومتری جاده تمر به شور گؤل Şor göl از دامنه کوهها شروع و تا پای کوه ادامه می یابد . البته عبور از این راه با ماشین به سختی امکان پذیر است . بهترین راه برای رسیدن به قلعه طی پیاده مسیر از روستای

تمر تا دامنه کوه می باشد، که این پیاده روی تقریباً ۳۵ - ۴۰ دقیقه به طول می انجامد. به علت اینکه این کوه از دور و از خود روستای تمر به خوبی دیده می شود، صعود به آن و پیدا کردن راه بسیار ساده است.

با رسیدن به قسمت شمال غربی دامنه کوهی که قلعه بر روی آن بنا شده است اولین بقایایی که از قلعه به چشم می خورد شامل دیواری است عظیم با قطر ۴ متر. این دیواره قطور از روی کوهی که در قسمت شمالی قلعه (روبرو) قرار دارد تا خود کوه زینجیر قالا کشیده شده است. طول تقریبی این دیوار شاید به بیش از ۴۰۰ متر نیز برسد که از هر دو طرف و بر روی هر دو کوه تا ارتفاع زیادی امتداد یافته است. با توجه به دانسته های فعلی کاربری که این دیوار در زمان خود داشته برای ما مشخص نیست، اما به نظر من این دیوار یا جنبه دفاعی داشته است و یا نوعی سد باستانی بوده.^{۱۶۴}

شاید این دیوار یک سد باستانی بود که برای ذخیره سیلاب های فصلی موجود مورد استفاده قرار می گرفته است. در ضمن خود دیوار وسیله ای ارتباطی بین قلعه و کوه مقابل بوده است. وجود دره ای طولانی که آبهای فصلی را دقیقاً از همین محل به دشت سلماس هدایت می کند، می تواند به نوعی سد بودن این سازه را تقویت نماید. امتداد این دیواره پس از رسیدن به سمت شمالی ساختمان قلعه به دو بخش تقسیم شده و یکی از دیواره های دفاعی ساختمان قلعه را تشکیل می دهد.



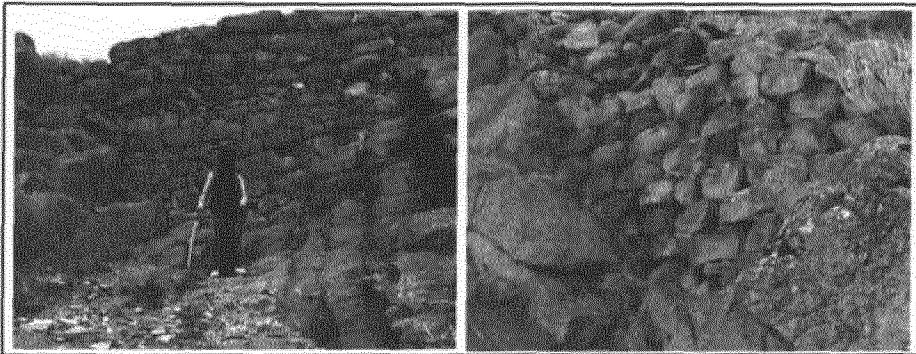
دور نمایی از امتداد دیواره (سد) شمالی کوه زینجیر قالا، تمر

۱۶۴. از آنجایی که این قلعه خود از قلاع اورارتویی سلماس است و ما در منابع تاریخی و حتی در سلماس بارها با سازه ها و فنون آبیاری مردمان اورارتو برخورد می کنیم، وجود این دیوار به عنوان یک سد باستانی بیشتر تقویت می شود.

بعد از این دیوار ما در ادامه مسیرمان در صعود به قلعه از ضلع شرقی، در دامنه کوه با سنگ ها و تخته سنگ های مربوط به آوار دیوار محافظ قلعه روبرو می شویم. این تخته سنگ ها مربوط به اولین دیواره دفاعی قلعه در جهت شرق هستند. تا آنجایی که شواهد موجود نشان می دهد این قلعه توسط دو دیواره محافظ حفاظت می شده که بقایایی از هر دوی این دیواره ها در قسمت غربی کوه بیشتر به چشم می خورد. ساختمان این دیواره ها از لحاظ مصالح تشکیل دهنده شامل سنگ های بزرگ و کوچک می شوند، که بدون ملاط و فقط توسط وزن خود سنگ ها ساخته شده اند. این دیواره ها از لحاظ چینش نوع سنگ ها و ابعاد تشکیل دهند به دو گروه تقسیم می شوند که هر دو مربوط به تمدن اورارتو هستند. اما به نظر محققین هر یک در زمان مشخصی توسط این مردمان به کار گرفته می شده است.

I. دیواره های سنگی بدون ملاط که با استفاده از سنگ هایی در ابعاد مختلف، از ۱۰ سانتی متر تا بیش از یک متر ساخته شده اند. در ساخت دیوار هر گاه تخته سنگی از کوه هم در امتداد دیوار قرار می گرفت سازنده گان دیوار آن را هم جزئی از دیوار می کردند و قسمت هایی از آن را که به سطح تراز عمودی دیوار هم خوانی نداشت تراش می دادند. به نظر می رسد سطح خارجی سنگ های تشکیل دهنده این دیوار ها نیز در برخی موارد برای به وجود آمدن سطحی عمود و یک دست دیوار توسط بانیان تراش داده شده اند.

II. دیواره های سنگی بدون ملاط که با تخته سنگهایی تقریباً یک اندازه کار شده اند از آنجایی که این سنگ ها دارای ابعادی نزدیک به هم و مربع شکل هستند به نظر می رسد، این سنگ ها با اعمال تغییراتی به این اندازه در آمده اند و نسبت به نوع دیواره های قبلی دارای قدمت کمتری هستند نظیر این نوع دیوار در قلعه دثربیک Derik نیز به چشم می خورد.



نمونه ای از دیوار با سنگ های بزرگ و کوچک

نمونه ای از دیواره با سنگ های دارای ابعاد مشابه

در صعود از ضلع شرقی کوه، بعد از پشت سر گذاشتن بقایای اولین دیوار محافظ قلعه وارد بخش داخلی قلعه می شویم. امروزه از محوطه داخلی قلعه (بین دیوارهای اول و دوم) آثار زیادی باقی نمانده است. ما در ادامه مسیر با رفتن به ارتفاع بالاتر کوه با بقایای دومین دیوار محافظ قلعه روبرو می شویم. این دیواره ها بدون هیچ گونه ملاط و فقط با استفاده از سنگینی تخته سنگ ها ساخته شده. در ساخت این دیوار تخته سنگ هایی به وزن بیش از یک تن نیز بکار رفته است که در بین آنها از انواع سنگ های کوچک و بزرگ برای بهتر قرار گرفتن سنگ ها بر روی هم و پر کردن فضا های خالی به بهترین صورت استفاده شده است. برخی تخته سنگ های بکار رفته در این دیواره به قدری بزرگ هستند که حتی امروزه با پیشرفته ترین ماشین آلات نیز انتقال تخته سنگ ها به آن ارتفاع از کوه چه از بالا و یا از پایین بسیار مشکل می نماید.

مجموع این سنگها در سطح خارجی، دیواری با سطح صاف و قائم را بوجود می آورد که امروزه با گذشت حداقل ۲۸۰۰ سال از ساخت آنها ارتفاع دیوارها در برخی از نقاط قلعه به بیش از چهار متر می رسد و همچنان حاکی از صلابت و شکوه قلعه است. امتداد دیواره محافظ دوم دارای قطری بیش از ۲ متر می باشد در دور تا دور قلعه به موازات دیواره اول حفاظتی قابل تشخیص است. در فضای موجود بین این دیوار تا قلعه کوه، اتاقها و ساختمانها و راهروهایی کنده شده در دل سنگ وجود دارند.

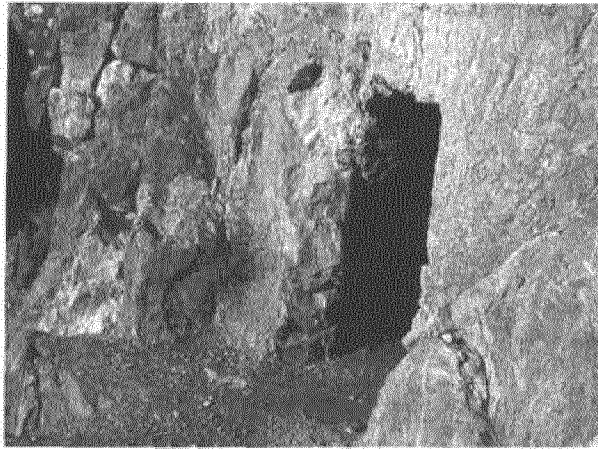
دخمه سنگی قلعه: در منتهای قسمت شمالی قلعه و با فاصله کمی از محل تلاقی دیوار یا سد ساخته شده بر روی دره با سطح، کوه دخمه ای سنگی وجود دارد. به طور قطع پله هایی سنگی راه ارتباطی بین سطح پایین کوه با این دخمه بودند که امروزه از بین رفته اند. قسمت جلوی این دخمه صاف سازی شده است.^{۱۶۵} بر اساس مشاهدات به نظر می رسد در اطراف دخمه و بر روی سنگ بستر و دیواره کوه نیز تغییراتی به وسیله تراش بر روی سنگ اعمال شده است. این دخمه از لحاظ اندازه کوچکتر از دخمه نیم دایره ای شکل قلعه قارنی یاریخ می باشد. چهارچوب در و یا همان ورودی دخمه نیز به صورت چهارگوش و ساده کنده شده است. این در حالی است که ورودی دخمه قارنی یاریخ به صورت دالان مانند کنده شده است.

در ورودی این دخمه مستطیل شکل بوده و قطری در حدود ۶۰ سانتی متر دارد که دارای ارتفاع ۱۴۲ و عرض ۸۷ سانتی متر می باشد و شباهت بسیار زیادی به ورودی دخمه مستطیل شکل قلعه هژده دارد. قسمت داخلی این دخمه بصورت نیم دایره بوده و در بلندترین نقطه ارتفاع آن به ۱۸۵

۱۶۵. صاف سازی یا همان تراش دادن و صاف کردن سنگ بستر کوه و یا دخمه های سنگ یکی دیگر از خصوصیات تمدن اورارتویی می باشد.

سانتی متر می رسد. قطر دخمه سنگی ۳ متر است که در قسمت شمالی خارج این دخمه بقایای اطاق یا یک برج نگهبانی دیده می شود.

در پایین این دخمه و در امتداد آن به جنوب بقایای چندین اتاق که آثار سفید کاری در آنها دیده می شود وجود دارند. این اتاق ها به کلی با آوار پوشیده شده اند و به احتمال زیاد مصالح تشکیل دهنده دیواره آنها فقط گل و سنگ بوده است که توسط لایه ای سفید رنگ - احتمالاً گچ سفید کاری شده اند در بقایای این اتاق ها اثری از آجر خام وجود ندارد. راه ارتباطی این قسمت قلعه با بالای قلعه راهرویی بوده در جنوب این اتاق ها که امروزه جز آوار و بعضی از قسمت های تراش خورده سنگ های بستر کوه اتری از آن باقی نمانده است.

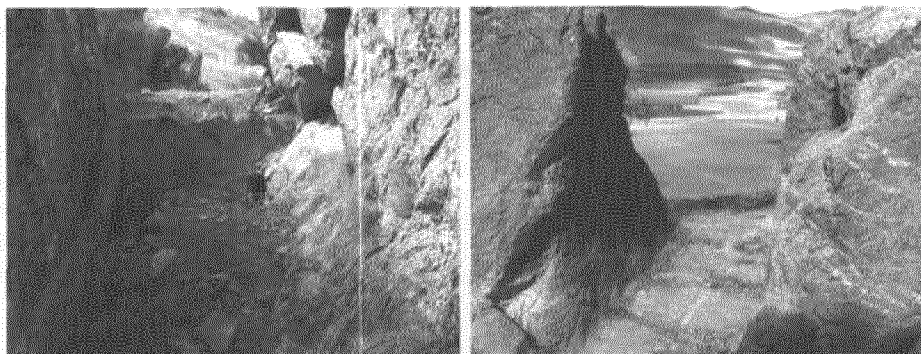


دخمه نیم دایره ای شکل رینحیر قلعه، نمر

این راه رو قسمت پایین قلعه را به راهرویی کنده شده در سنگ که در قله کوه است مرتبط می سازد، به احتمال زیاد ورودی اصلی قلعه از سمت غربی کوه (سمت جاده ارتباطی نمر به شورگول) بوده است. با صعود به قله کوه توسط این راهرو، در بالا به محوطه ای می رسیم که دیواره های سنگی کوه به وسیله معماران قلعه تراش خورده و به صورت راهرویی به عرض تقریبی یک و نیم متر در آمده است که طول این راهروی سنگی به ۳ متر می رسد. در سمت غربی به چند حفره گرد با عمق ۱۰ متر برمی خوریم که من نتوانستم دلیلی برای ایجاد آنها پیدا کنم. پس از طی مسیر از داخل این راهرو به سمت جنوب به راه رویی (در ورودی) دیگر می رسیم که راه ارتباطی محوطه غربی با ساختمانهای داخل قلعه بوده.

در ورودی قسمت غربی قلعه: راهرویی سنگی که به یک در ختم می شده است، وسیله ارتباطی بین محوطه داخلی قلعه با داخل ساختمان قلعه بوده است طول این راه رو که تماماً در سنگ کنده

شده به ۴ متر می رسد. راهرو در مدخل ورودی به قلعه ارتفاعی نزدیک ۲/۵ متر و عرض ۱/۳ متر دارد. در قسمت ورودی این راه رو به قلعه، جای سوراخ هایی که چهار چوب در را به دیواره سنگی متصل می کرد تا به امروز باقی مانده اند. تعداد این سوراخ ها که محل اتصال چهارچوب در بوده اند به ۲ عدد در طرفین می رسد. در پایین این چهار چوب بخشی هم به صورت مستطیل شکل و به عمق تقریبی ۶ سانتی متر کنده شده است، بی شک پله هایی این قسمت را به داخل قلعه که در سطح پایین تری از در قرار دارد ارتباط می دادند که امروزه فقط آوار مختصری از آنها وجود دارد.



راهروی سنگی شمالی حویلی قلعه - قله کوه

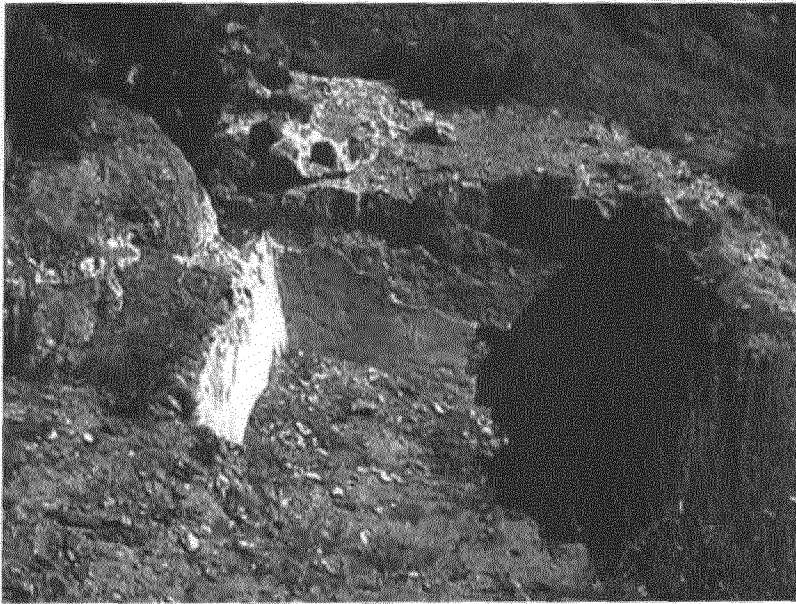
چهار چوب در و ورودی عربی قلعه

در ادامه مسیرمان به داخل قلعه نشانه های چندین اتاق ساخته شده با سنگ لاشه و دارای سفید کاری های داخلی دیده می شوند. امروزه تعداد دو عدد از این اطاق ها در جنوب شرقی قلعه دیده می شود که بخش زیادی از دیواره آنها قابل تشخیص است. قطر دیوار این اتاق ها متفاوت بوده دیواره هایی با قطر ۱۱۰ سانتی متر تا ۱۷۰ سانتی متر وجود دارند، که از سنگ لاشه ساخته شده اند. بر اثر آوار برداری هایی که توسط حفاران غیر مجاز صورت گرفته است قسمت داخلی این اتاق ها قابل مشاهده می باشد. این اتاق ها چهار گوش و دارای اضلاع قائم هستند که سفید کاری دیواره ها پس از گذر سالها همچنان به سفیدی خود باقی هستند. ابعاد دو اتاقی که بدون آوار هستند ۳×۲ متر می باشد، ولی ابعاد سایر اتاق ها به علت پر شدن با آوار قابل تشخیص نیست.

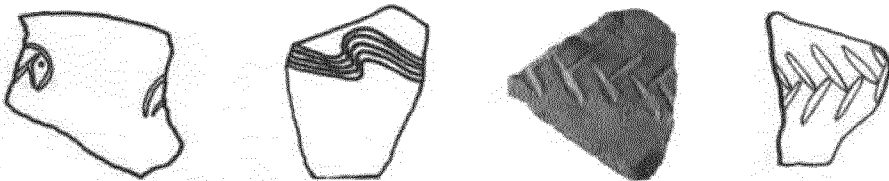
وقتی که در قله کوه قرار بگیریم و با دقت به سمت شرقی کوه نگاه کنیم، در جهت جنوب شرقی و شمال شرقی بقایای دو سازه سنگی دایره ای شکل را می توانیم تشخیص دهیم.^{۱۶۶} این سازه های سنگی دارای قطر تقریبی ۴ - ۵ متر هستند که در سازه جنوب شرقی حفاری ها و گمانه

۱۶۶. دلیل اینکه بنده در ص ۱۴، سالماسین اسکی مدیریت ایزلری، تعداد این سازه دایره ای را یک عدد نوشته ام عدم اطلاع بنده از سازه دوم در شمال شرقی قلعه بود که در دفعات بعدی بازدید از قلعه به وجود آن پی بردم و این آگاهی هم بعد از چاپ کتاب بوده.

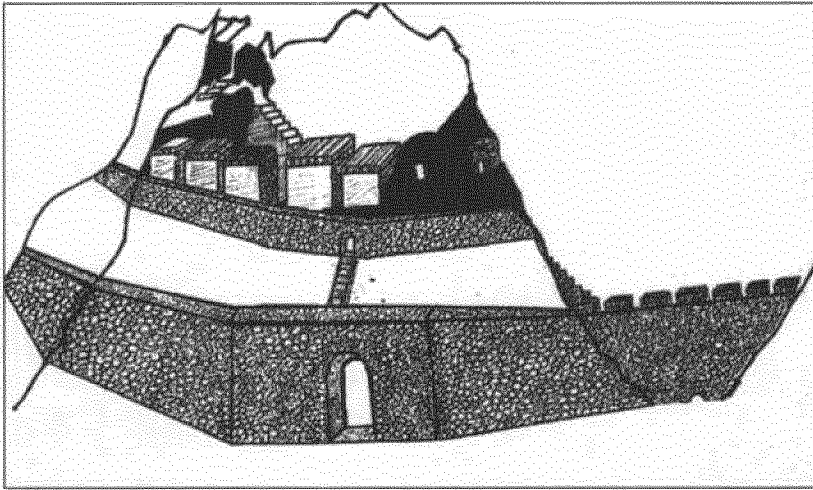
زنی هایی تا عمق ۳ متر نیز توسط حفاران غیر مجاز صورت گرفته با توجه به دانسته های امروزی هنوز نمی توان کاربری این سازه های دایره ای شکل را حدس زد . در ادامه باید به این مسئله اشاره نمایم که بقایای دیواره های محافظ ضلع جنوبی و غربی قلعه به علت داشتن شیب کم و سهولت دسترسی وسایل نقلیه باری به آنها ، آوار دیواره ها که همان تخته سنگ های بزرگ و کوچک دیوار قلعه هستند متاسفانه توسط عده ای به فروش می رسند . این سنگ ها برای ساخت پی ساختمانهای جدید شهر فروخته می شوند !!! بدیهی است که پس از گذشت چندین سال و از بین رفتن این آثار دیگر نمی توان درک صحیحی از عظمت این دیواره ها داشت .



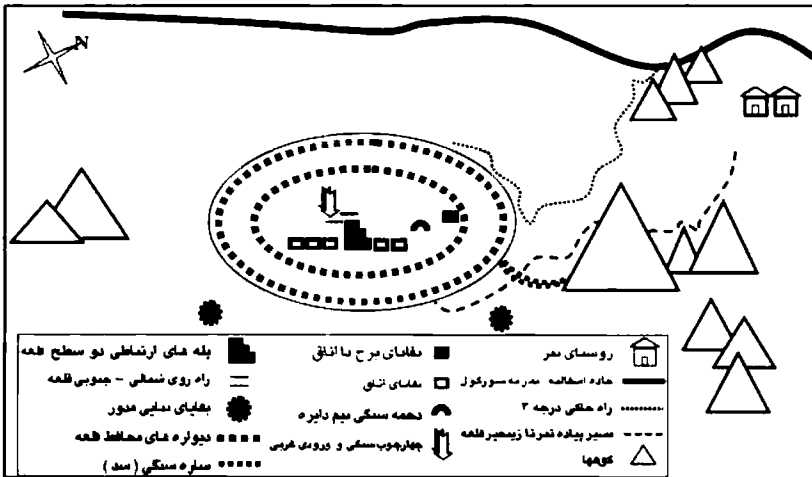
یکی از اتاق های جنوبی قلعه



نمونه برخی از طرحهای موجود بر روی سفالهای زینجیر قالا - تمر



نمایی فرضی از زینجیر قلعه بر اساس شواهد باقی مانده از قلعه . در تصویر ورودی شرقی نیز در نظر گرفته شده است اما بعد ها با بررسی بیشتر این امر برای من مشخص شد که این مورد نمی تواند صحیح باشد زیرا این قسمت از قلعه رو به دشمن بود و به احتمال بسیار زیاد خندقی پر از آب در کل محدوده شرقی قلعه را حفاظت می کرده و باید در نظر داشت زمستانی که مرورد بحث است میزان بارشهای سالیانه و جریان آبهای سطحی در سلماس بسیار بیشتر از میزان فعلی بود .

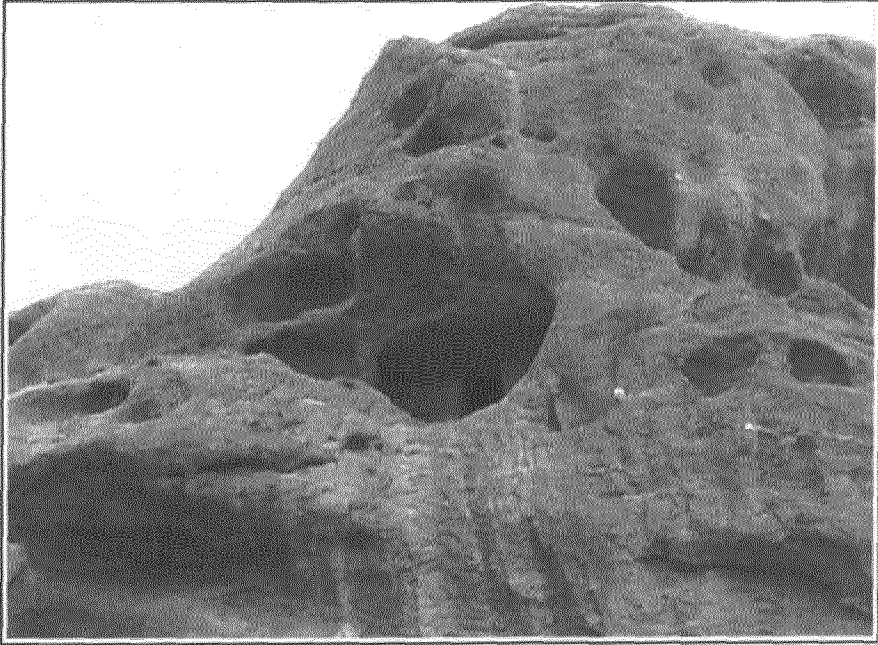


پلان عمودی زینجیر قلعه

دو بنای دایره ای شکل که در قسمت شمال شرقی و جنوب شرقی قلعه دیده می شوند بر اساس داشته های کنونی نمی توان در مورد کاربری آنها نظری ابراز داشت . این دو بنای مدور که سنگ چین های پی آنها باقی مانده است ، زمانی که ما بر روی ورودی دخمه قرار بگیریم به خوبی قابل مشاهده هستند

Hödər qalası

قلعه هؤده ر



بخش شمالی قلعه هؤده ر - نمایی از دخمه مستطیل شکل معروف به اوغلان قالاسی

موقعیت جغرافیایی: در دو کیلو متری غرب روستای هؤده ر (شمال غربی سلماس).

نام های محلی: هؤده ر قالاسی Hödər qalası، کوراوغلو قالاسی Koroğlu qalası (یکی از

قلعه های منسوب به کوراوغلو قهرمان افسانه ای ترکان)^{۱۶۷}

آثار موجود: بقایای قلعه، آوار و سنگ های پی اتاق های قلعه، دخمه سنگی مستطیل شکل

شمالی (اوغلان قالاسی)، دخمه نیم دایره ای شکل با تعدادی اتاق داخلی (قیز قالاسی).

برای رسیدن به این قلعه، ابتدا باید راه روستاهای مغانچیق، سیلاو Silav و سپس روستای

هؤده ر را در پیش گیریم. طی این مسیر از سلماس تا روستای هؤده ر به علت آسفالت نبودن جاده

بسیار راحت می باشد. بعد از رسیدن به روستای هؤده ر می توانیم باقی مسیر را از کنار رودخانه

۱۶۷. کوراوغلو یکی از قهرمانان اساطیری ترکان می باشد که برای اولین بار داستانهای مربوط به این قهرمان توسط الکساندر خودزکو در اواسط قرن نوزدهم جمع آوری و به انگلیسی ترجمه گردید. محل اقامت این قهرمان قلعه ای بود به نام چنلی بئل واقع در دره سلماس و سر راه ارتباطی خوی و ارزروم که بیشتر قلعه هؤده ر را محل اقامت این قهرمان می پندارند. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر توحید ملک زاده، صفحه ۱۵۶ - کوراوغلی در افسانه و تاریخ، رئیس نیا، صفحه ۱۵۶

دترعلی چای^{۱۶۸} ادامه دهیم این رودخانه در جنوب روستا جریان دارد. با حرکت از کنار رودخانه و طی مسیری در حدود ۳۰ الی ۴۰ دقیقه می توانیم در جایی که جهت جریان رودخانه با نود درجه چرخش به سمت شمال تغییر می کند به پای کوهی که قلعه کوراوغلو - هؤده بر روی آن قرار دارد برسیم.

در ابتدای مسیر حرکت از کنار رودخانه به بقایای خانه های قدیمی روستای هؤده ر برمی خوریم که در دو طرف رودخانه و در سطح بسیار بالاتری (۳ الی ۵ متر) از سطح فعلی رودخانه قرار دارند با ادامه مسیر مناظر دیدنی بکر و سرسبز دو طرف رودخانه خستگی راه را از تن می زداید و صدای رودخانه که از بین دره ها جاراست میتوان گفت که یکی از زیباترین نغمه هایی است که در این عصر ماشینی شاید دیگر به ندرت بشنویم.

پس از رسیدن به پای کوه در دامنه شمالی با نگاه به بالای کوه و کمی دقت می توانیم اولین نشانه قلعه و ورودی دخمه مستطیل شکل قلعه را تشخیص دهیم. می توانیم با صعود از دامنه شمالی و درست از زیر دخمه به بقایای قلعه دست یابیم. باید توجه کرد که صعود از زیر دخمه به قسمت ایوان و ورودی آن به علت شیب بسیار تند آن تقریباً غیرممکن می باشد. برای ورود به دخمه باید ابتدا به بالای دخمه برویم و بعد توسط راهی باریک و پرشیب که در جهت شرقی دخمه وجود دارد به قسمت جلو - ایوان دخمه وارد شویم.

دخمه مستطیل شکل - شمالی: این دخمه مستطیل شکل کاملاً دست ساز و در دل کوه کنده شده است. ورودی و ایوان دخمه در قسمت شمالی قرار دارد. دخمه دارای ایوانی چهار ضلعی با یک ضلع زاویه دار (تقریباً دوزنقه) بوده که درب ورودی این دخمه نیز مانند ایوان به همان شکل کنده شده است حال چرا معماران این دخمه ایوان و درب ورودی را به شکل مستطیل با زوایای قائم نساخته اند خود جای سنوال و بررسی دارد. شکل داخلی دخمه مستطیل شکل و با زوایای منظم است که به جز در سمت ورودی و قسمتی از ضلع جنوبی در سایر اضلاع دارای سکوهایی است که بر روی سنگ بستر کوه بوجود آمده اند. جنس سنگ بستر کوه از نوع رسوبی می باشد. این دخمه ارتفاع تقریبی ۱۹۰ سانتی متر عرض ۴ متر و طول ۱۰ متر را دارد. در ورودی دخمه به سمت شمال است که دره رود دترعلی چای در پایین دیده می شود. در داخل این دخمه و در مرکز بخش جنوبی چاهی وجود دارد که امروزه توسط سنگ و شن پوشیده شده است و تا عمق ۴ متر قابل

۱۶۸. به نظر ننده نام اصلی این رودخانه ذره لی چای Dərəli çay می باشد که به معنی رودخانه ی عمیق یا همان دره دار است. دلیل این نامگذاری هم بسیار روشن است چون جنس کوهها، تپه ها و زمین در اطراف قلعه و روستای دترعلی از نوع رسوبی و بسیار نرم می باشد نه راختی توسط این رودخانه شسته می شود که این کار باعث به وجود آمدن دره هایی عمیق در طول مسیر رودخانه می شود. نام روستا نیز از نام این رودخانه گرفته شده است که تلفظ صحیح آن ذره لی چای می باشد.

تشخیص می باشد نظیر این چاهها در دخمه شیار دوم قلعه قارنی یاریخ نیز وجود دارد با این تفاوت که چاه دخمه قارنی یاریخ کاملاً مستطیل شکل و دارای اضلاع قائم ، ولی چاه متعلق به این دخمه دارای اضلاع مستقیم و قائم نیست و تقریباً نیم دایره ای شکل می باشد . تا کنون نظریات متفاوتی از طرف محققین و دانشمندان در مورد این چاهها ارائه شده است که در مورد هیچ کدام به قطعیت نرسیده اند ولی بیشتر بر این عقیده اند که این چاهها محل نگهداری آب و یا تدفین بوده است .



نمای داخلی دخمه شمالی قلعه هژده ر و اتاق جانبی دخمه

در داخل این دخمه (دخمه شمالی) و در ضلع غربی آن اتاق دیگری در دل کوه و با ورودی کاملاً مستطیل شکل کنده شده است متأسفانه به علت کمبود تجهیزات نتوانستیم ابعاد دقیق آن را بینیم ولی تا جایی که امکان داشت و به وسیله ابزار روشنایی محدودی که در دسترس بود به نظر می رسید که دارای مساحت کمتری از دخمه اصلی باشد و شساید در حدود $2 \times \frac{1}{5}$ متر .

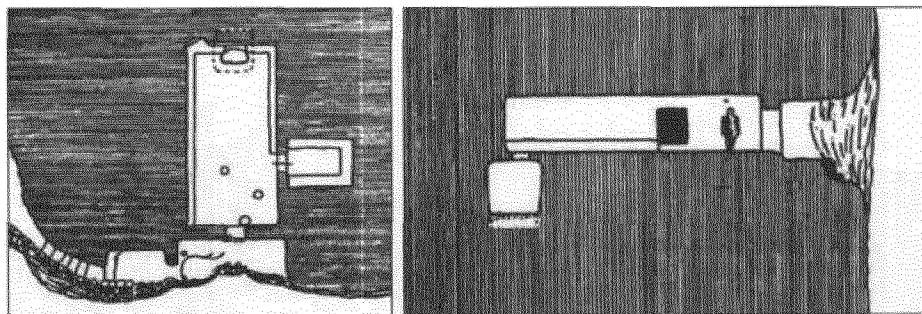


درب ورودی و ایوان ذوذنقه ای شکل دخمه شمالی قلعه

این دخمه فقط یکی از اتاق ها و بخش های قلعه بوده و خود مجموعه قلعه در بالای این دخمه جای داشته است . بقایای پی چندین اتاق با سازه های سنگی و گلی وجود دارد و وجود تخته سنگ های بزرگ و کوچک زیاد که مربوط به آوار قلعه است حاکی از وجود ساختمانها و بناهای متعدد در قلعه می باشد . در بخش شرقی کوه یک دخمه بزرگ نیم دایره ای شکل وجود

دارد و خود این دخمه دارای سه اتاق مجزا می باشد . این دخمه به زندان قلعه مشهور می باشد ورود به این بخش از قلعه به علت شیب تند کوه و ریزش پله های ارتباطی بدون تجهیزات

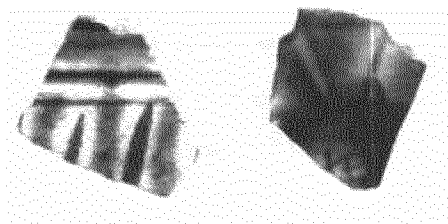
کوهنوردی بسیار مشکل است.^{۱۶۹} این دخمه ها در بین مردم به قیز قالاسی Qız qalası نیز مشهور هستند که در باور بومی هر یک از این اتاق های دخمه به یکی از زنهای کوراوغلو تعلق داشت. مردم بومی بر این عقیده اند که راهی زیرزمینی از دامنه کوه به داخل قلعه در بالای کوه وجود دارد، ولی کسی تا کنون نتوانسته این راه مخفی را پیدا نماید.



پلان عمودی دخمه شمالی قلعه هژده ر به نقل از تمدن اورارتو / ترجمه دکتر خطیب شهیدی که بخشی از دیوار قلعه و چندین پله قابل تشخیص است. Kleiss,AMI,۱۹۷۴

پلان افقی دخمه شمالی قلعه هژده ر ، برگرفته شده از کتاب تمدن اورارتو ، ترجمه دکتر ح . خطیب شهیدی که نام قلعه به اشتباه هدار (Hodar) نوشته شده است. Kleiss,AMI,۱۹۷۴

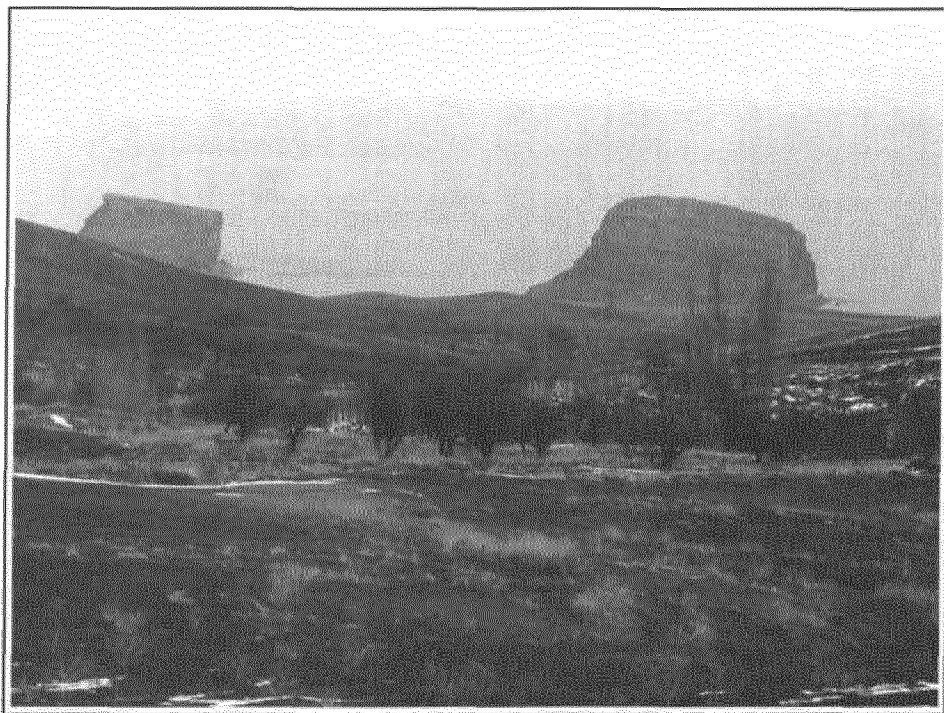
تاریخچه قلعه : بر اساس آثار موجود ، تعلق و استفاده این قلعه به دوران اورارتویی قطعی است ولی « با پیداشدن نمونه ای از سنگ اوبسیدین که به طرز ماهرانه ای تراش داده شده و شاید تکه ای از یک آلت برنده قدیمی است در محوطه قلعه ، قدمت این قلعه به دوران میانه سنگی (حدود ۱۵ هزار سال قبل) برمی گردد که به بیان دیگر در دوران میانه سنگی که هنوز مردم آذربایجان با فلزات آشنایی نداشتند در این کوه ساکن بودند ».^{۱۷۰} با توجه با وجود نمونه سفالهای لعاب دار آبی و فیروزه ای رنگ و مدارک و اسناد تاریخی موجود این قلعه تا سده های بعد از دوران اسلامی نیز مورد استفاده قرار می گرفته .



نمونه ای از سفالینه های لعاب دار آبی و فیروزه ای نقش دار موجود در محوطه قلعه

۱۶۹ . بنده شخصاً نتوانستم این دخمه ها را ببینم و توسط افرادی که خودم در صداقت بیان آنها کوچکترین شکمی ندارم و خودشان به عینه این دخمه ها را دیده بودند ، از مشخصات و جزئیات دخمه ها اطلاعاتی کسب نمودم .
 ۱۷۰ . تاریخ ده هزارساله سلماس ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۶۸۶

Kazım daşı کسائیم داشی



سمت راست تصویر دورنمایی از تپه جزیره معروف به کسائیم داشی

موقعیت جغرافیایی: در فاصله تقریبی ۲۴ کیلومتری جنوب شرقی سلماس و در روستای گۆورچین قالا Gövərçin qala که توسط جاده ساحلی سلماس به اورمی قابل دسترسی است .
 نامهای محلی و تاریخی: کسائیم داشی^{۱۷۱} ، Kazım daşı ، گۆورچین قالا Gövərçin qala ،
 قیرخلار Qırklar ، بیر قاپیلی Bir gapılı ، تتلا Tela ، شاهلی Şahi
 آثار موجود: بقایای سنگرهای ساخته شده در زمان جیلوها و شورش اکراد ، بقایای ستون های یک
 بنای بزرگ ، پله ها و راهرو سنگی ، آب انبار ، بقایای پی چندین اتاق و « یک حوض سنگی »^{۱۷۲} و
 چندین سوراخ مخروطی شکل کنده شده در سنگ .

۱۷۱ - کسائیم داشی: سنگ کسائیم ، گۆورچین قالا: قلعه کبوتران ، قیرخلار: چهل تن ، بیر قاپیلی: یک در ، تتلا: ؟
 ۱۷۲ - من شخصاً این حوض سنگی را نتوانستم پیدا کنم ولی توسط اشخاص قابل اعتماد از وجود آن مطلع هستم .

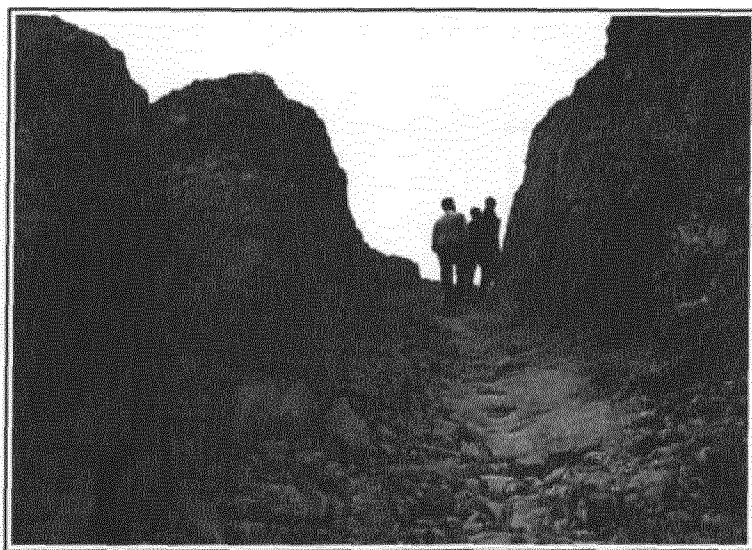
این سنگ بزرگ طبیعی که بصورت شبه جزیره ای در داخل دریاچه اورمی (ارومیه) بوجود آمده است و در اعصار مختلف توسط تمدنهای ساکن در آن بنا به نیاز ساکنین تغییرات و بناهایی افزوده شده را، مردم محلی بیشتر با نام کاظیم داشی (سنگ کاظم) می شناسند. برای رسیدن به این مکان باید ابتدا وارد جاده ساحلی ارتباطی سلماس به اورمی بشویم که پس از طی مسیری نزدیک ۳۰ کیلومتر به روستای گوزرچین قالا می رسیم سنگ بزرگ یا همان کاظیم داشی از کنار جاده قابل تشخیص است. با ادامه مسیر از داخل روستا و در پیش گرفتن راه خاکی توسط ماتین می توانیم راهمان را تا پای سنگ ادامه دهیم.

در ابتدای ورودی جاده فرعی دو سنگ بزرگ در داخل دریاچه دیده می شود، سنگ کوچک بنام خیر سه ح Xirsəh و سنگ دوم یا همان سنگ بزرگتر کاظیم داشی نامیده می شود. فعلاً اطلاع دقیقی در دست نیست که آیا سنگ کوچک هم در قدیم مورد استفاره بشر قرار گرفته است یا خیر؟

این سنگ که از این به بعد بنام قلعه از آن یاد خواهیم کرد فقط دارای یک راه ورودی آن هم از ضلع شمالی می باشد و ورود از سایر جهات به علت عمق زیاد آب دریا و شیب تند کوه (نزدیک قائم) غیر ممکن می باشد. از پایین سنگ تا ابتدای راه ورودی قلعه دارای شیب تندی می باشد که برای رسیدن به قلعه صعود از آن اجباری است. بقایای سنگرهایی که در زمان شورش اکراد و جیلوها توسط کاظم خان قره باغی در دامنه سنگ ایجاد شده بود کاملاً مشخص هستند، پس از طی این مسیر به ابتدای راه ورودی قلعه که به وسیله انسان ایجاد شده است و به احتمال زیاد می تواند مربوط به تمدن های اورارتویی باشد بر می خوریم این راه به یک قراولخانه یا همان دژبانی ختم می شود و امروزه بجز سنگ های پی آن و بخشهایی از دیواره و اتاق ها، چیزی از آنها نمانده است چنانچه از آثار باقی مانده دیواره ها پیداست این اتاق ها دارای سقفی گنبدی شکل بوده اند.

پل چوبی و تنها راه ورودی قلعه در ادامه مسیر قرار دارد. بدیهی است که پل چوبی فعلی قدمتی ندارد، اما دیواره های دو طرف این پل چوبی دارای قدمتی زیاد می باشند که بعدها در زمان کاظم خان توسط سنگ های ساحلی و ملاط گل بازسازی شده اند. آثار حفاری های غیر مجاز در سراسر این قسمت چهره زشتی به آن داده است. کمی بالاتر از این پل به دخمه ای سنگی که تا عمق ۳ الی ۴ متر قابل تشخیص است برمی خوریم این مکان احتمالاً محل یکی از آب انبارهای قلعه بوده است که بعدها توسط حفاریهای غیر مجاز ساختار اصلی خود را از دست داده است، وجود یک باریکه جوی مانند کند شده بر روی سنگ که از بالای کوه تا دهنه این بخش امتداد یافته است به وضوح می تواند دلیلی بر این ادعا باشد.

پس از طی مسافتی از این آب انبار به بالای کوه به ابتدای راهروی سنگی می رسیم در طول این راه رو سنگی پله هایی کوچک با فاصله هایی منظم کنده شده اند ، هرچند به علت فرسایش زیاد آنها در طول هزاران سال تشخیص پله ها امروزه به کمی دقت نیاز دارد . طول این راه سنگی بیش از ۲۵ متر است که در ۱۰ متر انتهایی مسیر آثار دخالت انسان بیشتر نمایان است . پس از خاتمه این مسیر برای رسیدن به ساختمان اصلی قلعه که در قله کوه قرار دارد باید مسیر خود را به سمت غرب تغییر دهیم ، دیوارهای سنگی قلعه اولین آثاری است که در صعود به مرتفع ترین نقطه سنگ به چشم می خورد . در بالاترین قسمت کوه و در داخل دیوار های قلعه آثاری از بناها و عمارت های متعدد دیده میشود که با توجه به مصالح تشکیل دهنده آنها می توان به طور خلاصه به دو دسته تقسیم کرد . البته این تقسیم بندی به معنی نفی سکونت سایر تمدن ها در این شبه جزیره نمی باشد .



راهروی سنگی ورودی قلعه کاظم دانی

I. بناهای سنگی که سنگ های بزرگ جزئی از بنا بوده و کار تراش بر روی آنها کاملاً مشهود است ، که از این مورد می توان به بقایای پی تمام سنگی چندین عدد ستون سنگی با ابعاد بزرگ اشاره نمود . متأسفانه به علت جنس این سنگ ها که به راحتی توسط آب باران (اسیدی) شسته و فرسایش می یابند تغییرات ظاهری زیادی در آنها به وجود آمده است . پله های سنگی پراکنده در سطح قلعه و گودالهای مخروطی شکل^{۱۳۳} با عمق ۲۰ سانتی متر و راهروی کنده سنگی از سایر

۱۳۳ . متأسفانه به رغم کاوشهای باستانشناسی در قلعه های اورارتویی در کشورهای همسایه ، هنوز دلیل علمی برای کاربری این گودالها از سوی دانشمندان و باستان شناسان ارائه نشده است برخی آنها را محل جمع آوری آب و برخی محل لولای در می دانند که به نظر من و با توجه به مکانهایی که این گودالها کنده شده اند هیچ کدام نمی تواند درست باشد .

مواردی است که بوسیله کار تراش بر روی سنگ به وجود آمده اند و بیشتر به نظر می رسد مربوط به سکونت اورارتوها در این قلعه - سنگ باشند .

II. بناهایی که باسنگ (قلوه سنگ ، سنگ ساحلی ، سنگ لاشه) ساخته شده اند و ملاط بکار رفته در بین آنها گل یا مخلوطی از گل و ماده دیگر است و در برخی موارد نیز حتی بدون ملاط هستند . اطاق هایی با این نوع ساختار در عمق ۲ متری قرار دارند که در بیشتر موارد بخش زیادی از آنها توسط آوار خود بنا پوشیده شده است . این بنا ها دارای اضلاع قائم می باشند که گاهاً بر روی بستر سنگی با مصالح سنگ و گل ساخته شده اند . بناهایی با این معماری در اکثر قسمت های ساختمان قلعه (بالای سنگ) به چشم می خورد که احتمال بازسازی پی در پی در آنها طی ادوار مختلف کاملاً بدیهی است . احتمالاً در بعضی از قسمتها بناها بر روی آوارهای ساختمان های قبلی ساخته شده باشند .



پل چوبی و تنها راه ورودی قلعه کاظمی داسی

نمونه یکی از گودالهای مخروطی شکل محوطه قلعه

ما در ابتدای مسیر ورودی قلعه ، پس از عبور از راه روی سنگی قلعه به دو مسیر راهمان را می توانیم ادامه دهیم . مسیر غربی که به قله کوه و ساختمان قلعه ختم می شود ، در بالا توضیح داده شد . اما اگر ما در همان ابتدای خروج از این راهرو مسیر خودمان را به سمت شرق ادامه دهیم و یا به عبارتی دیگر به سمت ساحل سنگ پیش برویم به بقایای دیگری از قلعه و ساختمانهای آن در ساحل برخورد خواهیم کرد که البته پیدا کردن این مسیر ارتباطی بین ساحل تا این راهروی سنگی کمی مشکل می باشد و باید طی مسیر کاملاً با احتیاط صورت گیرد .



شکل ۱- ب ، ساحل شرقی جزیره کاظم داشی ، بقایای مربوط به گل و سنگی یک سازه باستانی

مسیر شرقی در سمت عکس مسیر قله کوه با گذرگاهی باریک به ساحل شرقی سنگ ختم می شود ولی به علت عدم وجود نشانه های مطمئن کمتر کسی متوجه این راه می شود . پوشش گیاهی این قسمت از سنگ نسبت به سایر بخش های قلعه متفاوت است و دلیل آن هم چیزی جز جمع شدن آب های قلعه در این بخش و ایجاد رطوبت نسبی نیست .^{۱۷۴} با شروع اولین روزهای بهار این قسمت از سنگ با گونه های گیاهی زیبایی پوشیده می شود وجود چندین درخت نیز زیبایی آن را دو چندان می کند و منظره ای خاص بدان می بخشد یکی از درختان این قسمت درخت توت کهن سالی است که عمر یکی از شاخه های کوچک پایینی آن ۲۸ سال بود .

در طول این قسمت از دیواره سنگی کوه ، به کنده گیاهی حوض مانند در بستر سنگی برمی خوریم که در این فصل از سال (بهار) آب حاصل از ذوب برف و بارش باران در آنها جمع شده است اما نمی توان گفت که آیا مربوط به سازه های آبیاری تمدنهای ساکن قلعه است یا توسط عوامل طبیعی به وجود آمده . در انتهای این مسیر همانطور که در شکل ۱- ب دیده می شود به بقایای یک ساختمان سنگی بر می خوریم . مصالح تشکیل دهنده این قسمت از نوع همان سازه های قسمت غربی و ساختمان قلعه می باشد . یکی از مختصات که در این گونه معماری در این قلعه دیده

۱۷۴. روایات مستندی هم مبتنی بر وجود چشمه آب شیرین در این قسمت قلعه نیز وجود دارد .

می شود بنای دیوارهای سنگ و گلی بر روی بستر آماده سازی شده و تراش خورده کوه است. به فاصله تقریبی ده/۱۰ متری غرب این بقایای به محلی گود تر از سطح زمین و با عمق متوسط ۲ متر می رسیم که در این فصل از سال مملو از آب است، شاید هم دقیقاً کاربری آن جمع آوری آب برای ساکنین قلعه بوده است و یکی از آب انبارهای قلعه باشد.

ابعاد تقریبی این آب انبار ۴×۳ متر است. دو ضلع شرقی و شمالی آن که سالمتر باقی مانده اند با سنگ و گل بر روی بستر تراش خورده سنگ بنا شده اند. سنگ های بکار رفته در ساختار دیواره ها از نوع چهار گوش تراش خورده و با ابعاد مشابه می باشد. مشابه این نوع دیوار در قلاع زینجیر قالا و دثریک نیز دیده می شود و به عقیده محققین مربوط به تمدن اورارتو هستند که ساخت این گونه دیوار ه ها بعد از ایجاد دیوار های خرسنگی (با سنگ های ابعاد بزرگ) در اواسط امپراتوری اورارتو متداول گشت. در بخش فوقانی این اتاق یا آب انبار بقایایی شامل چند آجر چسبیده به کوه دیده می شود که به نظر می رسد مربوط به بازسازی سقف این محل است ملاط بین این آجر ها سفید رنگ و احتمالاً گچ است.

تاریخچه قلعه: بنا به معلومات کنونی از سکونت تمدنهای کوچک و بزرگ قبل از نیمه اول هزاره دوم قبل از میلاد - ۳۲۰۰ سال قبل در این سنگ اطلاعاتی در دست نیست اما، با توجه به نوع معماری و سنگ تراشی ها در محوطه این قلعه و نوع سفالینه های موجود تعلق و استفاده از این قلعه در زمان اورارتو (۸۰۰ الی ۱۲۰۰ قبل از میلاد) قطعی است. در کتاب تمدن اورارتو^{۱۷۵} نام این قلعه به اشتباه کاظم باشی نوشته شده که در آن به بقایای دیوار و صخره تراشی اورارتویی اشاره شده خوشبختانه اسناد و نوشته هایی از وقایع دوران پس از اسلام که در این سنگ (قلعه) اتفاق افتاده است در دست می باشد.

« بر اساس نوشته های طبری محمدبن بعث در سالهای ۲۲۰ تا ۲۲۲ صاحب این قلعه بوده است و با نام « بیر قاپیلی » (قلعه یکدر) از آن یاد کرده است. بر طبق نوشته طبری و ابن مسکویه حتی قبل از ۲۲۲ هجری قمری شخصی به نام « وچناء پسر رواد » مالک این قلعه بوده که بعد ها به دست محمد بن بعث افتاده است. »^{۱۷۶} بنا به اسناد تاریخی نظیر تاریخ ابن مسکویه، جهان نمای مغربی و حافظ آبرو، در کتاب خود هلاکو خان سردار مغول طلا ها و جواهراتی را که از قلعه های اسماعیلیه و خزاین خلفای ظالم عراق و بغداد بدست آورده بود در این جزیره جا داد و بر بالای آن بنا به دستور

۱۷۵. تمدن اورارتو، ب. پپتروفسکی، ترجمه دکتر حمید حطیب شهیدی، صفحه ۴۶۸

۱۷۶. قلعه های تاریخی آذربایجان، بهروز خاماچی، صفحه ۲۳۸ و ۲۳۹

وی کاخ و امارتی بزرگ ساختند. بنا به نظر برخی مورخین وی در همین قلعه از دنیا رفت و به این دلیل آن سنگ را گور قلعه نیز می نامند.

و اما آخرین کسی که نام وی تا زمان معاصر با نام این سنگ و قلعه گره خورده است و اکنون این سنگ به نام وی خوانده می شود، همان کاظم خان قوشچی (کاظم بیگ) از غیور مردان آذربایجان می باشد. کاظم خان آخرین کسی بود که در این قلعه مدتی حکمرانی کرد و مردم بی پناه را در قلعه جای داد.

کاظم خان چه کسی بود ؟

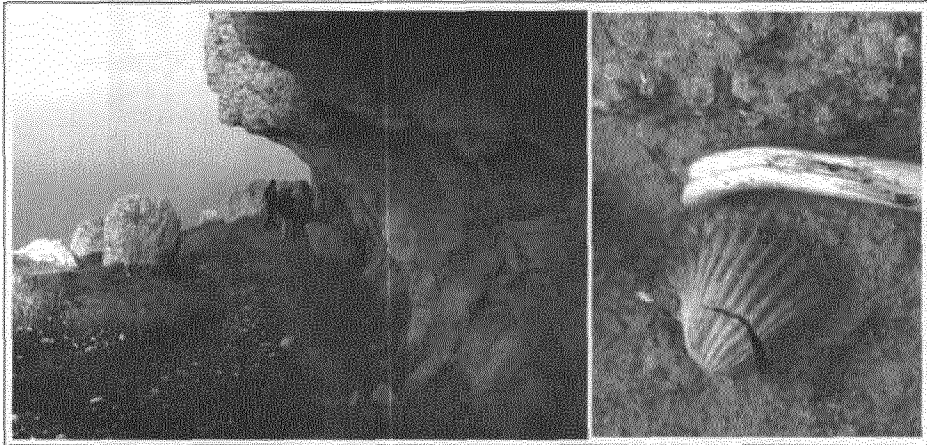
« تاریخ ۱۳۲۴ هجری قمری که آغاز نهضت مشروطه بود و آذربایجان که خاستگاه و نگهدارنده این جنبش بود دچار اختلاف و انقلابی شد که به طبع آن سلماس و حومه آن بخاطر موقعیت جغرافیایی و سیاسی حساس خود خواه یا نا خواه وارد این جریانات شد من جمله شورش اکراد به سرکردگی اسماعیل سمیتقو و از طرف دیگر شورش جیلوها (آسورپها) به سرکردگی مارشیمون Marşimon که جز قتل عام مردم بی گناه و نسل کشی چیزی به ارمغان نیاورد. در محال قره باغ (انزل) هم تنی چند از مردم جسور و بی باک در پی حفظ جان و مال و ناموس مردم بر آمدند من جمله محمد آقا ملقب به حاجی ناظم التجاره قره باغی، جوانی بنام محبوب، که با شدت گرفتن حملات جیلوها پس از کشته شدن مارشیمون بدست سمیتقو مردم مصلحت را در این دیدند که به گزورچین قلعه یا همان سنگ نقل مکان کنند. از اولین کسانی که با خانواده خود به این سنگ پناهنده شدند کاظم، جعفر و علی خان قوشچی بودند، از این تاریخ به بعد با رشادت هایی که کاظم خان از خود نشان داد این سنگ بنام او خوانده شد.

کاظم مردی روستایی و کشاورز بود که ذکاوتی ذاتی در زمینه کارهای فنی داشت و با بهره گیری از این توان خود در همان سنگ با همکاری دیگران شروع به دایر کردن کارگاههای قایق سازی، اسلحه سازی و... نمود و ساختمانهایی نیز برای ساکنین بوجود آورد که بخوبی از عهده نگهداری و دفاع از مردم بر آمد حتی در جریان مبارزات، خود سمیتقو وی را به بهانه صلح دستگیر و زندانی کرد که کاظم خان با استفاده از فرصتی توانست جان به در ببرد.

پس از به قدرت رسیدن رضا خان و قدرت یافتن نیروهای دولتی و ختم غائله سمیتقو و جیلوها و ایجاد امنیت، مردم رفته رفته از سنگ پایین آمدند و پی کار خود رفتند اما متاسفانه کاظم خان از سر آشتی با نیرو های دولت در نیامد و با وجود مدارای عوامل دولتی به پاس زحمات این مرد و حتی ماهها محاصر سنگ به امید حل مسالمت آمیز قضیه، کاظم خان تسلیم نشد و دست آخر قوای

دولتی به سنگ حمله کرده و در این بین کاظم خان با گلوله توپی از دنیا می رود نیروهای دولتی به ساکنین سنگ و خانواده کاظم خان امان داده و آنها نیز از سنگ به پایین آمده و بر سر زندگی خود می روند.^{۱۷۷}

این سنگ بر اثر رسوبات دریاچه اورمی در طی میلیونها سال پیش و زمانی که آب دریا شیرین بوده به وجود آمده است که به مرور با کم شدن آب دریا این سنگ به آهستگی سر از آب بیرون آورده. در طی سالیان قسمتی از این سنگ که بیرون از آب قرار گرفته است توسط موجهای ساحلی به طرف داخل شسته شده که امروزه با کاهش عمق دریاچه به عمق فعلی بخشهای یاد شده به خوبی دیده می شوند و نکته بسیار جالب این است که ما امروزه می توانیم در این قسمت ها بقایای فسیل شده انواع موجودات آبهای شیرین مانند انواع سخت پوستان، ماهی ها، ستاره های دریایی و بخصوص دوکفه ای ها (بالیخ قولاغی)^{۱۷۸} را ببینیم که در نوع خود بسیار جالب هستند.



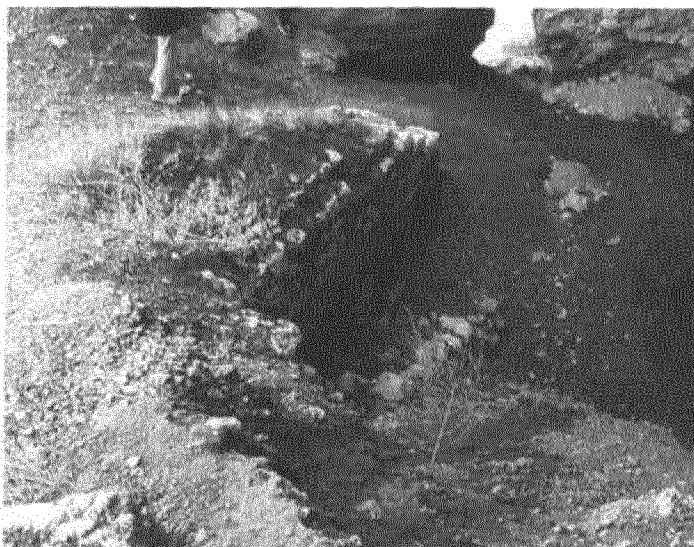
دیواره شمالی کاظم خان که بخش تغییر شکل یافته سنگ بر اثر برخورد موج آب در میلیونها سال پیش دیده می شود. در این قسمت ها بر روی دیواره های سنگی موجودات دریایی آب شیرین وجود دارند. شکل سمت راست مربوط به یک دوکفه ای- بالیخ قولاغی می باشد.

۱۷۷. خلاصه ای از زندگی کاظم خان قوشچی به نقل از کتاب ارزشمند تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان نوشته دکتر توحید ملک زاده.

۱۷۸. Balix qulağı

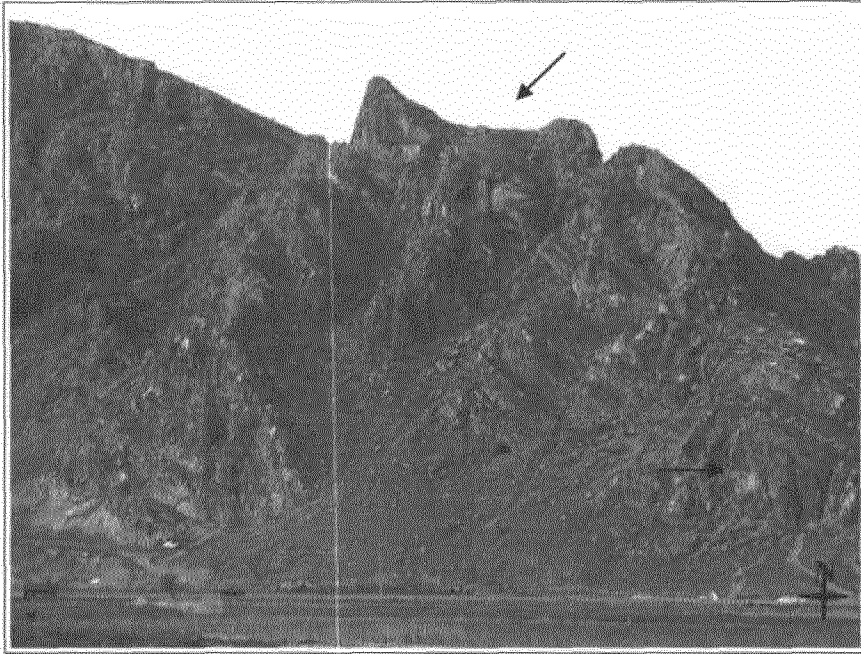


نمونه ای یکی از سفالینه های موجود در محوطه قلعه با طرح دهنه (قلمه کاظیم داشی)
 نمونه سفالهایی با این طرح های چند خطی در اکثر قلمه های سلماس مانند : زینجیر قالا
 (تمر) ، خان تختی ، میناس ، دنریک و قارنی یاریخ نیز وجود دارد.



تصاویر بالا - انتهای ساحل غربی کاظیم داشی بقایای مربوط به دو ضلع اتاق یا آب انبار

Xan təxtı qalası خسان تختی قالاسی



دور نمایی کلی از کوه پیر چاووش و نمای خوبی قلعه خان تختی که در سمت یابین ، چپ تصویر کتینه خان تختی نیز قابل تشخیص است

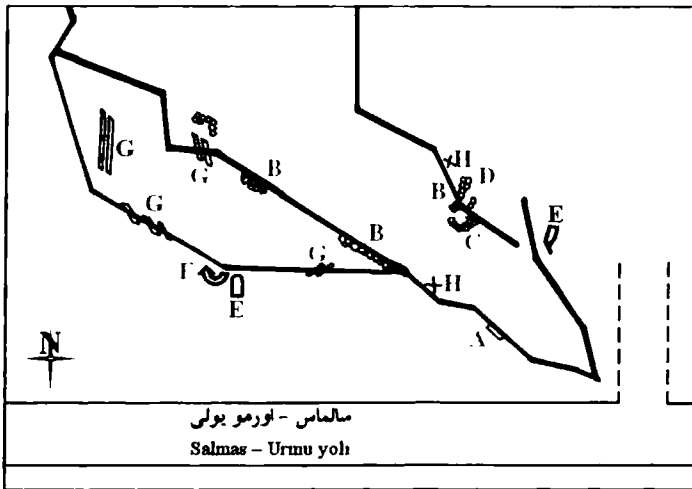
موقعیت جغرافیایی : قلعه خان تختی از قلعه های باستانی سلماس بوده و در جنوب شرقی سلماس کنونی قرار دارد . این قلعه به فاصله کمی (۱ کیلومتری) در شرق قلعه معروف میناس و بر روی کوههای پیر چاووش^{۱۷۹} دیده می شود .

نام محلی : خان تختی قالاسی . این نام برگرفته از نام روستایی است به همین نام که با فاصله ای کم در شرق قلعه قرار دارد .

آثار موجود : بخش های کمی از دیواره های سنگی قلعه ، برخی از اتاق های سفید کاری شده قلعه ، دیواره های سنگی تراش خورده کوه ، دخمه های نگهبانی طبیعی قلعه و تعداد زیادی پله های ارتباط دهنده بخش های مختلف قلعه ، شکسته های سفال موجود در محوطه قلعه .

۱۷۹ . پیر چاووش Pir çavuş مرکز از دو قسمت « پیر » و « چاووش » می باشد که در فرهنگ عمومی آذربایجان پیر به افراد عالی مقام مذهبی و عرفانی گفته می شود . چاووش نیز به کسی گفته می شود که در اول صف کاروان زابریں باشو و شعرهای مذهبی بخواند منبع : تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۳۲

چنانکه از آثار موجود و در پی بررسی ها و بازدید هایی که به دفعات زیاد از این قلعه صورت گرفته است به نظر می رسد این قلعه دارای دو ورودی اصلی بوده است که یکی در قسمت جنوبی و از کنار کتیبه خان تختی شروع و به دخمه نگهبان جنوبی و سپس به داخل قلعه ختم می شده است ، و راه دوم در قسمت شرقی کوه قرار داشته که پس از طی مسافت دامنه کوه تا جلو ساختمان خارجی قلعه توسط پله هایی سنگی به ورودی شرقی دخمه و احتمالاً یک برج نگهبانی ختم می شده است .



پلان کلی قلعه خان تختی بر روی کوههای پیر جاووش

توضیحات پلان :

- A. کتیبه خان تختی
- B. بقایای دیواره های سنگی قلعه بر روی سطوح تراش خورده کوه
- C. بقایای اتاق یکی از اطاق های سفید کاری شده (احتمالاً برج ورودی)
- D. آوار مربوط به ساختمانهای سطح پایینی قلعه
- E. دو دخمه طبیعی شمالی و جنوبی قلعه
- F. ورودی جنوبی قلعه
- G. برخی از پله های سنگی کنده شده در محوطه داخلی و خارجی قلعه
- H. سطوح سنگی تراش خورده کوه

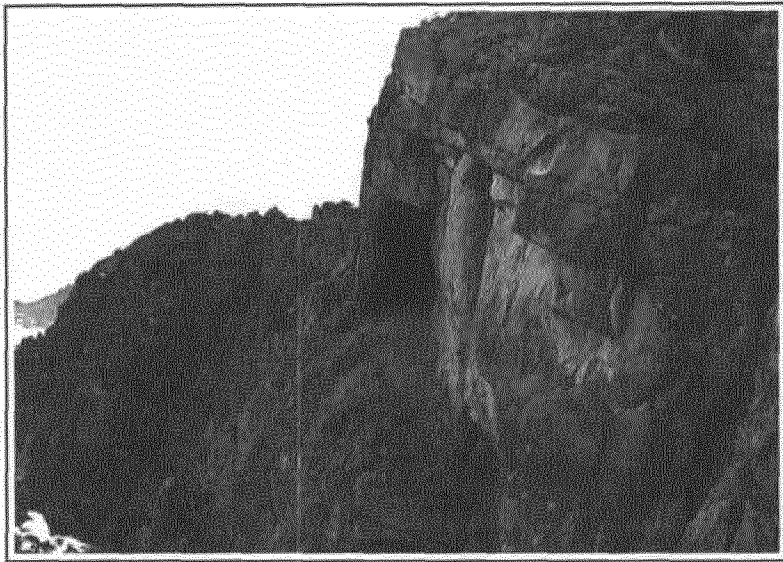
متأسفانه امروزه آثار کمی از این قلعه قابل مشاهده است و بیشتر قسمتهای قلعه یا به کلی فروریخته اند و قسمت های دیگر هم در زیر آوار خود قلعه مدفون هستند. اما بر اساس تحقیقات و مشاهدات فعلی کل مجموعه موجود قلعه را می توان به سه بخش تقسیم نمود.

- برج های نگهبانی قلعه

- دخمه های طبیعی قلعه

- ساختمانها و بناهای قلعه

برجهای نگهبانی قلعه، این برج ها از سنگ لاشه و نوعی ملات سفید رنگ (از همان نوع قلعه میناس) ساخته شده اند و اولین بخش ورودی و حفاظتی قلعه را تشکیل می دهند. به احتمال زیاد دارای بنای مدور بوده اند^{۱۸۰}، در قسمت های داخلی باقی مانده این برجها آثار سفید کاری کاملاً آشکار است. این برجها (اتاق) که در دو ورودی قلعه وجود دارند در حکم دژیانی قلعه بوده اند.



نمایی از دخمه نگهبانی جنوبی قلعه که بر بالای آن ساختمان قلعه قرار داشت. آواری که در جلو دخمه امروزه قابل تشخیص است مربوط به سازه ای است که در ورودی دخمه بنا شده بود

دخمه های طبیعی قلعه : دخمه های سنگی و طبیعی قلعه شامل غارهایی با عمق کم هستند که نمونه هایی از این غارها یکی در شمال و دیگری در جنوب قلعه قرار دارد. این دخمه های نگهبانی طبیعی که در آنها بقایای مربوط به بخشهایی دست ساز نیز وجود دارد، تغییراتی اندک جهت

۱۸۰. البته باید اشاره کنم که من بجز در قلعه میناس در هیچ کدام از قلعه های سلماس با برج های مدور روبرو نشده ام و این احتمال وجود دارد که با توجه به سبک معماری تمدن ماننا و اورارتوها، این برجها به صورت چهارگوش بوده اند. دو برج موجود در قسمت شمالی قلعه میناس نیز احتمالاً مربوط دوران قبل یا بعد از تمدن ماننا و اورارتو هستند.

کاربری بیشتر، اعمال گردیده است. امروزه در کف این غارها شکسته های سفالی دیده می شود. در دخمه شمالی این قلعه بجز آواری اندک و مقداری سفال شکسته چیز دیگری امروزه قابل مشاهده نیست، اما در داخل دخمه جنوبی قلعه که دارای مساحت بیشتری نیز نسبت به دخمه شمالی می باشد، آثار سازه های سنگی و گلی قابل تشخیص می باشد. از آنجایی که مقدار آوار موجود در دهته این دخمه و راه ورودی - ارتباطی آن (در شرق دخمه) چنانکه در تصویر نیز دیده می شود زیاد است، حکایت از ساخت بنا یا سازه ای نسبتاً بزرگ برای کاربری بهتر دخمه دارد. در داخل این دخمه (جنوبی) و در قسمت شمالی آن جایگاهی مستطیل شکل با عمق تقریبی ۳ سانتی متر دیده می شود. در بخش هایی از این کنده مستطیل شکل سوراخهایی به تعداد سه عدد و به عمق تقریبی ۱۰ سانتی متر وجود دارد.

این مکان، که کادر کنده مستطیل شکل در بخشی از آن قرار دارد در سالهای قبل^{۱۸۱} قابل مشاهده نبود ولی بعد ها توسط حفاران غیر مجاز بر اثر تخریب این قسمت دخمه قابل مشاهده گردیده و سوراخ ها هم احتمالاً توسط همین افراد برای اطلاع از خالی بودن یا نبودن پشت کنده مستطیل شکل ایجاد گردیده است^{۱۸۲} (البته شاید).



چهارچوب کنده شده در دخمه جنوبی قلعه خان تختی

این دخمه کل قسمت جنوبی قلعه را زیر نظر داشته و پله هایی برای برای صعود از پایین به دهته ورودی دخمه وجود داشت که امروزه از بین رفته است و آثاری بجز گل و لای از باقی نمانده اطراف این غار به صورت مشهودی کنده و تراش خورده که بدین وسیله ادامه مسیر دامنه کوه تا بالای قلعه بعد از عبور از کنار دخمه امکانپذیر است. بعد از دخمه راه ارتباطی به یک اتاق مستطیل

۱۸۱. قبل از سالهای ۱۳۸۵.

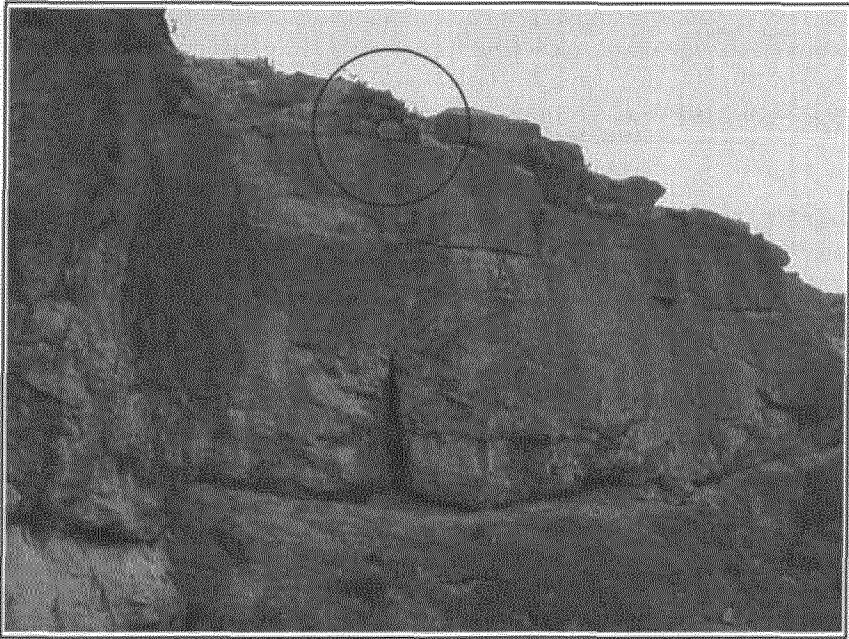
۱۸۲. ما اگر دقیقاً بر روی ساختمان اصلی قلعه در بالای این دخمه قرار بگیریم و پای خود را بر روی زمین که آوار قلعه آن را پوشانه است بکوبیم، چنان به نظر می آید که زیر پای ما خالی است و این گمان توسط حفاران ایجاد شده که شاید اتاقی مخفی و پوشیده شده در زیر آوار و در پشت کنده مستطیل شکل وجود دارد که در فکر نفوذ به آن هستند.

شکل ختم می شود که احتمالاً ورودی و برج نگهدارنده جنوبی قلعه بوده، آثار سفید کاری دیواره این اتاق امروزه^{۱۸۳} کاملاً مشهود است.

نمونه سفال هایی نیز در داخل و محوطه اطراف این دخمه پراکنده هستند که برخی از آنها کاملاً بدون نقش یا طرح می باشند. نمونه ای از سفال های طرح دار نیز در محوطه وجود دارند. نوع اول گونه ای سفال به رنگ قهوه ای تیره با نقش معروف به « بز مثلثی » با قطر دهانه ۱۰ سانتی متر و نوع دوم نیز از همان طرحهای موجود در اکثر قلعه های سلماس هستند که دارای نقوش >>> شکل می باشند. البته در انتهای فصل توضیحات بیشتر در باره این نقش مشهور ارائه خواهد شد.

دخمه طبیعی شمالی، این دخمه نیز در شمال ساختمان قلعه و به بیان بهتر در شمال شرقی ساختمان اصلی قلعه قرار دارد. در داخل و خارج این دخمه آثاری از حیاط انسانی شامل بقایای سازه ها و شکسته های ظروف سفالی با همان نقش >>> شکل وجود دارد. در سمت غربی این غار آوار مربوط به ساختمان هایی از قلعه که در ارتفاع پایین تری از ساختمان اصلی قلعه قرار دارند امروزه فقط به صورت انبوه آواری از گل ولای، سنگ های لاشه و آجرهای مربع شکل دیده می شود. بخشی از کوه که جزئی از ساختمان و دیواره این قسمت از قلعه را تشکیل می دهد توسط بانیان قلعه تراش داده شده و بصورت عمود در آمده است که در بالای آن بقایای دیواره داخلی قلعه بصورت چندین لایه دیوار سنگ چین دیده می شود.

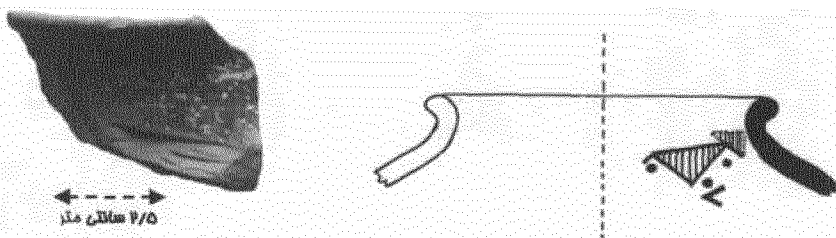
ساختمان اصلی قلعه، در بالاترین قسمت کوه قرار دارد و چنانکه توضیح داده شد از سه سمت جنوب، شمال و شرق توسط برجها و دخمه ها و حصار قلعه محافظت می شده است و به علت وجود پرتگاهی عمیق با دیواره کاملاً صاف و عمود در سمت غربی، ساختمان قلعه دیگر نیازی به دفاع از این سمت نداشته است. دیواره این پرتگاه کاملاً عمود و غیر قابل نفوذ توسط دشمن است. از ساختمان مرکزی (اصلی) قلعه جز دیواره ای سنگی به طول تقریبی بیش از سه متر و آوار مربوط و پله های ارتباطی کنده شده بر روی کوه چیز دیگری باقی نمانده است. در هر سمت از این بخش کوه و در زوایای مختلف آن آثار متعددی از این پله های سنگی وجود دارد، آنچه بدیهی است این بخش قلعه از اتاق های متعدد و در ارتفاع مختلف تشکیل شده بود که توسط این پله ها به همدیگر ارتباط داده می شدند. امتداد این پله ها تا نوک قلعه نیز وجود دارد که به رغم گذر هزاران سال از عمر آنها به خوبی قابل تشخیص هستند. امروزه اکثر محققین این سنگ تراشی ها را مربوط به حکومت درخشان اورارتو (۸۰۰ الی ۱۲۰۰ ق. م) می دانند.



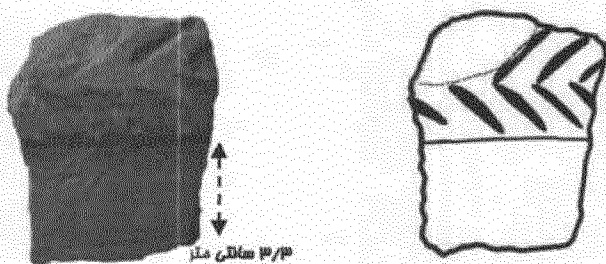
دیواره تراش حورده قسمت شمالی ساختمان اصلی قلعه خان تختی که در بالای آن بقایای سنگین های مربوط به بخشی از ساختمان قلعه نشان داده شده است

تاریخچه قلعه: برخی شواهد من جمله وجود سفالهای بسیار ابتدایی و بدون نقش این نظریه را تقویت می کند که این قلعه متعلق تاریخی قبل از ۱۳۰۰ قبل از میلاد باشد و ساخت آن به تاریخی قبل از این تاریخ برگردد و بعدها با روی کار آمدن امپراتوری اورارتو این قلعه توسط آنها گسترش داده شده. نوع دیواره های داخلی موجود که کلاً بدون ملاط و از سنگ های بزرگ و کوچک هستند، وجود آثار تراش بر روی سنگ ها، وجود سفالهای با طرح های >>> شکل، کاربرد ملاط سفید رنگ احتمالاً آهک همه حاکی از استفاده قلعه در طول حکومت اورارتو ها در سلماس به موازات استفاده از سایر قلعه ها است.

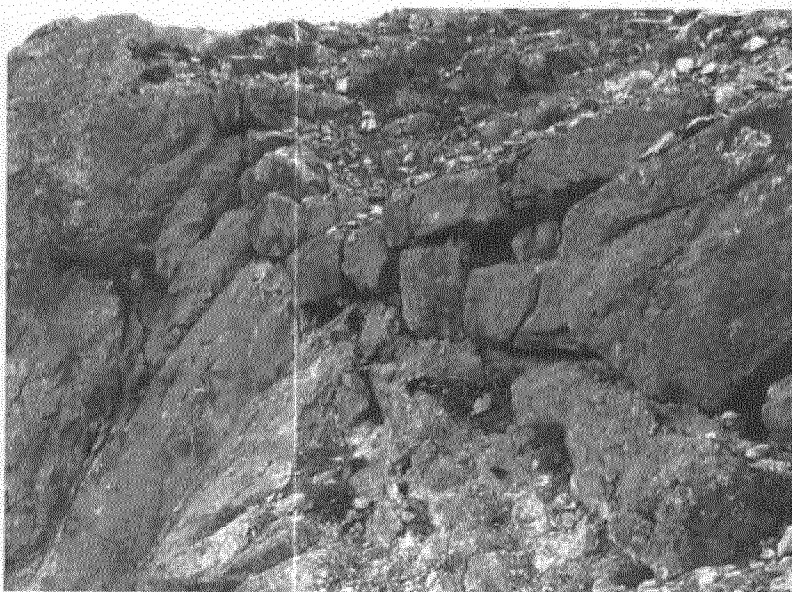
وجود سفالهای لعاب دار با خطوط سیاه با اشکالی از گل و گیاهان حاکی از بازسازی و کاربری قلعه در اوایل دوران اسلامی و بعد از آن است، ما به وفور شاهد گسترش این نوع سفالهای سبز رنگ با نقوش گل و گیاهان تا سوریه هستیم.^{۱۸۴} در مواردی در برخی از قسمت های این قلعه ما به شکسته های شیشه های بسیار قدیمی نیز بر می خوریم.



تصویر و نمونه ترسیمی دهنه و شکل سفال دارای نقش بز مثلثی - دخمه جنوبی قلعه خان تختی



تصویر و نمونه ترسیمی یکی از سفالهای موجود در محوطه قلعه خان تختی



نمای بخشی از بقایای دیوار داخلی - شمالی قلعه خان تختی



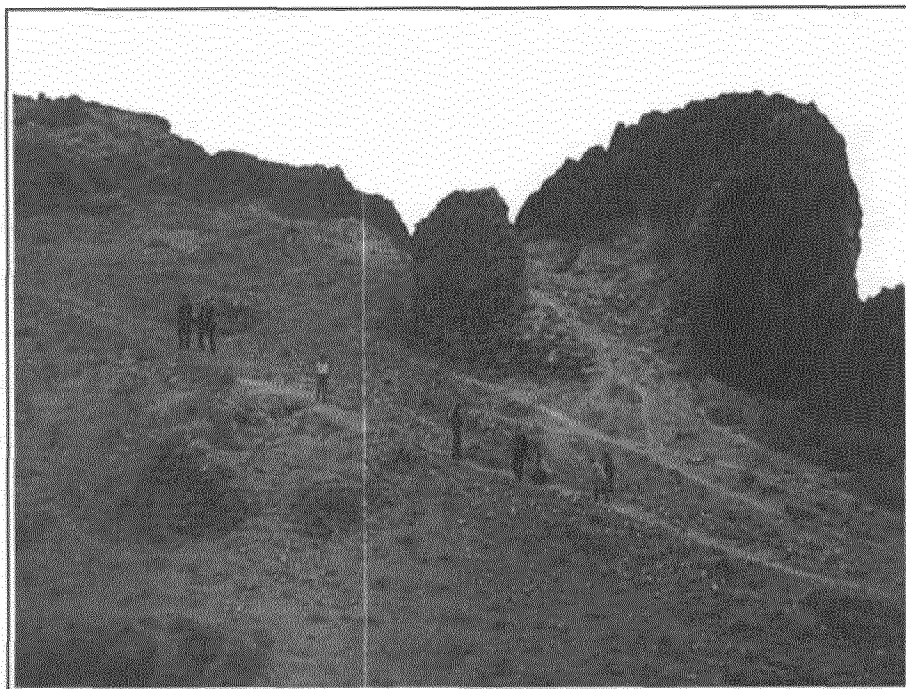
نمای بخشی از پله های کنده شده سنگی قسمت شمال شرقی قلعه خان تختی



قلعه خان تختی، نمونه ای دیگر از پله های سنگی قلعه

Minas qalsı

قلعه میناس



نمای غربی بقایای دو برج نگهبانی و اصلی (ورودی) قلعه میناس

موقعیت جغرافیایی: این قلعه تقریباً به فاصله ۱۵ کیلومتری از سلماس کنونی و در جنوب شرقی آن قرار دارد و در ۱ کیلومتری شرق این قلعه، قلعه خان تختی دیده می شود.

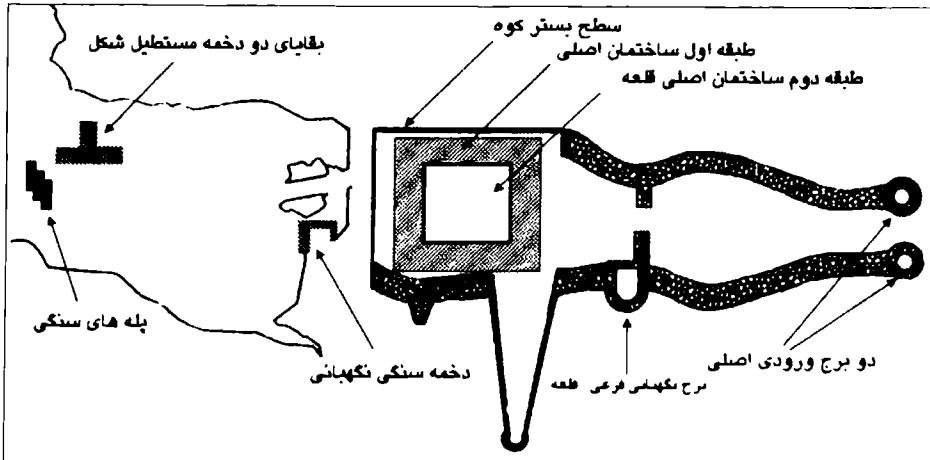
نام محلی: میناس قالاسی Minas qalası البته این نام اصلی قلعه نیست و نامی است که بیشتر محققین قبلی سلماس و مردم امروزی بر روی این قلعه نهاده اند. میناس نام روستایی است کوچک که در نزدیکی این قلعه قرار گرفته است. ما امروزه از نام اصلی قلعه اطلاعی نداریم.^{۱۸۵}

آثار موجود: دو برج نگهبانی اصلی قلعه، بقایای ساختمانها، بقایای دیوارهای محافظ قلعه، برج های نگهبانی فرعی، دیواره های تراش خورده، بقایای قسمت هایی از اتاق های سنگی، دخمه سنگی قلعه، انواع سفالینه ها و استخوانها انسانی.

۱۸۵. باستان شناس آلمانی کلایس در بازدیدی که از این قلعه در طی تحقیقات خود از قلاع اورارتویی داشته به علت پیدا نکردن نام اصلی قلعه نام راننده ایرانی هیت همراه خود را که وزیری بوده بر روی قلعه قرار داد که دیگر این نام اعتباری ندارد. تمدن اورارتو، ترجمه دکتر ح. خطیب شهیدی، صفحه ۲۶۸.

قلعه در ۱۵ کیلومتری راه ارتباطی اصلی سلماس به اورمی و بر روی دومین کوه جنوبی از رشته کوه‌های میناس دیده می‌شود. در پایین کوه کانال آب زولا قرار دارد. بهترین راه برای ورود و صعود به این قلعه از ضلع غربی کوه از جایکه دو برج اصلی نگهداری قلعه دیده می‌شود است. این دو برج ورودی اصلی قلعه را تشکیل می‌دهند و محوطه داخلی قلعه با ورود از داخل این دو برج مدور شروع می‌شود، امتداد محوطه قلعه بر روی ۴ قله دیگر به سمت شمال ادامه دارد و در انتها به قلعه نگهبان و یک پرتگاه ختم می‌شود.

به نظر من این قلعه بعد از قلعه قارنی یاریخ یا اوج قارداش یکی از باشکوه‌ترین و بزرگترین قلعه‌های منطقه سلماس است. این قلعه دارای اتاق‌ها و ساختمانهای متعددی بوده که از مصالح کاملاً متفاوت و با معماری‌های متفاوت ساخته شده بودند. کل مجموعه این قلعه توسط دیواری سنگی سرتاسری و قطور با برجهایی متعدد محافظت می‌شده است و در مرکز قلعه ساختمانی دو طبقه (احتمالاً ۳ طبقه) با ارتفاعی بیشتر از سایر قسمت‌های قلعه قرار داشته است. با اندکی دقت در ابعاد برجهای ورودی قلعه می‌توان به عظمت و شکوه این قلعه در زمان حیات آن پی برد.



پلان عمودی مجموعه قلعه میناس (قلعه میناس و قلعه نگهبان)
اوار مربوط به ساختمان ۲-۳ طبقه قلعه شکل معابد مکعبی شکل و دو طبقه اورارتویی را در ذهن تداعی می‌کند

توضیحات پلان کلی قلعه میناس:

- A. دو برج ورودی و اصلی قلعه
- B. دیواره محافظ شرقی قلعه
- C. دیواره تراش خورده سنگی کوه (بستر سنگی دیوار محافظ)
- D. دیواره غربی محافظ قلعه

E. برجهای نگهبانی فرعی

F. فعلاً توضیحی برای کاربری این قسمت قلعه وجود ندارد.

G. دخمه سنگی قلعه

H. دیواره های تراش خورده کوه (داخل قلعه)

I. بقایای قسمت هایی از دو اتاق کنده شده سنگی قلعه

J. بقایای ساختمان های قلعه نگهبان

K. پله های سنگی کنده شده، قلعه نگهبان

دو برج نگهبانی اصلی قلعه: همانطور که در بالا ذکر شد ورود به این قلعه از جهت جنوبی با ورود از داخل دو برج اصلی و بزرگ امکانپذیر بوده. این برجها دارای ساختاری مدور هستند، یکی از این برجها که امروزه بقایای زیادی از آن باقی مانده است برج شرقی می باشد این برج هر چند دایره ایی شکل است اما ساختمان آن دایره کامل نمی باشد، بدین صورت که قسمتی از دیواره سنگی کوه در بین سازه برج قرار گرفته است. اما برج دیگر که در ارتفاع کمی پایین تر از این برج ساخته شده دارای ساختمانی کاملاً گرد است.

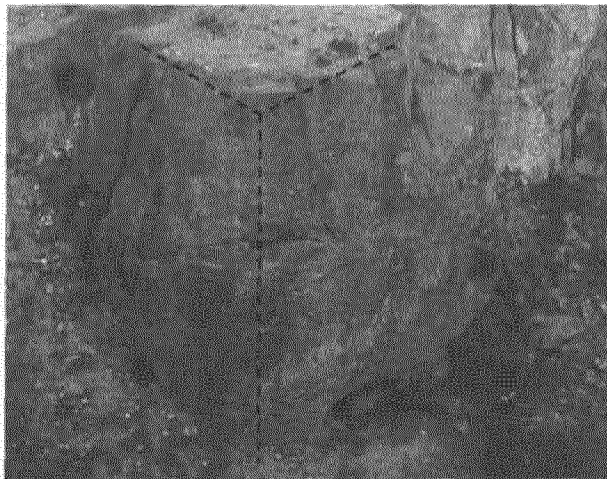
قطر داخلی هر یک از این برجها ۵ متر می باشد. برجها از سنگهای لاشه و سنگهای بزرگ و کوچک با نوعی ملاط سفید رنگ ساخته شده اند. در قسمت ورودی فاصله دیواره خارجی هر دو برج از یکدیگر به ۸/۵ متر می رسد. امروزه از برج نگهبانی غربی بقایای زیادی باقی نمانده است و داخل برج توسط آوار پوشیده شده و بدین سبب نمی توان اطلاعات زیادی به دست آورد. اما برج دوم یا همان شرقی در برخی از قسمتها تا ارتفاع بیش از ۵/۵ متر باقی مانده است. در داخل این برج و در قسمت های زیرین که توسط حفاران غیر مجاز خاک برداری شده ما با چند ردیف دیوار کار شده با آخر پخته با ملاط سفید رنگ روبرو می شویم، آجرها از نوع پخته و مکعبی شکل هستند و می تواند مربوط به سازه ای باشد که بعدها در دوران اسلامی بدین قسمت افزوده شده است. به فاصله کمی از برج نگهبانی شرقی ما بقایای سازه ای را دقیقاً با همان مصالح برجها مشاهده می کنیم که می تواند مربوط به یک اتاق، قراول خانه (دژبانی) باشد. این قسمت بجز بخشهایی اندک کلاً در زیر آوار قلعه مدفون است.

دیواره محافظ قلعه: در امتداد دو برج نگهبانی- ورودی قلعه دو دیوار محافظ و اصلی قلعه در امتداد یکدیگر کشیده شده اند که امتداد این دو دیوار تا قلعه نگهبان ادامه داشت. امروزه امتداد این دیواره ها به خوبی بر اساس بقایای آنها قابل تشخیص است. سنگهای تشکیل دهنده این دیواره ها بصورت آواری بر روی هم انباشته شده اند که امتداد آنها طول دیوار را برای ما نشان می دهند. من

در چندین نقطه توانستم قطر اصلی دیوار (نه قطر آوار) را اندازه بگیرم و این قطر بین ۱/۵۸ متر تا ۲/۲۰ متر متغیر بود که با در نظر گرفتن این قطر ارتفاع دیوارها باید به ۵ الی ۶ متر نیز می رسیده در قسمت هایی از دیوار که سنگی نیز در بین آن قرار می گرفت معماران آن سنگ را نیز در بین دیوار قرار داده و قسمت های اضافی آن را نیز تراش می دادند . بقایای چندین برج نگهبانی فرعی کوچک نیز در در طول این دیواره دیده می شود .

مشخصات سازه دیواره ها : این دیوارها با استفاده از سنگ های لاشه و سنگ های بزرگ و کوچک و بدون ملاط ساخته شده اند اما اختلاف اندازه سنگ ها به اندازه دیواره سنگی زنجیر قالا نیست و کلاً سنگها دارای ابعاد کوچکتری هستند . در زیر و اطراف این دیوارها ما به مقدار بسیار زیادی گسل مربوط به آوار دیواره ها مواجه می شویم ، اما نمی دانم که آیا این گل ها مربوط به ملاط داخل سنگ ها هستند یا مربوط به آجر های خام احتمالی کارشده بر روی بستر دیواره سنگی می باشند که بر اساس معماری اورارتو مورد دوم صحیح تر می نماید .

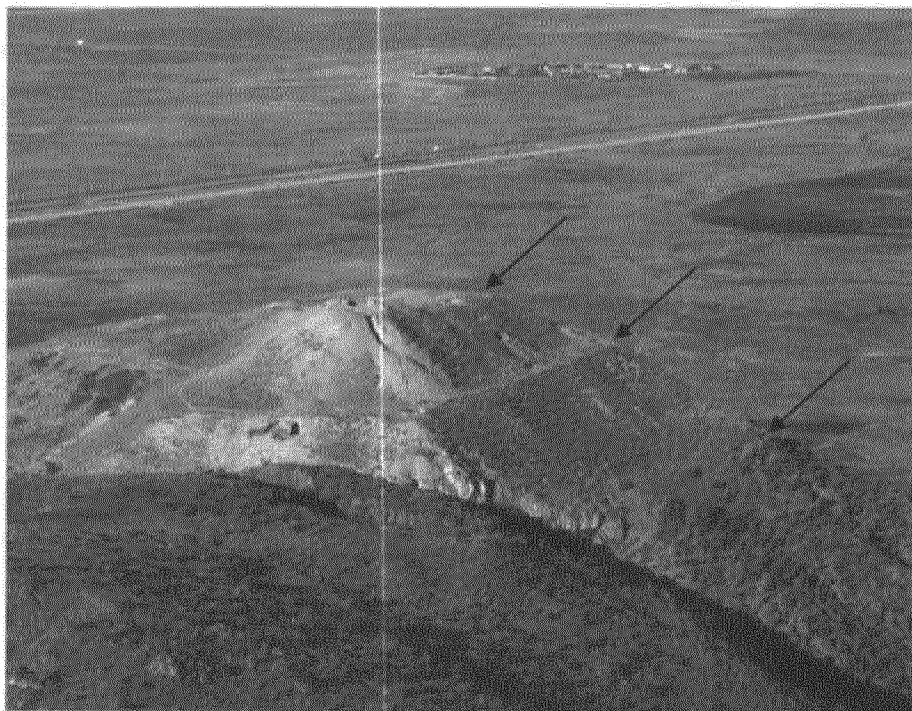
در هر قسمت از قلعه که شیب خارجی دیوار قلعه کم بوده است و احتمال صعود دشمن از آن وجود داشته کل دامنه سنگی دیوار تراش داده شده و بصورت کاملاً عمود و در امتداد دیوار قلعه در آمده است . نظیر این کار بیشتر در پای دیواره های اطراف ساختمان مرکزی قلعه دیده می شود . این کار به دو دلیل انجام می گرفته است . اولاً در این حالت دیوار به علت داشتن شیب قائم توسط دشمن به سختی قابل صعود بود و دلیل دوم ، در این حالت دیواره قلعه دارای اُبَهِت بیشتری نسبت به حالت قبلی خود می باشد .



سنگ بستر ساختمان اصلی قلعه میناس و سطوح تراش خورده سطح آن

امتداد دو دیوار محافظ شرقی - غربی پس از عبور از ساختمان اصلی به دره ای ختم می شوند که در طرف دیگر قلعه دو دیوار تا قلعه نگهبان امتداد پیدا می کنند. بنا به هر دلیل امروزه نشانه های کمتری از دو دیوار شرقی و غربی که تا قلعه نگهبان ادامه داشته اند به چشم می خورد اما همین شواهد اندک نیز به ما کمک می کنند که تصویری از چگونگی این دیوارها داشته باشیم. در برخی از قسمتها بخشهایی از پی این دیوارها و در ضلع شرقی سنگ تراشی های مربوط به دیوار قابل مشاهده است با حفاری هایی که در برخی از قسمتهای مسیر دره تا قلعه نگهبان انجام گرفته ما متوجه می شویم که خاک موجود در این بخش از کوه مربوط به آوار ساختمانهای قلعه است، که در زیر آن بعضاً سازه هایی سنگ - گلی وجود دارد. با قرار گرفتن بر روی بقایای قلعه نگهبان با کمی دقت می توان امتداد دیواره محافظ غربی را تشخیص داد.

ساختمان اصلی (دو طبقه قلعه): ما در ورود به قلعه و پس از پشت سر گذاشتن دو برج نگهبانی اصلی و محوطه داخلی به بقایای دیواری در داخل قلعه که از غرب به شرق و به صورت کاملاً مستقیم کشیده شده مواجه می شویم این دیوار بخش محوطه داخلی قلعه را از ساختمان بزرگ و دو طبقه قلعه که به نظر من مهمترین بخش قلعه بوده جدا می کرد.



ب - ۳، نمای شمالی ساختمان اصلی و دو طبقه قلعه میناس

ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که ما بر چه اساسی این ساختمان را دو طبقه می دانیم ؟ اگر نگاهی دقیق به تصویر ب - ۳ داشته باشید متوجه می شوید که اضلاع جانبی این هرم در وسط در هر چهار جهت با یک شکست نود درجه به داخل خم شده اند ، که این همان سطح بستر طبقه دوم ساختمان قلعه است .

در ادامه مسیر مان از جنوب قلعه و پس از پشت سر گذاشتن دیوار جدا کننده ساختمان اصلی قلعه از محوطه داخلی دقیقاً به بالاترین قسمت یا همان آوار مربوط به طبقه دوم ساختمان اصلی می رسیم امروزه بقایایی از سازه های این بخش به وضوح و بیرون از خاک و آوار وجود دارد . در این بخش (ط . دوم) هیچ گونه آثاری از سازه های سنگ - گلی دیده نمی شود و دیوارها فقط از آجر خام^{۱۸۶} که به راحتی توسط آب باران شسته می شوند ساخته شده اند . در این بخش ارتفاع بقایای دیوارها به بیش از ۱/۵ متر هم می رسد که ساختمان این دیوارها دارای سبک مخصوصی در معماری هستند ، بدین صورت که بخش پایین آنها دارای پهنای زیاد و بخش بالا دارای پهنای کم بوده و به بیان بهتر بخش پایین آنها با ردیف های بیشتری از آجر و به صورت سکو مانند ساخته شده است که به احتمال زیاد مربوط به تمدن اورارتویی و یا شاید قبل از آن باشد « نظیر این معماری ایجاد سکوها دور تا دور اتاق و بوجود آوردن ایوان در جلو ورودی ها نیز که در تپه های حسنلو دیده می شود از سبک های اورارتویی است »^{۱۸۷} در دخمه های سنگی سلماس نیز این سکوها وجود دارند در این قسمت هم انواع شکسته های سفال ، بقایای انواع اسکلت به چشم می خورد .



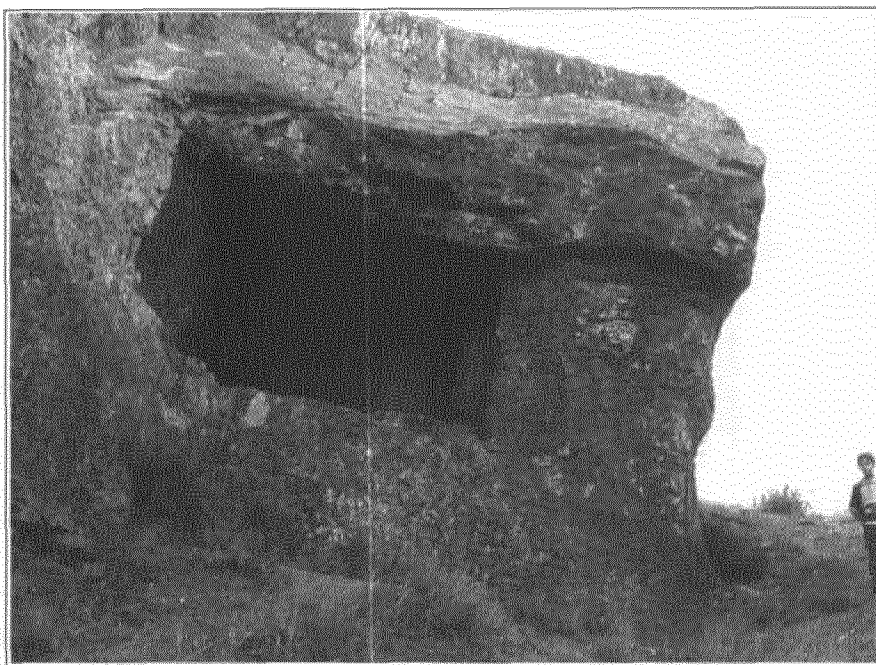
قلعه میناس ، ساختمان اصلی ، طبقه دوم ، بخشی از دیواره یکی از اتاق های قلعه که با مصالح آجر خام ساخته شده که در بخش یابنی آن سکو ایجاد شده است . [زاویه عکس : نگاه از بالا] ایجاد این سکوها در دخمه سنگی هژده ر ، قارنی یاریخ (a) و حتی دخمه جنوبی قلعه نگهبان هم به وضوح دیده می شود

طبقه اول (آوار مربوط به طبقه اول) با مساحتی بیشتر و در امتداد اضلاع بقایای هرمی شکل طبقه دوم قرار دارد . این طبقه از جهت شمال به دره ، غرب به دامنه پرشیب کوه ، شرق به دیواره های تراش خورده کوه ختم می شود که به احتمال زیاد ورودی های آن از شمال و جنوب قلعه بوده است

۱۸۶. طول این آجرهای خام ۱۸ سانتی متر و پهنای آنها ۵/۵ سانتی متر می باشد . متأسفانه موفق نشدم عرض آجر ها را اندازه گیری نمایم .

۱۸۷ . دوازده قرن سکوت - بخش سوم ، ناصر پور پیراز ، صفحه ۲۲۹

در سازه های مربوط به بخش خارجی این طبقه که توسط حفاران غیر مجاز کنده شده و نقبهایی به داخل زده اند . در قسمت خارجی ، دیواره های ساخته شده با آجر خام به خوبی قابل تشخیص هستند . اما با ورود به داخل این حفره ها ما به طاق هایی ساخته شده با آجر های پخته مربع شکل (با مساحت زیاد) با ملاتی سفید رنگ بر می خوریم ، هر چند بدون حفاری های علمی هرگونه حدس و گمان بی فایده می نماید ولی به نظر من بخش خارجی این طبقه در ساختار اولیه از آجر خام ساخته شده بود که با گذشت زمان و سپری شدن قرون و دوام قلعه بخشهایی با استفاده از آجر پخته در داخل آن ایجاد یا نوسازی شده است . نظیر این گونه ساختارهای ثانویه در برج نگهبانی شرقی ، بخش شرقی و غربی ساختمان اصلی قلعه دیده می شود اما در قلعه نگهبان بازسازی هایی بدین صورت و با مصالح جدید وجود ندارد .

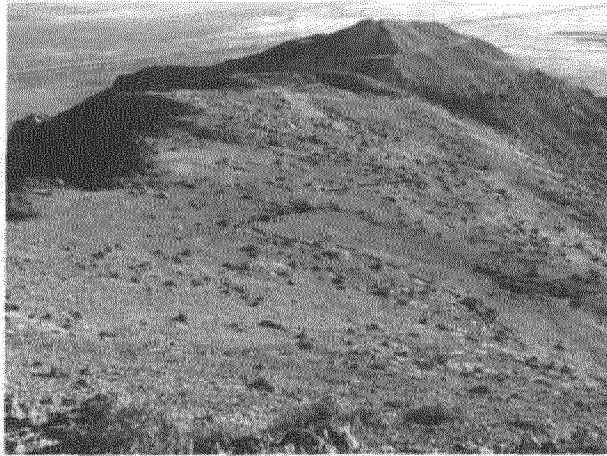


نمای غربی دخمه نگهبانی (سنگی) قلعه میناس

دره تقریباً کم عمقی که در شمال ساختمان اصلی قلعه قرار دارد به سبب شیب کم از طرف غرب ، دشت سلماس به راحتی قابل صعود و دسترسی است و بدین سبب می بایست بر آن نظارت و کنترل داشت . به جهت نگهبانی و کنترل کامل بر محوطه وسیعی از دشت و این دره ، دخمه کوچکی بر روی دیواره شمالی دره کنده شده است . پله های نیم دایره ای شکل که تعداد سه عدد از آنها امروزه قابل تشخیص است وسیله صعود به این دخمه بودند . دخمه سنگی کاملاً دست ساز

بوده و توسط انسان در دل سنگ حفر شده است، ارتفاع دخمه به ۱۸۰ سانتی متر می رسد می توان گفت یکی از ورودی های قلعه از همین جا بوده است. با قرار گرفتن در داخل دخمه نمایی زیبا از سلماس امروزی و مزارع سرسبز پیرامون دیده می شود. اگر از بالای ساختمان اصلی و دو طبقه قلعه به بالای دخمه نگاهی داشته باشیم، قسمت بالایی (سقف) آن که به صورت شیب دار - شیروانی ساخته شده است ظرافت و دقت سازندگان آن را بی هیچ کم و کاستی برای ما بازگو می نماید.^{۱۸۸}

تا آنجایی که امروزه بر اساس بقایا می توان حدس زد امتداد دو دیواره محافظ شرقی و غربی قلعه از بالای دخمه تا قلعه نگهبان ادامه داشته است، دیوار محافظ شرقی قلعه موازی با خط رأس کوه و با آثاری از تراش بر روی سنگ های بستر آن قابل تشخیص است با کمی دقت از بالای قلعه نگهبان امروزه به زحمت می توانیم بقایای دیوار محافظ شرقی را تشخیص دهیم.



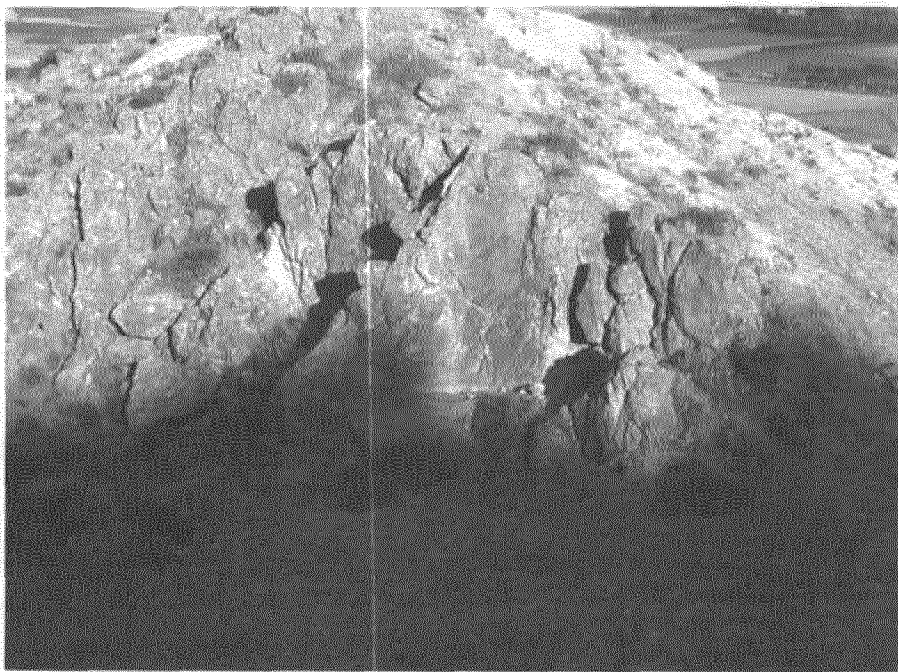
نمایی از اندک بقایای امتداد دیوار محافظ شرقی تا قلعه نگهبان

قلعه نگهبان: بنا به تحقیقات فعلی منتهای شمالی این قلعه (مجموعه قلعه میناس) به یک بخش شامل چندین اتاق سنگی، دیوار و اتاقهای سنگ - گلی و... ختم می شود که با توجه به وجود این بناها نمی توان آن را صرفاً یک برج یا اتاق کوچک نگهبانی ذکر کرد، به نظر می رسد با توجه به تفاوت و قدمت مصالح این بخش، بنای اصلی و ساختار اولیه قلعه این بخش بوده است که بعدها به سمت جنوب و تا دو برج ورودی اصلی گسترش داده شده است همچنان که در بالا نیز گفته شد اثری از ملاط سفید، ملاط آهکی و آجر های پخته در اینجا وجود ندارد.

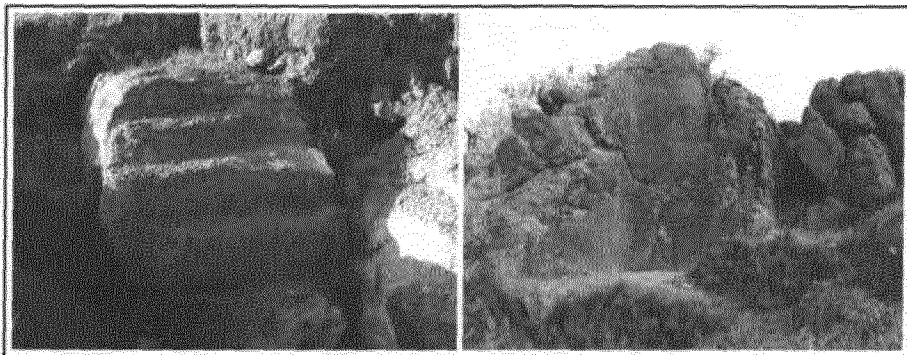
۱۸۸. آنچه امروزه برای ما مشخص است این دخمه از آثار اورارتویی می باشد که وجود شیب در ساختار سقف حاکی از استفاده این نوع ساختار در بناهای آن زمان می باشد. تفسیر بیشتر از دلایل ایجاد این نوع سقف بماند برای شما خوانندگان و محققین بعدی.

بقایایی از یک دیوار سنگ چین با ملاط گِل در غرب قلعه نگهبان دیده می شود که شاید مربوط به یکی از دیوارهای داخلی است . با فاصله کمی از این دیوار بخش هایی از دو اتاق کنده شده در سنگ نیز وجود دارد که در اتاق شماره ۱ (جنوبی) سکویی هم در کف این اتاق سنگی تراشیده شده است اما در اتاق شماره ۲ (شمالی) هیچ گونه سکویی دیده نمی شود . در یکی از دیواره های این اتاق سوراخی که به نظر جای منبع روشنایی بوده است وجود دارد . سقف هیچ یک از این اتاق ها امروزه باقی نمانده است . کمی بالاتر از این دو اتاق سنگی به بقایای یک اتاق ساخته شده از سنگ با ملاط گل که دارای دیواری با اضلاع قائم است بر می خوریم .

دیوارهای این اتاق با ردیف هایی از سنگ های تقریباً هم اندازه و به صورت منظم چیده شده اند به فاصله کمی از این مجموعه اتاق ها و دقیقاً در انتهای شمالی مجموعه قلعه میناس که به دره ای پرشیب و وسیع ختم می شود به یک پله کنده شده در سنگ یکپارچه بر می خوریم . در زیر این پله ها هم راهرویی کوچک و تنگ به محوطه ای در زیر آوار قلعه منتهی می شود که ورود به داخل آن کمی مشکل می باشد . با ایستادن در بالای این قسمت از قلعه به راحتی قلعه های خان تختی ، زینجیر قالا (تمر) ، قارنی یاریخ ، دثریک و برج ارتباطی تمر را می توان دید .



دورنمای شرقی مجموعه قلعه میناس (قلعه نگهبان) که بقایای دو اتاق سنگی در تصویر دیده می شوند



پله های یک تکه کنده شده در سنگ متعلق به قلعه نگهبان (مجموعه قلعه میناس)

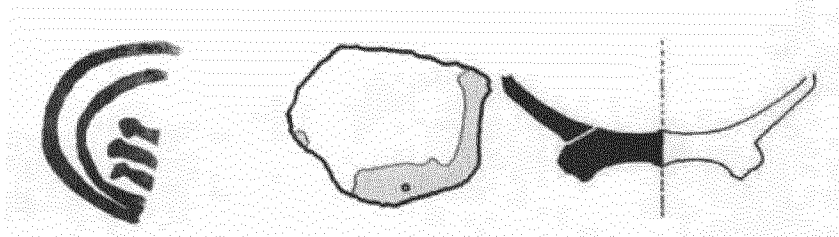
تصویر نزدیک بقایای اتاق سنگی شماره ۲ قلعه نگهبان (در مجموعه قلعه میناس) ارتفاع این اتاق سنگی در بلندترین قسمت به ۴ متر می رسد.

تاریخچه قلعه میناس: « امروزه محققین دخمه های موجود در قلعه های قارنی یاریخ ، هژده ر ، دثریخ (دثریک) ، زینجیر قالا و کاظیم داشی را کلاً آثار اورارتویی می دانند »^{۱۸۹} دخمه سنگی موجود در این قلعه نیز بی شک مربوط به تمدن اورارتو است ، چنانکه خود این قلعه نیز در زمره قلاع اورارتویی قرار گرفته است . [تمدن اورارتو ، ترجمه دکتر ح . خطیب شهیدی] اما نکته ای باعث تفاوت قلعه میناس با سایر قلعه های اورارتویی سلماس می شود وجود بناهایی با نوع معماری متفاوت با سبک اورارتویی و با قدمتی بیشتر از آن در بخش قلعه نگهبان است . این بناها دارای ساختاری سنگ و گلی با ردیف هایی منظم از سنگ هستند که در سایر قلعه های باستانی سلماس تاکنون سازه ای با این ساختار دیده نشده است .

نوع سفالهای موجود در قلعه هم دقیقاً مشابه سفالهای موجود در قلعه های اورارتویی سلماس می باشند که سفالهای موجی شکل (آخار سه خسی) از نمونه های بارز آن به حساب می آید . در محوطه قلعه قطعه سفال شکسته ای مربوط به ته یک ظرف پیدا شد که سوراخی ریز در ته آن ایجاد شده است این ظرف لعاب دار بوده و احتمالاً برای جلوگیری از ایجاد رطوبت در داخل ظرف این سوراخ در ته آن ایجاد شده بود . « در کندله های (خمره های بزرگ) اورارتویی ، مخصوص نگهداری غلات برای جلوگیری از ایجاد رطوبت منفذی در پایه وجود دارد »^{۱۹۰} علاوه بر این سفالها سفالهایی با لعاب سبز تیره و دارای نقوشی شامل گل و گیاه با خطوط سیاه رنگ نیز به وفور در محوطه قلعه دیده می شوند که به دوران بعد از اسلام تعلق دارند . در محوطه قلعه آسیاب های دستی ابتدایی از سنگ خارای سیاه و قرمز نیز دیده می شود .

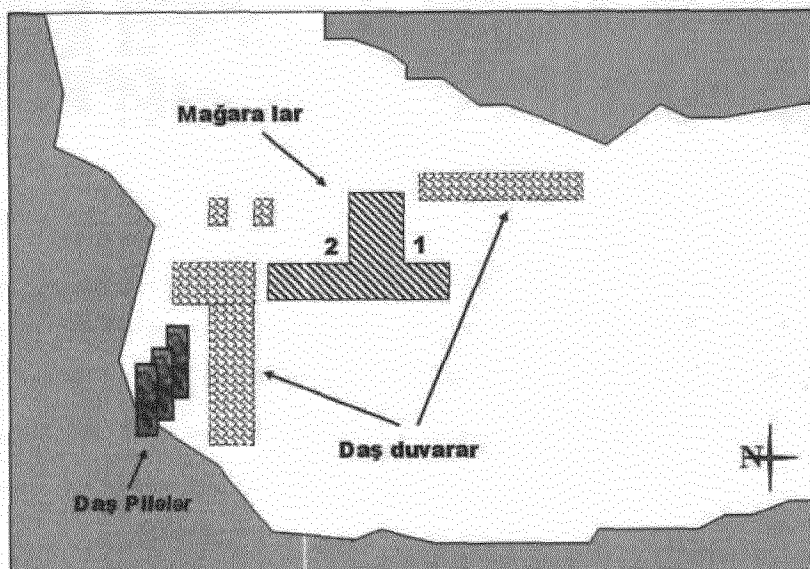
۱۸۹ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر توحید ملک زاده ، صفحه ۶۱
 ۱۹۰ . تمدن اورارتو ، ب . پیوتروفسکی ، ترجمه دکتر ح . خطیب شهیدی ، صفحه ۲۶۴

برای جمع بندی می توان بر اساس داشته ها و آثار موجود ادعا نمود که قلعه به سبب استحکام و وسعت یکی از قلاع بزرگ سلماس بعد از قلعه قارنی یاریخ بوده که از دوران قبل از تشکل اتحادیه ضد آشوری اورارتو (قبل از ۱۲۰۰ سال ق . م) تا اواسط دوران اسلامی مورد استفاده و بازسازی پی در پی قرار گرفته است .



شکل بالا مربوط به قسمت هایی از یک نشانه ترسیم شده بر روی ظرفی کوچک و دیگری شکل در قلعه میناس است

طرحهای بالا مربوط به تکه سفالی از ته یک ظرف لعاب دار با سوراخی در ته آن می باشد . طرح چپ بقایای لعاب و جای سوراخ را نشان می دهد و طرح سمت راست متعلق به پایه این ظرف است .



پلان کلی شمالی ترین قسمت قلعه میناس یا همان قلعه نگ هبان از بقایای امروزی این قسمت می توان به دیواره های سنگ - گلی پلکان سنگی و بقایای ۲ یا ۳ اطاق سنگی اشاره کرد . این قسمت که به دره ای ختم می شود که متناها ابله شمالی قلعه میناس به حساب می آید .

Qarnı yarix qalası قلعه قارنی یاریخ



دور نمای دامنه شمالی کوه قارنی یاریخ از روی سد زولا

موقعیت جغرافیایی: جنوب غربی سلماس کنونی، بر روی کوه معروف به قارنی یاریخ

نام های محلی: قارنی یاریخ Qarnı yarix، اوش قارداش Üş qardaş

آثار موجود: بقایای دیوار خارجی قلعه، بقایای ساختمانهای داخلی و مرکزی قلعه، ۴ / چهار دخمه سنگی کنده شده در کوه، ۸ / هشت غار و دخمه طبیعی، پله های سنگی قلعه، بقایای بخش هایی از اتاق های سنگی قلعه و انواع شکسته های ظروف سفالی و ...

وجه تسمیه نام قلعه: همانطور که در بالا گفته شد این قلعه با نام کوهی که بر روی آن قرار دارد امروزه در بین مردم خوانده می شود و نام اصلی تاریخی آن نامی دیگر بوده که در ادامه بحث بدان خواهیم پرداخت. قارنی یاریخ یکی از نامهای کوه می باشد که از واژه ترکی « یارماق Yarmaq » گرفته شده است، من معادل دقیقی را در زبان فارس نتوانستم برای آن پیدا کنم. اما تقریباً به معنی پارگی، شیار است که این نام به علت وجود چهار شیار طبیعی می باشد که بر روی کوه وجود

دارد. اوج قارداش (اوش ، ج ← ش) نیز نام دیگر این کوه است. دلیل این نامگذاری هم ریشه در یک افسانه محلی دارد که در بین مردم رایج می باشد. باید بدین موضوع هم اشاره کرد که به نظر می رسد عدد ۳ / اوج دارای نوعی جایگاه مقدس در بین ترکان باستان (اقوام التصاقی زبان) می باشد ، چرا که ما در بیشتر نام های جغرافیایی ، ابنیه تاریخی و فولکلور مردمان ترک با این عدد در جزء اول اسامی اماکن ، طبق قانون زبان التصاقی مواجه می شویم.^{۱۱۱}

افسانه اوج قارداش (سه برادر) : « بر طبق افسانه در گذشته های بسیار دور پادشاهی که در قلعه حکمرانی می کرده داری دختری بود ، روزی از روزها سه برادر که فرزندان حاکمی بودند هر سه برای خواستگاری دختر پادشاه به این قلعه می آیند که در این بین دختر پادشاه بیشتر مایل بوده با برادر کوچکتر ازدواج نماید. اما از آنجایی که نمی توانسته به راحتی و بدون دلیل به دو خواستگار دیگر جواب منفی بدهد برای خلاصی از دست دو برادر دیگر چاره ای اندیشیده و مقرر می کند که در روزی معین هر سه برادر از پایین کوهی (که قلعه روی آن قرار داشته) شروع به کندن کوه نمایند و هر کدام که زودتر به بالای کوه رسید وی با او ازدواج خواهد کرد. روز موعود سر می رسد و هر سه برادر از پایین کوه شروع به کندن می کنند و از آنجایی که دختر پادشاه دل در گرو برادر کوچک داشت خود نیز از بالای کوه شروع به کندن به طرف برادر کوچکتر می کند و در آخر راهی که برادر کوچکتر و دختر پادشاه کنده بودند به یکدیگر می رسد.^{۱۱۲} گرچه امروزه با صعود به کوه و مشاهده هر یک از این شیارهای بسیار عظیم به راحتی می توان تشخیص داد که این روایت یک افسانه است ولی این افسانه ها که ریشه در اعتقادات ترکان باستان دارند به لحاظ بررسی باورها اعتقادات باستانی ملل بسیار ارزشمند تلقی می شوند .

برای رسیدن به پای این کوه و صعود به قلعه می توان به دو طریق اقدام نمود ولی قبل از هر چیز باید به این نکته باید اشاره نمایم که شاید به نظر کسانی که فقط از دور این کوه را دیده و برای اولین بار می خواهند بدان صعود کنند این کار امری راحت تلقی شود ولی باید بگویم این کوه به قدری وسیع و عظیم است که توصیه می کنم به هیچ وجه بدون راهنما و برای اولین بار بدان صعود ننمایید چرا که عدم آشنایی به راههای صعود و برگشتی می تواند فرد را در موقعیتی خطرناک قرار دهد بخصوص که چندین پرتگاه طولانی و عمیق نیز در طول مسیر وجود دارد.^{۱۱۳}

۱۹۱. برای مثال می توان به نام اوش کایا (اوسکو - تبریز) ، اوج تپه (کهنه شهر ، سالماس) ، اوج گونبد (سه گنبد) ، اوج تپه (میاننا) اشاره کرد همچنین در بین ترکان آذربایجان رسم بود سفره عید که هدایای میهمانان در آن قرار می گرفت تا سه روز بدون اینکه کسی دست بزند باز باشد. در افسانه کوراوغلو و افسانه ده قورقود نیز به وفور با این شمساره (۳) در متن داستانها روبرو می شویم .

۱۹۲. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر ت. ملک زاده ، صفحه ۴۲

۱۹۳. جا دارد تشکر کنم از زحمات دوست خویم آقای « مسعود حیوطی » که امکان بازدید از این قلعه را برایم فراهم نمودند .

اولین راه دست یابی به کوه طی مسیر آسفالتی سلماس ، هفتوان ، اوله و ملحم است ، امتداد این مسیر به روستای آجواج ختم می شود اما با توقف در روبروی دامنه شمالی کوه می توان با پیمودن بقیه راه با پای پیاده که ۱۵ دقیقه به طول می انجامد به پای کوه رسید . بهتر است از دیواره بین شیار دوم و سوم به بالا صعود نمود . راه دوم همان مسیر سلماس ، هفتوان ، اوله و ملحم است با این تفاوت که در ابتدای خروجی جاده ملحم باید مسیرمان را به طرف جاده خاکی ملحم به یونجالیق Yoncalıq عوض کرده و به وسیله این راه به پشت کوه (ضلع جنوبی) آن دست یابیم که در این صورت هم صعود از منتهی الیه جنوب غربی کوه یکی از بهترین راههاست .

بر روی این کوه آثار فراوانی از هزاره های پیش از میلاد تا سده های اخیر وجود دارد که بر روی نقاط مختلف آن پراکنده شده اند . برای دیدن تمام این بقایا نمی توان بطور مستقیم از یک مبداء به مقصدی معین حرکت اما شاید بتوان گفت که شروع از دامنه دیواره غربی شیار دوم یکی از بهترین راههاست .

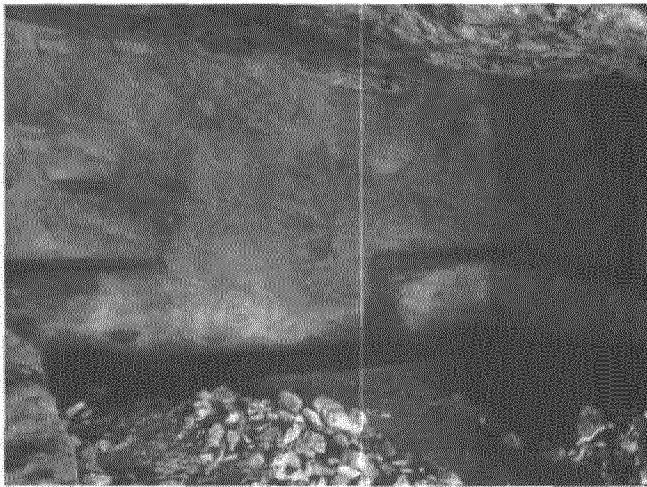
در حرکت از دامنه شمالی کوه به طرف غرب نخستین اثری که از قلعه به چشم می خورد بقایای دیواری است قطور که بر روی دیواره بین شیار اول و دوم وجود دارد . از دور به نظر می رسد ارتفاع این دیوار ۲-۳ متر باشد که طولی نزدیک به ۱۷ متر دارد . از اندک آثار باقی مانده چنین بر می آید که ، این دیوار در بین شیار دوم امتداد داشته است بعدها سنگ ها و بقایای آنها توسط افراد (. . .) در هنگام ساختن سد رود زولا مورد استفاده قرار گرفته ، خوشبختانه با اقدام برخی از دوستداران علم و تاریخ جلو این کار در آن زمان گرفته شد ولی در تاریخی که ما از این بنا دیدن می کردیم^{۱۴} جای تخته سنگ هایی که در ماههای اخیر برداشته شده بود کاملاً مشخص است . بقایای دیواری نیز در دره شیار سوم وجود دارد که شاید امتداد همین دیواره خارجی قلعه است ، امتداد این دیوارها در زمان خود دیوار خارجی و محافظ ضلع شمالی (به بیان بهتر جبهه شمال غربی) قلعه را تشکیل می داده است . این دیواره بر اساس بقایای موجود تا شیار سوم کوه وجود داشته است .



نمایی از بقایای دیواره قلعه که بین دیواره شیار اول و دوم کوه قرار دارد

در صعود از شمال کوه در ابتدای دیواره غربی شیار دوم به در ورودی یکی از دخمه های سنگی قلعه بر می خوریم . امروزه ورود به دخمه به دلیل از بین رفتن پله های ارتباطی و شب قائم کوه بدون نردبان و یا هر وسیله ای که بتوان به بالا رفت امکانپذیر نیست ورودی دخمه در ارتفاع تقریباً ۴ متری از زمین قرار دارد . در زمانی که ما از این دخمه دیدن می کردیم من توانستم به سبب وزن کم خود به وسیله یک نردبان ابتدایی و طناب به داخل دخمه بروم . این دخمه سنگی کاملاً دست ساز بوده و در کل بسیار شبیه دخمه سنگی قلعه هؤده ر Hüdər است ، ولی با این تفاوت که در برخی موارد دارای ظرافت بیشتری بوده و برخلاف قلعه هؤده ر اتاق جانبی ندارد .

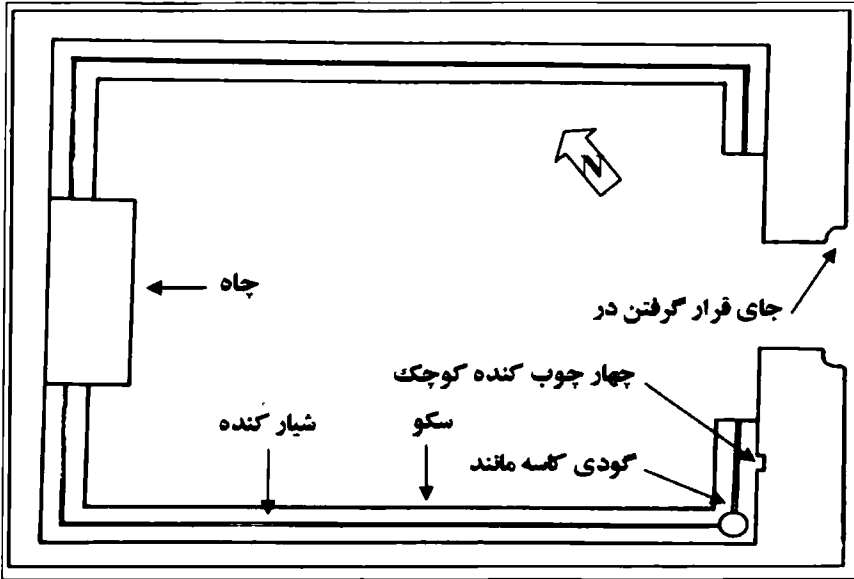
دخمه دارای صفه یا ایوان نیست ورودی آن مماس با سطح قائم کوه کنده شده است در ورودی دارای کندگی به طرف داخل برای قرار گرفتن درب ، در امتداد کوه است ، جایگاه اتصال های چهار چوب در به دیوار سنگی کوه کاملاً مشخص است . داخل این دخمه کاملاً مستطیل شکل بوده و در انتهای آن چاهی^{۱۹۵} مستطیل با دیواره هایی صاف و قائم با عمقی بیش از ۳ متر^{۱۹۶} وجود دارد . سکویی یکدست ، کنده شده از سنگ که به دو طرف چاه ختم می شود ، شیاری باریک نیز در وسط این سکو کنده شده است . در این دخمه علاوه بر چاه و سکوهای شیار دار در چهار زاویه دخمه و بر روی زاویه قائم غربی سکو گودالی مخروطی شکلی کنده شده است . امتداد شیارها در دو سوی این مخروط وجود دارد . شاید در اضلاع دیگر هم مخروط هایی بوده ولی من نتوانستم چیزی تشخیص دهم .



تصویر داخلی دخمه (a)
شیار دوم قلعه قارنی یاریخ

۱۹۵ . برای این کنده های سنگی که در داخل اکثر دخمه های اورارتویی (و شاید ماد ، ماننا بی) وجود دارند نظر های متفاوتی ابراز شده است و عدده ای از محققین آنها را محل ذخیره آب می دانند و بر این اعتقاد هستند که شاید از پایین به بخش دیگری که آب را به آنجا منتقل می کرده ارتباط دارند .

۱۹۶ . چون متری که من به همراه داشتم ۳ متر طول داشت و عمق چاه نیز بیش از آن بود نتوانستم عمق دقیق آن را اندازه بگیرم .



ابعاد دخمه سنگی شیار دوم (a):

عرض دخمه بدون احتساب سکو ها : ۵ متر

طول دخمه بدون احتساب سکو ها : ۷ متر

ارتفاع دخمه : ۱۸ / ۲ دو مترو هجده سانتی متر

قطر ورودی دخمه : ۱۰۲ سانتی متر

عرض سکو های شیار دار : ۵۷ سانتی متر

عرض چاه : ۱۲۳ سانتی متر طول چاه : ۱۹۵ سانتی متر

عمق چاه : بیش از ۳ متر - احتمالاً ۴ الی ۵ متر

در سمت راست (شرق) در ورودی دخمه و در ارتفاع تقریبی ۸۰ سانتی متری از سکو جایگاهی به شکل مستطیل و با ابعاد تقریبی ۲۵ در ۱۴ سانتی متر در روی دیوار کنده شده است هر چند که در اول حدس زده می شود جای منبع نور از قبیل چراغ یا شمع باشد ولی شاید کاربری دیگری داشت ، در دیواره های سنگی سایر اضلاع دخمه نظیر چنین چهارچوبی دیده نمی شود .

پس از خروج از این دخمه اگر راهمان را در جهت شمال و موازی با دیواره غربی شیار دوم ادامه دهیم در انتهای مسیر و جایی که به آخر شیار دوم می رسیم دو غار طبیعی بزرگ وجود دارد . غار اولی (غربی) دارای طول بیشتر و عرض کمتر است و عمق آن تا فاصله زیادی تا داخل کوه ادامه دارد . غار دوم هم طولی نزدیک به ۱۵ متر دارد که بعد از ۵ متر از ارتفاع آن کاسته می شود ، ورود به ادامه غار کمی مشکل است . فعلاً مدارکی دال بر سکونت انسانهای اولیه در این غار به دست

نیامده است ، چون اصلاً بررسی علمی بر روی لایه های خاک ته غار صورت نگرفته ولی به علت نزدیکی این غارها به محل نقوش سنگی آجواج و وجود منابع آبی ، سکونت انسانهای اولیه در این غارها امکان پذیر است . آب هایی که حاصل ذوب برف های زمستانی هستند در داخل غار شرقی بصورت استلاگمیت رسوب می نمایند و درحوضچه کوچکی که در ته غار وجود دارد جمع می شوند ، این آب در ماههای اردیبهشت و خرداد همچنان سرد و گواراست .

اگر در خروج از دخمه سنگی (شیار دوم - a) راهمان را به سمت غرب و بالای دخمه ادامه دهیم پس از اندکی به نخستین بقایای اتاق های سنگی قلعه می رسیم . البته فقط ضلع شمالی و اندکی هم از اضلاع شرقی و غربی این اتاق ها باقی مانده است بقیه قسمتها بر اثر عوامل طبیعی ریزش کرده اند اما با کمی دقت می توان زوایای تراشیده شده اتاق را تشخیص داد . آوار قسمتهای سنگ چین این اتاق ها امروزه به چشم می خورد . البته باید به این نکته هم اشاره کرد که این اتاقها مانند دخمه های سنگی تماماً در سنگ کنده نشده بودند بلکه قسمتهایی از سنگ کوه از کف و یا زوایای دیگر برای ایجاد سطحی صاف کنده شده بود و در این قسمت با استفاده از سایر مصالح نظیر سنگ های لاشه ، سازه یا اتاقی بنا می گردید .

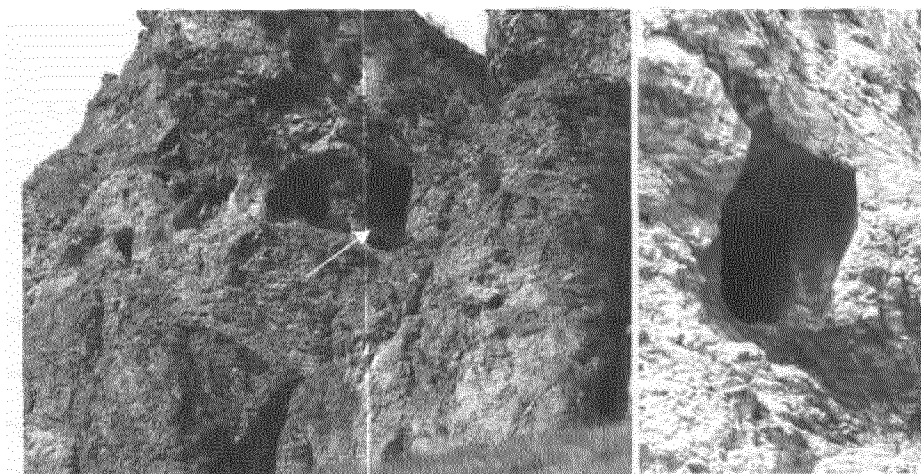


نمایی نزدیک از پله های قلعه فارنی یاریخ که تشخیص آنها در عکس به علت فرسایش توسط سنگ ها و پوشش گیاهی فشرده کوه کمی مشکل می باشد

با ادامه مسیر و به سمت قله کوه با فاصله کمی از این اتاق به پله های کنده شده بر روی دامنه کوه می رسیم که امروزه امتداد آنها بصورت پراکنده تا بالاترین قسمت کوه و ساختمان قلعه وجود دارد این پله ها دقیقاً شبیه پله های قلعه خان تختی هستند، اما گذر زمان آسیب های بسیار جدی تری بر آنها وارد آورده، دلیل آن هم شیب زیاد کوه است. قرار گرفتن این پله ها در مسیر سنگ هایی که بنا به عوامل طبیعی در طی بیش از ۲۸۰۰ سال از قسمت های بالای کوه به پایین کوه می غلتند، همواره باعث فرسایش تدریجی این آثار شده و آسیب های جدی به این پله ها وارد آورده است متأسفانه امروزه هم هیچ گونه محافظتی از این آثار در مقابل عوامل طبیعی و غیر طبیعی به عمل نمی آید. چنان که از آوارهای موجود در دامنه کوه استنباط می شود اتاق ها و ساختمانهای متعددی در دامنه کوه وجود دارد که به علت رطوبت خوب منطقه و عدم دسترسی بیشتر مردم و بارشهای مناسب، از دامنه کوه تا قله دارای پوشش گیاهی فشرده و یکدستی است که در این فصل مانع از دیدن کامل آثار و بقایای ساختمانهای قلعه می شود.

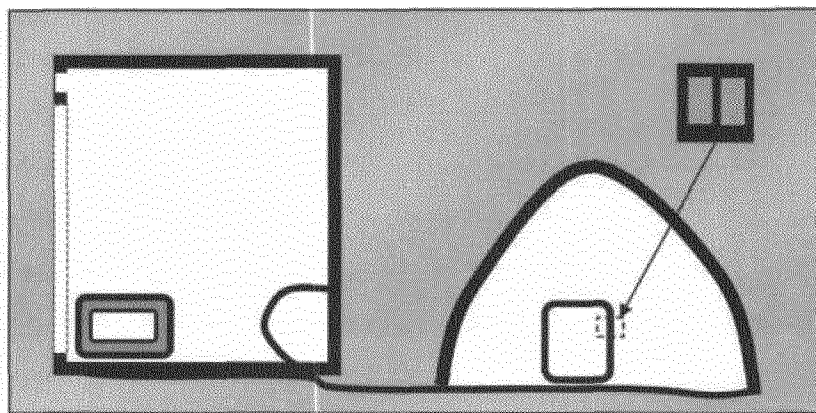
ساختمان اصلی قلعه: همانطور که گفته شد امتداد پله های دامنه کوه به ساختمان یا در بیان بهتر به ساختمانهای اصلی قلعه منتهی می شوند. سالمترین بخش که در نوع خود بین سایر قلاع سلماس بی نظیر است، بخشی از قسمت سقف یک اتاق می باشد که امروزه جای سوراخ های الوار سقف در دو زاویه دیده می شود امروزه بخوبی طریقه قرار گرفتن الوار ها را می توان دید این بنا از سنگ لاشه و ملاط گل (یا احتمالاً ترکیبی از گل و ماده ای دیگر که بسیار مقاوم است) ساخته شده اند. در امتداد دو سوی این بخش و تا دامنه کوه بقایای اتاقهای قلعه دیده می شود. تمام این اتاق ها تا آنجایی که دیده ها و شواهد اجازه می دهد، می توان گفت فقط از سنگ و گل ساخته شده اند. راهرویی سنگی در ضلع غربی این سازه دو دخمه سنگی ضلع جنوبی کوه را به قله وصل می کند. امروزه به علت تخریب پله های ارتباطی که به قسمت پایین تر و جلو ورودی این دخمه ها ختم می شده طی این مسیر کمی مشکل است.

دو دخمه سنگی ضلع جنوبی کوه: این دو دخمه سنگی که در کنار همدیگر قرار گرفته اند چسبیده به هم و در دل کوه کنده شده اند. یکی از این دخمه ها به شکل نیم دایره (b) و مانند دخمه زنجیر قلعه می باشد اما در ابعاد بزرگتر. دهنه ورودی این دخمه در ارتفاع ۱ / ۷۵ متری از صفا جلو دخمه قرار دارد. بیشترین ارتفاع داخل دخمه ۲ متر است. ورودی آن به شکل مستطیل کامل بوده و ۱۷۰ سانتی متر ارتفاع دارد که محل محکم کردن چهار چوب در بر روی سنگ کوه دیده می شود. ورودی دخمه به طرف شرق قرار گرفته، پله های ارتباطی ورودی این دخمه نیز امروزه وجود ندارد.



تصویر سمت راست نمای نزدیک دخمه دایره - b و تصویر سمت چپ دورنمای همان دخمه ، قلعه فارسی یاریخ

دخمه دیگری چسبیده به این دخمه نیم دایره ای شکل وجود دارد ورودی این دخمه - c دارای ابعاد بسیار بزرگی است ولی طول خود دخمه نزدیک ۲ متری باشد . در ورودی کاملاً به جهت جنوب و یا به عبارتی دیگر پشت کوه قرار دارد ، امروزه به علت ریزش پله های ارتباطی این دخمه ورود به آن بدون تجهیزات کوهنوردی امکانپذیر نیست ولی در ضلع شرقی دیواره این دخمه دو سوراخ پنجره مانند از دیواره دخمه به بیرون کنده شده است به وسیله این سوراخها بدون ورود به دخمه می توان از آن دیدن کرد . چنانکه از آثار تراش کناری این سوراخها بر می آید ، آنها در زمان ایجاد دخمه ها تعبیه شده اند و نقش ارتباطی داشته اند .



پلان افقی دو دخمه ضلع جنوبی قلعه فارسی یاریخ . دخمه نیم دایره - b و دخمه مستطیل شکل

در صعود به سمت غرب از ساختمان اصلی بر روی سطح قائم جبهه جنوبی قله کوه دخمه ای بسیار زیبا وجود دارد (دخمه d) که در ارتفاع زیادی از زمین کنده شده است راهی کنده شده در دل کوه به ایوان این دخمه ختم می شود ابتدا تا انتهای این راه سنگی به وسیله تراش بر روی سنگ ایجاد شده است. این راه ارتباطی به وسیله تراش ضلع جنوبی کوه ایجاد و از زیر دخمه تا انتهای کوه ادامه دارد که در زیر دخمه بوسیله چندین پله به ایوان دخمه منتهی می شود. این راه سنگی که در شیب عمود کوه کنده شده در دو قسمت یکی ابتدای مسیر و دیگری در پای پله های ارتباطی به طرف ایوان دخمه ریزش کرده و به همین دلیل دستیابی و ورود بدان به هیچ وجه امکانپذیر نیست و تنها راهی که می توان به ایوان و ورودی دخمه دست یافت پایین آمدن از صخره عمود بالای دخمه می باشد که این کار نیاز به ابزار کوهنوردی و افراد اهل فن دارد.

تمام اطلاعات ما از این دخمه بر اساس مشاهدات بوسیله دوربین و از فاصله دور استوار است. تا جایی که تجربیات من اجازه می دهد می توانم بگویم که این دخمه یکی از بی نظیرترین دخمه های سنگی منطقه سلماس است. این دخمه دارای ایوانی ذوزنقه (۵ ضلعی) شبیه دخمه هژده هست که در این مورد پله هایی از پایین به بالا در سمت شرق کنده شده، درب ورودی به شکل چهار ضلعی منظم (مستطیل) می باشد. از دور به نظر می رسد سازه ای مستطیل شکل درست در زیر این دخمه و در دامنه کوه وجود دارد اما نتوانسته ام از نزدیک در مورد صحت این مشاهده اطمینان حاصل کنم.

بقایای اتاقهای قلعه و سنگ تراشی ها به صورت پله هایی دراز و به ارتفاع بلند در موازات دیواره غربی شیار سوم، بر روی قله کوه وجود دارد. این پله ها به همراه دیواره ای که به فاصله ۱۵ - ۲۰ متری غرب آن قرار دارد انتهای غربی ساختمان قلعه را تشکیل می دهند که بعد از آنها دیگر اثری از بقایای ساختمانها و آوار قلعه وجود ندارد. دلیل این امر هم شیب تند کوه است که اجازه ساخت سازه ای را نمی دهد.

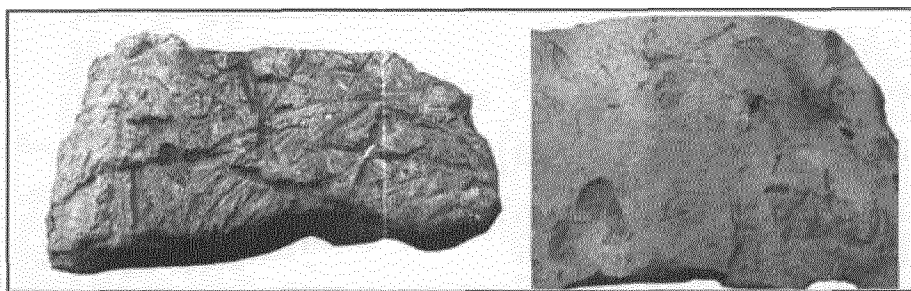
چنانکه در ابتدا نیز گفته شد وسعت این کوه بسیار زیاد است و کسب اطلاعات و تحقیق پیرامون محدوده قلعه، پراکنندگی سازه ها و مکان ورودی و خروجی قلعه نیازمند وقت و سرمایه و حمایت های دولتی می باشد که هیچ کدام شامل حال ما نیست. به طور کلی با دو بار بازدید و بررسی محوطه کوه که متاسفانه محوطه شیار- یاریخ اول شامل این بررسی نمی شود به طور کلی نتایج زیر حاصل شده است:

● محدوده قلعه و ساختمانهای آن بر اساس آوارهای موجود و انواع سنگ تراشی ها از شیار اول شروع شده و تا انتهای دیواره غربی شیار سوم ادامه دارد، این محدوده دامنه کوه را هم که دیواری

حفاظتی یک (و شاید چند) لایه داشته شامل می شود . در مسیر بالا به پایین دره ، شیار دوم مجموعه پله هایی کنده شده در سنگ به وفور تا اواسط دره قابل تشخیص است .

● در مورد این که در جبهه شمالی (طرف شیارها) قلعه دارای ورودی بوده یا نه بر اساس بقایا نمی توان نظری داد اما در جبهه دیگر - ضلع جنوبی قلعه احتمالاً دو ورودی وجود داشته که بقایای زیاد سنگی حاکی از وجود سازه ای سنگی (دیوار ، دروازه) است . مکان یکی از دروازه ها می تواند در پایین دو دخمه چسبیده به هم باشد و دروازه دیگر به فاصله کمی از غرب آن قرار دارد . تاریخچه قلعه : با وجود بیش از هشت غار طبیعی بر روی شیار های این کوه که عمق تعدادی از آنها زیاد است سکونت انسانهای اولیه در این غارها بعید نیست . خاک های موجود در ته این غارهای طبیعی دارای عمق زیادی می باشند ، اما به دلیل عدم حفاری ها و گمانه زنی های علمی مدرکی دال بر وجود آثار سکونت انسانهای اولیه در دست نیست .

نشانه هایی از سکونت انسانهای غارنشین در غارهای اطراف رودخانه زولا Zola و شعبات آن که به فاصله کمی از این کوه قرار دارند هم خود دلیلی بر احتمال سکونت انسانهای اولیه در این غارها است . یکی دیگر از دلایل اصلی که این نظریه را تقویت می کند پیدا شدن تکه سفال شکسته بسیار ابتدایی در محوطه کوه می باشد . بر روی این سفال کاملاً ابتدایی و ضخیم آثار خاشاک و ساقه گیاهان در خمیره آن به خوبی قابل مشاهده است ، همچنین وجود اثر انگشتهای فراوان دست بر روی این قطعه سفال که حاکی از صاف کردن سطح آن به وسیله دست است (عدم استفاده از چرخ کوزه گری) می تواند قدمت و دست ساز بودن این سفال را برای ما بازگو نماید .



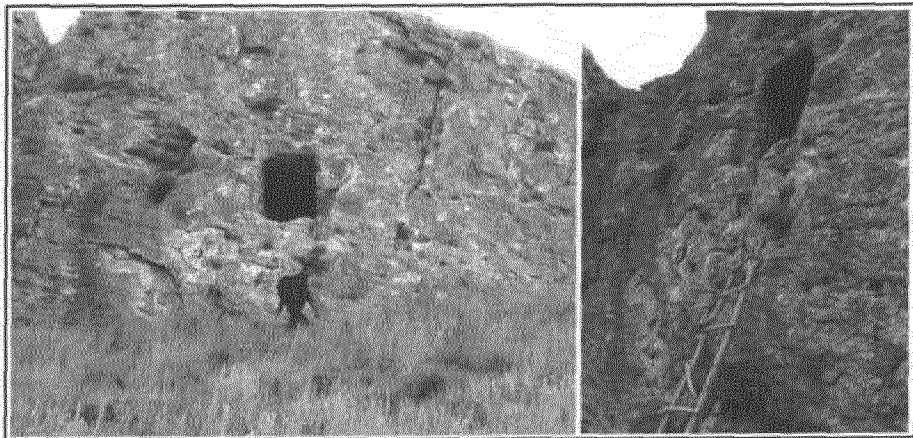
تصویر دو روی سفال بسیار ابتدایی یافت شده در محوطه شمالی کوه قارنی یاریخ در تصویر سمت چپ آثار انگشت و در تصویر سمت راست آثار چوب و خاشاک قابل تشخیص است

هر چند به احتمال قوی بنای اولیه این قلعه و سکونت در این کوه به هزاره های قبل از میلاد بر می گردد و حکومت هایی مربوط به تمدنهای ارتتا ، قوتی ، لولویی ، حوُری و ماننا در آن پدید آمده و به تاریخ پیوسته اند ، ولی امروزه ما به دلیل عدم تحقیقات و حفاری های علمی مدارکی برای

این ادعا نداریم ، اطلاعات جامعی که امروزه از این قلعه برای ما وجود دارد به ۸۰۰ - ۱۲۰۰ق . م (۲۸۰۰ سال قبل) و به زمان امپراتوری اورارتو برمی گردد که به عقیده بیشتر محققین شهر اورارتویی اولخو در محدوده سلماس و در دامنه این کوه شکل گرفته است .

« در منابع آشوری درباره اردو کشی و غارت ساراگون = ساراگون دوم به شهر اولخو که در دامنه کوههای کیشپال قدیم ، یونقالیق داغی امروزی (یونجالیق داغی = قارنی یاریخ . م) شکل گرفته بود نوشته ها و اشکال زیادی در دست است »^{۱۹۷} بر اساس همین نوشته های آشوری این قلعه که از آن به عنوان سارداری خوردا Sarduri xurda یاد می شود قلعه نگهبان و ارگ حکومتی به حساب می آمده است .^{۱۹۸} اکثر دخمه های کنده شده در این قلعه به همراه سنگ تراشی ها و پله های سنگی آن مربوط به همین تاریخ (اورارتو) می شوند . « هر چند برخی از محققین تعدادی از این دخمه ها را به تمدن ماد نیز نسبت می دهند »^{۱۹۹} .

بر اساس اسناد تاریخی این قلعه تا دوران صفویه مورد استفاده بوده که نمونه های سفالهای موجود در سطح تپه نیز تأییدی بر این نکته هستند . از قطعه سفالهایی که در سطح این قلعه وجود دارد و در نوع خود بسیار بدیع و جالب توجه است ، نوعی سفال با روکش شفاف دورنگ (به احتمال زیاد شیشه) می باشد که نقشی شبیه یک گل و یا پرند بر روی آن به رنگ سبز ترسیم شده است . نظیر این گونه سفال تا کنون در هیچ یک از محوطه های باستانی سلماس دیده نشده است .

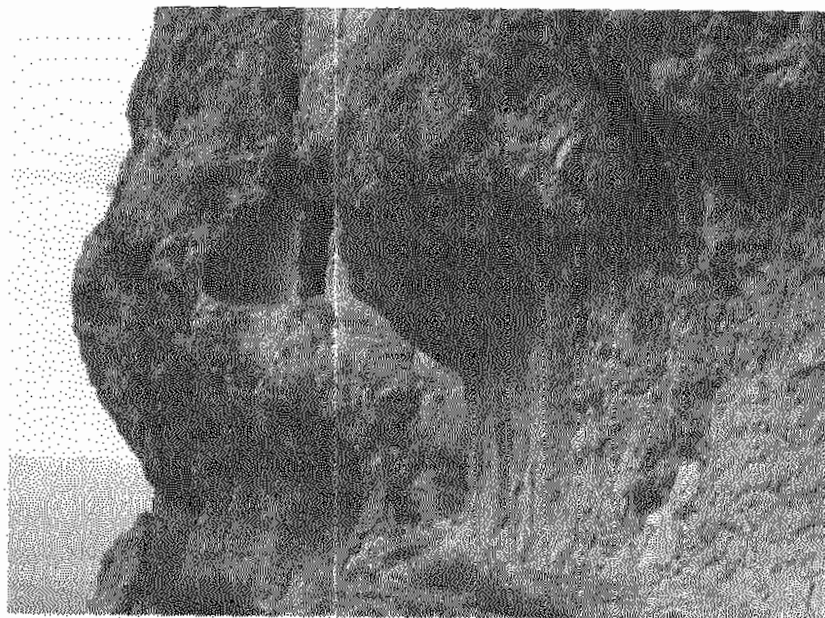


دو تصویر از دخمه شمالی شیبار دوم ، دخمه a
تصویر سمت چپ دورنمایی از ورودی دخمه ، تصویر سمت راست نمای نزدیک ورودی همان دخمه

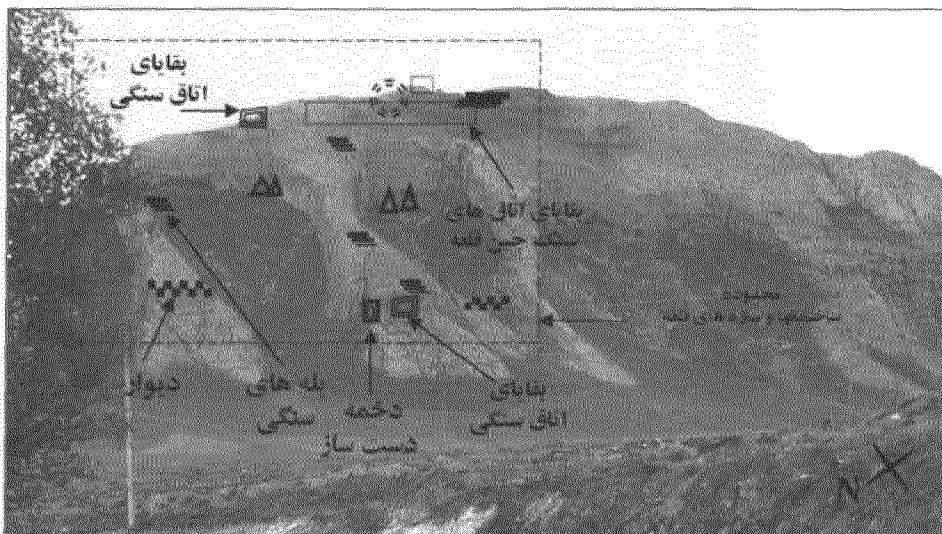
۱۹۷ . ایران تورکلرین اسکی تاریخی ، دکتر محمد تقی زهتابی ، جلد اول ، صفحه ۲۴۴ (نقل از اورارتو ، ب . پیوتروسکی)

۱۹۸ . تاریخ دیرین ترکان ایران ، م . تقی زهتابی ، تر : ع . احمدیان سرای ، صفحه ۱۰۷

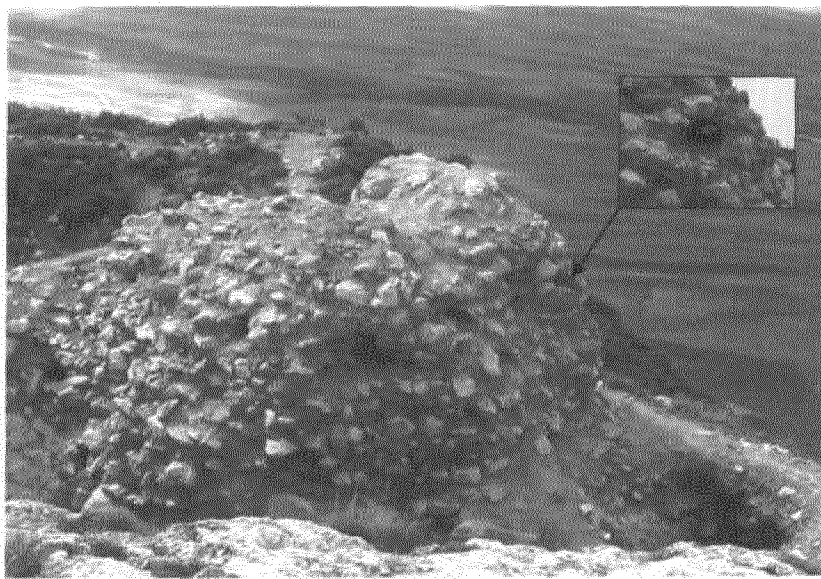
۱۹۹ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، جلد اول ، صفحه ۲۸۸



دو تصویر از دخمه که به علت ریزش راه ارتباطی غیر قابل دسترسی است



پلان کلی، بقایا و آثار موجود جبهه شمالی قلعه قارنی یاریخ
(علامت مثلث) غارهای طبیعی موجود در یاریخ (شیار) های دوم و سوم که تعداد مجموع آنها به بیش از ۷ عدد می رسد
آثار پله های کنده شده در نقاط مختلف کوه ، طولانی ترین و بزرگترین آنها که به قلعه کوه ختم می شود در موازات دیواره
جنوبی شیار سوم قرار دارد . درست در زیر این پله ها و در سطح عمود جبهه جنوبی کوه ، دخمه باشکوه (d) قرار دارد



بقایای قسمت سقف یکی از ساختمانهای سنگ و گلی واقع در قلعه کوه قارنی یاریخ ، سوراخ هایی که در روی آن دیده می شود مربوط است به جای تیرک های عمودی و افقی نگهدارنده سقف می باشد .

Derik qalası

قلعه دئریک



بقایای بخشی از دیواره محافظ شمال شرقی قلعه دئریک (بدون ملات)

موقعیت جغرافیایی : شمال غربی کهنه شهر Köhnə şəhər ، شمال شرقی کوه آره ویل^{۲۰۰}

نام محلی : دئریک قالاسی Derih qalası (قلعه دئریک)

نشانه های موجود : بقایا و آوار اولین دیوار محافظ قلعه ، بقایای دیوار برخی از اتاق های داخلی قلعه ، بقایای برج نگهبانی ضلع جنوب شرقی قلعه و انواع سفالینه های ابتدایی تا سفالهای لعابدار .
قلعه بر روی کوهی منفرد در کنار کوه معروف به آغ داغ^{۲۰۱} Ağ dağ در شمال غربی کهنه شهر کنونی قرار گرفته است . نام این قلعه بر گرفته از روستای نزدیک آن بنام دئریک است که دارای چشمه آب گرم معدنی معروفی می باشد . ساختمان و بخش اصلی قلعه در بالاترین نقطه کوه بنا شده

۲۰۰. آره ویل Ərəvil مرتفع ترین کوه سلماس با ارتفاعی برابر ۳۴۰۹ متر که مربوط به تمدنهای ترکان سومر در آذربایجان می باشد و به معنی سرزمین جوانمرد است . (تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، صفحه ۳۰)
۲۰۱. آغ در ترکی به معنی بزرگ است که امروزه در مفهوم رنگ سفید نیز بکار می رود و دارای ریشه تاریخی بسیار کهنی می باشد برای اطلاعات بیشتر به فصل اول (نام های جغرافیایی) این کتاب مراجعه نمایید .

و دید کاملی به محیط پیرامون خود دارد. بر فراز این قلعه، قلاع میناس، خان تختی زینجیر قالا، قارنی یاریخ و دشت سلماس به خوبی دیده می شود.

برای رسیدن به این قلعه می توان مسیر ماشین رو سلماس- دثریک را طی نمود و بعداً از روستا به کوه صعود نمود که یکی از راه های خوب می باشد و راه دومی که ما توانستیم به این قلعه برسیم طی مسیر پیاده از کهنه شهر تا کوه است. طی این مسیر با پای پیاده به سبب پستی و بلندی ها و تپه های متعدد در طول راه، کمی بیش از چهار ساعت بطول می انجامد (مسیر رفت)، به سبب طولانی بودن مسیر، این مسیر برای افراد غیر حرفه ای توصیه نمی شود.

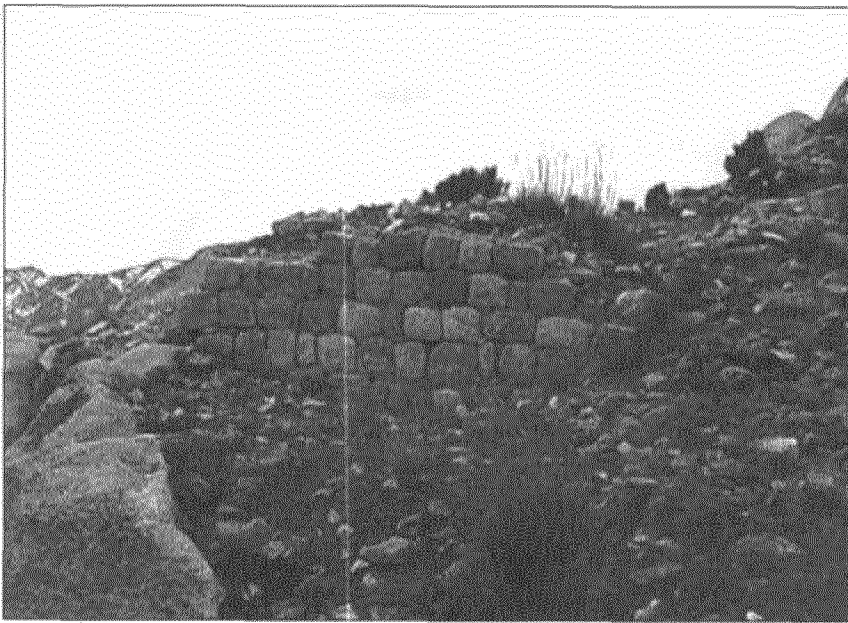
در طی پیاده مسیر از کنار روستا های نیزیبر آوا Nizir ava، گه بر آوا Gəbr ava و گوله دام Gölədam می گذریم. اگر فصل بهار را برای دیدن این قلعه انتخاب نماییم مشاهده مناظر بدیعی را که حاصل دست طبیعت است در طی مسیر چشم و روح انسان را نوازش خواهد داد. در این فصل چشمه های متعددی با آب های زلال که حاصل ذوب برف ها است جریان دارند، در دامنه کوهها درختان بادام وحشی که می توان گفت از بزرگترین گونه های این درخت در منطقه سلماس هستند دره را با شکوفه های صورتی رنگ خود رنگین کرده اند.

صعود به این قلعه و کوه از جهت جنوب شرقی آن راحت تر است. در ارتفاعات پایین کوه تا آنجایی که من تشخیص دادم آثاری از قلعه یا دیواره آن دیده نمی شود. اما با نزدیک شدن به قلعه کوه اولین آثار از دیوار محافظ قلعه و سفالینه های موجود در محوطه دیده می شود. در حین ورود به قلعه چیزی که بیشتر از همه توجه آدمی را به خود جلب می کند تخته سنگ های مربوط به دیوار قلعه است که امروزه بصورت آوار روی هم انباشته شده اند و وجود آنها کمک می کند که تصویر واقعی تری نسبت به بنای اصلی قلعه داشته باشیم. دیواره محافظ از تخته سنگ و سنگ های لاشه بزرگ و کوچک و بدون ملات ساخته شده است.

دیواره محافظ قلعه: بر اساس شواهد موجود به نظر می رسد دیواری سراسری با قطر بیش از یک متر^۲ دور تا دور قلعه را احاطه نموده بود. در مورد این قلعه به علت عدم دسترسی آسان از طرف مردم ویا افراد سود جو خوشبختانه آوار این دیوار محافظ همچنان بعد از هزاران سال باقی مانده است بعد از ورود به داخل قلعه دیواری با ارتفاع ۱ / یک متر دیده می شود این دیوار شبیه قسمتی از از دیوارهای زنجیر قلعه تمر است. تفاوت عمده این نوع دیوار بدون ملاط با دیواره های محافظ بدون ملاط دیگر، در سنگ های تشکیل دهنده آن است. در ساخت این گونه دیواره سنگ ها از چندین

۲۰۲. در اکثر قلعه ها به علت مدفون بودن یک سمت دیوار در زیر آوار نمی توان دقیقاً قطر دیوار را اندازه گیری کرد.

جهت تراش داده شده اند و به شکل مکعبی در آمده اند و سعی شده اندازه آنها تفاوت کمتری با یکدیگر داشته باشند. دیوار بصورت ردیفی و منظم کار شده، حال آن که در ساختار دیوارهای دیگر بدون ملاط (مانند دیوار محافظ همین قلعه) سنگ های بسیار بزرگ تا سنگ هایی با ابعاد 10×10 سانتی متر بکار رفته اند، سطح خارجی هر دو از این دیوارها بصورت قائم می باشند.

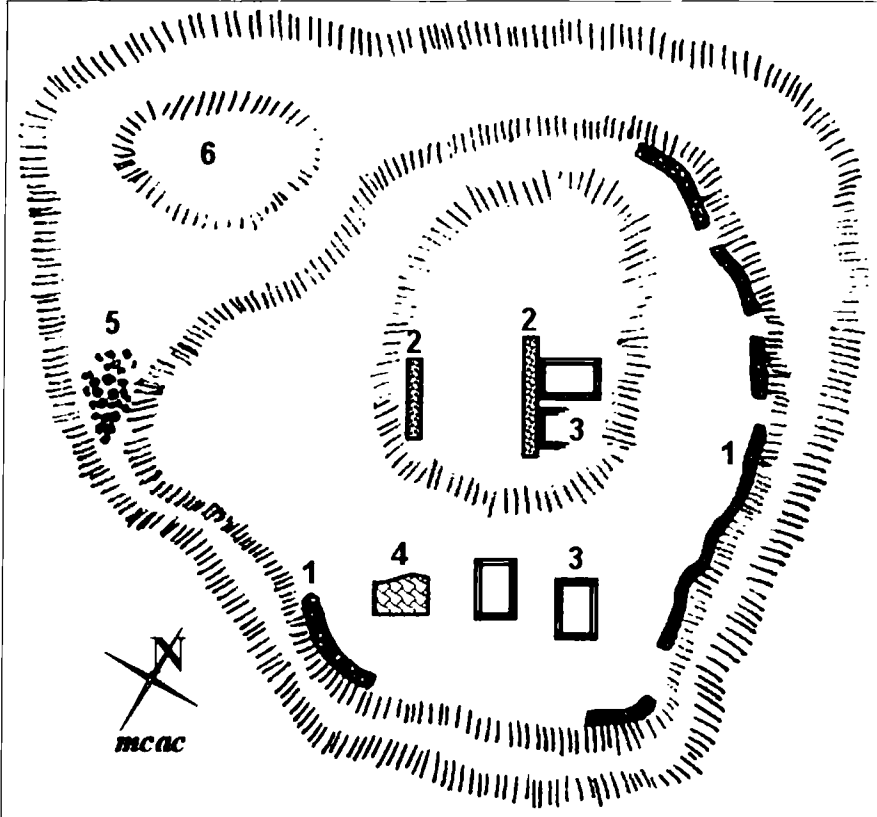


بقایای یکی از دیوارهای داخلی قلعه دزتریک با سنگ های مکعبی شکل

اتاق های قلعه همانند سایر قلعه های کوهستانی در سطوح متفاوت کوه ساخته شده اند در سطح پایین کوه و در ضلع جنوبی قلعه تعداد دو اتاق قابل تشخیص است. قطر دیواره اتاق هایی که با سنگ های لاشه و بدوم ملات کار شده اند برابر ۹۲ سانتی متر می باشد که نظیر این ابعاد در دیواره قلعه میناس هم دیده می شود، به نظر می رسد که این طول یکی از واحدهای معماری بانیان این قلعه ها باشد (اورارتوها) در ادامه مسیر به سمت قله کوه در بالاترین قسمت کوه بقایای ساختمانهای متعددی وجود دارد.

اکثر این اتاق ها توسط حفاران غیر مجاز خاک برداری شده اند و در برخی موارد دیوارها سوراخ گردیده است. توسط همین حفره ها توانستم به داخل یکی از اتاق های قلعه راه پیدا کنم هرچند ساختار آن به کلی تخریب شده بود ولی سفید کاری های اتاق به خوبی دیده می شد. در سطح این قلعه هم آجرهای مربع شکل با همان ابعاد آجرهای موجود در قلعه میناس وجود دارد که

بیشتر محققین متعلق به دوران اسلامی می دانند. در سمت غربی قله کوه آثاری از یک برج نگهدارنده کوچک وجود دارد. سطح زیرین دیوارهای جنوبی و غربی این قلعه نیز بصورت عمود است که به احتمال زیاد می تواند نوعی سبک دفاعی برای جلوگیری از صعود به داخل قلعه باشد. نظیر اینگونه تراش بر روی سنگ بستر دیوارها را ما در قلعه های خان تختی و میناس می بینیم.

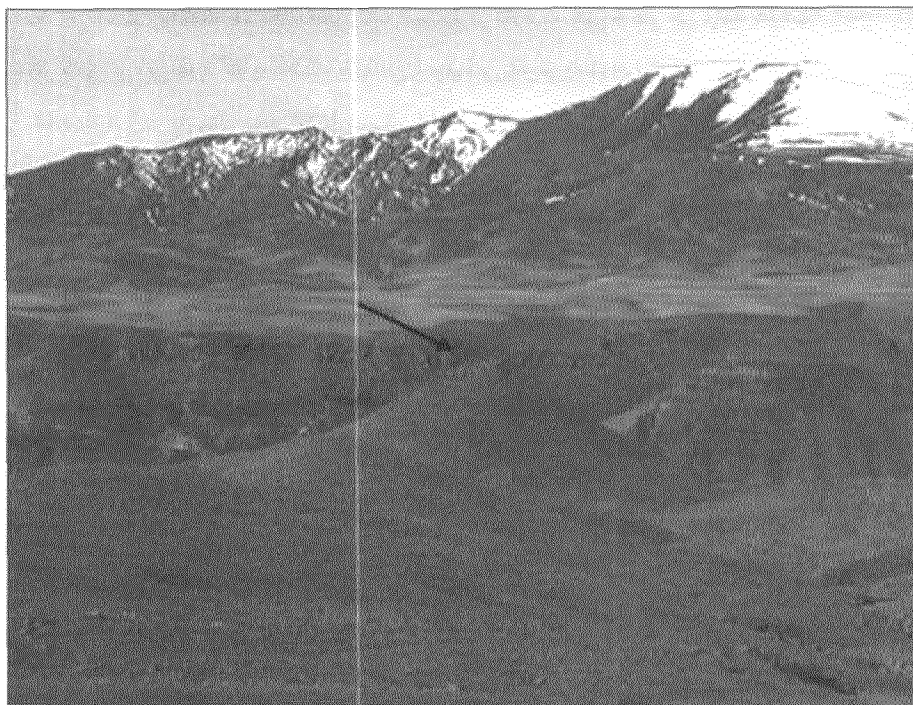


پلان قلعه دثریک Derik

- ۱ نقابای موجود دیواره محافظ قلعه، کار شده با سنگ های بدون ملاط
- ۲ نقابای بیرون از آوار دیوارهای داخلی قلعه در بالاترین قسمت کوه
- ۳ نقابای اتاقهای بیرون از آوار قلعه در سطوح تراز مختلف کوه
- ۴ نقابای دیوار کار شده با بلوک های مکعبی سنگل سگی
- ۵ آوار مربوط به سنگهای دیوار محافظ قلعه
- ۶ آواری که به نظر می رسد مربوط به سازه ای مرتبط با بنای قلعه باشد. مانند برج دیده بانی

Zincir qala (Nızır ava)

زنجیر قالا (نیزیر آوا)^{۲۰۳}



دور نمایی از زنجیر قالا (نیزیر آوا)

موقعیت جغرافیایی: شرق کهنه شهر

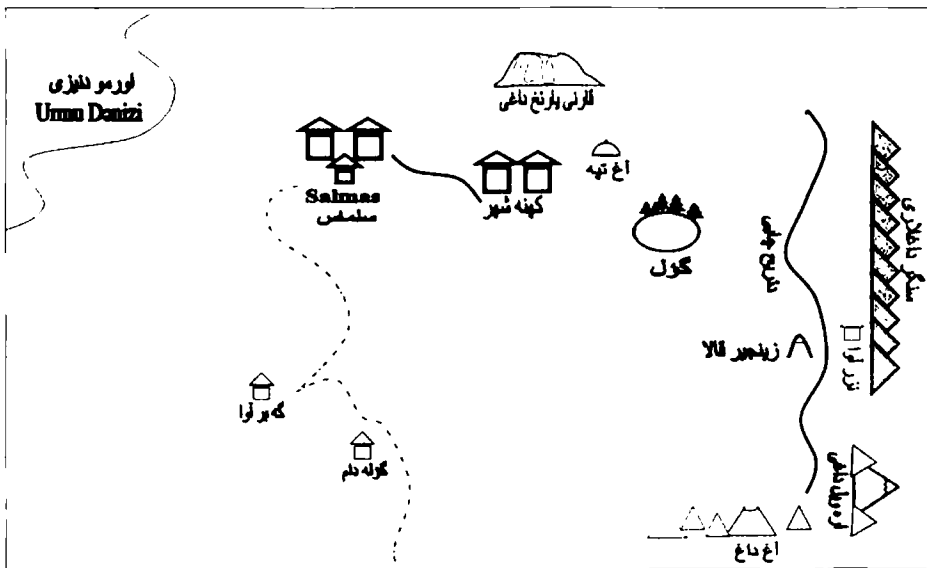
نام محلی: زنجیر قالا (زنجیر قلعه)

باید به این نکته اشاره کرد که، قلعه ای با همین نام نیز در جنوب روستای تمر Təmər وجود دارد که هر دوی این قلعه ها به یک نام خوانده می شوند. این قلعه در نزدیکی روستایی به نام نیزر آوا از روستاهای غربی سلماس بر فراز کوهی کاملاً مخروطی شکل قرار دارد.

من شخصاً نتوانسته ام تا کنون از نزدیک این قلعه را ببینم و تمام اطلاعات من مبتنی بر مشاهدات من از دور و کسب اطلاع از افراد می باشد.

^{۲۰۳}. در نوشتار فارس به غلط نظر آباد نوشته می شود. نام این روستا نامی ترکی مرکب از «نزر» و «پسوند» آوا» که در نوشتار فارسی کلاً به «آواده» تغییر داده شده است، شکل دیگر «اووا» یا «اوبا» است.

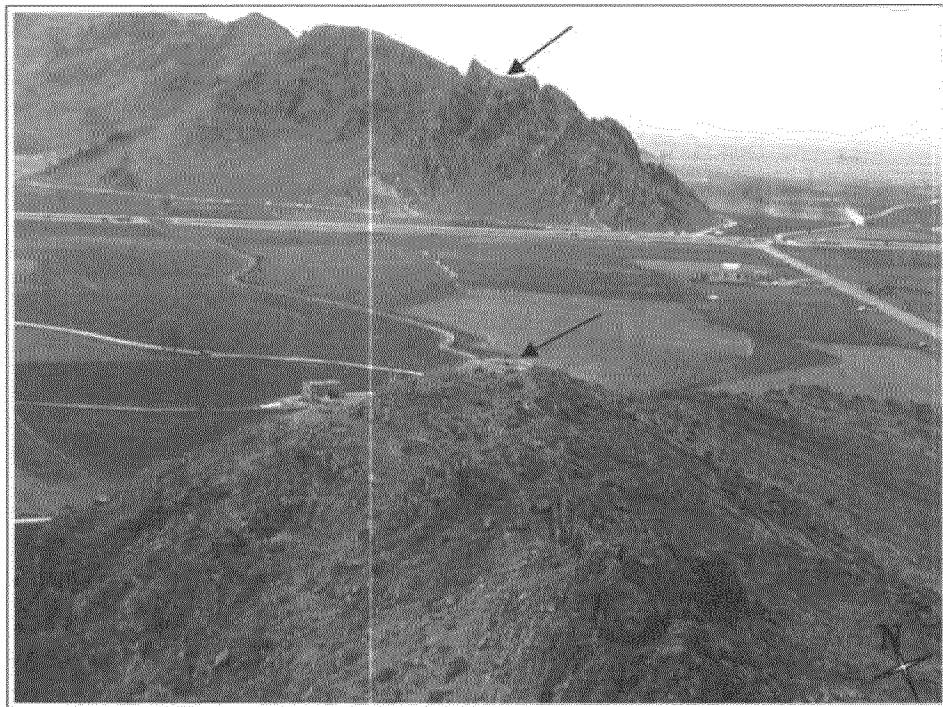
این قلعه یا شاید بیشتر بتوان گفت دو برج نگهدارنده بزرگ از دو قسمت تشکیل شده است بخشی از آن بر روی ارتفاعات مشهور به سنگر داغی^{۲۰۴} Senger dağı در بالای رودخانه دثریک و بخش دوم آن بر فراز قله کوهی رسوبی و مخروطی شکل بنا شده . این قلعه در ابتدای دره ای عمیق که توسط جریانات رودخانه دثریک حفر شده است قرار دارد . بیشتر به نظر می رسد هدف از ایجاد آن تسلط کامل بر این دره که به دشت سلماس (سلماس قدیم و سلماس اورارتویی . اولخو) منتهی می شده باشد . در تابستان سال ۱۳۸۶ هـ . ش اخبار و گفته هایی مبنی بر کشف یک اتاق با وسایل و ابرازی در اطراف این قلعه به هنگام سد سازی نقل می شد که با توجه به قدمت منطقه نمی تواند دور از حقیقت باشد ولی از سرنوشت این اشیاء باستانی خبری در دست نیست .



پلان کلی منطقه غرب سلماس

۲۰۴ سنگر واژه ای است ترکی ، که نام یک ایل یا قبیله بر می تواند باشد .

Qoruyan burc (Təmər) بِسْرَجِ نَگْهَبَانِی (تَمَر)



دور نمای برج دیده بانی بر فراز کوههای تمر که قلعه خان تختی در امتداد آن به خوبی دیده می شود

موقعیت جغرافیایی : شمالغربی روستای تمر Təmər

نام محلی : این برج برای اولین بار توسط نگارنده (م . ر) شناسایی و معرفی گردید و طی نامه ای به اداره میراث فرهنگی استان اطلاع داده شد ، ولی هیچ گونه اقدامی برای ثبت و بررسی تاریخی آن از سوی این اداره انجام نشد
آثار موجود : بقایای یک اتاق گرد ، سفالینه های شکسته و آوار مربوط به سازه های گل - سنگی در اطراف محوطه این برج

دیدن از این قلعه یا شاید فقط برج نگهبانی بصورت کاملاً تصادفی بود ، تا کنون در هیچ منبع یا کتابی در مورد آن ذکرى به میان نیامده است. علت رفتن من به این بخش از کوههای تمر تهیه عکس از گونه های گیاهی منطقه بود . وجود این قلعه یا برجهای ارتباطی بین قلاع در این منطقه کاملاً بدیهی می نمود ، ولی تا این تاریخ مکان هیچ یک از آنها دقیقاً شناسایی و ثبت نشده است .

این برج در سمت راست جاده فرعی تمر به روستای شور گؤل Şor göl و بر روی سومین کوه از اولین رشته کوه‌های شمالغربی روستای تمر قرار دارد، به عبارت دیگر درست در روبروی دخمه نگهبانی جنوبی قلعه خان تختی که بی شک علاوه بر نقش ارتباطی خود حفاظت جاده را هم بر عهده داشت.^{۲۰۵}

آثاری که امروزه از این برج وجود دارد، شامل اتاقی است مدور با قطر تقریبی ۱/۵ متر که تا عمق یک متر و بر روی بستر سنگی کوه ساخته شده است. امروزه آوار مربوط به این بنا در اطراف آن دیده می شود و به نظر می رسد محوطه برج در طی سالهای اخیر و توسط حفاران غیر مجاز گود برداری شده باشد. برج از سنگ لاشه و ملات گل ساخته شده که برخی جاها آثار سفید کاری در داخل بنا دیده می شود. هر چند در ساختار فعلی بنا اثری از آجر خام یا پخته وجود ندارد ولی نمونه های آجرهای پخته مربع شکل در محوطه اطراف دیده می شود.

محوطه اطراف بنا پوشیده از آوار، سفالینه های شکسته و آجر پخته قدیمی می باشد با توجه به وفور سفال در محوطه و سنگ های بزرگ و کوچک و خاکی که بخش زیادی از کوه و تا عمق چندین متر را پوشانده است، بیشتر به نظر می رسد این برج بخشی از یک مجموعه است که امروزه در زیر آوار خود مدفون گردیده و بعد ها با گود برداری توان محل آن را مشخص کرد. برای تسلط کامل بر محوطه برج و یافتن دیوار احتمالی دفاعی، از ارتفاع بالاتر و بر روی کوههای اطراف محوطه مورد بررسی قرار گرفت که متأسفانه هیچ گونه نشانه ای از بقایای احتمالی دیده نشد.

جنبه ارتباطی برج: همانطور که می دانیم در هزاره اول پیش از میلاد (ماد، ماننا، اورارتو) حفاظت شهر قدیم سلماس از جهت جنوب غربی سلماس کنونی توسط قلعه های خان تختی، میناس و زینجیر قالا (قلعه) تأمین می شد. این قلعه ها و مجموع قلاع سلماس به توسط علایمی اخباری نظیر دود، آتش و... با یکدیگر در ارتباط بودند. نظیر این اتفاق « حتی قبل از تشکیل اتحادیه های بین قبیله ای و به وجود آمدن استحکامات منسجم نیز در این منطقه متداول بوده است که در این مواقع مردم عادی با روشن کردن آتش و ایجاد دود، ورود دشمن را به یکدیگر خبر می دادند. در این حالت مردم به کوهها و غارهایی که سکونت گاه موقت آنها به حساب می آمد پناه می بردند تا از دسترس ارتش مهاجم به دور بمانند و جان سالم به در ببرند ».^{۲۰۶}

اما بعدها با تشکل اتحادیه های بین قبیله ای (که همگی از یک نژاد بودند) مانند: ماد، ماننا، گیلیزان و در راس آنها اورارتو، بر ضد تجاوزات ارتش خون ریز آشور، منطقه سلماس نیز چون

۲۰۵. لازم به ذکر است که اکثر جاده های امروزی همان مسیر و راههای باستانی هزاران سال پیش هستند.

۲۰۶. ایران نورکلرین اسکی تاریخی، دکتر م.ت. زهنایی، جلد ۱، صفحه ۲۸۰

یکی از شهر های اصلی این امپراتوری به حساب می آمد به وسیله قلاع متعددی محافظت می شد که اکثر و شاید بتوان گفت تمام این قلعه ها در دید یکدیگر قرار داشتند .
در مواردی که کوهی مرتفع در بین دو قلعه قرار می گرفت و مانع از دید کامل این قلعه نسبت به قلعه مقابل می شد و در این حالت به علت نزدیکی قلعه ها به یکدیگر ساخت قلعه بر فراز آن کوه هم معقول به نظر نمی رسید ، مردمان باستان برای جبران این نقص اقدام به ایجاد برج نگهبانی بر روی کوه مانع می نمودند که این برج دید کاملی نسبت به هر دو قلعه داشت و در عین حال می توانست علایم اخباری را از هر دو قلعه دریافت و یا ارسال نماید . به احتمال زیاد این برج هم علاوه بر نگهبانی از جاده ارتباطی سلماس - شورگؤل این نقش ارتباطی را هم بر عهده داشته است .

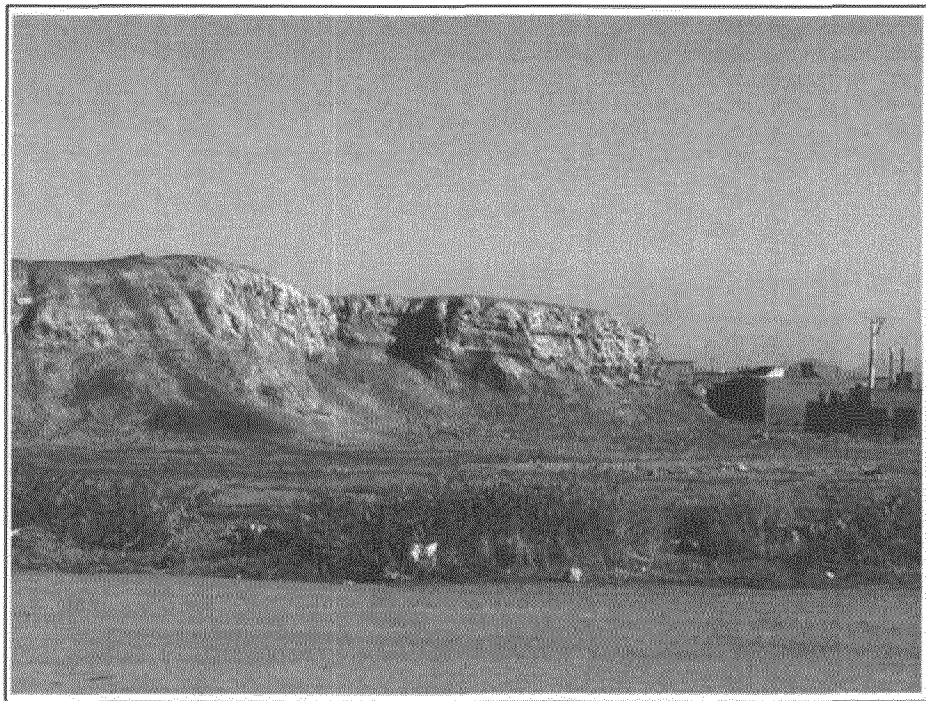


نمای داخلی سازه مدور (احتمالاً برج) بر روی کوههای شمال غربی روستای تمر آثار آوار در اطراف آن و بقایای مربوط به سفیدکاری داخلی این سازه در تصویر به خوبی مشخص است



طرح دهنه دو نمونه از سفالهای بدون لعاب موجود در محوطه این برج باستانی قطر دهنه ظرف سمت چپ بیش از ۲۸ سانتی متر ، و قطر دهنه ظرف سمت راست ۱۶ سانتی متر است . وجود سفالینه های شکسته متعدد در محوطه و دامنه کوهی که سازه برج مانند بر روی آن قرار دارد ، حاکی از استقرار طولانی مدت می باشد . برخی از نمونه های سفال موجود در محوطه مشابه سفالینه های محوطه قلعه میناس می باشند

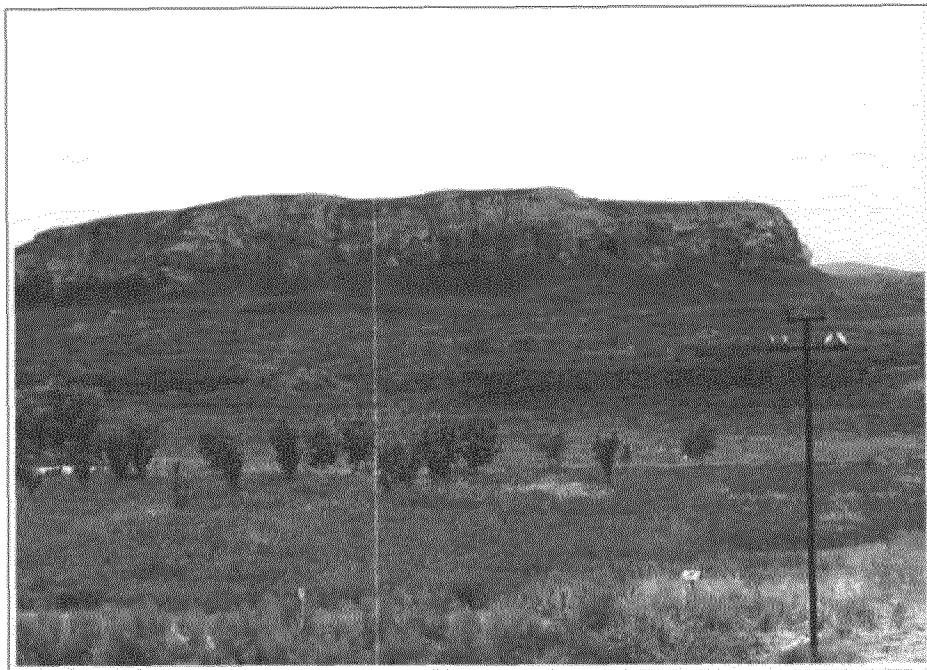
Salmas arxoloji təpələri تپه های باستانی سلماس



نمای شمال غربی تپه باستانی آهروان Əhrvan دارای قدمتی بیش از ۹۰۰۰ سال

تپه های باستانی بقایای مجموعه خانه ها و سازه های باستانی هستند که امروزه به صورت تل خاکی در مقابل چشمان ما قرار دارند. سنگ بنا و شروع ساخت و ساز در این تپه ها از پایین ترین قسمت تپه (اولین لایه و قدیمی ترین لایه) در هزاران سال قبل شروع گردیده و به ترتیب با از بین رفتن یک مرحله از سکونت به هر دلیل، تشکیل سکونت ثانویه بر روی آوار قبلی شکل گرفته است. این روند گاهاً کوتاه و گاهاً حتی تا چندین هزارسال تکرار گردیده است. پایین ترین قسمت تپه های باستانی دارای بیشترین قدمت و بالاترین قسمت تپه یا به بیان دیگر آخرین لایه سکونت، جدیدترین قسمت تپه به لحاظ تاریخی تشکیل می دهد. هر چند در نگاه اول این تپه ها فقط تلی از خاک و سنگ به نظر می رسند اما باستانشناسان با حفاری های علمی لایه های تپه ها اطلاعات ارزشمندی از نحوه شکل گیری اجتماعات بشری و روند تکامل زندگی به دست می آورند، می توان گفت هر یک از این تپه ها سیر تاریخی یک مجموعه بشری را در برهه ای چند هزارساله در بر می گیرند.

Moğancıq təpəsi تپه باستانی موغانجیق



نمای جنوبی تپه باستانی موغانجیق (گیرده سیرا)

موقعیت جغرافیایی: به فاصله تقریبی ۵ کیلومتری شمال روستای موغانجیق (موغانجیق) بر سر راه ارتباطی سلماس به خوی
 نام های محلی: گیرده سیرا Girdə sıra، آتشکده Atəşkədə، موغانجیق تپه سی Moğancıq təpəsi.

آثار موجود: بقایای سازه های سنگی و سنگ چین ها در بین آوار تپه، ابزار سنگی ابتدایی، تیغه ها و ابزار برنده اویسیدینی، شکسته های انواع مختلف سفال و ...

این تپه باستانی به فاصله کمی از روستای موغانجیق^{۲۰۷} از روستا های شمالی سلماس قرار دارد و دارای وسعت زیادی است که متاسفانه یک بار قبل از سال ۱۳۵۷ توسط شهرداری وقت قسمت هایی تپه خاک برداری شد. بنا با ادعای شاهدان معتبر در این خاک برداری علاوه بر انواع ظروف و ابزار یک اجاق خانگی همراه با ظرف غذایی در داخل آن در حین خاک برداری کشف شد. بخش هایی

۲۰۷. نام این روستا در نوشته جات اداری به صورت موغانجوق نوشته که نوشتار صحیح این نام با توجه به ریشه ترکی آن به شکل موغانجیق = موغانجیق است.

از تپه برای بار دوم بعد از سال ۱۳۵۷ نیز حین جاده سازی از بین رفت که اینبار نیز خاک برداری از این تپه منجر به پیدا شدن چند خمره بزرگ با اسکلت های انسانی در آن گردید . امروزه نیز در سراسر این تپه ما به شکسته هایی از این خم های بزرگ که در مقطعی از تاریخ برای دفن اجساد از آنها استفاده می شد بر می خوریم .

● وجه تسمیه نام روستا : نام روستا مرکب از موغ / مَغ + ان + جیق است که به معنی شهر کوچک مَغ ها می باشد.^{۲۰۸} مَغ ها گروهی از اقوام التصاقی زبان بودند که قبل از به وجود آمدن دین زرتشت به اجرای مراسم آیینی می پرداختند و به عبارت صحیح تر کاهن بودند . اینها بعد از پیدایش دین زرتشت نفوذ خود را گسترش داده و توانستند جایگاهی در امور کشوری بدست بیاورند و این افزایش قدرت مَغ ها تا جای پیش رفت که نام مَغ مترادف با موبد زرتشتی گردید.^{۲۰۹}

● بررسی نام های محلی این تپه : «گیرده سیرا» که مرکب از دو کلمه «گیرده» + «سیرا» می باشد گیرده واژه ای ترکی است که بعدها به زبان فارسی نیز وارد شده و به معنی مدور است . جزء دوم سیرا در ترکی به معنی شهر و یا شهرک می باشد.^{۲۱۰} شاید این مجموعه بنایی مدور داشته است که بدین نام خوانده می شده .

آتشکده : امروزه این بنا در بین مردم محلی روستا بدین نام هم خوانده می شود . شاید در این مکان آتشکده ای بزرگی نیز وجود داشته ، با توجه به نام روستا و نوشته ای در کتاب ابن خرداد به این مضمون «جنزه (گنجه) شهر ابرویز(پرویز) و جابر وان و نریز ... و ارمیه شهر زرتشت و سلماس و شیز که آتشکده آذرچشنس در آنجاست و آن در نزد مغان سخت ارجمند بود»^{۲۱۱} احتمال وجود آتشکده ای در این مکان هم دور از ذهن نمی باشد .

تپه درست در سمت غربی پاسگاه بازرسی سلماس به خوی قرار گرفته است . تپه در مجموع دارای دو شیب می باشد که قسمت جنوبی با ارتفاعی تقریبی ۲ الی ۳ متر از سطح اصلی زمین های اطراف مرتفع تر بوده و پس از آن دوباره سطح اصلی تپه که بر روی سطح اول قرار دارد با ارتفاع زیادتری از زمین های اطراف و بستر اولیه تپه دیده می شود . در نگاه اول و از فاصله دور چندان آثاری از تپه و یا سازه های آن قابل تشخیص نیست اما با گشتی در اطراف و روی تپه ما با نشانه هایی

۲۰۸ . توضیحات بیشتر و کاملتر در بخش اول کتاب (توپویم ها) .

۲۰۹ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، جلد دوم ، صفحه ۷۷۸ و ایران تورکلرینس اسکی تاریخی ، م . تقی زهتابی ، بیرجندی جیلد ، صحیفه ۷۴۳

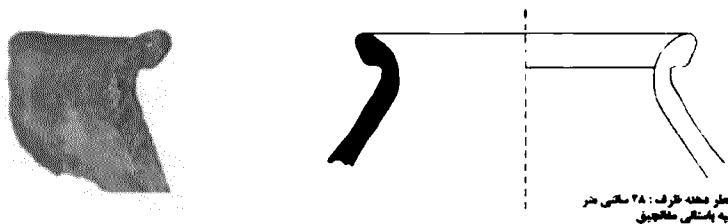
۲۱۰ . در نام شهرهایی مانند : فالاناسیرا (ترکیه) ، آلماسیرا (روستایی در سلماس) ، کوشکه سیرا (ترکیه) نیز واژه سیرا وجود دارد

۲۱۱ . سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال، ۱۳۵۲، تهران، صفحه ۱۵۴

از سکونت و سازه‌ها روبرو می‌شویم که بطور خلاصه مجموع این آثار را برای بررسی بهتر می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود.

● سفالهای شکسته: در اطراف و داخل آوار تپه با حجم زیادی از سفالها روبرو می‌شویم که این سفالها در داخل آوار پایین‌ترین قسمت‌های تپه (سطح تراز با زمین‌های اطراف) تا بالاترین قسمت‌های تپه به وفور وجود دارند. اشکال و نوع خمیره این سفالها متفاوت بوده و تا آنجایی که مشاهدات و بررسی‌های حضوری من اجازه می‌دهد می‌توانم بگویم که تمامی سفالینه‌های موجود بدون لعاب هستند و اثری از سفالهای لعابدار در این تپه وجود ندارد.

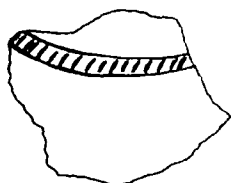
از نمونه‌های سفالینه‌های بدون لعاب موجود در روی تپه که در قسمت شمالی آن وجود دارد می‌توان به ظروفی با دهنه‌هایی گشاد به رنگ قهوه‌ای تیره اشاره نمود، در ساختار خمیره این سفالها ذرات شن و ماسه به وفور وجود دارد. در برخی موارد آثاری از سوختگی و سیاه شدن ظرف بر روی شکسته‌های سفالینه دیده می‌شود.



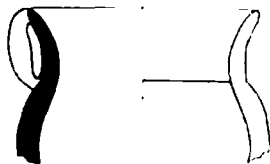
نمونه ای از طرح دهنه و تصویر ظروف گشاد موجود در محوطه تپه مغانجیق

در سطح این تپه سفالی که بیش از سایر گونه‌های سفال به چشم می‌خورد سفالهایی هستند سیاه رنگ و با خمیره سیاه که این سفالها سوای سفالهای قهوه‌ای رنگ هستند که با قرار گرفتن مداوم بر روی آتش به رنگ سیاه درآمده‌اند.^{۲۱۲} ظروفی با این مشخصات (سیاه - خاکستری رنگ) اکثراً شامل ظروفی کوچک و کوزه‌ای شکل با دو دسته در طرفین می‌باشند که دارای ارتفاعی کم و تقریباً ۹ سانتی متر هستند. ته این ظروف مدور بوده که به وسیله صاف‌شدگی کوچکی در ته قسمت خارجی آن، ظرف می‌تواند به صورت ایستاده قرار بگیرد. البته در محوطه تپه ظروف بزرگی هم به این رنگ وجود دارند. علاوه بر انواع سفالهای ذکر شده در بالا گونه‌های متفاوتی از سفالها با نقشهای گوناگون مانند اشکال ضربدری، خطوط موازی ساده و... نیز وجود دارد که در سطح تپه پراکنده شده‌اند.

۲۱۲. اینگونه سفالهای قهوه‌ای رنگ که با قرار گرفتن در روی آتش به رنگ سیاه درآمده‌اند (ظروف آشپزخانه‌ای)، به راحتی از سایر گروه‌های دارای خمیره سیاه رنگ قابل تشخیص هستند. بدین صورت که با شکستن بخشی از آنها خواهیم دید که بخش مغزی آنها (برش عمودی) که حرارت مستقیم در آن اثر نکرده است قهوه‌ای رنگ می‌باشد.

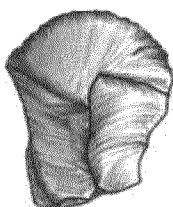


شکل بالا ، نمونه ای از طرح موجود بر روی بدنه سفالهای سیاه رنگ

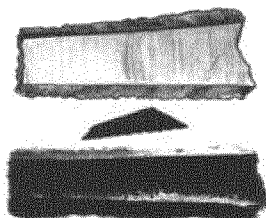


ظروف سیاه - خاکستری رنگ موجود در تپه مغانجیق با طرح دهنه قطر دهنه این ظرف ۹ سانتی متر و ارتفاع آن ۱۰ الی ۹ سانتی متر می باشد.

● شکسته ها و بقایای ابزار اوبسیدینی^{۲۱۳} از دیگر آثار موجود در سطح تپه هستند که نظیر آنها در سمت جنوبی و بخصوص جنوب شرقی تپه مغانجیق به وفور دیده می شود. همانطور که می دانیم بر اساس یافته های باستان شناسی تپه اهروان به عنوان کارگاه و محل تولید این ابزار اوبسیدینی معروف است^{۲۱۴} و تاریخی برابر با هفت هزار سال ق. م برای آن تخمین زده شده است. حال آیا وجود این ابزار و شکسته ها و زایعات اوبسیدینی در محوطه این تپه آن را هم افق با تپه اهروان قرار می دهد یا ؟



نمونه ای از اوبسیدین تراش خورده برای استفاده در نوک ییکان یا ابزار حنکی متعلق به ضلع جنوبی تپه مغانجیق. این قطعه اوبسیدینی دارای ۴ سانتی متر طول و قطر نوک مدور آن ۳/۲ سانتی متر می باشد.



نمونه ای از تیغه های اوبسیدینی موجود در محوطه جنوبی تپه مغانجیق شکستگی های ریز دو لبه این تیغه اسیدینی حاکی از استفاده مستمر و کند شدن آن در طول استفاده می باشد. طول این تیغه در بلندترین قسمت ۵/۲ سانتی متر و حداکثر عرض آن ۱/۶ سانتی متر است.

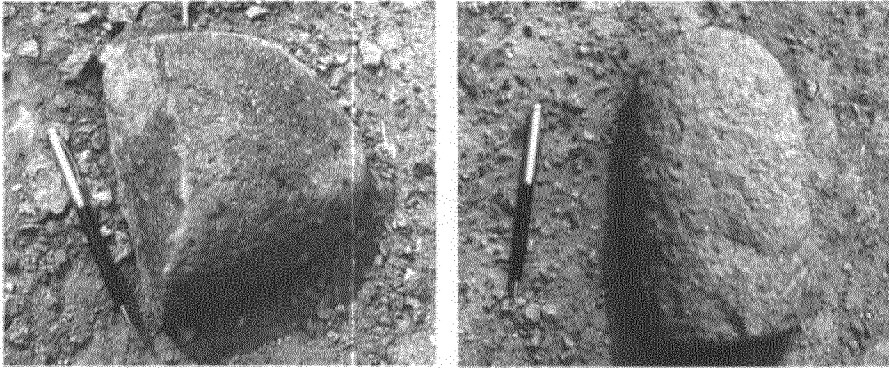
● ابزار سنگی ، علاوه بر موارد ذکر شده در بالا که در محوطه تپه دیده می شوند. انواع ابزار آلات کوبه ای و سایشی که از تغییر شکل دادن سنگ ها ، بخصوص سنگ های خارا ی سیاه^{۲۱۵} ساخته

۲۱۳. اوبسیدین یا همان شیشه طبیعی که در ترکی ذره گوزی Dava gözü نامیده می شود نوعی سنگ شیشه طبیعی است که بر اثر فعل و انفعالات آتش فشانی به وجود می آید. این سنگ در طبیعت به واسطه محیطی که در آن شکل گرفته به رنگ سیاه و سفید دیده می شود. در قدیم به علت شکل خاص شکستن این سنگ و خاصیت برندگی آن، از آن برای ساخت ابزار برنده نظیر چاقو ، تیغه ها و سرنبره استفاده می شده.

۲۱۴. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر توحید ملک زاده ، صفحه ۴۵ ، ۴۶.
۲۱۵. این سنگهای خارا (بازالت) در زبان ترکی به پیام داشی Piyam daşı معروف هستند که به علت فراوانی این سنگ در سلماس ما در اکثر بناهای تاریخی و معاصر در منطقه با کاربری های متفاوتی از این نوع سنگ روبرو می شویم از قبیل : سنگ آسیاب ، پایه ستون ، سکوی نشیمن ، پی ساختمانها ، سر در های قدیمی و ... لازم به ذکر است که ، عمده ترین معدن این سنگ در کهنه شهر بوده و معدن داش کسه ن Daş kəşən نام دارد.

شده اند در اطراف و داخل آوار تپه به وفور وجود دارند. این ابزار سنگی که آثار فرسایش حاصل استفاده طولانی از آنها کاملاً مشخص است به احتمال زیاد نوعی آسیاب های دستی بوده اند. دقیقاً نظیر این ابزار سنگی در روی تپه گوگن (Diriş - دیریش) نیز وجود دارد.

این ابزار های سنگی بیضی شکل و دارای یک سطح صاف هستند که در مواردی گودی های کوچکی در روی سطح صاف آنها دیده می شود. تصاویر زیر نمونه دو نوع از این ابزار سنگی متعلق به بخش جنوبی تپه مغانجوق هستند.



● بقایا و آثار ساختمانها و سازه های موجود در زیر آوار تپه ، با کمی دقت و بررسی اطراف تپه در اکثر نقاط و بویژه در شرق ، جنوب شرقی و شمال تپه ما می توانیم قسمت هایی از اتاق ها و یا ساختمانهایی که امروزه به صورت آوار در آمده اند در بین لایه های این تپه مشاهده نماییم . چنانکه قبلاً هم گفته شد بر اساس لایه های موجود ، این تپه در طول سالیان متمادی مسکون بوده و هر تمدنی خانه ها و بناهای خود را بر روی آوار دیگری بنا نموده است .

امروزه بقایای این ساختمانهای باستانی مربوط به دیواره ها ، کف و پی سازه ها در بخش هایی از تپه که به مرور زمان ریزش کرده اند قابل مشاهده است . در برخی موارد این سازه ها از بلوک های سنگی در ابعاد نزدیک به هم ساخته شده و در موارد دیگر هم بصورت سنگ چین دیده می شود . آثار و نشانه هایی دیگری از قبیل ، انواع اسکلت های انسانی و حیوانی ، ابزار سفالی متعدد در سرتاسر این تپه پراکنده شده اند . لایه ای از خاکستر نیز در قسمت شمال شرقی تپه وجود دارد . همه این آثار گویای وجود زندگی پر رونق و باستانی در این منطقه و در محدوده تپه می باشد .

تاریخچه تپه : تاکنون در مناطبی که در دسترس ما قرار دارد نشانی از گزارش های باستان شناسی در مورد حفاری های علمی بر روی لایه های خاک این تپه دیده نمی شود و بر این اساس ذکر تاریخ و قدمت دقیق برای آن ممکن نیست ، چه بسا حفاری های علمی بعدها تاریخی بسیار کهن تر

از آنچه که ما اکنون بر اساس برخی شواهد حدس می‌زنیم را ثابت نماید. امروزه ما فقط بر اساس مشاهده ابزارآلات و ضایعات اوبسیدینی و وجود سفال‌های سیاه خاکستری می‌توانیم این ادعا را داشته باشیم که حداقل قدمت این تپه به هزاره دوم قبل از میلاد برمی‌گردد. هرچند وجود ابزارهای اوبسیدینی سوالهای زیادی را در باره تاریخچه و قدمت تپه پیش روی ما قرار می‌دهد. «طبق سالیابی رادیوکربن تاریخ ۳۰۰۰۰ ق. م به عنوان نخستین تاریخ برای کاربرد اوبسیدین در خاور نزدیک محاسبه شده»^{۲۱۶} و ما می‌دانیم که در منطقه زاگروس دوره گذر از غارنشینی به استقرار در فضای باز می‌تواند در تاریخی بین ۱۰۰۰۰ و ۹۰۰۰ سال ق.م قرار داشته باشد.^{۲۱۷}



صلع جنوبی تپه مغانحیق، سنگجین‌های مربوط به سازه‌ای در زیر آوار تپه

۲۱۶. تاریخ اقوام کوه نشین شمالغرب ایران، چارلز برنی / مارشال لانگ، صفحه ۳۵

۲۱۷. تاریخ اقوام کوه نشین شمالغرب ایران، چارلز برنی / مارشال لانگ، صفحه ۳۷

Əhrvan təpəsi تپه باستانی آهروان



نمای شرقی تپه باستانی آهروان (کۆل تپه) که در پشت آن کوه معروف به اغ داع دیده می شود

موقعیت جغرافیایی : در شمال غربی سلماس کنونی (جدید) و غرب جاده سلماس به مغانجیق به فاصله تقریباً دو کیلومتری از جاده ، به بیان دیگر در غرب شهرک « کوی فرهنگیان ۱ »

نامهای محلی : آهروان تپه سی *Əhrvan təpəsi* ، کۆل تپه *Kül təpə*
آثار موجود : ابزار ، تراشه ها و ضایعات اوبسیدینی ، انواع سفالهای شکسته بدون لعاب ، ادوات و آلات تغییر شکل یافته سنگی

برای رسیدن به این تپه می توان از طریق جاده سلماس به مغانجیق وارد منطقه مسکونی کوی فرهنگیان ۱ شد و پس از طی مسافت کمی به غرب به پای این تپه می رسیدیم . امروزه مساحت بسیار اندکی از این تپه بزرگ باقی مانده است ، با کمی پرس و جو از افراد کهن سال منطقه آنها توضیح می دهند که « مساحت قبلی تپه حدود سی الی چهل سال قبل ، زمانی که آنها دیده بودند بسیار بیشتر از مساحت فعلی تپه بوده و چیزی نزدیک بیست برابر مساحت کنونی (سال ۱۳۸۵ هـ ش) که بیشتر آن به دلیل جریانات شوونیستی حاکم بر رژیم پهلوی و عدم مراقبت مسئولین رژیم توسط خود

مردم از بین رفته است و دلیل آن هم چیزی جز اعتقاد به مقوی بودن خاک تپه نیست. « در سالهای اخیر کشاورزان همسایه با این دهکده کهنسال (تپه) به زعم آنان معدن خاکستر ، خاک مقوی آن را برای تقویت زمینهای مزروعی خود می بردند ». ^{۲۱۸} در جریان جنگ جهانی دوم و اشغال آذربایجان توسط ارتش متجاوز روسیه این تپه برای مدتی به عنوان میدان تیر این ارتش استفاده می شد . تا سال ۱۳۷۱ هـ ش متأسفانه نظیر این اتفاقات و آسیب ها به تپه همچنان ادامه داشت تا اینکه « در اواسط سال ۱۳۷۱ و در پی یک ضرورت مطابق پیشنهاد میراث فرهنگی استان و موافقت معاونت پژوهش وقت سازمان هیاتی از استان به مدت پنج روز جهت تأمین موارد حفاظتی و تعیین حدود حریم یک محوطه فرهنگی موسوم به کۆل تپه در منطقه اهرنجان (اهروان) واقع در مجاورت شمال غرب شهر سلماس عازم منطقه شد . هیئت بررسی تعیین حریم با در دست داشتن سوابق قبلی مطالعات باستان شناسی از منطقه کار نقشه برداری از محل را آغاز و به اتمام رساند و در حین انجام کار با شواهد و آثار تازه ای مواجه گشت که در گزارش ، فراوانی ظروف سنگی ، اشیاء سنگی ساییده با اثر رنگ ، وسایل سنگی خرد کننده ، ابزار آلات اوسیدینی ، سنگ های مادر بزرگ ، که مرتبط با معیشت کشاورزی و صنعتی است و نیز قطعات و اشیاء سفالی متعدد و متنوع در محل ، موضوعاتی می باشند که توجه آنها بسیار با اهمیت تلقی می شود ». ^{۲۱۹}

● وجه تسمیه نام های تپه : همانطور که ذکر شد ، این تپه در بین مردم منطقه به دو نام خوانده می شود :

I. کۆل تپه Küil təpə ، کۆل در فارسی به معنی خاکستر می باشد که « مردم سلماس به علت وجود خاکستر (کۆل) در بین لایه های تپه به این نام می خوانند ». ^{۲۲۰} لازم به ذکر است که در آذربایجان و بخصوص در اطراف دریاچه اورمو Urmu تپه های زیادی به این نام خوانده می شوند و متأسفانه اکثر آنها به علت وجود ماده خاکستر در لایه هایشان به سرنوشت این تپه دچار هستند ، « دو تپه دیگر هم با این نام در ۸ و ۱۰ کیلومتری شهر نخجوان آذربایجان شمالی وجود دارد ». ^{۲۲۱}

II. اهروان تپه سی Əhrvan təpəsi این نام هم یکی دیگر از نام های تپه است که جزء اول یعنی واژه اهروان نام روستایی بود در نزدیکی تپه که بعد از زلزله ۱۳۰۹ هـ . ش این روستا به شمال غرب سلماس جدید انتقال داده شد و تا امروز که اهروان هم جزئی از سلماس شده است مردم آن همچنان در محدوده روستای قدیمی خود زندگی می کنند .

۲۱۸ و ۴۳ . تاریخ ده هزارساله سلماس و عرب آذربایجان ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۴۵

۲۱۹ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۴۷

۲۲۰ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، جلد ۱ ، چاپ اول ، صفحه ۱۵۱

به بیان بهتر اهروان قدیم در محدوده جنوب شرقی تپه قرار داشت ، خرابه های مربوط به اهروان قدیم تا اوایل دهه ۸۰ که زمین آنها به باغ تبدیل شده وجود داشتند ، بعد ها با گسترش سلماس و اهروان جدید این نشانه ها هم از بین رفت . بقایای یک آسیاب قدیمی که از نهری به نام « اهروان آرخی Θhrvan ərxī » برای تامین آب این آسیاب استفاده می شد نیز تا سال ۱۳۸۴ وجود داشت .

آثاری از یک زیارتگاه در شرق اهروان جدید وجود دارد که مردم اهروان از آن به عنوان اولیا Θvliya یاد می کنند ، در قدیم در مواقع معینی از سال مردم روستا برای عبادت و انجام مراسم مذهبی به این امامزاده می رفتند . مردم این روستا دارای قبرستان مخصوص خود هستند که تا به امروز هم اموات خود را در آن به خاک می سپارند . قبل از زلزله ۱۳۰۹ سلماس که قصبه دیلمان آباد بود یکی از دروازه های حصار آن به نام دروازه اهروان نامیده می شد .

تا به امروز به دلیل کمبود تحقیقات علمی برای ما مشخص نشده است آیا این تپه (تپه اهروان) متعلق به اهالی مردم این روستا بوده که بعدها بنا به دلایلی نظیر جنگ ، حوادث طبیعی و یا تمایل به شهرنشینی و ... مجبور به تغییر محل خود شده اند یا خیر؟

در مورد کلمه اهروان از طرف محققین تا کنون وجه تسمه ای ارائه نشده است . نظیر سایر نامهای مناطق ترک نشین ، در اینکه این نام ریشه در زبان ترکی (التصاقی ، اورال - آلتایی) دارد هیچ جای بحثی نیست . اینگونه می توان بیان کرد که کلمه اهروان از دو جزء « اهر Θhr » و « وان Van » تشکیل شده است . در مورد جزء اول فعلاً معنی دقیق و جامعی وجود ندارد بر اساس نظر دکتر ملک زاده این نام وابستگی با نام اقوام حویری Huri می تواند داشته باشد که سکونت این اقوام در سلماس ثابت شده است (فصل مربوط به تپه های هفتوان) اگر ما بخواهیم این نظریه را مورد بررسی قرار دهیم ، شکل صحیح این اسم می تواند به صورت حویری وان Hurivan بوده باشد به معنی « شهر حویری ها » و بعدها به شکل امروزی خود در آمده است ، البته این نظر شخصی من بوده و بر هیچ اساس علمی مستند نیست .

ولی جزء دوم یا همان واژه « وان » یکی از متداول ترین پسوندها و نامهای موجود در اکثر کشورها و مناطق ملت ترک و التصاقی زبان است و بیشتر به نظر می رسد به معنی شهر باشد چنانکه معنی شیروان « شهر قوم شیر / سیر » است . ما در سلماس با نام روستا های « هفتوان Həftvan » ، « دوشوان Düşvan » و در بین سایر مناطق ترک با نامهای « وان » ، « تات وان » ، « شیر وان » ،

«نخجوان» و «لیقوان» برخورد می‌کنیم. «م.ع. سیدوف» وان / بان را واژه ای ترکی با معنی زیاد می‌دانند که در برخی موارد به معنی بلندی و اوج است.^{۲۲۲}

تاریخچه و قدمت تپه: همان طور که ذکر شد تنها بررسی و گمانه زنی های علمی در مورد این تپه در سال ۱۳۷۱ ه.ش و از طرف اداره میراث فرهنگی صورت گرفت که تا امروز به جز توضیح مختصری که در کتاب ارزشمند «تاریخ ده هزارساله سلماس» وجود دارد، در سایر منابع به اطلاعات تکمیلی دسترسی نداریم. پیگیری های بنده به همراه جناب دکتر ملک زاده هم برای دسترسی به نتایج این حفاری در آرشیو میراث فرهنگی استان متأسفانه به نتیجه ای نرسید. «گزارش اداره میراث فرهنگی در باره کؤل تپه اهروان (اهرانجان)، سلماس ۱۳۷۱:

... اطلاعات ما از شکل گیری روستاهای اولیه در آذربایجان به نتایج حاصل از مطالعات کاوشهای هیئت های خارجی محدود بود که قبل از انقلاب در منطقه، کار باستانشناسی می کردند و بر این اساس و تا سال ۱۳۷۱ محوطه های فرهنگی حاجی فیروز و یانیق تپه قدیمی ترین استقرارهای روشنایی شناخته شده در آذربایجان محسوب می شد، اما بررسی دوباره کؤل تپه اهروان (اهرانجان) و طرح آن می تواند در تکمیل نظرات ارائه شده قبلی در منطقه حائز اهمیت باشد.

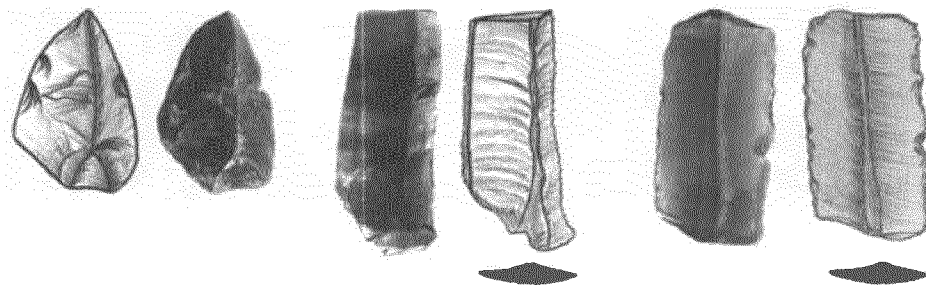
در گزارش محوطه واقع در اهروان (اهرانجان) به وجود یک فرهنگ Nelitik.Eg با سفال، هم افق با فرهنگ حاجی فیروز، و یک فرهنگ سرامیکی هم افق با Dalmia.Eg اشاره شده است به این دو فرهنگ باید:

I. یک فرهنگ نئولیتیکی که مشخصه بارز آن ظروف سنگی، مصنوعات سنگی اعم از وسایل خرد کننده، ساینده و وسایل سنگی کوچک دیگر و ابزار آلات اوبسیدینی است، افزود. در مورد دوک های سفالی دیسی شکل نیز که در سطح و اطراف تپه جمع آوری شده اند باید گفت که این اشیاء در اواخر هزاره هفتم پیش از میلاد (۹۰۰۰ سال قبل) مورد استفاده قرار می گرفتند.

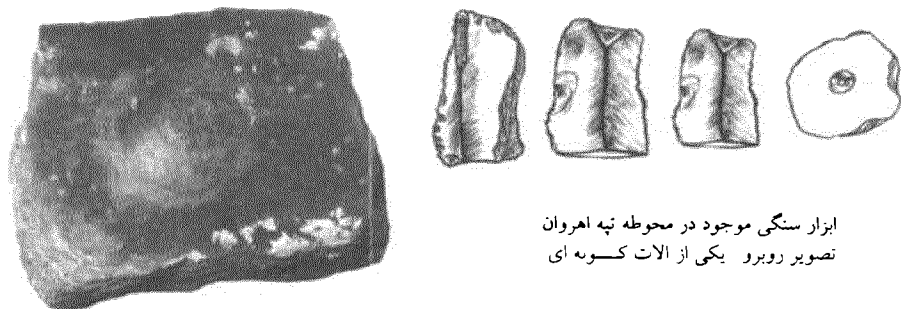
II. دو فرهنگ مربوط به برنز I و II را اضافه نمود که طبقات فوقانی تپه را در اشغال دارند، نوع اول فرهنگ سرامیکی است که گستره وسیعی در منطقه شمال و شمال غرب دارد و نفوذ آن در مناطق تا نهاوند به ثبوت رسیده است. مشخصه بارز فرهنگ دوم هم وجود سفالهای منقوش دو رنگ می باشد که در اطراف دریاچه اورمی (ارومیه) طیف گسترده ای داشته. در یک نتیجه گیری کلی اعلام می شود که: ازدیاد سنگ های مادر، ضایعات فراوان ناشی از تولید ابزار، تراشه ها و صدها درشت تیغه اوبسیدینی بر وجود محوطه کؤل تپه اهروان سلماس به عنوان مهمترین مرکز تولید

و صدور ساخته های اوبسیدینی در حوضه دریاچه اورمی در اواخر هزاره هفتم پیش از میلاد دلالت دارد. با این شواهد است که قدمت استقرار روستایی در آذربایجان مستلزم تغییر بوده و تا اواخر هزاره هفتم پیش از میلاد (نه هزار سال قبل) به عقب می رود. این تاریخ پیش از فرهنگ سرامیکی حاجی فیروز محسوب می شود که به نیمه اول هزاره ششم ق. م تعلق داشته است.

اوبسیدین در عصر نو سنگی اهمیت قابل ملاحظه ای برای مردم داشته و همانطور که در بالا توضیح داده شد وسعت کاربرد آن در منطقه سلماس کاملاً متهود است. این سنگ انواع مختلفی از لحاظ شکل داشته و انواع موجود در سطح سلماس از نوع، کاملاً شیشه ای و دودی رنگ (اهروان) کاملاً سیاه رنگ و کدر (هفتوان ، مغانجیق) و شیشه ای سفید رنگ با رگه هایی در داخل آن (مغانجیق) هستند. هرچند محل دقیق استخراج این سنگ ها تا اکنون محقق نشده است ولی «کوه آتشفشانی که در کنار نمرود داغ، وان ترکیه قرار دارد در حکم یکی از معروفترین محل ها برای کشف قطعات بزرگ اوبسیدین محسوب می شود».^{۲۳۳}

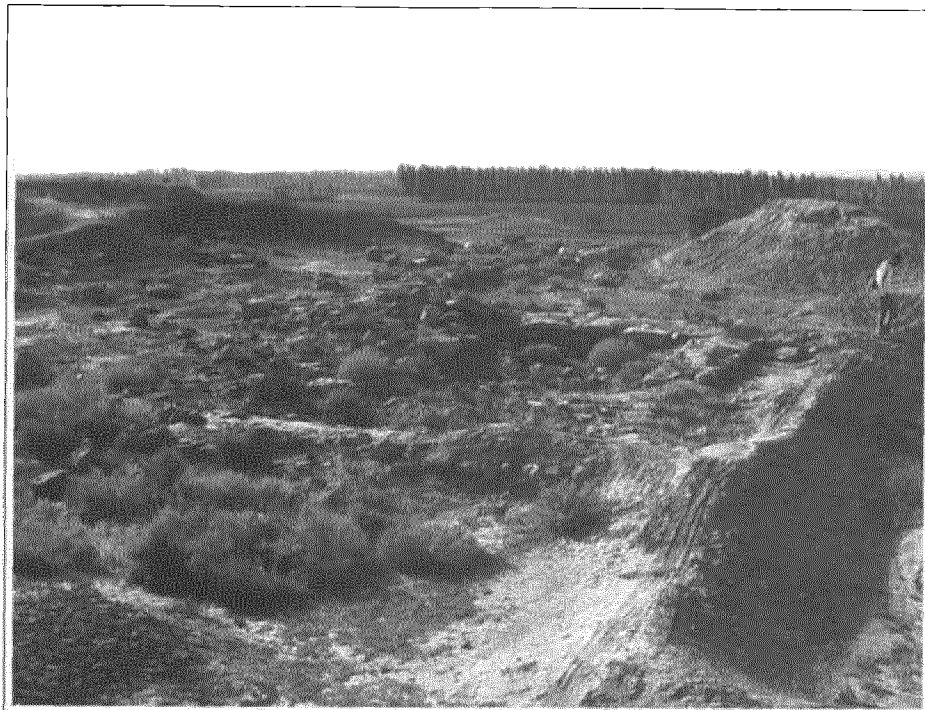


نمونه هایی از تیغه ها و ابزار سنگی - اوبسیدینی موجود در محوطه تپه اهروان (اهرنجان)



ابزار سنگی موجود در محوطه تپه اهروان
تصویر روبرو یکی از آلات کسونه ای

Həftvan təpələri تپه باستانی هفتوان



نمایی از بقایای یک دژ متعلق به دوران ماد بر بالای قسمتی از تپه اصلی هفتوان

موقعیت جغرافیایی مجموعه تپه های اصلی : سه کیلومتری جنوب شرقی سلماس کنونی

نام های محلی : هفتوان تپه لری ، تام تپه Tam təpə ، تپه تیان^{۳۴} Təpətiyan

آثار موجود : از جمله آثاری که امروزه بر روی سطح تپه قابل مشاهده است می توان به موارد زیر اشاره کرد : پی چندین ساختمان مستطیل شکل ، انواع شکسته های سفال ، استخوانهای انسانی ، لایه هایی سنگی و قابل تشخیص در بین آوار های تپه ، انواع آلات کوبه ای سنگی و آسیاب های دستی از جنس سنگ خارا (پیغام داشی) و زائادات اوبسیدینی .

وجه تسمیه نام تپه : علت نامیده شدن این تپه ها به تپه های هفتوان ، وجود روستایی به همین نام در غرب این تپه ها است . تا کنون نظری در مورد معنی کلمه هفتوان از سوی محققین ارائه نشده است ، بر اساس داشته های کنونی می توان گفت که نام روستا از دو جزء « هفت Həft » و « وان -

« Van » تشکیل شده است فعلاً معنی دقیقی از واژه هفت وجود ندارد و ما نمی دانیم که آیا این واژه به معنی یک قوم ، قبیله و یا یک صفت می باشد ؟ اما در مورد جزء دوم همچنان که به تفصیل در بخش مربوط به تپه اهروان نیز صحبت شد ، نوعی پسوند مکانی می باشد که در انتهای نامهای اکثر اماکن مربوط به اقوام التصافی زبان (ترک) دیده می شود .^{۲۲۵} به هر حال آنچه که قطعی است ، این نام (هفتوان) نامی کاملاً ترکی بوده و به هیچ وجه نمی تواند وابستگی با عدد هفت فارسی داشته باشد که یکی از دلایل آن هم عدم استقرار اقوام هند و اروپایی در آذربایجان می باشد . در ابتدا باید اشاره کنم که وقتی صحبت از تپه های هفتوان می شود منظور تپه اصلی و بزرگی است که در اطراف آن چهار تپه کوچک و باستانی دیگر نیز قرار دارد و چون شخصاً آنها را ندیده ام کمتر بدانها اشاره خواهد شد و بیشتر به ذکر مشاهدات تپه اصلی خواهیم پرداخت .

برای رسیدن به تپه اصلی به دو طریق می توان اقدام کرد . نخست ، پیمودن مسیری خاکی و ماشین رو است که از روستای هفتوان و از راهی فرعی کنار کلیسای مشهور آن شروع و پس از گذشتن از داخل تعدادی باغ به پای تپه ختم می شود . اما از طریق راه سلماس - دَرزه کولان نیز توسط راهی خاکی می توان به پای تپه رسد . در ابتدا ما با حجم عظیمی از خاکها به صورت تپه هایی کوچک و بزرگ مواجه می شویم که می توان گفت مجموعه این تپه ها بی شک بزرگترین تپه های باستانی سلماس را تشکیل می دهند که حجم آنها به هیچ وجه با سایر تپه های باستانی منطقه سلماس قابل مقایسه نیستند .

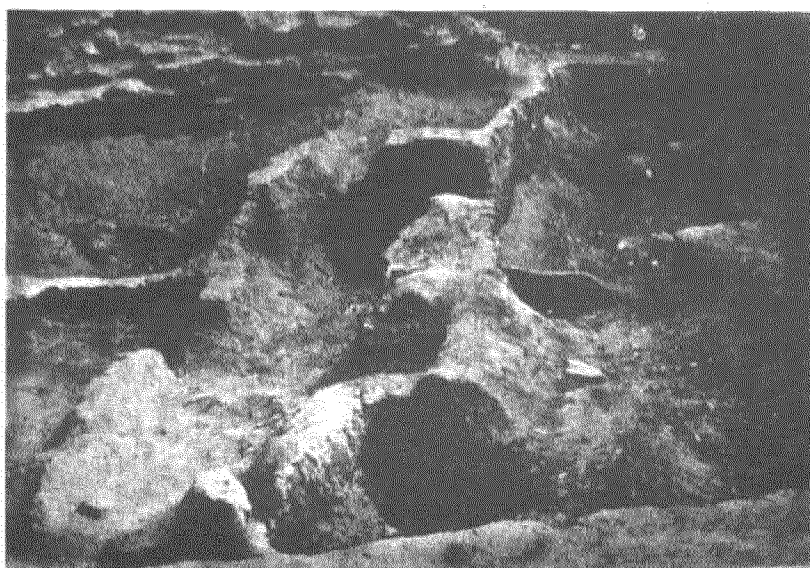
این تپه (تپه های مرکزی) خود از تعداد زیادی تپه های بزرگ و کوچک تشکیل شده ، بزرگی و ارتفاع آنها از یک و نیم متر تا بلندترین آنها که تقریباً ۲۷ متر ارتفاع دارد متغیر می باشد . در تمام این تپه ها بخش و بقایایی از لایه های سنگ چین با ابعاد متفاوت به چشم می خورد که این سنگ چینها با استفاده از سنگ های لاشه ، سنگ های خارا و سنگ های ساحلی شکل گرفته اند .

در حین حفاری های این تپه توسط چارلز برنی « ساختمانی در کناره غربی زیستگاه قدیمی هفتوان تپه خاکبرداری شده که متشکل از سنگ های کار شده در گل است ، گونه ای بنا که امروزه هم می توان در این منطقه مشاهده کرد » .^{۲۲۶} این گونه سازه ها هم اکنون نیز در ساخت حصار باغها متداول است .

۲۲۵ . به نظر بنده واژه « وان » بیشتر شاید به معنی شهر ، محل سکونت ، شهرک باشد که بنا به قاعده کلی زبان ترکی (التصافی) بعد از صفت قرار می گیرد و در این صورت واژه های قبل از آن بیشتر می تواند صفت و یا نام قبیله و نژاد باشد . برای مثال تات وان را به صورت شهر مردم تات تعبیر کرد .

۲۲۶ . تاریخ اقوام کوه نشین شمال غرب ایران ، چارلز برنی / مارشال لانگ ، صفحه ۱۵۸

بر اساس حفاری هایی که انجام شده دو سبک خانه سازی بر روی این تپه مشخص شده است . نخست « خانه هایی دایره ای شکل مشابه خانه های یانیق تپه ، متعلق به هزاره دوم (و سوم) قبل از میلاد »^{۲۲۷} بر خی از محققین بر این اعتقاد هستند که این خانه های نیم دایره ای شکل همان یادگار گذر مردمان کوچ نشین به مرحله زندگی یکجا نشینی هستند که تداعی کننده چادرهای نیم دایره ای شکل مردمان می باشند . دومین گروه از خانه های کشف شده بر روی این تپه مربوط است « به خانه هایی به سبک اورارتویی که در دو طبقه بنا شده بودند ، در این بنا ها طبقه پایین مسکونی و طبقه دوم به صورت انبار استفاده می شده است »^{۲۲۸}.



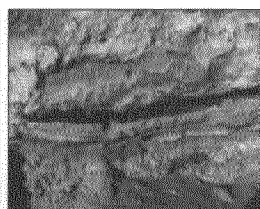
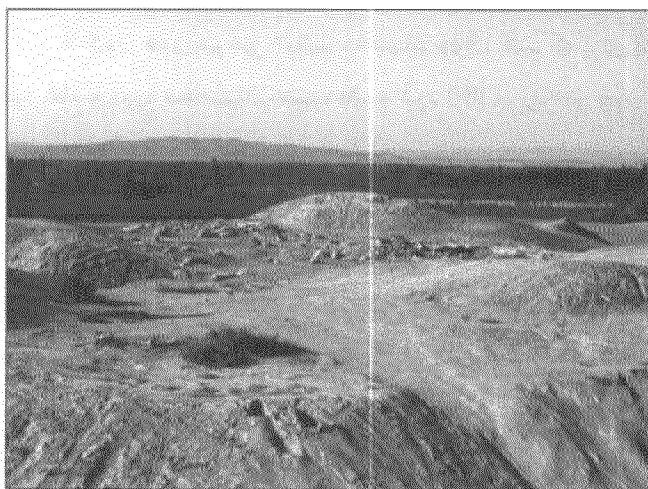
نمونه ای از بقایای بناهای از کشف شده در مفتوان تپه سلماس در حفاری های بعد از سال ۱۳۴۷ش
منبع : آذربایجان در سیر تاریخ ایران

با توجه به بقایای موجود و مشاهدات به نظر می رسد کل سازه ها و بناهای موجود بر روی این تپه که هر یک روی تمدن قبل از خود بنا شده اند همگی از مصالح سنگ و گل بودند . در نقاطی که بر اثر ریزش های طبیعی خاک برش عمودی از آن به وجود آمده است لایه های مربوط به سکونت با آثار و بقایای آنها قابل مشاهده است . آنچه که بیش از همه در مورد لایه های خاک این تپه جلب توجه می کند وجود لایه ای از خاکستر (خاک سیاه شده) در ارتفاعی مشابه ، در تمام تپه های کوچک و بزرگ می باشد . وجود اسکلت های سوخته و ظروف سوخته در همین لایه این

۲۲۷ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، جلد ۱ ، صفحه ۱۳۲
۲۲۸ . تاریخ اقوام کوه نشین شمال غرب ایران ، چارلز برنی / مارشال لانگ ، صفحه ۲۵۷

فکر را در انسان تداعی می کند که شاید این لایه مربوط به آتش سوزی بزرگی است که در سطح این مجموعه باستانی اتفاق افتاده. بعد از این لایه خاکستر دیگر ارتفاع و ضخامت زیادی از خاک روی آن قرار ندارد به بیانی دیگر این لایه جزء لایه های بالای تپه محسوب می شود.

حفاری های علمی برای اولین بار بر روی این تپه قبل از سال ۱۳۵۷ توسط باستان شناس معروف « چارلز بورنی » از دانشگاه منچستر انگلستان انجام شد و وی بر این عقیده است که ، هفتون تپه یکی از مهمترین زیستگاههای ماقبل تاریخی^{۳۲۹} در حوضه اورمی بوده که شاید از نظر اهمیت می توانست حسنلو و گوی تپه را پشت سر گذارد.^{۳۳۰} آثار اورارتویی این تپه که در دوره سوم آن قرار دارد ، بر خلاف اغلب محوطه ها جنبه استقرار (سکونت طولانی و جمعی . م) داشته و علاوه بر نشانه های تدفین به صورت خاکستر مرده همراه با اشیاء تدفینی اورارتویی ، سفال این تمدن در کنار سفال محلی به دست آمده است . این محوطه هزاره دوم و اول (ق . م) از نظر آثار اواخر عصر مفرغ و عصر آهن واجد اهمیت است .^{۳۳۱} در کنار رسم سوزاندن مرده ها که در اورارتو رواج داشته دو سبک دیگر تدفین شامل گور دخمه ها و سنت خاکسپاری نیز متداول بود . « یافته های اسکلت در هفتون تپه محل کشف بزرگی به مساحت بیست هکتار در نزدیکی سلماس ، این نکته را ثابت می کند که در حوضه اورمی یک سنت خاکسپاری محلی وجود داشت » .^{۳۳۲}



تصویر بالا نمایی از لایه خاکستر موجود در لایه های تپه هفتون

تصویر سمت راست دورنمایی از قسمت شمال غربی و بالای تپه های (اصلی) هفتون

۲۲۹. واژه « ماقبل تاریخ » که از سوی عده ای از باستانشناسان با اهداف سیاسی و مغرضانه استفاده می شود نباید چندان جدی تلقی شود. اینان تاریخ را همزمان با ورود اقوام هند اروپایی پایه گذاری می کنند و تمام امپراتوری های قبل از آن را با تمام دستاوردهایشان مانند : خط ، اعداد ، هنر ، فنون آبیاری ، نجوم ، هندسه و . . . ماقبل تاریخ قلمداد می نمایند ! . شما جدی نگیرید .

۳۳۰. تاریخ اقوام کوه نشین شمال غرب ایران ، چارلز برنی / مارشال لانگ ، صفحه ۱۵۹

۳۳۱. تمدن اورارتو ، ب . پیوتروفسکی ، ترجمه ح . خطیب شهیدی ، صفحه ۳۶۸

۳۳۲. تاریخ اقوام کوه نشین شمال غرب ایران ، چارلز برنی / مارشال لانگ ، صفحه ۳۳۸

« در این تپه برای به دست آوردن اطلاعات ثانی و آشنایی با نحوه زیست و بقایای تمدن مردمان پیشین اقدام به حفر ۱۳ گمانه در ابعاد مختلف گردید که عمده (نه همه . م) ادوار تمدن و مکشوفه این تپه به شرح زیر تقسیم بندی گردید :

۱- از ۱۵۰۰ الی ۸۰۰ سال قبل از میلاد

۲- از ۸۰۰ الی ۱۰۰ قبل از میلاد

۳- مادها

۴- هخامنشیان و ساسانیان (باید به این نکته اشاره نمایم که علی رغم ثبت این لایه عملاً و در حقیقت هیچ اثر و نشانه ای از وجود حکومتی به نام هخامنشی در سطح سایت های باستانی سلماس^{۳۳} و حتی آذربایجان وجود ندارد . باستانشناسان نتوانسته اند حتی یک اتاق کوچک متعلق به هنر هخامنشی در سطح سلماس پیدا نمایند که البته به نظر من هیچگاه این نشانه ها پیدا نخواهد شده . م^{۳۴}) . نکته زمانی جالب می شود که من در آخرین مراحل نوشتن کتاب وقتی توانستم نتایج حفاری های این تپه را که توسط چارلز برنی منتشر شده بود بدست بیاورم ایشان و مترجم کتاب هرچند از هیچ اهانتی در حق تاریخ ملت ترک کوتاهی نکرده بودند و خود را واله و شیدای حکومتی به نام هخامنشی معرفی نموده بودند ، عملاً از اثبات گفته های خود عاجز مانده اند . چارلز برنی بعد از داستان سرایی ها بر اساس شاید ها و باید ها ، بالاخره در صفحه ۲۷۱ [تاریخ اقوام کوه نشین شمال غرب ایران] ، می نویسد :
اما تا کنون هنوز هم نمی توانیم با اطمینان عنوان کنیم که برای مثال کدامین سفال می تواند به طور قطع به دوره هخامنشیان منتسب دانسته شود (؟!!) ، زیرا در خود گستره ایران نیز هنوز بسیار کم در مورد ویژگی این ظروف معلوم است !

در قسمت بالای تپه بقایای قلعه ایست از دوره ماد که با پیدا شدن آثار شیشه ای و سکه شاپور اول ساسانی به نظر می رسد در دوره پارتی و ساسانی نیز محل سکونت بوده است . در قسمت پایین تپه با پیدا شدن دیواری از قلعه با سنگ نوشته ها (؟) و سفالهای قرمز لعاب دار که بسیار ظریف و ساده ساخته شده اند ، به نظر می رسد متعلق به دوران اورارتویی باشند . قسمت پایینی دیواره کشف شده اورارتویی به عرض و طول ۲ متر تا عمق ۲ متر (تقریباً) خاکبرداری شد که با کشف تکه سفالهایی با نقش استرلیزه شده دو دایره تو در تو و با سفالهایی در اطراف با نقوش مثلث های نزدیک به هم تمدن ساکنان مردم این دوران (لایه اورارتویی . م) به هزاره اول قبل از میلاد می رسد .

۳۳ . تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۶۷

۳۴ . تاریخ اقوام کوهنشین شمال غرب ایران ، چارلز برنی / مارشال لانگ ، صفحه ۸۱ و ۲۷۱ . برای اطلاع بیشتر در باره علت عدم وجود یک نشانه حقیقی و بارز از هخامنشیان در سطح ایران می توانید به مجموعه کتابهای دوازده قرن سکوت نوشته ناصر پور پیرار مراجعه نمایید .

معماری مردمان ساکن این تپه در تمام دوره ها با سنگ های لاشه بوده و در طاقها به صورت ضربی با دایره هایی ساخته شده اند. اطاق و محل نگهداری آذوقه در داخل اطاقها پیش بینی شده اند.^{۳۲۵} در دوره هخامنشی (!؟) ، پارتی و ساسانی از خشت نیز در ساختمان دیواره ها استفاده شده است مجموعه اشیاء کشف شده در این محوطه باستانی به چهار دسته زیر تقسیم می شوند.

۱- اشیاء زینتی: این اشیاء زینتی از جنس آهن، مفرغ، سنگ، شیشه، عقیق و سفال هستند. اشیاء زینتی آهنی و مفرغی و برنر اغلب به صورت انگشتر، دستبند و میچ بند بوده که در نهایت زیبایی و دقت ساخته شده اند. یک انگشتر از آهن کشف شده که با نقش درخت استرلیزه شده^{۳۲۶}، از دیگر انگشترهای کشف شده می توان به انگشترهایی با نگین شیشه ای اشاره نمود. میله ای آهنی و بسیار ظریف که برای نگهداری موی سر استفاده می شده نیز در بین اشیاء یافته شده از این تپه وجود دارد که روی بدنه آن با دایره های موازی منقوش شده است. زنجیری از برنز - آهن مربوط به دوران اورارتو که جنبه زینتی داشته نیز کشف شده است.^{۳۲۷} در قبور کشف شده در این تپه، دوشیزگان جوان با سر آزرینهای مجللی از برنز دفن می شدند.^{۳۲۸}

۲- اشیاء سفالی « در این تپه به صورت ظرف هایی دهن گشاد، چراغ روغنی و کوزه های دهن باریک بی نقش هستند ».^{۵۲}

۳- سر پیکانهای فلزی مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد مشابه آنچه که در « قبه لی دره » به دست آمده بود، نیز در دژ اورارتویی هفتوان تپه کشف شده است.^{۳۲۹}

آنچه بیش از همه در مورد ظروف سفالی در اندازه های کوچک و متوسط این تپه جلب توجه می کند، نوعی خاص از طرح دهنه در آنها است. در این سفالینه ها دهنه به بیرون خم شده است (واریخته) و به نظر می رسد که برای مدت طولانی رواج داشته. به طور کلی سفالهای موجود در روی این تپه را به شرح زیر می توان دسته بندی نمود:

۱- سفالهای بدون نقش و لعاب و دارای قطری ضخیم که نمونه هایی از آنها در قلعه های میناس، خان تختی و تپه اهروان وجود دارد، این سفالها به رنگ قهوه ای تیره هستند.

۳۲۵. با تحقیقات محلی از کارگرای که در حفاری شرکت داشتند مشخص شد در طی حفاری ها اطاقی که احتمالاً انبار بوده معلوم از جو کشف شده است.

۳۲۶. درخت در بین ترکان و بخصوص ترکان آذربایجان از نوعی تقدس و احترام برخوردار است که این تقدس همچنان در فولکلور و اعتقادات این مردمان امروزه نیز وجود دارد که می توان به مسموع بودن بریدن درخت توت در بین مردم آذربایجان اشاره کرد همچنین بستن گره پارچه و طناب به درختان اطراف اماکن مقدس نیز یادگاری از این اعتقاد در بین ترکان می باشد. (اطلاعات بیشتر در کتاب آذربایجان مراسم فولکلور، آفاق خورم قیزی، باکی) نشانه هایی از این اعتقاد در بین لوحه های مربوط به مردمان اورارتو نیز وجود دارد.

۳۲۷. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر ت. ملک زاده، صفحه ۵۰

۳۲۸. تاریخ اقوام کوه نشین شمال غرب ایران، چارلز برنی / مارشال لانگ، صفحه ۱۹۷

۳۲۹. تاریخ اقوام کوه نشین شمال غرب ایران، چارلز برنی / مارشال لانگ، صفحه ۱۸۱

۲- سفالهایی به رنگ سیاه (خمیره سیاه) با لبه هایی به خارج برگشته و باعلایمی گرد استامپی که شبیه فشار انگشت هستند. نظیر اینگونه سفال بر روی تپه باستانی مغانجیق و گوکن (دیریش) نیز به وفور دیده می شود. به نظر می رسد مربوط به ۱۵۰۰ ق. م باشند. در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد (۳۵۰۰ سال قبل) تقریباً مقارن با رواج آهن نوعی سفال سیاه - خاکستری رنگ در مناطق شمال شرق و شمال غرب ایران ظاهر می شود که موجب بروز دگرگونی هایی در ساختار فرهنگی و اجتماعی مناطق یاد شده گردید باستان شناسان این پدیده را فرهنگ سفال خاکستری نامیده اند.

از معروفترین تپه ها و گورستانهایی که تماماً یا لایه هایی از آنها مربوط به فرهنگ سفال خاکستری است عبارتند از: ... در غرب و شمال غرب ایران، حسنلو، دینخواه تپه، هفتوان تپه (سلماس)، گۆی تپه، یانیق تپه و...^{۲۴۰}

۳- سفالهایی سیاه - خاکستری رنگ به قطر جداره ۵ / ۰ میلیمتر که رنگ قسمت داخلی (مغزی) این سفال با جداره های خارجی فرق می کند و طوسی رنگ شبیه خمیر سیمان است. نظیر این گونه سفال در سایر اماکن باستانی فعلاً دیده نشده است.

۴- سفالهایی از جنس و رنگ خاک رس که بر روی سطح خارجی آنها خطوطی موازی و ابتدایی به تعداد ۲ یا ۳ عدد کشیده شده با قطر جداره تقریباً ۱ / ۲ سانتی متر.

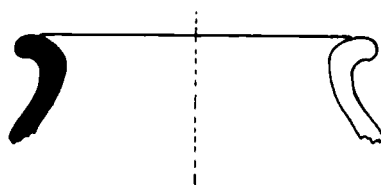
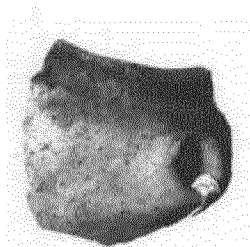
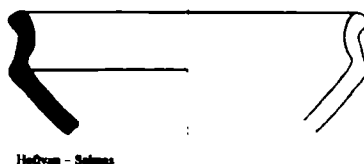
۵- ظروف و سفالهایی آجری رنگ با قطر ۵ / ۰ سانتی متر دارای دسته و دارای دهنهایی گشاد.

۶- خمیره هایی بزرگ با خطوطی مورب در قسمت دهنه ظرف احتمالاً با ارتفاع بیش از ۱ متر که قطر جداره آنها به ۵ سانتی متر هم می رسد احتمالاً برای نگهداری مواد غذایی، آب و شراب استفاده می شده است. نظیر این خمیره ها بیشتر در انبارهای سایر سایت های باستانی متعلق به اورارتوها نیز دیده می شود.

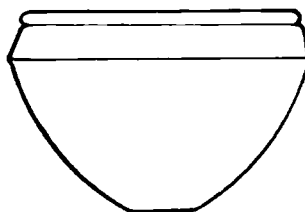
۷- نوع دیگر از ظروف سفال با لوله هایی کوتاه و لبه هایی برگشته به بیرون و دارای دانه های فراوان شن در ترکیب خود بر روی این تپه وجود دارد که به رنگ قهوه ای روشن است این ظروف شکم دار و دیگی شکل هستند. نظیر این سفال با این طرح دهنه و ترکیب خمیره، بر روی تپه مغانجیق نیز وجود دارد.

پیدا شدن قطعه ای از ضایعات سنگ اوبسیدین در محوطه مرکزی این تپه (تپه اصلی) ما را با این فرض رو برو می کند که شاید قدمت این تپه بیش از آنی باشد که بر آورد شده است . انتشار نتایج حفاری های این تپه برای درک روشن تری از تاریخ سلماس بسیار مؤثر بود اما متأسفانه تمام تلاش های من برای به دست آوردن اندکی از اطلاعات ، عکس و پلان بی نتیجه ماند . حتی یکی از دانشجویان رشته باستان شناسی شهرمان نیز از ارائه نتایج تحقیقات خود برای چاپ در این کتاب به نام خودشان خود داری نمودند .

نمونه ای از طرح دهانه سفالهای موجود در محوطه تپه اصلی هفتوان . قطر دهانه این سفال ۲۴ سانتی متر و دارای رنگ آجری می باشد



نمونه ای از ظروف سفال دارای لوله کوتاه و دانه های شن در ترکیب خمیره ظرف متعلق به تپه باستانی هفتوان با طرح دهانه ، قطر دهانه این ظرف ۲۰ سانتی متر می باشد



دو طرح دیگر از ظروف موجود بر روی تپه اصلی هفتوان ، طرحها بازسازی شده هستند

Gəvlən təpəsi تپه باستانی گولن



نمای شمالی تپه باستانی دیریش [گولن]

موقعیت جغرافیایی: جنوب غربی سلماس و ۴-۵ کیلومتری جاده ارتباطی سلماس به اورمی

نام های محلی: گولن تپه سی Gəvlən təpəsi، دیریش تپه سی Diriş təpəsi

آثار موجود: آوار مربوط به سازه ای سنگی - گلی، انواع شکسته های سفال، انواع سنگ های

خارای تغییر شکل یافته (ابزار سایشی و کوبه ای)، استخوانهای مربوط به اسکلت های انسانی

این تپه باستانی به فاصله نزدیکی از رود زولا در جنوب غربی سلماس و در بین محدوده وسیع

«دیریش چمنلری» قرار دارد که به دلیل نزدیکی به روستای دیریش به همین نام خوانده می شود،

نام دیگری که در بین مردم برای این تپه متداول است گولن تپه سی است. این نام هم از روستایی که

در ضلع شمال غربی تپه قرار دارد اخذ شده البته برخی مردم هرچند به ندرت، از این تپه با نام اثرمنی

قبرستانی Erməni qəbristsını نام می برند و این نامگذاری هم به دلیل وجود تخته سنگهایی بزرگ

است که در دامنه تپه وجود دارند و مربوط به آوار سازه ای گلی - سنگی بر روی تپه هستند که

برخی از مردم به اشتباه آنها را سنگ قبر به حساب می آورند حال آنکه هیچ سنگ قبری چه ارمنی و چه مسلمان بر روی این تپه وجود ندارد. باید به این نکته اشاره نمایم که نظیر این نوع تدفین در بلندی و یا بر روی تپه امروزه نیز در برخی روستاهای شرقی سلماس دیده می شود که شاید بدین دلیل مردم تخته سنگ های موجود بر روی تپه را به حساب سنگ قبر گذاشته اند.

این تپه شامل فضای بزرگی می شود که بقایای موجود حاکی از وجود سازه ای سنگی و گلی است، تا کنون هیچ گونه گمانه زنی و حفاری علمی بر روی این تپه باستانی صورت نگرفته فقط تا جایی که من اطلاع دارم تپه توسط تعدادی از دانشجویان رشته باستان شناسی در فهرست اماکن باستانی به ثبت رسیده است. همانطور که گفته شد بر روی این تپه تخته سنگ هایی بزرگ وجود دارند که در اکثر موارد هم یک یا دو وجه این تخته سنگها صاف می باشد با توجه با ابعاد و وزن این تخته سنگ ها جابجایی آنها در قدیم کاری بسیار درخور توجه و سخت بود. تنها اطلاعاتی که ما می توانیم نسبت به تاریخ این تپه به دست بیاوریم فقط متکی به گمانه زنی های ما با تکیه بر آثار و نشانه های پراکنده در سطح تپه است. به دلیل حفاری های غیر مجاز بر روی سطح تپه که گاهاً حتی به عمق ۳ متر نیز می رسد، این نشانه ها در سطح تپه برای ما قابل مشاهده هستند:

● انواع سفالهای موجود: در بین انواع سفالهای بدون لعابی که در سطح تپه پراکنده هستند، شکسته هایی از سفال مشهور به سفال سیاه - خاکستری وجود دارند که نمونه این سفالها در روی تپه مغانجیق (دقیقاً به همین طرح لبه و اثر استامپی گرد) و لایه ای از تپه هفتون نیز وجود دارد. بر اساس یافته های باستان شناسی قدمت این نوع سفال به ۲۳۰۰ الی ۲۵۰۰ قبل از میلاد برمی گردد.

● انواع سنگ های خارای تراش خورده و تغییر شکل یافته: بر روی سطوح مختلف این تپه انواع سنگ های خارای Piyam daşı بیضی شکل با سطح مقطع نیم دایره وجود دارند که به نظر می رسد نوعی ابزار کوبه ای باستانی باشند، نظیر این نوع ابزار بر روی تپه های باستانی مغانجیق و هفتون نیز وجود دارد. بر روی سطح این تپه سنگ آسیابی مدور و دارای نقوشی صلیب مانند نیز دیده شد، این سنگ آسیاب بسیار شبیه همان سنگ های آسیاب خانگی است که امروزه نیز در خانه های قدیمی شاید بتوان مشابه آن را یافت.

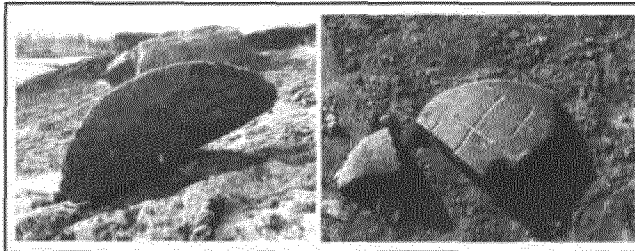
● آثار و بقایای پراکنده مربوط به اسکلت های انسانی نیز از سایر نشانه های موجود در سطح تپه هستند که به سبب حفاری های غیر مجاز از لایه های پایین تر به بیرون آورده شده اند.

به سبب کمی اطلاعات فعلاً نمی توان در مورد کاربری این تپه اظهار نظر نمود ولی به سبب موقعیت مهم این منطقه و نزدیکی آن به قلعه های میناس، خان تختی، زینجیر قالا و تپه های باستانی هفتون به نظر می رسد بیشتر جنبه نگهبانی و یا قرارگاهی داشته که قرار گرفتن تپه در ورودی شرقی

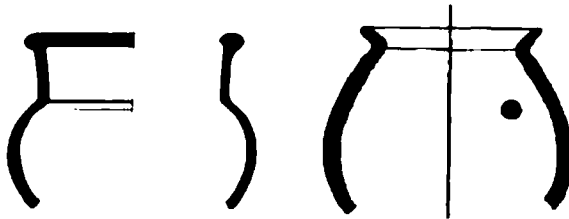
دشت سلماس بیشتر این نظریه را تقویت می کند. از آنجایی که این تپه در داخل دشتی صاف و بدون کوچکترین برآمدگی دیده می شود بعید نیست که بستر اولیه (خاکریز) تپه دست ساز بوده باشد که بعداً بر روی آن بنایی ساخته شده است.



سطح بالایی تپه گولن ، تخته سنگ های موجود بر روی تپه

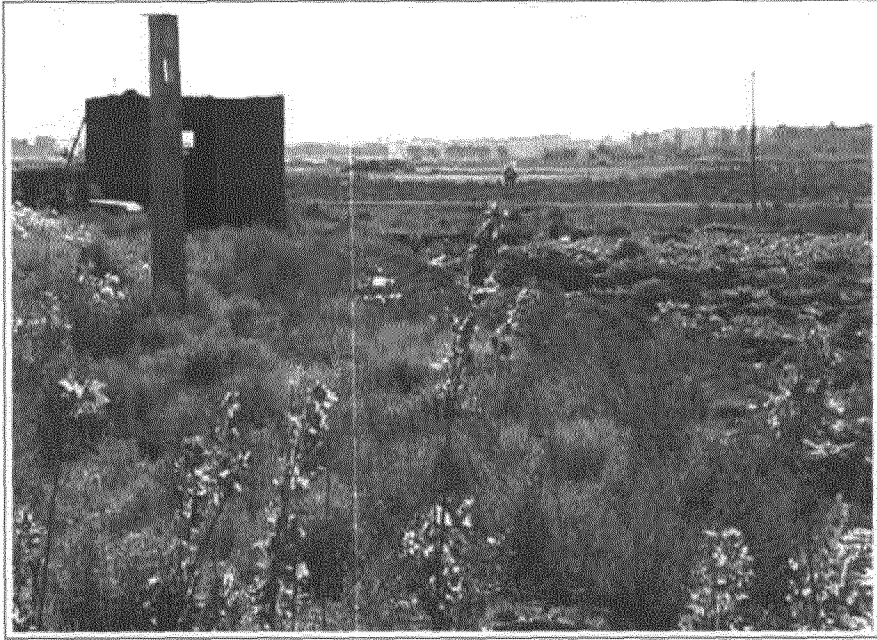


تصویر سمت راست قسمتی از سنگ آسیاب با علایمی صلیبی شکل موجود بر روی تپه گولن و تصویر سمت چپ نمونه ای از سنگ های خارا شکل داده شده با سطح مقطع نیم دایره



تصویر سمت راست طرح نمونه ای از سفالهای سیاه - خاکستری موجود بر روی تپه گولن با قطر ۲۰ سانتی متر که نظیر این سفال بر روی تپه مغانجیق نیز وجود دارد. تصویر سمت چپ نمونه ای از سفال آجری رنگ موجود بر روی این تپه با قطر ۲۰ سانتی متر

Ləkistan tēpələri تپه های باستانی لکیستان



نمایی از محوطه باستانی روستای سلطان احمد که تبدیل به زمین کشاورزی شده است

با توجه به اینکه به علت عدم وجود امکانات نتوانستیم اطلاعات جامع و کاملی از محوطه ها و تپه های باستانی منطقه لکیستان سلماس و بخصوص روستا های قره قیشلاق ، قیزیلجه و سلطان احمد تهیه کنیم لذا تمام داشته های اندک خود را از این منطقه در این بخش گنجانیدیم . این محوطه های باستانی را به شرح زیر می توان دسته بندی کرد :

● بقایای اندک تپه های باستانی بین روستاهای قیزیلجه Qızılcə و سلطان احمد Sultan Əhməd

● محوطه باستانی روستای سلطان احمد

● تپه باستانی روستای قره قیشلاق

بقایای اندک تپه های باستانی بین روستاهای قیزیلجه و سلطان احمد : اولین مورد این تپه ها در شرق جاده ارتباطی روستای سلطان احمد به قیزیلجه و به فاصله تقریبی ۲ کیلومتری از روستای قیزیلجه دیده می شود متأسفانه بنا به برخی دلایل من نتوانستم این تپه باستانی را از نزدیک بینم و تمام مشاهدات من فقط مبتنی بر مشاهده از دور و توسط دوربین فیلم برداری بود (شکل ۲) که هیچ

دست آورد و نتیجه ای علمی به همراه ندارد. تپه ای دیگر نیز به فاصله کمی از این تپه و در کنار سمت شرقی جاده وجود داشت که توسط یکی از افراد محلی جای دقیق آن برای من نشان داده شد. این تپه باستانی نیز توسط مردم خاکبرداری و مسطح شده بود تا زمین را تبدیل به زمین کشاورزی نمایند، فقط در برخی نقاط تل های کوچکی با ارتفاع کمتر از یک متر به چشم می خورد، به دلیل عدم وجود نشانه های تاریخی هرگونه اظهار نظری در مورد تاریخچه این تپه نیز نمی تواند زیاد سندیت داشته باشد.



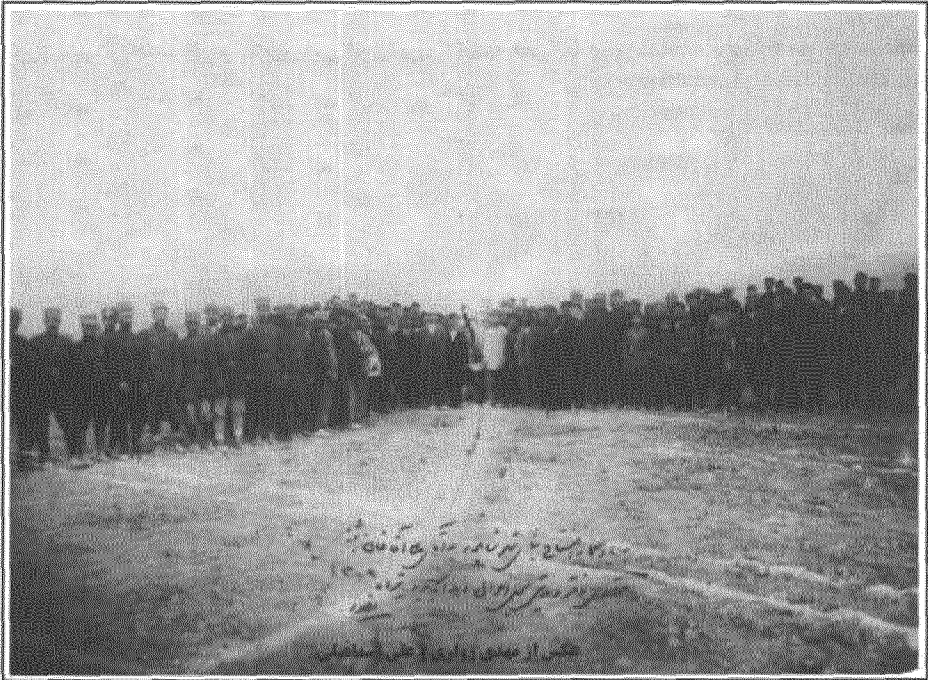
شکل ۲ - دورنمای یکی از تپه های باستانی بین روستای سلطان احمد و قیزیلجه

● محوطه باستانی روستای سلطان احمد: این محوطه باستانی که در شمال روستای سلطان احمد دیده می شود شامل محوطه ای است مسطح و بدون پستی و بلندی (امروزه) وسعت تقریبی محوطه که آثاری در آن به چشم می خورد به 250×200 متر می رسد. به نظر می رسد وسعت اصلی محوطه بیشتر از این ابعاد باشد که نیاز به بررسی و گمانه زنی های علمی دارد. محدوده موجود به دلیل کاربری کشاورزی که از آن می شده در حین آبیاری زمینها به سبب شسته شدن سطوح بالایی خاک آثاری از زیر آن پدیدار گشته است، این آثار که شامل انواع سفالینه های تاریخی و بقایای اسکلت انسانی می شوند توسط اهالی و کشاورزان اطلاع داده شدند. در این محوطه آنچه بیش از همه وجود دارد بقایای اسکلت های انسانی است که از جمجمه گرفته تا سایر اجزاء اسکلت انسانی در کل محوطه پراکنده شده اند. در برخی از قسمت های محوطه

آثاری از اعمال تغییراتی بر روی سنگ از قبیل تراش و سوراخ کردن آن نیز وجود دارد . در اطراف این محوطه بقایایی از یک دیوار گلی نیز به چشم می خورد .

● تپه باستانی روستای قره قیشلاق : بنا به گفته اهالی محل تپه ای باستانی نیز در اطراف روستای قره قیشلاق وجود دارد که آثاری از سنگ پی دیوار ها و بقایای دیوارهایی کار شده با آجر پخته در آن دیده می شود . چون شخصاً موفق نشده ام این تپه را از نزدیک ببینم ، پس هرگونه صحبت در مورد قدمت احتمالی و بقایای این تپه را برای نوشته های بعدی و مشاهده نزدیک این تپه موکول می کنیم .

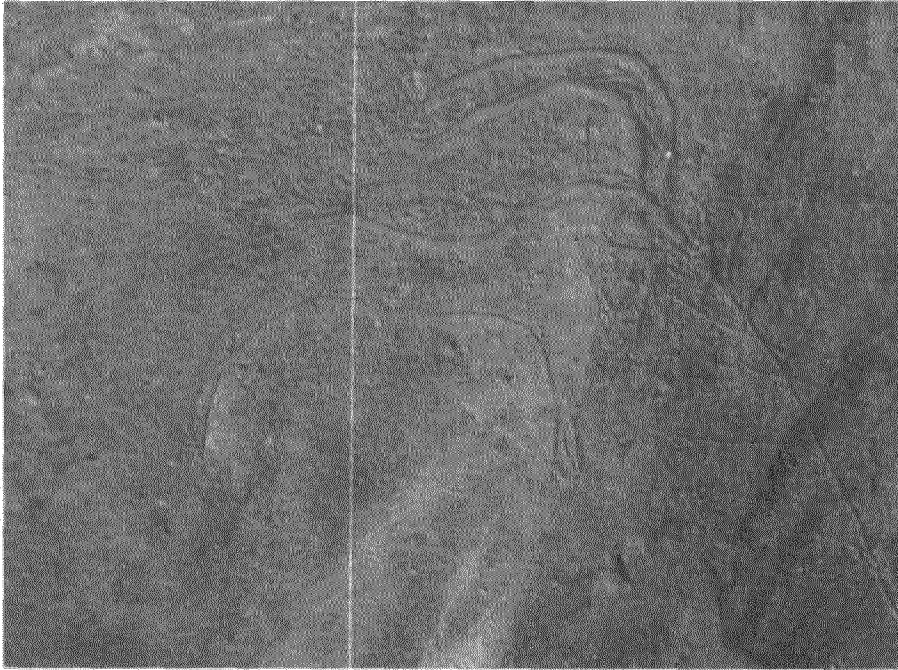
Salmas eski abidələri آثار باستانی سلماس



عکس مربوط به کلنگ زنی و احداث شهر سلماس جدید بعد از زلزله سال ۱۳۰۹

علاوه بر عوامل انسانی مانند جنگ ها و نسل کشی ها که منطقه سلماس را بارها دستخوش تغییراتی قرار داده است عوامل طبیعی نیز تهدیدی برای ساکنین این منطقه به حساب می آمدند ، زلزله بزرگ سلماس در تاریخ ۱۳۰۹ هـ . ش با شدت ۷/۴ ریشتر یکی از این بلایای طبیعی بود . قصبه دیلمان (دیلمقان) که به مرکزیت منطقه سلماس انتخاب شده بود در جریان این زلزله به کلی ویران شد . بعد از این زلزله سلماس کنونی (سلماس جدید) در شمال غرب بقایای دیلمان احداث گردید

Acvac , ilk insanların daş qazma şekilleri نقوش سنگی مربوط به انسانهای اولیه . آجواج



شکل ۱، یکی از زیباترین و واضح ترین نقوش سنگی دره آجواج که حیوانی شاخدار را در حال تغذیه از گیاه مقابل خود نقاشی کرده است

موقعیت جغرافیایی : جنوب شرقی روستای آجواج Acvac ، شمال غربی کوه معروف قارنی یاریخ

آثار موجود : انواع نقوش سنگی ، بقایای احتمالی مربوط به سازه ای سنگی

برای مشاهده این آثار بسیار ارزشمند می توان از جاده سلماس - کهنه شهر وارد جاده فرعی هفتون شد و پس از عبور از روستا های اوله $\text{Öl\ddot{u}}$ ، $\text{M\ddot{a}lh\ddot{e}m}$ ، وارد جاده ارتباطی ملحم به آجواج شد که تمام جاده تا روستای ملحم امروزه آسفالته و ماشین رو است . این آثار به فاصله تقریبی ۱ - ۲ کیلومتری روستای آجواج قرار دارند . به فاصله کمی از روستا دره ای سرسبز که متعلق به یکی از شعبات رود زولا است وجود دارد . این آثار در ضلع جنوبی دره قرار دارند . وجود تخته سنگ های عظیم چنین می نماید که غاری بزرگ در دیواره جنوبی دره قرار داشته که بر اساس حوادث و گذر زمان دیواره شمالی غار فرو ریخته است و ما امروزه شاهد بقایای آن هستیم .

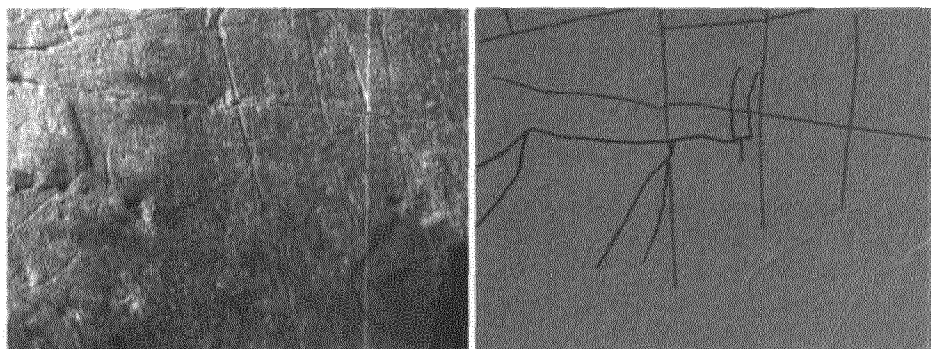
به احتمال زیاد امتداد این غار از غرب به شرق بوده، کاسته شدن تعداد نقوش دیواره این فکر را تقویت می‌کند که شاید ورودی غار در جهت شرق قرار داشته است. بی‌شک اصلی‌ترین دلیل سکونت انسانها در این غار وجود آب و نزدیکی به آن بود. این آب پس از گذر هزاران هزار سال همچنان به راه قبلی خود ادامه می‌دهد هر چند امروزه دیگر شدت جریان آن به میزان گذشته نیست و شتاب هزاره‌های قبل را ندارد.

این آثار برای اولین بار توسط محققین و دستداران تاریخ شهرمان به نام‌های آقایان، علی اصغر غفوری نیا، دکتر توحید ملک زاده و ابراهیم سلماسیان ثبت و معرفی گردیدند که افتخار تهیه عکس و فیلم نیز برای اولین بار نصیب بنده شد. «آثار بر روی صخره‌های آذرینی که سمتشان به سوی شرق است قرار دارند و عموماً شامل قوچ و بزهای کوهستانی (و اشکالی شامل سایر حیوانات و احتمالاً پرندگان م. ر.) با بدنهایی کشیده می‌باشند. شاخهای این حیوانات از حد معمول درازتر کشیده شده است و گویای قدمت این آثار می‌باشد. علاوه بر این آثار تعداد زیادی خطوط هم بصورت منظم و غیر منظم بر روی صخره‌ها موجود می‌باشد که در صورت تأیید کشیده شدن آنها توسط انسانهای اولیه می‌توان این آثار را به دوره پالئولیتیک میانی (۳۵ - ۱۵۰ هزارسال قبل) منتسب دانست.^{۲۴۱}

وجود این آثار که خود معرف سیری تاریخی و تکمیلی هستند مکمل سیر تاریخی و باستانی سلماس می‌باشد و باعث می‌شود ما درک صحیحی از تاریخ شهرمان و به طبع آن آذربایجان عزیزمان داشته باشیم، این آثار نشان دهنده پیدایش نخستین حیات انسانی در سلماس و آذربایجان است که انسان اولیه پس از تکامل و سپری کردن حیاط ابتدایی خود در داخل غارهای طبیعی و به دشت‌ها (در سلماس، جلگه حاصلخیز سلماس) گذارده و وارد مرحله دهکده نشینی و شهرنشینی شده و نخستین مدنیت‌ها را به وجود می‌آورد (مثلاً دهکده باستانی آهروان) و سپس شروع به ایجاد دولت‌های بزرگ و متشکل از قبایل هم‌نژاد می‌نماید. باید به این نکته هم اشاره کرد که در سیر این تاریخ مهاجرت و سکونت اقوام هم‌نژاد نیز به دلیل نقش گذرگاهی منطقه سلماس بی‌تأثیر نبوده است (مانند سومریان)، در یک بیان کلی ما دلایل غیر قابل انکاری را از سکونت اقوام التصاقی زبان (ترکان باستان) در منطقه آذربایجان و سلماس از پیدایش انسانهای اولیه تا تشکیل بزرگترین امپراتوری‌ها نظیر، ماننا، اورارتو و ماد را در دست داریم.

با کمی توجه به اشکال موجود می توان آنها را به طور کلی به ۴ دسته تقسیم کرد که این تقسیم بندی اشکال این امر را برای ما روشن می سازد که بشر برای مدت زیادی در این غار سکونت داشته و سیر تکاملی خود را در داخل آن طی نموده است.

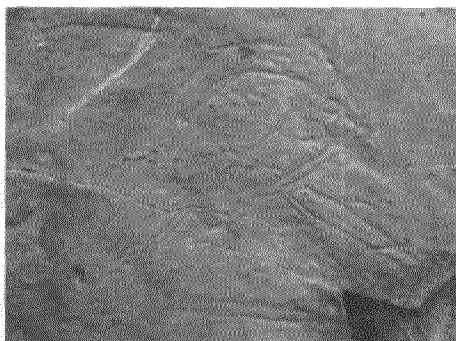
I. اشکال دسته اول شامل تصاویری از حیوانات هستند که فقط با استفاده از یک خط مستقیم ترسیم شده اند و کمترین ظرافت در ترسیم آنها بکار رفته است. در ترسیم اجزاء حیوان از قبیل چشم دقت زیادی نشده است. برخی از این حیوانات ترسیم شده در این گروه امروزه برای ما قابل تشخیص نیستند. در اطراف این نقوش خطوطی عمودی و افقی دیده می شوند که با همان عمق نقش شده اند و قطعاً بیان کننده منظوری بوده اند، حال چه منظوری؟ شاید قفس؟ شاید؟



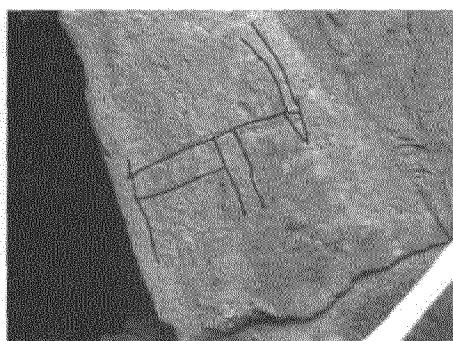
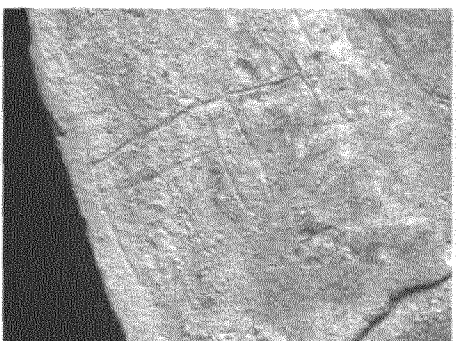
نمونه ای از تصویری تک خطی با خطوطی عمودی و افقی در اطراف تصویر

II. دسته دوم اشکالی هستند که با استفاده از دو خط مستقیم و یا خمیده ترسیم شده اند و از اجزایی که در این نوع ترسیم در مورد آنها اغراق شده است شاخ حیوان می باشد، بدن این حیوانات هم به صورت کشیده ترسیم شده اند همچنین اندازه دم در این گونه اشکال قابل تشخیص تر هستند. در اطراف این نقوش هم خطوط افقی و عمودی ترسیمی دیده می شوند. تصاویر اصلی و بازسازی شده ۱، ۲ و ۳ نمونه ای از این نوع اشکال هستند.

III. دسته سوم اشکال ترسیمی شامل تصاویری از حیوانات هستند که با استفاده از تعداد زیادی خطوط مستقیم و مقاطع ترسیم شده اند. در موارد زیادی داخل شکل ترسیمی با ایجاد خطوطی به صورت تو پر در آمده است در این اشکال نیز شاخ ها دراز ترسیم شده اند. خطوطی که به نظر می رسند برای بیان منظور خاصی ترسیم شده اند در اطراف و نزدیک این گونه نقاشی ها وجود دارند. (تصاویر شماره ۱ و ۷)



تصویر شماره ۲، نقوش حیوان شاخ دارِ ترسیم شده با تعداد زیادی خط



تصویر شماره ۳، مربوط به اشکال دسته دوم که با استفاده از دو خط ترسیم شده اند تصویر فوق چنانکه کاملاً گویاست مربوط به یک بز باشاخهای بلند است



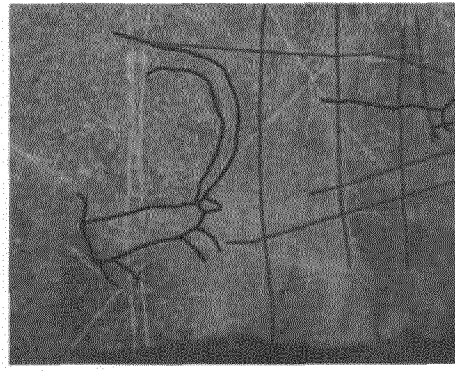
تصویر شماره ۴، مربوط به اشکال دسته دوم که با استفاده از دو خط ترسیم شده اند

IV. در دسته چهارم اشکال یا به بیان بهتر ترسیمات خطی قرار می گیرند که این ترسیمات به صورت جدول مانند و مرکب از خطوط افقی و عمودی تقریباً منظم هستند و یا فقط مجموعه خطوطی عمودی می باشند، در برخی موارد اشکال مثلثی شکل نیز وجود دارند که به صورت دو مثلث که از رأس به یکدیگر چسبیده اند نقش شده اند. در یکی این مجموعه ها خطوطی به شکل کوه و در داخل مجموعه خطوط افقی و عمودی ترسیم شده اند. فعلاً توضیح قانع کننده ای برای این اشکال نمی توان ارائه کرد. در برخی قسمتها با توجه به فرسایش بسیار زیاد این آثار خطی این فکر تقویت می شود که قدمت این نوع نقاشی ها بسیار بیشتر از سایر اشکال و نقوش باشند. تصاویر شماره ۶ و ۷ نمونه این خطوط و جدولها را با تصاویر بازسازی شده نشان می دهد.

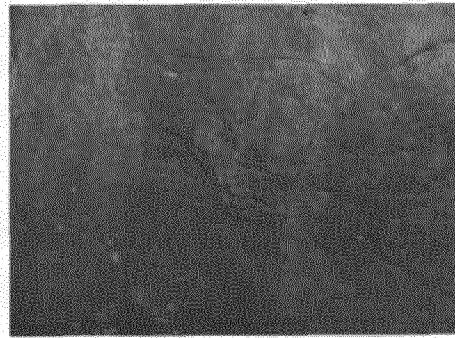
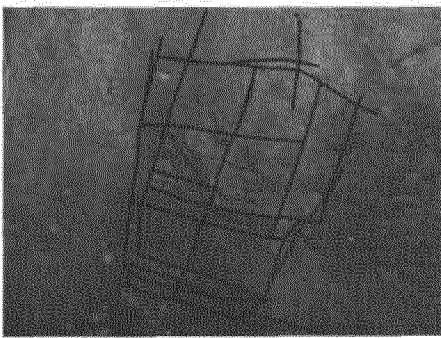
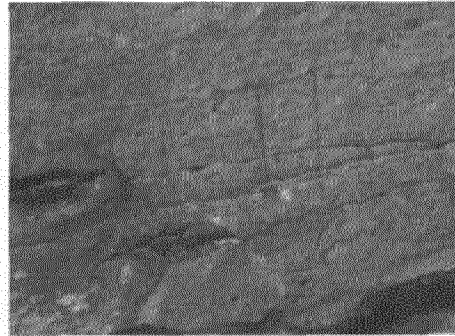
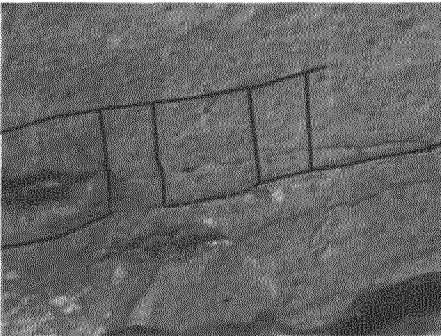
باید به این نکته اشاره نمایم که زمستان ۱۳۸۵ که بنده به همراه آقای ع. ا. غفوری نیا برای تهیه عکس و فیلم از این نقوش رفته بودیم متأسفانه بنا به هردلیلی بخش زیادی از دیواره ها که نقوش بر روی آنها قرار داشتند خراش داده شده بود و یا اشکالی روی آنها نقاشی شده بود!!! در برخی موارد حتی سطح نقاشی ها را با کوبیدن سنگ خرد کرده بودند.



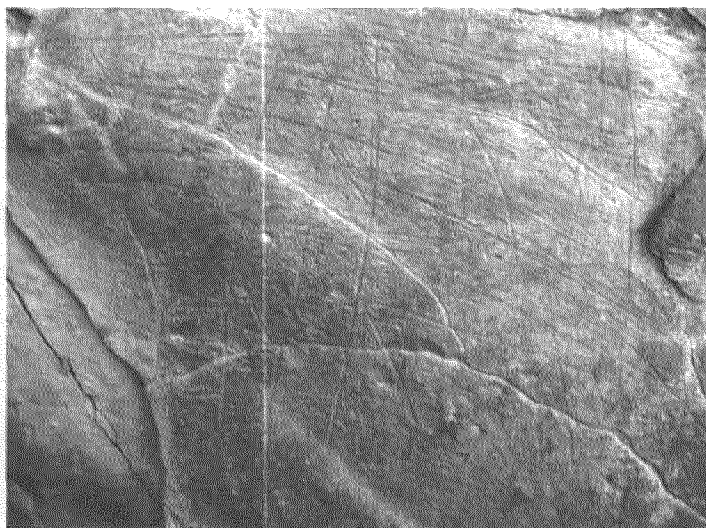
مجموعه سنگچین شده با سنگ لاشه بزرگ و کوچک در چندین ردیف مربوط به بخش انتهایی شرقی دیواره ای که نقوش بر روی آن ترسیم شده است و فعلاً اطلاعات ما بسیار محدودتر از آن است که توضیحی درباره این سازه داشته باشیم



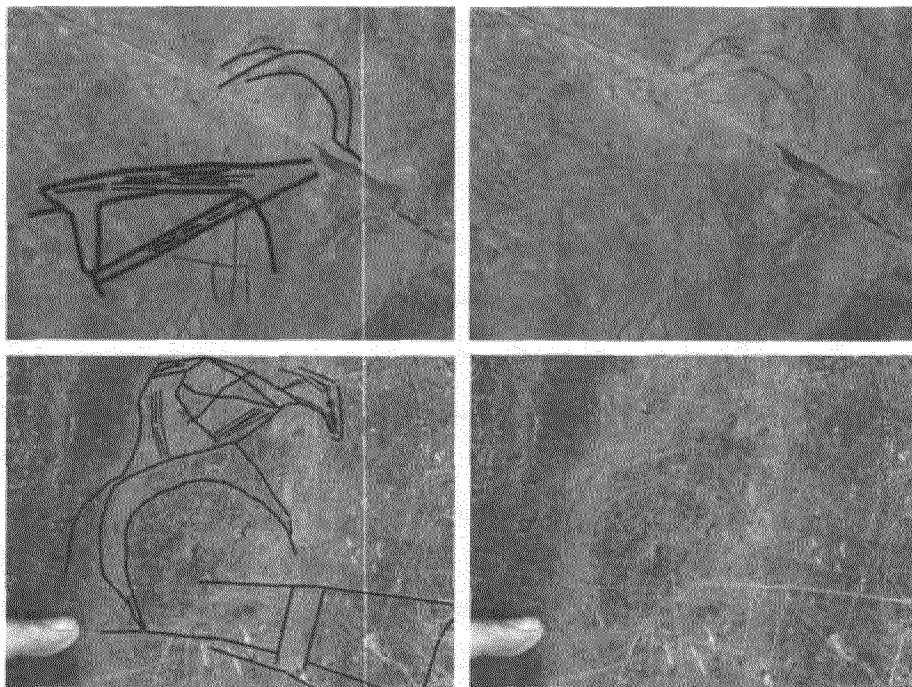
تصویر شماره ۵، مربوط به اشکال دسته دوم که با استفاده از دو خط ترسیم شده اند
اندازه شاخ حیوان قابل تأمل است



تصاویر شماره ۶، نمونه ای از خطوط افقی و عمودی جدول مانند که توضیح قانع کننده ای برای آنها وجود ندارد

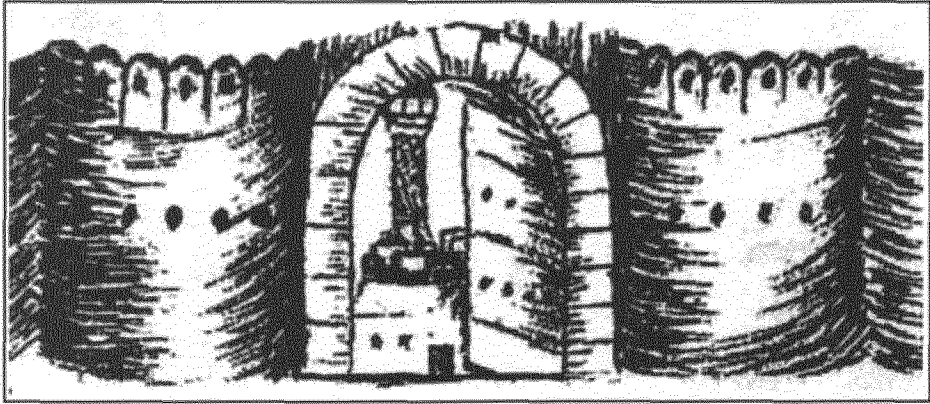


تصویر شماره ۷، انواع خطوط کوه مانند و خط هایی به شکل جدول



تصویر شماره ۷، دو شکل از تصاویر نوع سوم که توسط تعداد زیادی خط و به صورت توپر ترسیم شده اند
تصویر پایین شکل انسانی را که بر روی اسی شسته و می خواهد از روی مانعی بپرد را در ذهن انسان تداعی می کند

Dilman şəhrinin qalmış izləri بقایای شهر قدیم دیلمان



نقاشی از دروازه ورودی هفتوان ، دیلمان قدیم از کتاب دست نویس « تاریخ معاصر سلماس »
تصویر توسط دکتر توحید ملک زاده در اختیار بنده قرار گرفته است

موقعیت جغرافیایی : منتهای جنوب شرقی شهر سلماس کنونی

آثار موجود : بخشهایی از دیوار محافظ شهر دیلمان ، بقایای یکی از برجهای نگهبانی دیوار محافظ ، بقایای ساختمانهای شهر ، بقایای یکی از آسیاب ها و مسجد معروف به « قانلی مجید » و مسجد معروف به « آغا »

دیلمان Dilman که در نوشتار فارسی به اشکال دیلمقان ، دیلمگان نوشته می شود بقایایی است از شهر و قصبه ای تاریخی که در جنوب شرقی سلماس امروزه قرار دارد در گذشته شاهد حوادث زیادی بوده است . امروزه روز به روز با گسترش شهر رفته رفته آخرین بقایای این شهر باستانی نیز از بین می رود . بهتر می دانم قبل از هر مطلبی کمی در مورد تاریخچه شهر سلماس فعلی ، سلماس قدیم و شهر یا قصبه دیلمان صحبت نمایم .

در محدوده جغرافیایی شهرستان امروزی سلماس به دلایل متعدد از جمله وجود آبهای سطحی ، بارش های فصلی مناسب ، حاصلخیزی خاک و ... از قدیم و آغاز نخستین تشکل های حکومتی شهرهای زیادی شکل گرفته که هرچند دقیقاً با نام سلماس خوانده نمی شدند اما مرکز محدوده سلماس امروزی به حساب می آمدند . اولهو = اولخو (Ulhu) یکی از بزرگترین شهرهای تشکیل شده در محدوده سلماس کنونی بود که در ۸۰۰ الی ۱۲۰۰ قبل از میلاد شکل گرفت و بسیاری از محققین « مکان این شهر بزرگ باستانی را در جنوب غربی سلماس کنونی و در دامنه کوه معروف

به قارنی یاریخ می دانند^{۲۴۲} که عظمت سازه ها و بقایای قلعه قارنی یاریخ نیز این نظریه را تقویت می کند. بعد از اولخو و « نابودی این شهر توسط آشوری ها شهر دیگری در این منطقه بنا می گردد که به استناد منابع رومی مباسا - سیمباکا نامیده می شد، این نام در هزار سال قبل و مندرج در کتب تاریخی بسیار شبیه واژه سلماس است^{۲۴۳} پس از اسلام ما با نام شهر قدیم سلماس رو برو می شویم هر چند بر اساس سفرنامه ها ما از رونق و آبادانی این شهر با خیر هستیم اما مکان فعلی سلماس قدیم برای ما مشخص نیست... در دوران صفویه با افزایش تنش های دولت عثمانی و ایران و بروز جنگ های پی در پی هر ساله خسارات فراوانی را به شهر وارد می شد و جمع کثیری از مردم به سبب عدم امنیت جانی و مالی جلای وطن می کردند، همین عوامل سبب تخریب شهر سلماس (قدیم. م) شد، بطوری که همزمان با حکومت نادر شاه از شهر سلماس چیزی جز نام باقی نماند و آنچه که در تاریخ ذکر می شده فقط نام سلماس بوده و بس^{۲۴۴}.

گورستان بزرگی که در شمال امامزاده کهنه شهر قرار دارد از جمله بقایای این شهر بزرگ و باستانی می باشد. قصبه دیلمان در شرق سلماس قدیم قرار داشت و نسبت به سلماس قدیم از اهمیت کمتری برخوردار بود، به تدریج با توسعه قصبه دیلمان احمد خان دُنبلی با احداث دیواری بر اطراف آن دیلمان را به مرکزیت سلماس برگزید^{۲۴۵}. در سال ۱۳۰۹ با وقوع زلزله مخربی شهر دیلمان نیز متأسفانه با خاک یکسان گردید که بعد از آن شهر سلماس کنونی در شمال غربی بقایای دیلمان به صورت شطرنجی بنا گردید. همه این حوادث انسان را به یاد تعبیری از واژه سالماس (سلماس) به معنی بی زوال « سولماز » می اندازد. همانطور که امروزه بر اساس بقایای موجود می توان حدس زد دیواری سرتاسری و محافظ در اطراف دیلمان قدیم وجود داشت. این دیوار در اطراف خود دارای برجهایی مدور برای نگهداری بود که این برجها به فواصلی معین از هم قرار داشتند. دیلمان با پنج دروازه یا قالا قایی Qalaqayı به بیرون راه داشت.

این حصار (حصار دیلمان) دارای عرض تقریبی ۳ الی ۵ متر و ارتفاع ۱۰ متر بود و براحتی می توانست چندین توپ را در دیوار تحمل کرده و به آسانی می شد توپها را در دور شهر به حرکت در آورد حصار مذکور از سنگ، آجر و گل ساخته شده بود و به وسیله ۵ قالا قایی (دروازه) به نامهای آهروان، صدّه غان Sədəğan، قلعه سر Qələ sər، کهنه شهر و هفتوان با خارج ارتباط

۲۴۲. ایران تورکلرین اسکی تاریخی، دکتر. م. تقی زهتابی، بیرینجی جلد، ص ۱۰۳، ۱۱۱، ۳۳۹ و اواراتو، ب. پیوتروفسکی، ص ۴۸، ۴۷، ۶۹، ۶۸ (به نقل از منبع بالا)

۲۴۳. تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر ت. ملک زاده، صفحه ۲۷

۲۴۴. همان منبع، صفحه ۱۳۲

۲۴۵. همان منبع، صفحه ۱۳۲

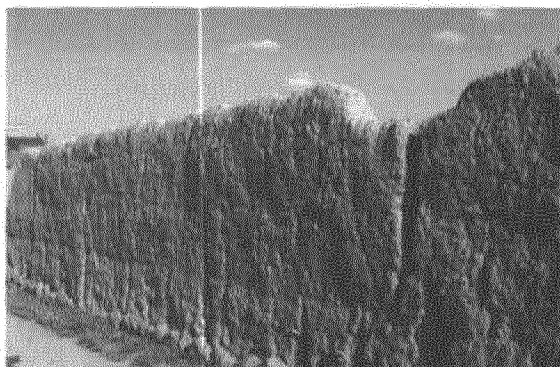
داشت. هر یک از پنج دروازه نیز از چوبها و الوارهای محکم ساخته شده بود که شکستن آنها محال، بلکه غیر ممکن بود در دو طرف این دروازه ها و همچنین در فواصلی، برجهای دو یا سه طبقه بنا شده بود و در دیواره این برجها سوراخهایی برای تیراندازی و نگهداری افراد مسلح تعبیه شده بود. طبقه اول برج ها مخصوص اصطبل و انبار مهمات بود ولی طبقات دوم و سوم مخصوص تیراندازی بود. در سال ۱۳۰۶ یا ۱۳۰۷ خندق نیز که در موقع جنگ پر از آب می شد در اطراف قلعه (حصار دیلمان) کنده شد، عمق این خندق ۳/۵ متر و عرض ۴ متر داشت.^{۲۴۶}



نمایی از بقایای تنها برج نگهداری دیوار محافظ شهر دیلمان

خندق حصار دیلمان تا دهه های اخیر باقی مانده بود که با گسترش شهر و ایجاد شهر بازی و خانه هایی در محدوده دیلمان این بقایا از بین رفت. اما بقایای بخش هایی از دیوار امروزه همچنان دیده می شوند قسمتی از این دیواره در جنوب غربی، جنوب و جنوب شرقی قبرستان سلماس وجود دارند که مربوط به بخش های جنوبی حصار شهر بودند. از حصار شمالی نیز بقایایی در شمال آغا مچیدی (روبروی ترمینال جدید) وجود دارد، در برخی از قسمتها مزغله ها یا پنجره های کوچکی که برای تیراندازی بر روی دیوار تعبیه شده بودند نیز وجود دارند.

مشخصات دیوار یا حصار محافظ دیلمان بر اساس بقایای امروزی: مصالح بکار رفته در این دیوار تا ارتفاع تقریبی ۵۰ سانتی متر ردیف منظمی از سنگ های خارا یا بلوک های سنگی هستند که بر روی آنها یک ردیف بلوک های کاهگل Möhrə duvar قرار داده شده است، بر روی این بلوک های بزرگ ردیفی از سنگ ها با قطر کم یا سنگ ریزه های درشت قرار دارد. امروزه^{۳۷} تعداد چهار ردیف از این بلوک های کاه گلی که تشکیل دهنده دیوار هستند قابل تشخیص است. ارتفاع فعلی دیوار در مرتفع ترین قسمت ۳/۵ متر و ضخامت آن ۷۵ سانتی متر می شود به نظر می رسد که قطر اصلی بیش از یک متر بوده است و ارتفاع دیوار به ۸ تا ۱۰ متر نیز می رسیده. بر روی دیوار در اکثر قسمتها آثاری از بازسازی های بعدی به چشم می خورد. این امر به دو صورت قابل تشخیص است، نخست وجود به هم ریختگی ها در ردیف های کاهگل دیوار و دوم وجود چشم گیر شکسته های سفال و بقایای اسکلت ها که در ترکیب کاه گل دیوارها دیده می شوند. این خود تأییدی بر این ادعا است که دیوارها بعد از تخریب و باعجله توسط همان آوار موجود در پشت دیوار بازسازی شده اند، انواع سفالینه های لعاب دار و بی لعاب در بین کاه گل دیوارها وجود دارد.

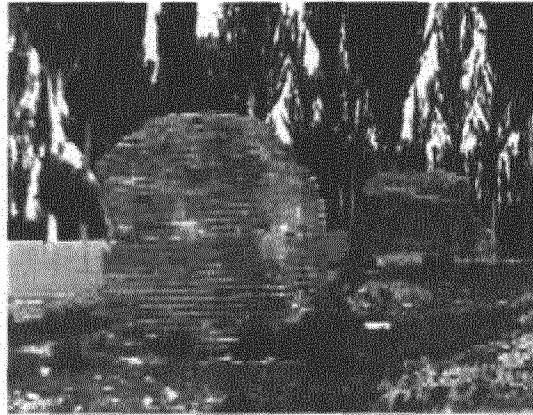


بقایای بخشی از ضلع شمال شرقی حصار دیلمان و یکی از مزغله های حصار

بقایای برخی از ابنیه های موجود دیلمان

دیلمان مانند هر شهر قدیمی دارای ساختمانها، مدارس، مساجد و بازارچه هایی بوده است و به طور کلی چون به صورت قلعه ای بزرگ به حساب می آمد تمام نیازهای اولیه زندگی روزمره مردم را در خود جای داده بود و در هنگام محاصره تا مدتی می توانستند مردم در داخل قلعه دوام بیاورند. پس از زلزله شدید سال ۱۳۰۹ ه. ش این شهر به کلی ویران شد و با ایجاد سلماس کنونی بقایای

دیلمان به صورت خاموش تا دهه های اخیر نظاره گر سرنوشت خود بود ، تا اینکه با گسترش سلماس جدید محدوده تاریخی دیلمان نیز جزئی از بافت جنوبی سلماس به حساب آمد و مردم شروع به ساخت و ساز خانه های جدید بر روی بقایای دیلمان کردند و این کار سبب شد رفته رفته آثار این شهر قدیمی مانند برج ها ، دروازه ها نیز از بین بروند . تنها بخشی از دیلمان که توسط یکی از خیرین شهر بازسازی شد ، مسجد معروف به « آغا مجیدی » است . قانلی مجید ، آسیاب خرابه ، از جمله اندک بقایای شهر به حساب می آیند .



بقایای ستونهای مسجد معروف به آغا در دیلمان
عکس : آرشیو انجمن نویسندگان سلماس

مسجد امام جعفر صادق معروف به آغا مجیدی *Ağa məçidi* ، این مسجد در قسمت تجاری و مرکز بازار دیلمان قرار داشته به این دلیل « بازار مجیدی » یا همان مسجد بازار نیز نامیده می شده است . « مسجد از بناهای عصر قاجار بوده که دیر زمانی دایر و آباد بود و از جمله چند مسجد قصبه دیلمان به حساب می آمد . این مسجد همزمان با زلزله دیلمان ویران گردید اما در چند سال اخیر طبق همان سبک و معماری اولیه بازسازی شد . مسجد دارای ستونهای آجری حدود ۱/۵ در ۱/۵ متر بوده و طاقهای قوسی داشت به هنگام بازسازی مسجد نوشته ای به دست آمد که تاریخ (اوایل دوره پهلوی) و عامل تعمیر مسجد را معرفی می نماید که دو بیت زیر به وضوح خوانده می شوند :

وز همت رئیس وزارت بعدل و داد

از لطف حق بعهد شهنشاه شه نژاد

فرمانده رئیس قوا این بنا نهاد

با حکم میر لشکر والا جناب چون

قائلی مجید Qanlı məqəd ، یا همان مسجد خونین « یکی از مساجد قدیمی دیلمان بوده که تقریباً به بزرگی آغا مجیدی بود و مردم در عاشورا و تاسوعا برای عزاداری به آنجا می رفتند »^{۲۴۸} این مسجد در شرق آغا مجیدی و تقریباً در انتها الیه قسمت شمال شرقی شهر دیلمان قرار داشته که امروزه اندک بقایای آن نیز در شمال غربی شهر بازی قابل مشاهده است . من نتوانستم نام اصلی این مسجد را بدست بیاورم اما جریانی که باعث نامیدن این مسجد به نام قائلی مجید یا همان مسجد خونین شده است بر می گردد به زمان شورش اکراد و جیلوها جریان بدین قرار بود که پس از محاصره شهر به دست ارامنه - جیلوها « جمعی از مسلمانان به خیال آنکه (جیلوها) حرمت مسجد را حفظ کنند (می کنند) به مسجد پناه بردند و از زنان و پیران و برنایان و وضع و شریف مسجد پر بود . آسوریان محض اینکه قتل آنها یک به یک بطول نینجامد تمام آنها را بدم مترالیوز داده و مسجد را مانند سیحون با خون ایشان به موج آوردند »^{۲۴۹}

بعد از وقوع این قضایا به یک سال شخصی حکایت کرد که روز عاشورایی در دیلمان و در همان مسجد مشغول عزاداری بودیم و گروهی انبوه از زن و مرد حضور داشتند ناگاه فرشی از مسجد از کثرت ازدحام حرکتی کرده و به قدر یک چارک به گودی فرو نشست . مردم از این معنی در تشویش افتاده و از سبب فرورفتگی تفحس و تجسس نمودد ، معلوم گردید که زیر حصیر به قدر یک وجب خاک ریخته و زیر خاک همه اجساد کشته شدگان است و به همان وضع طبیعی که افتاده اند پهلوی همدیگر همان جور خوابانیده و بر روی ایشان خاکی انباشته اند ، دیگر معلوم نشد که همان نصرانی ها اینجور (مقصود دفن مسلمانان) کرده اند یا عثمانی ها^{۲۵۰} بعد از ورود فرصت تدفین نیافته و همانجور به پهلوی هم خوابانیده اند و بر رویشان خاک ریزی کرده و حصیر بر روی خاک انداخته اند . می گفت بعضی زنهای جوان بلوزوک (Biləzik یا همان قولباق به معنی دستبند در ترکی) و دست بند طلا در دستشان همانطور زیر خاک کرده بودند و بعضی بچه اش هم در پهلوی مادر افتاده و از جمله اشخاصی که در آن اموات شناخته شده بود مرحوم حاجی میرزا احمد حمزه کندی (ره) بود که از علمای محترمین آنجا بود .^{۲۵۱}

۲۴۸ . بر اساس گفته های یکی از شاهدان صینی ، نام و مشخصات در نزد نویسنده محفوظ است .

۲۴۹ . تاریخ هیجده ساله آذربایجان ، سرنوشت گردان و دلیران ، احمد کسروی ، صفحه ۳۷۹ و تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان ، دکتر ت . ملک زاده ، صفحه ۳۹۸ و تاریخ جنایات ارمنه و اکراد در آذربایجان ، از خاطرات میرزا ابوالقاسم امین الشرع حویی به کوشش علی صدرایی ، اینترنت

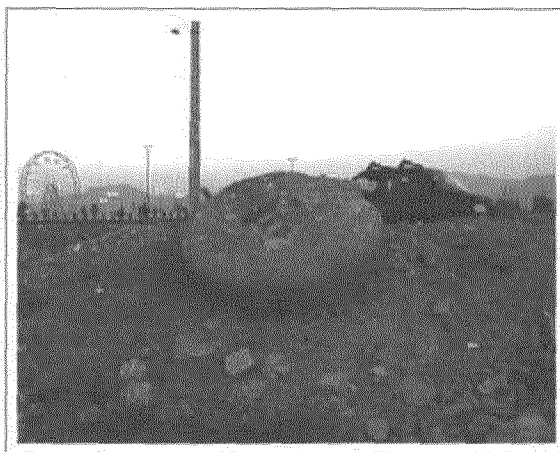
۲۵۰ . همانطور که می دانیم و در منابع بالا نیز نوشته شده و به عینه از پدر بزرگهای خود شنیده ایم ارتش ترکان عثمانی برای ختم غائله نسل کشی جیلوها و شورش اکراد وارد آذربایجان شده جان مردم مسلمان منطقه را نجات دادند و برای همیشه برادری و مسلمانی را برای ترکان آذربایجان معنی نمودند .

۲۵۱ . تاریخ جنایات ارمنه و اکراد در آذربایجان ، از خاطرات میرزا ابوالقاسم امین الشرع حویی به کوشش علی صدرایی ، اینترنت .

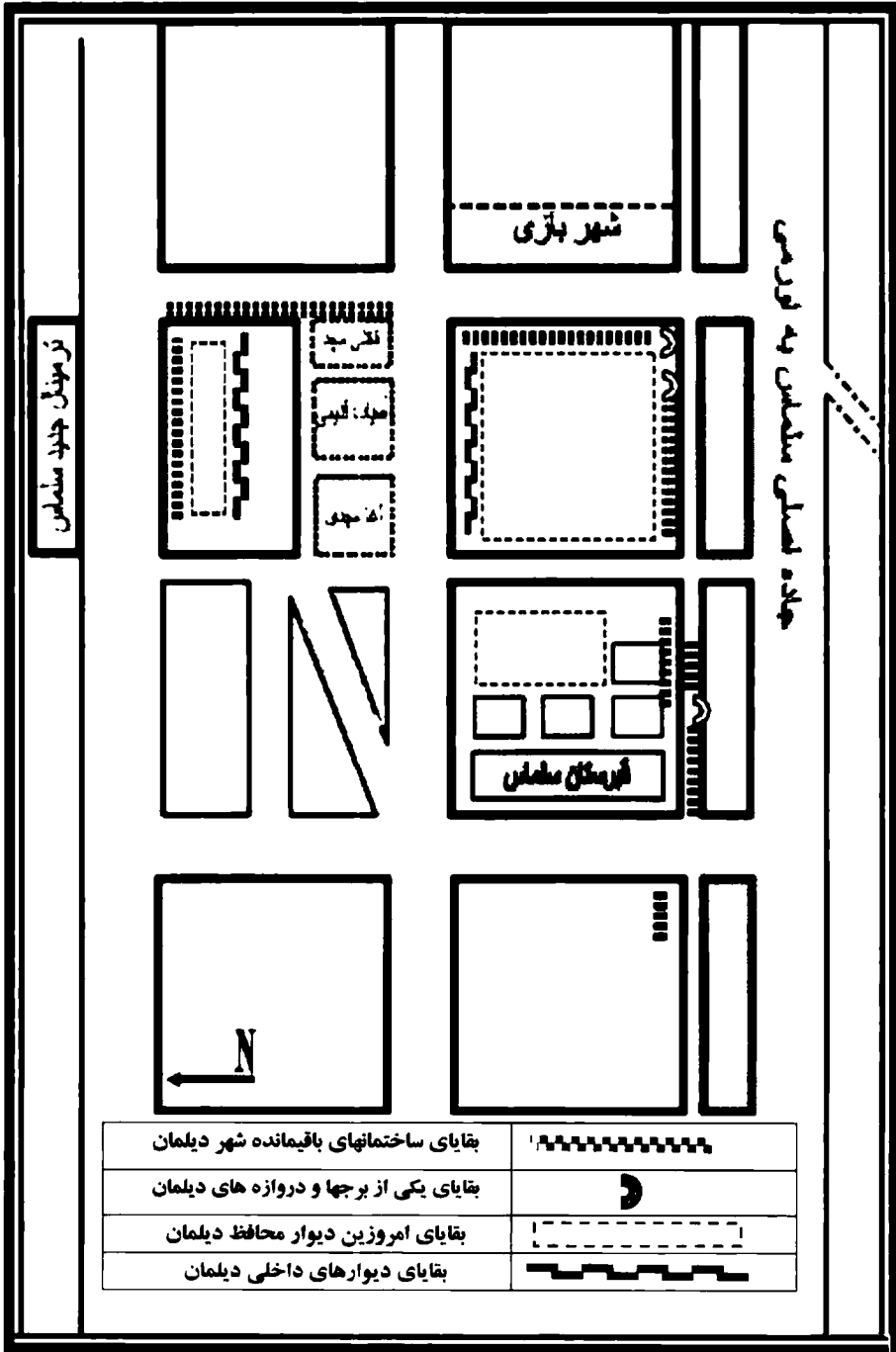


بقایای امروزی قانلی مجید ، مسجد خونین در شمال غربی شهر بازی سلماس

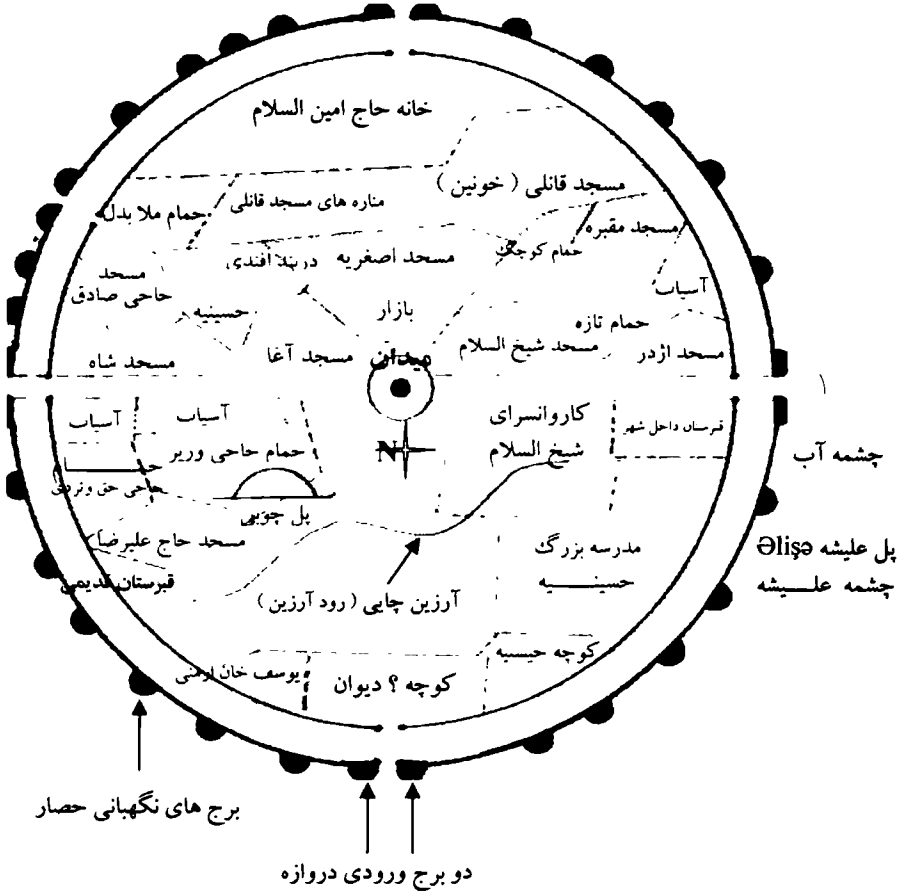
در بین دو مسجد آغا و قانلی یک آسیاب آبی نیز وجود داشته که امروزه آثار آن به کلی از بین رفته است ، اما سنگ آسیاب آن که در نوع خود بسیار جالب بود تا بهار سال ۱۳۸۵ وجود داشت . جنس این سنگ آسیاب بزرگ از سنگ خارا و با قطری بیش از یک متر بود ، این سنگ آسیاب بزرگ بعدها برای بستر سازی یکی از خیابانهای اطراف محوطه بکار رفت . این سنگ آسیاب متأسفانه یکی از آخرین سنگ آسیاب های قدیمی در سلماس بود که می شد با نگهداری و جای دادن آن در مکانی از شهر از آن حفاظت نمود .



سنگ آسیاب متعلق به آسیاب کنار مسجد آغا قبل از تخریب



Dilman kəndi
نقشه قصبه دیلمان

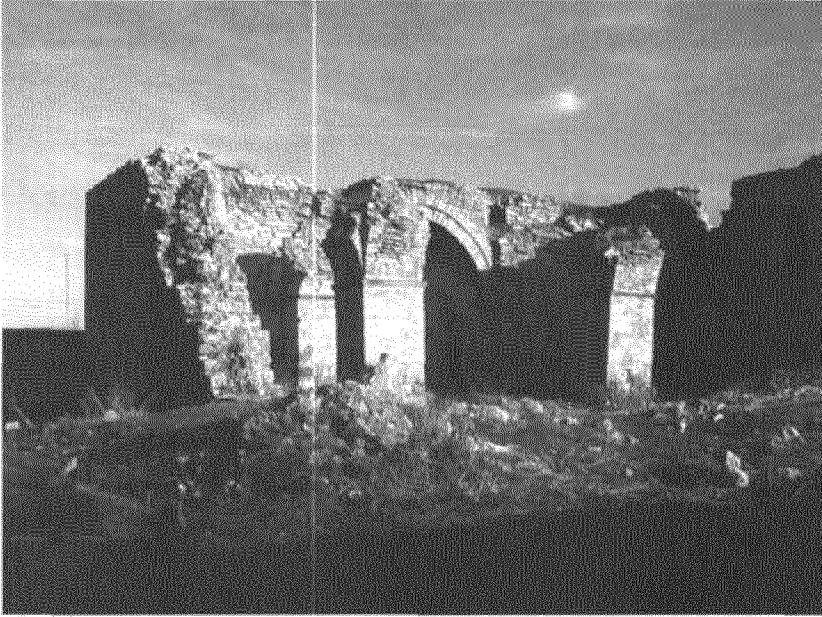


اسامی کوچه های قصبه دیلمان

- | | | |
|----------------------------------|---------------------|---------------------------|
| کوچه شوشه خانان (شیشه گر خانه) | کوچه حاج میرزا جلیل | کوچه حاج حق و ثردی |
| کوچه جوودلر Cüvüdlər (یهودیها) | کوچه آفندی | کوچه سرد خانه [بوژخانا] |
| کوچه تلفن خانان (تلفن خانه) | کوچه شیخ السلام | کوچه سید حسن |
| کوچه گهریز باشی (سرقنات) | کوچه حاج وهاب | کوچه حاج امین السلام |
| تزه کوچه (کوچه جدید) | کوچه حاج جمشید باغ | کوچه حاج پیشنماز |
| کوچه کربلای | کوچه مقبره | کوچه توپ خانه |
| کوچه ماف کندی | کوچه ملا نرگس | کوچه حسینیه |
- پلان بالا و اطلاعات مربوط به قصبه دیلمان به وسیله آقای علی اصغر غفوری نیا از مرحوم « جلال برادران » در طی مع حضوری اخذ گردیده و در اختیار بنده قرار گرفته است .

Diriř kilisasi

کلیسای دیریش



نمای غربی کلیسای دیریش

موقعیت جغرافیایی: ۴-۵ کیلومتری جنوب شرقی سلماس کتونی، در غرب روستای دیریش. آثار موجود: بقایای ایستاده دو ستون بزرگ، بقایای اندک از دو ستون، محراب و اطاق های جانبی محراب کلیسا

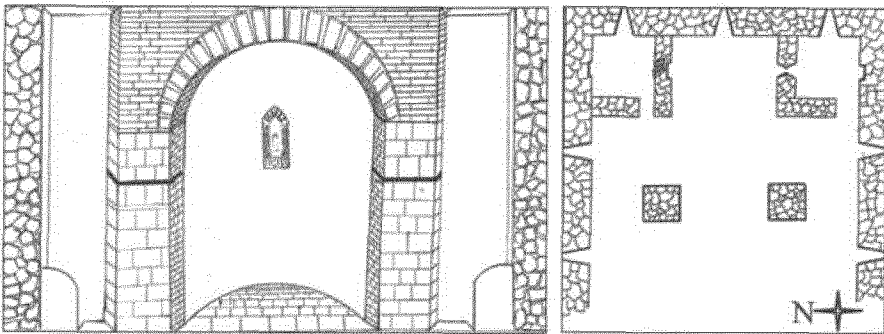
نام های محلی: دیریش کلیسای، بش باجا Beş baca

در داخل روستای دیریش از روستاهای جنوب شرقی سلماس، در شرق رودخانه زولا، ما به بقایایی از یک کلیسای زیبا و باستانی بر می خوریم. می توان گفت که بقایای این کلیسای زیبا تا به امروز به خوبی در مقابل حوادث مقاومت کرده است. دو عدد از ستون های اصلی کلیسا که زمانی سقف کلیسا را نگه می داشتند هنوز پا برجا هستند. قسمت غربی که شامل دیواره ها و دو ستون دیگر بوده، از بین رفته اند و فقط آثار بسیار کمی از آن ها به چشم می خورد که شامل پی دیواره ها و ستونها می شود.

از شواهد چنین به نظر می رسد که ورودی کلیسا در غرب آن قرار داشته که توسط چندین پله به سطح تراز ساختمان کلیسا وصل می شده. کل بنای شامل چهار ستون اصلی و بزرگ و هشت ستون

چسبیده به دیوار بوده سقف کلیسا نیز از سقفهای محدب که از هر چهار جهت به مرکز طاق ختم می شده تشکیل شده بود. محراب کلیسا نیز به صورت گنبدی و نیم دایره است که توسط پنجره ای کوچک به بیرون دید دارد. در طرفین این محراب زیبا اتاقهایی وجود دارد که اتاق سمت جنوبی توسط دریچه ای به داخل محراب دید دارد. اتاق ضلع شمالی محراب در دو طبقه بوده و به احتمال زیاد طبقه دوم از دید عموم مخفی بوده است. تنها راه ارتباطی طبقه دوم اتاق شمالی دریچه ای کوچک است که به وسیله پله هایی مارپیچی به اتاق و بام کلیسا راه دارد ورودی این پله ها کوچک بوده و استار آن براحتی توسط یک تابلو امکان پذیر بود، بر اساس برخی شواهد به نظر می رسد ساختن این اتاق های مخفی در کلیساها نوعی سبک بوده و محلی بودند برای عبادت یا نگهداری اشیاء با ارزش، چنانچه مشابه این اتاق در بین سقف کاذب در کلیسای مشهور به « قره کلیسا » در شهر ماکی^{۲۵۲} Maki نیز وجود دارد.

طبقه دوم اتاق شمالی دارای یک ورودی نور از ضلع شرقی است که طاقچه ای کوچک نیز در دیواره شمالی آن وجود دارد، به نظر می رسد این محل جای قرار گرفتن منبع روشنایی بوده است. امروزه در کف این اتاق شکافی سرتاسری از شرق به غرب دیده می شود که بنا به گفته مردم محلی این ترک در زمان زلزله ۱۳۰۹ سلماس به وجود آمده است.



نمای بازسازی شده محراب کلیسای دیریش

پلان کلی بقایای کلیسای دیریش

دور تا دور این کلیسا را دیواری قطور و کار شده با سنگ لاشه و ملاتی سفید رنگ تشکیل می دهد که بخش بیرونی آن نیز چنانکه از بقایای امروزی برای ما مشخص است توسط ملاتی درز گیری شده بود. پنجره هایی که در فواصل منظم قرار دارند وسیله ورود نور به داخل کلیسا بود. سبک این پنجره ها بدین صورت است که مانند مخروطی هستند که قاعده این مخروط به طرف

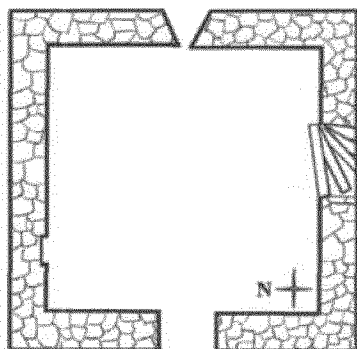
داخل است و نوک آن به بیرون می باشد ، این روش با کمترین اندازه پنجره بیشترین نوردهی به داخل را ممکن می سازد . این پنجره ها توسط تعدادی پله قابل دسترسی هستند . چهارچوب خارجی این پنجره ها با بلوک های سنگ خارا ساخته شده اند که بی شک از معادن کهنه شهر بدست آمده اند من نظیر این کار و ایجاد پنجره با استفاده از سنگ خارا را در سایر کلیساهای باستانی سلماس نیز دیده ام .

امروزه ما در برخی از نقاط دیواره داخلی کلیسا و محراب آن با آثاری از سفید کاری و نقاشی روبرو می شویم که به نظر می رسد دیواره های کلیسا دارای رنگ آمیزی و نقوشی بوده است که امروزه اثر زیادی از آنها نمانده است . هر چند که نمی توان تاریخ دقیق ساخت این کلیسا را بیان کرد ، اما بعید نیست که از کلیساهایی باشد که در زمان مغول ها و بخصوص هلاکو خان ساخته شده است . همانطور که می دانیم مسیحیان تحت حمایت زوجه مسیحی هلاکو خان کلیساهای زیادی را در آذربایجان بنا کردند و در آن تاریخ از آزادی های زیادی برخوردار بودند .



دید از شمال کلیسا

هنر بکار رفته در ساخت ستون ها و پنجره ها واقعاً قابل تحسین است



پلان اتاق مخفی کلیسا

Xosrova , eski klisa کلیسای قدیمی خسرووا



بقایای امروزی کلیسای خسرووا ، عکس . سایت آنتوریان سلماس

موقعیت جغرافیایی : در دو کیلومتری غرب سلماس ، در روستای خسرووا^{۲۵۳}

آثار موجود : بقایای ساختمان قدیمی کلیسا و بخش های بازسازی شده کلیسا

امروزه ما در محدوده جنوبی روستای خسرووا با بقایایی از یک کلیسای آشوری - آشوری روبرو می شویم درب ورودی و قسمتهایی از بنا کمی بازسازی شده است ولی ساختار کلی آن همچنان دست نخورده باقی مانده اند . متأسفانه تلاشهای من برای دیدن داخل کلیسا نتیجه ای نداده است و تمام گفته های من متکی بر مشاهدات از بیرون بنا می باشد . نوع ساختار و مصالح کلیسا مانند کلیسای دیریش از سنگ های لاشه و ملاطی سفید رنگ است .

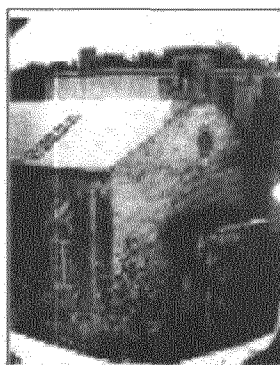
در ورودی اصلی کلیسا که در غرب ساختمان بقایای آن به چشم می خورد دارای معماری باشکوهی با سنگ های خارا و گرانیت سیاه است که بر خلاف کلیسای دیریش بخش های زیادی از آن تا به امروز باقی مانده است . آنچه که در طول تاریخ معاصر بیش از همه بر نام و آوازه این کلیسای آشوری می افزاید نقش آن در زمان شورش اکراد و جیلو ها به سرکردگی مارشیمون بود . رهبر جیلوها (جیلو Cilo : در ترکی آشوری ها را به این نام خوانند) که توسط سرکرده اکراد

۲۵۳ . نام روستا در نوشتار فارسی به صورت « خسرو آباد » تغییر یافته است .

شورش‌ی یا همان اسماعیل سیمیتقو به قتل رسید برای مدتی در زیرزمین کلیسا دفن شد که بعدها مخفیانه جسد وی به مکان دیگری انتقال داده شد (به احتمال زیاد به شهر اورمی).

روستای خسروآباد (خوسرووا) در دو کیلومتری غرب شهرستان سلماس قرار دارد. این کلیسا یکی از بزرگترین و مهمترین کلیساهای آشوری در خسروآباد می باشد. مصالح بکار رفته در بنا تماماً از سنگ های سیاه آذرین تراش دار و ملاط آهک و ماسه است. محراب این کلیسا در سمت شرق قرار دارد. یک در چوبی در دیوار جنوبی به چشم می خورد که به پشت محراب راه دارد در پشت محراب این کلیسا فضای بازی به عنوان نماز گاه یا نماز خانه قرار دارد یک کتیبه در بیرون در غربی و کتیبه دیگری در دیوار جنوبی به خط آرامی به چشم می خورد.^{۲۵۴}

قبلاً در حدود ۱۰ الی ۱۵ سال قبل در سردر قبرستان قدیمی این روستا تعدادی قوچ سنگی (از جنس سنگ خاراى سیاه) با شاخ های مارپیچ وجود داشت که امروزه کوچکترین اثری از آنها دیده نمی شود این قوچ ها از سمبل های ترکان باستان می باشند، که بعد از پیدایش دین مسیحیت و قبول این دین از طرف گروهی از ترکان، ترکان مسیحی (گریگوری ها) این نمادها را در بین عقاید خود محفوظ داشتند^{۲۵۵}، سیاح امریکایی جکسون نیز در سفرنامه خود از این قوچها نام برده است «و چندین مجسمه قوچ با شاخهای پیچان مشاهده کردم که شبیه حجاری هایی بودند که در نقاط دیگر سکونتگاه ارمنیان مخصوصاً در دیلمان دیده بودم». ^{۲۵۶} علاوه بر این کلیسای باستانی، به فاصله کمی در شمال آن ساختمان جدید کلیسای خوسرووا قرار دارد که در سده های اخیر به دست میسونر های آمریکایی ساخته شده است.



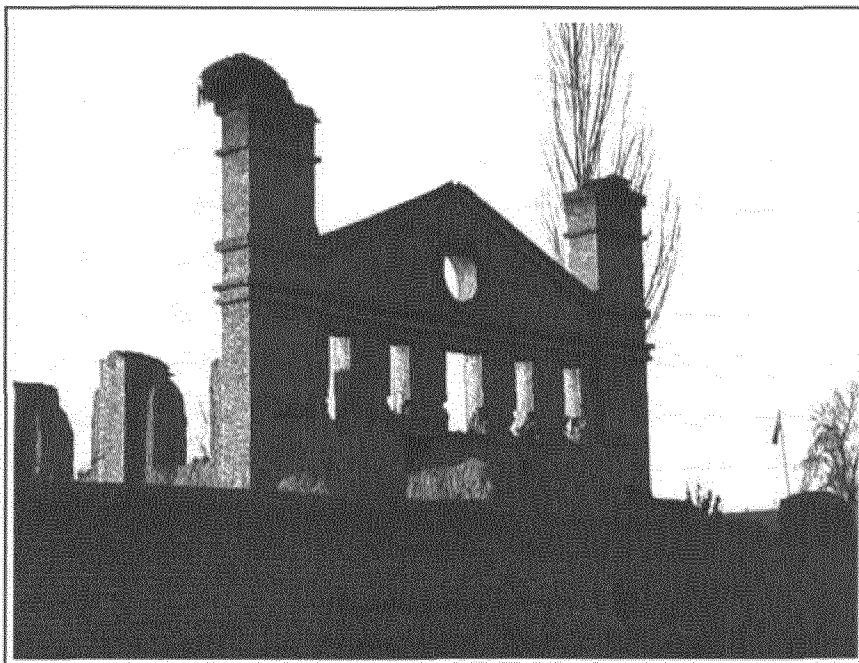
نمایی از کلیسای قدیم خوسرووا ۱۳۰۵
عکس از آرشیو انجمن نویسندگان سلماس

۲۵۴. سایت اینترنتی www.chn.ir/news

۲۵۵. علاوه بر سمبل شاخ به عنوان نماد قدرت و اقتدار در بین ترکان هلایم دیگر نظیر ماه و ستاره نیز از نمادهای ملل ترک (التصافی زیان) به حساب می آیند که امروزه نیز ما این نمادها را در روی پرچم های ملل ترک مشاهده می کنیم. برخی نیز علامت هلال را همان نماد شاخ می دانند.

۲۵۶. ایران در گذشته و حال، سفرنامه جکسن، انتشارات خوارزمی، صفحه ۲۹۱

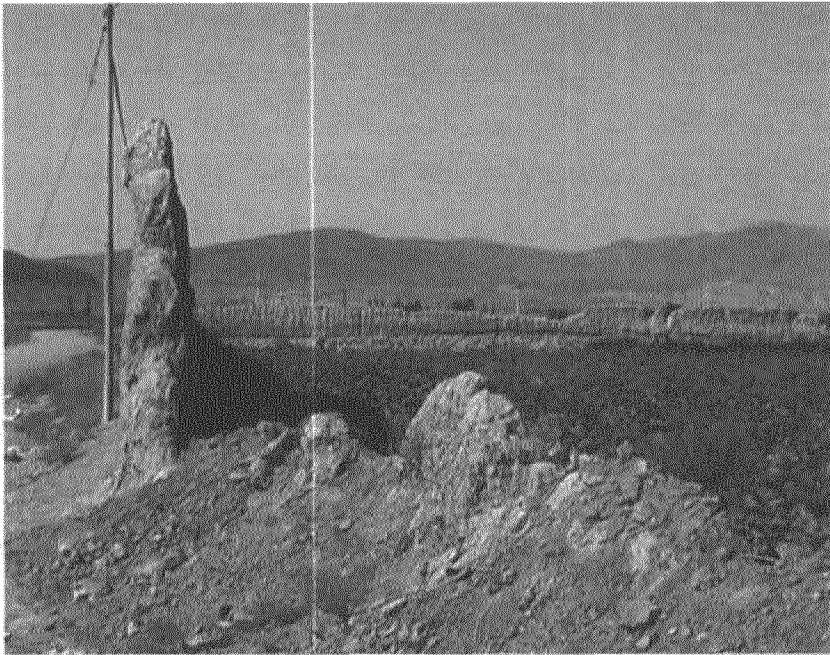
Həftvan klisasi کلیسای هفتوان



نمای سالن تئاتر کلیسای هفتوان

موقعیت جغرافیایی: سه کیلومتری جنوب شرقی سلماس، در شرق روستای هفتوان
 آثار موجود: بنای بازسازی شده ساختمان کلیسا، بقایای سالن تئاتر با شکوه متعلق به کلیسا
 برای دیدن این کلیسا می توان توسط جاده ای فرعی که از جاده سلماس به کهنه شهر جدا
 می شود به روستای هفتوان رسید. کلیسا در ضلع شرقی جاده اصلی روستا قرار دارد. این کلیسا نیز
 متأسفانه در زلزله ۱۳۰۹ سلماس به شدت آسیب دید. سالن تئاتر باشکوهی که در کنار ساختمان
 کلیسا ساخته شده است بنایی گلی و خشت - گلی است که قسمت های زیادی از آن با استفاده از
 آجر پخته و به سبک زیبایی ساخته شده « گنبد مرکزی و بزرگ کلیسا به صورت هرم دوازده ترک
 است و در بنا کتیبه ای به خط ارمنی در دیوار کار گذاشته شده است و بنای اولیه آن به قرن ۱۳-۱۴
 میلادی برمی گردد ».^{۲۵۷}

Qərəqışlaq kərvansərası کاروانسرای قره قیشلاق



بقایای ورودی کاروانسرای قره قیشلاق

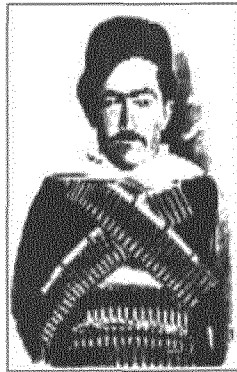
موقعیت جغرافیایی: کنار قبرستان روستای قره قیشلاق از محال لکستان

آثار موجود: بقایای حصار کاروانسرا و بخش ورودی آن

نام اصلی این کاروانسرای قدیمی برای ما معلوم نیست، اما در بین مردم بیشتر با نام «قره قیشلاق کاروانسراسی» به معنی کاروانسرای قره قیشلاق مشهور است. در تاریخی^{۲۵۸} که از این دیدن کردیم به جزء حصار دور تا دور کاروانسرا، بخش مربوط به ورودی و اندک بقایایی بر روی دیواره ها هیچ نشانه دیگری از سازه های داخلی این کاروانسرا قابل مشاهده نبود و نکته وقتی خنده دار می شود که محوطه کاروانسرا که محدوده ای قابل توجه و بزرگ است تبدیل به زمین کشاورزی برای کاشت آفتابگردان شده بود. توسط برخی از مردم منطقه مطلع شدم که تا دهه های اخیر بقایای بخشی از اتاق های کاروانسرا نیز باقی مانده بود که بعدها از بین رفت. ساختمان حصار این کاروانسرا شباهت زیادی به ساختار دیوار محافظ دیلمان دارد.

این کاروانسرا یکی از منزلگاههای مسافری بود که از شهر تبریز عازم بودند و پس از استراحت در این کاروانسرا راه خود را از دیلمان و یا سلماس قدیم ادامه می دادند . همانطور که در سایر شهرهای آذربایجان معمول بوده کاروانسراها علاوه بر نقش اصلی خود مکانی هم بودند که مردم منطقه در زمان نا امنی برای حفظ جان خود به آنها پناه می بردند . در هنگام شورش اکراد و جنایات اسماعیل سیمیتقو در آذربایجان و سلماس این کاروانسرا هم محلی بود که مردم محال لکیستان^{۲۵۹} برای نجات جان خود در آن پناه گرفته بودند و مردانی بزرگ مانند یوسف لکیستانی رهبری این مبارزات را برعهده داشتند و از آنجایی که مردم کلاً از کمکهای دولت مرکزی نا امید شده بودند دست از جان شسته و با چنگ و دندان از ناموس و آزادی خود در مقابل سیمیتقو و دارو دسته این جنایتکار دفاع می کردند .

یوسف لکیستانی معروف به « مسعود دیوان » که پدرشاعره معروف سلماس « نیمتاج سلماسی » بود بنا به روایات محلی در این کاروانسرا سنگر گرفته بود . بر اساس اسناد تاریخی این قهرمان در کنار همزمان خود تا آخرین نفس جنگید بعد از شهادت تک تک همزمانش توسط کردها و پس از آنکه دیگر مهمات و وسیله دفاعی برایش باقی نمانده بود به وسیله آخرین گلوله باقی مانده به زندگی پر افتخار خود پایان داد تا اینکه به دست کردها دستگیر نشود .^{۲۶۰} روحش شاد



یوسف لکیستانی
معروف به مسعود دیوان قهرمان فاجعه لکیستان

۲۵۹ . لک ها طایفه ای از ترکان قشقای هستند که بنا به دلایلی در برهه ای از زمان (احتمالاً اوایل صفویه) به منطقه سلماس کوچ کرده اند . این ایل در روستا های یوشانلو ، کنگرلی ، سلطان احمد یالقیز آجاج ، سده غان (صدقیان) ، قره قیشلاق ، حمزه کندی و افتا خانا (و احتمالاً عه به ن Öyan . م) اسکان یافته اند که مجموعه روستاهایی که در شرق سلماس قرار دارند را به نام لکیستان یاد می کنند .

۲۶۰ . برای توضیحات کامل در مورد فاجعه لکیستان می توانید به کتاب ارزشمند تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان نوشته دکتر توحید ملک زاده صفحه ۴۴۱ تا ۴۴۳ مراجعه نمایید .

Xantentı kətibəsi کتیبه خان تختی



کتیبه خان تختی ، سلماس

موقعیت جغرافیایی : پانزده کیلومتری جنوب شرقی سلماس ، بر سر راه اصلی سلماس به اُرمی (ارومیه) بر روی دامنه جنوبی کوههای پیرچاووش

نام های محلی : خان تختی کتیبه سی (کتیبه خان تختی) ، کتیبه سورْت بُوْرْنی *Surət burnı*
آثار موجود : نقش دو سوار با اسب و تصویری از دو پیاده در جلو سوار ها که هر یک هدیه ای را به سوارها تقدیم می کنند . در زیر این کتیبه راه باریکی دیده می شود ، این راه پس از طی مسافتی به دهنه دخمه جنوبی قلعه خان تختی ختم می شود و از آنجا نیز به ورودی جنوبی دخمه راه دارد .

همانطور که به قلعه بالای این کتیبه به علت نزدیکی به روستان خان تختی « خان تختی قلعه سی » می گویند از این کتیبه هم به همین دلیل با نام « خان تختی کتیبه سی » یاد می کنند . در بین محققینی که در مورد تاریخ سلماس تحقیق کرده اند و همچنین افراد مسن سلماس نام دیگری نیز برای این کتیبه وجود دارد و آن کتبه سورت بُوْرْنی است . تا آنجایی که برای من و بر اساس برخی سفرنامه ها

مشخص شده است سورت / سورات Surat ، نام نوعی گاو بزرگ و کوهاندار با شاخهایی کلفت است که در قدیم برای حمل بارهای سنگین از آن استفاده می شده^{۲۶۱} ، رشته کوههای که کتیبه بر روی قسمتی از آن کنده شده است با نام « پیر چاووش » معروف هستند ولی بخشی که قلعه که در پایین آن کتیبه قرار دارند با نام « سورت داغی » یاد می شود .^{۲۶۲} جزء دوم کلمه یا همان « بُرُونُ Burun » در ترکی به معنی بینی یا دماغه است . بر اساس گفته های بالا از آنجایی که کتیبه بر روی آخرین قسمت صخره ای کوه کنده شده است این نام گذاری کاملاً معمول به نظر می رسد و جالب اینجا است که ، اگر ما از روی کوه گلین قاینانا و از بالا به این کوه نگاه کنیم شکل کوه بسیار شبیه به گاوی است که چهارزانو بر روی زمین نشسته است .

در بین مردم قدیم مثلی هم بدین مضمون وجود دارد که : « سورت خزینه یه باخیر ، خزینه سورت »^{۲۶۳} ، یعنی اینکه سورت به خزانه نگاه می کند و خزانه به سورت ، شاید این سوال پیش بیاید که منظور از خزینه چیست و در کدام سمت قرار دارد؟! توضیح بیشتر در مورد این مثل باشد برای نوشته ها و تحقیقات بعدی . گذشته از همه این موارد و تاریخ دقیق کردن این کتیبه به نظر می رسد دلیل کردن آن ، با قلعه ای که بر فراز کوه قرار دارد چندان بی ارتباط نیست . در این قلعه آثاری از سکونت مربوط به امپراتوری اورارتو (۱۲۰۰ - ۸۰۰ ق . م) تا اواسط اسلام دیده می شود .

همانطور که می دانیم به دلیل معروفیت و موقعیت مسیری که این کتیبه قرار گرفته است جهانگردان و سیاحان زیادی از آن دیدن کرده اند . یکی از معروفترین آنها جهانگردی است به نام جکسن ، از آنجایی که توضیحات این جهانگرد در مورد تصویر این کتیبه تقریباً کافی به نظر می رسد در اینجا به ذکر توضیحات این جهانگرد از کتیبه می پردازیم :

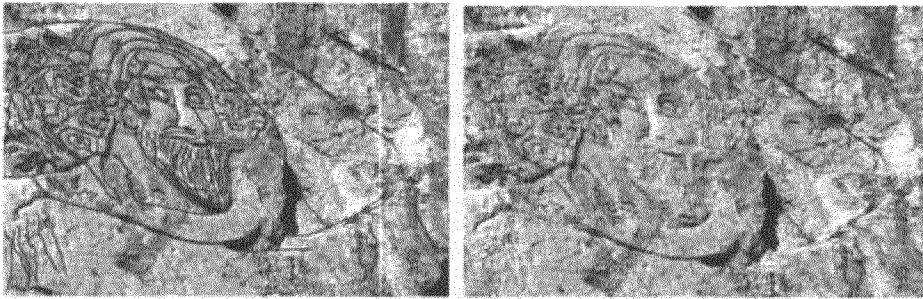
... این نقشها را در ارتفاع سی متری از کوه کنده اند و بی شک متعلق به دوران ساسانی است (البته به نظر ایشان . م) زیرا دارای تمام خصوصیات طاق بستان و نقش رستم و نقش رجب است . مجموعه نقش « صورت بورنی » مرکب است از : دو سواره و دو پیاده ، سواران پادشاهانی هستند که ظاهراً ایشان در حال گرفتن تاج از دست آن دو پیاده نشان می دهد . پیاده ها به چاکران و بیشتر به مهتران می مانند چنین می نماید که یکی از آن دو سوار از دیگری بسال بزرگتر است و بظاهر ریش نیز دارد . دومی جوانتر است و به ظاهر ساده رو مینماید ، اما پس از دقت بیشتر معلوم می شود که این بی ریشی ظاهری است نه واقعی و به سبب آن است که قسمت پایین چهره بوسیله نوعی تمثال شکنی (Iconoclast . Eng) خراب یا دگرگون شده است هر دو سوار سربند یا کلاه بالنی شکلی بر سر

۲۶۱ . سفرنامه مارکو پولو ، ترجمه حبیب ... صحیحی ، صفحه ۴۵

۲۶۲ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، جلد دوم ، صفحه ۹۲۵

۲۶۳ . نقل از مجموعه تحقیقات محلی ، علی اصغر صفوری نیا

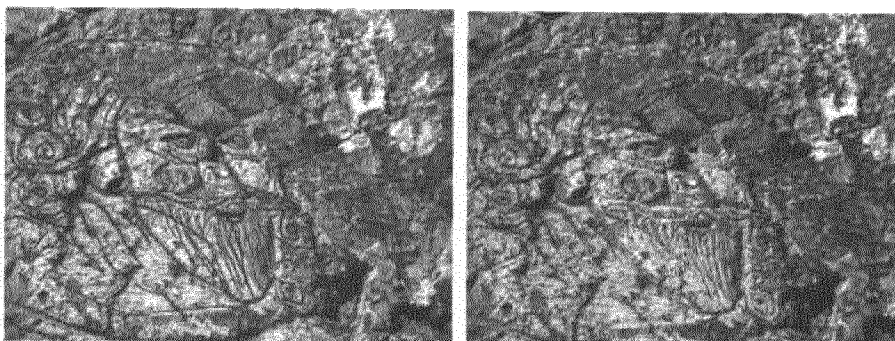
دارند که نوار های بلند و باریک آن از عقب در اهتزاز است و شال گردن یا نقابی از پایین شانه هایشان موج میزند. شنی که هر یک بر دوش دارند پیداست که به آسانی با سگک باز و بسته می شده است در جامه سوار مسن تر، صنعت بیشتر بکار رفته هر یک از سواران عنان مرکب خود را در دست چپ گرفته اند و در آن واحد این دست را بدسته شمشیر راست و دراز خود تکیه داده اند و دست راست را برای گرفتن هدیه ای که به ایشان تقدیم می شود دراز کرده اند هدیه ای که می خواهند به نخستین سوار بدهند در پس کله اسب پنهان است اما هدیه سوار دوم شبیه حلقه گل یا تسبیح است نیم تنه چسبان و شلوار کیسه مانندی که از پارچه ای گرانهاست و از زانو به پایین خود انداخته است (شلوار سوار مسن تر را از شلوار جوانتر با استادی بیشتر تراشیده اند) زین و برگ و تجهیزات سنگین اسبان از جمله زنجیری سنگین و گلوله ای در پهلوی چپ آنان تاب می خورد تمام اینها نمودار حجاری دوره ساسانی است وضع و حال سواران طبیعی و جاندار است هر چند صنعتی که در تصویر ایشان بکار رفته است خالی از نقص نیست. پیادگان را سر برهنه، با سلبت و ریش و موهای انبوهی که در طرفین سر و گردن ریخته است تصویر کرده اند چهره پیاده سمت چپ خرد و خراب شده است اما چهره پیاده سمت راست چندان واضح است که جزئیات را می توان تشخیص داد از جمله آنچه به ظاهر یقه یا گردن بند می نماید.^{۲۶۴}



کتیبه خان تختی، تصویر اصلی و بازسازی شده پیاده سمت راست کتیبه

بنا به اسناد تاریخی و با استناد به کتاب ارزشمند تاریخ ده هزار ساله سلماس و غرب آذربایجان «با کشته شدن اردوان در سال ۲۲۴ میلادی امپراتوری اشکانی متلاشی گردید ولی تیرداد (مهرداد) نامی که خسرو اشکانی نامیده می شد توانست همچنان حکومت و استقلال آذربایجان را حفظ نموده و با رومیان پیمان دفاعی ببندد اردشیر مؤسس سلسله ساسانی پس از جنگ با امپراتوری روم و شکست و عقب راندن آنها، رو در روی خسرو اشکانی قرار گرفت ولی با این همه دست از دفاع از استقلال آذربایجان برنداشت و به ادعای گییون این مقاومت بیش از سی سال به طول انجامید.

اردشیر که قدرت رو در رویی مستقیم با آذربایجانیان را نداشت برای از میان بردن او توطئه ای اندیشید. وی قول داد هر کس این دشمن بزرگ را بردارد سرزمین آذربایجان از آن وی خواهد بود. آرناک نام اشکانی این مهم را بر عهده گرفت و حاضر شد شاه آذربایجان را به قتل برساند. وی برای جلب اطمینان طرف مقابل خود مانند یک نفر فراری که در یافتن مأمن پناهگاهی باشد از آوردن بیرون رفت. اردشیر هم برای تثبیت این امر جمعی را برای دستگیری او از عقب روانه نمود، آرناک بالاخره به قتل دشمن اردشیر یعنی خسرو شاه آذربایجان موفق شده، ولی در موقع فرار در رود آراز (ارس) غرق شد.^{۲۶۵}



کتیبه خان تختی، تصویر اصلی و بازسازی شده پیاده سمت راست کتیبه

سوی از دلیل به وجود آمدن و تاریخ حکک این کتیبه و گفته های جهانگردان و تاریخ نگاران اکنون بردازیم به یک نگاه کوتاه به کل نقش حکاکی که تا به امروز باقی مانده است. این حجاری به ترتیب از چپ به راست تشکیل شده است از: پیاده سمت چپ، سواره سمت چپ، پیاده سمت راست، سواره سمت راست.

پیاده سمت چپ، این شخص چنانچه در بالا نیز اشاره شد دارای بالا پوشی از بالا تنگ که تا روی زانوهای او ادامه دارد و توسط کمر بندی در قسمت کمر تنگ و از کمر به پایین حالت ترک و گشاد دارد همچنین شلواری گشاد و باد کرده که دارای دمپایی تنگ می باشد به تن دارد بر خلاف ادعای جکسون آلت دسته ماندی در سمت راست کمر دیده می شود که قطعاً مربوط به شمشیر می باشد و توسط کمر بندی مجزا به کمر وصل شده است. بخش راست سر این پیاده و بخش انتهایی هر دو دست که هدیه ای را تقدیم می کنند، به همراه سر اسب از بین رفته است آثار شالی نیز امروزه به چشم میخورد. موها همانند پیاده سمت چپ از فرق سر به دو سو باز شده اند که در دو طرف سر تا شانه ها ادامه دارند و انتهای آنها پیچ خورده و فر مانند است.

سواره سمت راست ، همانطور که جکسون گفته است دارای چهره ای پیرتر نسبت به سوار دیگر می باشد این بزرگی در سایر اجزاء مانند جثه اسب ها و بزرگی و بلندی طول سر بندها نیز رعایت شده است ، سوار کلاهی تاج مانند به سر دارد بندهایی که شل او را نگه می دارد در جلو سوار به صورت ضربدری دیده می شود دارای ریش بلندی است که کمی پایین تر از چانه توسط روبانی بسته شده است . سمت راست این سوار نیز کمی از بین رفته است ولی اکثر جزئیات صورت مانند چشم ها ، ابرو ، ریش و بینی بخوبی تشخیص داده می شوند .

پیاده سمت راست ، دارای خصوصیات همان پیاده سمت چپ و شمشیری نیز به کمر دارد با این تفاوت که نسبت به پیاده دیگر قابل تشخیص تر و سالم تر باقی مانده است . در این مورد هم هدیه ای که تقدیم می شود قابل تشخیص نیست .

سوار سمت چپ ، یا همان سوار جوانتر دارای همان خصوصیات سوار دیگر ولی دارای ریشی کمتر است و دارای موهای بلندتر که این امر در طرف شانه راست سوار بیشتر دیده می شود .

دو مسئله در مورد انسانهای حجاری شده در روی این کتیبه قابل تامل است اول ، نوع آرایش سر و ریش پیاده ها و سواره ها که در اصل یکی هستند . سبک موها به صورت پیچ خورده یا به اصطلاح فر هستند و در سواره ها و پیاده ها به یک سبک است با این تفاوت که ، در سواره ها بدن کلاهی افزوده اند نوع سیبل تماماً یکی می باشد و نوع ریش تماماً تا چانه یکی بوده ، ولی در سواره ها از چانه به پایین توسط بندی کلفت بسته شده است دوم ، جسم گلوله و گردمانندی در جلو پاهاى عقبی هر دو اسب دیده می شوند ، در سوار دوم (سمت راست) دسته ای نیز بر روی آن قابل تشخیص است این وسیله گرد احتمالاً وسیله ای گرز مانند هستند!؟

نکته دیگر وجود کتیبه یا نوشته ای در گوشه بالایی سمت راست حجاری است . در این قسمت مستطیل کوچکی به همان عمق سایر اجزای این نقش کنده شده است که جز محل کتیبه یا سنگ نوشته دلیل دیگری برای تعبیه آن به نظر نمی رسد ، درغیر این صورت چه دلیلی می توانسته برای کنندن این قسمت وجود داشته باشد ؟ اما اظهار نظر در مورد وجود نوع نوشته این قسمت یا پاک کردن و تراشیدن نوشته موجود نیاز به تحقیقات بیشتر دارد .

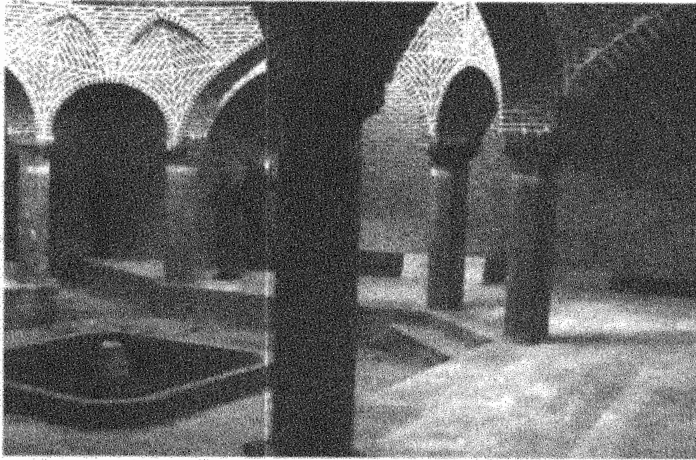


کتیبه خان تختی ، تصویر اصلی و بازسازی شده سوار سمت چپ



کتیبه خان تختی ، تصویر اصلی و بازسازی شده سوار سمت راست

Şıx hamamı حمام شیخ



نمای بخش بازسازی شده ورودی حمام شیخ

موقعیت جغرافیایی: در شرق هسته مرکزی سلماس جدید

نام محلی: شیخ حمامی (حمام شیخ)

این حمام تاریخی که جزء اولین ساختمانهای ساخته شده بعد از زلزله ۱۳۰۹ سلماس است، به حمام شیخ مشهور می باشد. شیخ نام صاحب اصلی این حمام بود که گفته می شود اصلیتی خوبی داشت. این شیخ در زمانی که این حمام مورد استفاده قرار می گرفته صاحب و اداره کننده آن بود و بنا به بعضی از نقل ها این شیخ دارای ورثه ای نبوده که بعدها صاحب این ملک گردد. بانی حمام مرحوم محمد تسوجی بوده که ساختار اولیه حمام را پایه گذاری کرد. حمام در سال ۱۳۱۲ یعنی سه سال بعد از زلزله مورد بهره برداری قرار گرفت، در ابتدا حمام تسوجی نامیده می شد سپس توسط شخصی بنام مجتبی انتظاری معروف به شیخ اداره می شد که بعد ها به حمام شیخ شهرت یافت. این حمام تا سال ۱۳۶۴ مورد استفاده قرار می گرفته است».^{۲۶۶}

امروزه این حمام توسط اداره میراث فرهنگی بازسازی و مرمت شده و چنانکه در تصویر دوم (پلان) نیز دیده می شود شامل دو ورودی میباشد، اما در قدیم ورودی اصلی همان ورودی شرقی بود که پس از طی چندین پله به پایین و به رختکن بزرگی که حوضی در وسط آن قرار دارد ختم می شد. در ضلع غربی این ورودی شیخ یا همان صاحب اصلی حمام که مردی میان سال با محاسن

سفید بود و کلاهی مشهدی^{۲۶۷} بر سر می گذاشت می نشست ، در شمال غربی این رختکن دری وجود دارد که ابتدا به یک اتاق کوچک و سپس به محوطه اصلی حمام یا به اصطلاح خزینه منتهی می شود . در ابتدای ورودی این بخش یک حوض وجود دارد که تماماً از سنگ یک تکه ساخته شده است و در کنار این حوض سنگی خزینه قرار داشت . منبع گرمایی این خزینه از مازوت Mazot بوده و آب آن نیز توسط نهر کوچکی که در سطح شهر جریان داشت تامین می شد .

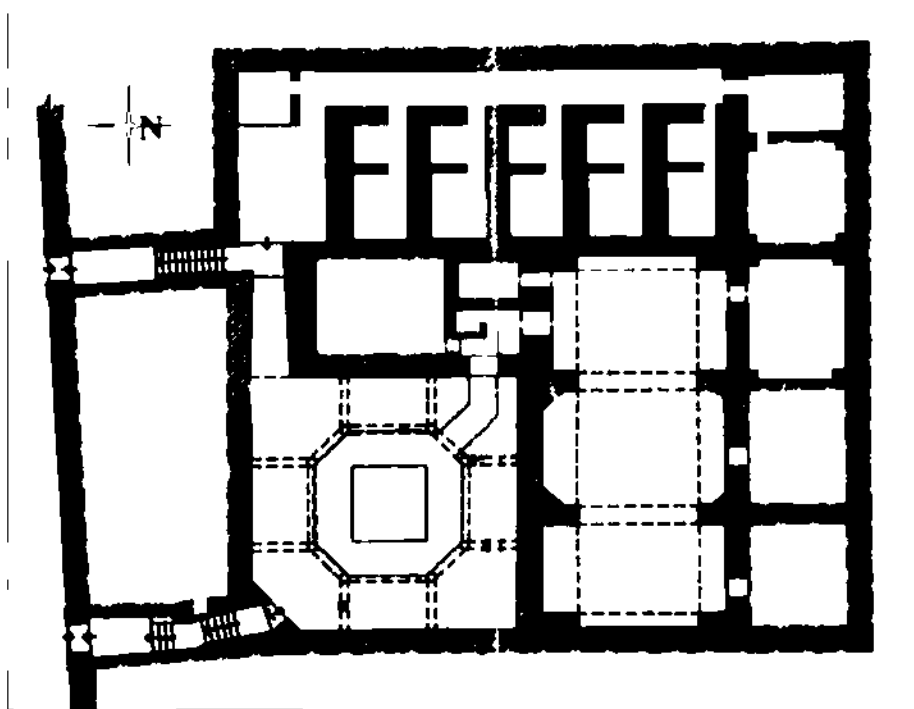
بعدها دور تا دور این خزینه شیرهایی اضافه نمودند که آب از هریک به حوضچه های استوانه ای مانند کوچکی از جنس سنگ خارا ریخته و مورد استفاده قرار می گرفته ، اما قبل از آن شخصی در بالای خزینه بود که توسط دلولی آب را به مردم می داده . در شمال این بخش سه اتاق وجود دارد که در تحقیقات نتوانستم مورد استفاده آنها را پیدا کنم .

این حمام در روزهایی از هفته زنانه و در بعضی روزها مردانه بود که طریقه شناختن این روزها از هم بدین صورت بود ، روزهایی که این حمام زنانه بود لنگی را (که در ترکی فیتنه Fitne نامیده می شود) از سر در حمام آویزان میکردند و این نشانه زنانه بودن حمام بود . از نکات جالب که توسط آن درجه اجتماعی و یا قدرت مالی شخصی را در حمام می شد حدس زد ، در حالی که تمام مردم جز لنگ لباسی که نشانه تفاخر باشد بر تن نداشتند ، این بود که کارکنان به اشخاص توانگر که از آنها انتظار انعام خوبی را داشتند سه عدد لنگ می دادند که آن شخص نیز یکی را به سر ، یکی را به بدن و دیگری را به کمر خود می بست اما بیچاره کسانی که نمی خواستند انعام اضافی بدهند باید با همان یک لنگ سر میکردند !

در غرب این حمام یک حمام دیگر نیز وجود دارد که به اصطلاح دارای نمره هایی است . این بخش جدید است بعداً به این حمام اضافه شده است و در قدیم به حمام « خویلی لار Xoylular » مشهور بوده است . امروزه تمام بخش های این حمام قدیمی بازسازی شده است .



۲۶۷ . بوهی کلاه سفید و نازک که نشانه تشریف به مشهد در قدیم می بود



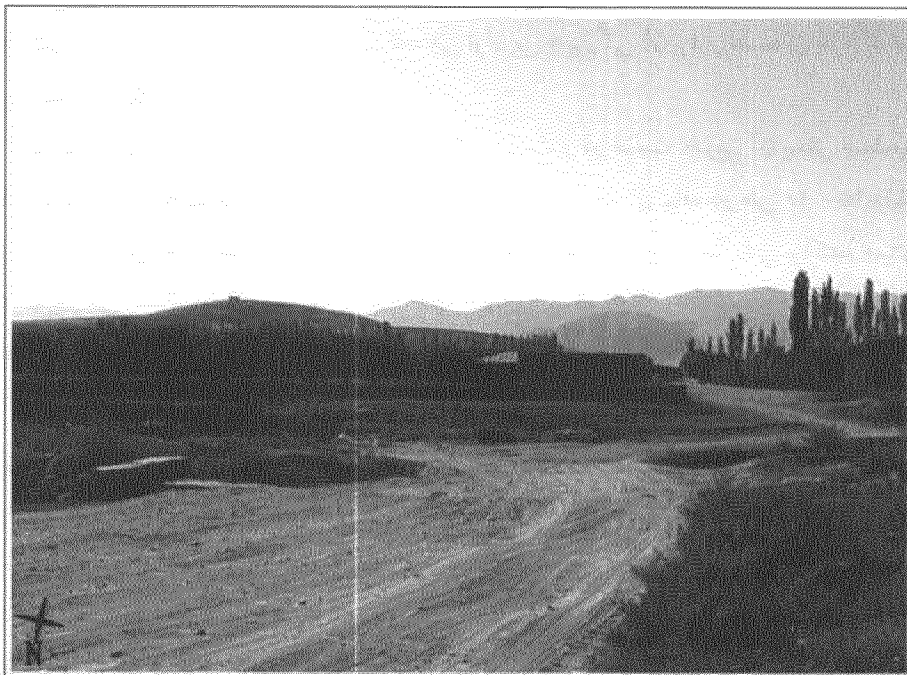
پلان کلی حمام تاریخی سبز « شمع خاماس »

Salmas – Köhnəşəhər eski abidələri آثار باستانی کهنه شهر – سلماس



بقایای مربوط به کهنه شهر قدیم در جنوب امامزاده اسحاق کهنه شهر

منطقه کهنه شهر امروزی که بعد از زلزله سلماس بازسازی شده است را ما امروزه با نام کهنه شهر جدید یاد می‌کنیم . کهنه شهر قدیم که امروز بقایای اندکی از آن شامل آثار دیوارها و پی خانه ها در اطراف امامزاده اسحاق کهنه شهر دیده می‌شود بر اثر زلزله ۱۳۰۹ به کلی از بین رفت . فراوانی آثار باستانی در اطراف منطقه کهنه شهر گویای اهمیت تاریخی این منطقه است . با تکیه به آخرین اطلاعاتی که در دست داریم « شهر سلماس قدیم » می‌تواند در اطراف کهنه شهر امروزی و شاید به بیان نزدیکتر در غرب و شمال غربی آن قرار داشته باشد ، متأسفانه تا کنون نتوانستیم آثاری از آن بدست بیاوریم .

Ağ təpə (Köhne şəhər)**آغ تپه (کهنه شهر)**

دور نمایی از آغ تپه ، کهنه شهر

موقعیت جغرافیایی : جنوب کهنه شهر جدید ، شمال کوه معروف به قارنی یاریخ

نام محلی : آغ تپه Ağ təpə

آثار موجود : بقایای نو سازی شده سازه ای مستطیل شکل ، مجموعه ای از قبور ، قبور دارای سنگ قبرهای متعلق به آرامنه ، سازه ای سنگ - گلی در جنوب تپه .

وجه تسمیه : نام تپه از دو جزء « آغ » و « تپه » تشکیل شده است . به نظر می رسد در اینجا منظور از کلمه آغ اشاره به بزرگی و عظمت تپه دارد که به راستی نیز اینچنین می باشد و می توان آن را به صورت تپه بزرگ معنی کرد . « در بین ترکان آغ Ağ نشانه شاهی ، بزرگی و یا تعلق به بزرگان است و ما در تاریخ ترکان به نام شهر های زیادی که در ساختار آنها کلمه آغ وجود دارد برخورد می کنیم نظیر : آغ اوردا (شهر حکومتی) ، آغ یورت . واژه آغ / آق (سفید) در معنی رنگ نیز در بین ترکان به همان مفهوم شاهی ، والایی ، تقدس می باشد » .^{۲۶۸}

این تپه بسیار بزرگ که در شمال کوه قارنی یاریخ و در محدوده کهنه شهر کنونی و در بین باغات قرار دارد به دلیل مسطح بودن منطقه کهنه شهر و ارتفاع خود تپه، تپه بخوبی از اطراف قابل مشاهده می باشد. هر چند در نگاه از دور چندان وسیع و بزرگ به نظر نمی رسد، ولی با رفتن به نزدیکی و صعود به بالای آن است که واقعاً می توان پی به بزرگی آن برد و تصدیق کرد که نام « آغ تپه » شایسته آن است.

تپه به دلیل وسعت زیادش دارای شیب نسبتاً ملایمی است و در قسمت جنوبی آن بخش مسطحی هم وجود دارد که تبدیل به گورستان شده است. از پای تپه با پای پیاده در طی ۱۰ - ۱۵ دقیقه می توان به بالای آن رسید. در بالاترین قسمت تپه و محوطه پیرامون آن سنگهایی پراکنده هستند که به نظر می رسد از اطراف به آنجا انتقال یافته اند، این سنگ ها از نوع لاشه ای بوده و به لحاظ اندازه چندان بزرگ و حجیم نیستند.

با قرار گرفتن در بالای تپه در اولین مرحله ما با سازه ای سنگی از سنگ های لاشه روبرو می شویم که حداکثر ارتفاع دیواره های آن به ۲۲۰ سانتی متر (۲ مترو ۲۰ سانتی متر) می رسد. در بیشتر قسمت های دیواره این سازه مستطیل شکل ملات سیمان دیده می شود که مربوط به بازسازی جدید بنا است. بنا به گفته اهالی طی سالهای گذشته دیواره های این ساختمان به کلی فروریخته بود که بعدها آرامنه با اعتقاد به مقدس بودن این جایگاه اقدام به بازسازی بنای آن نموده اند. در زیر تصویر نمای جنوب غربی این سازه را مشاهده می نمایید.



بنای سنگی معروف به کلیسا در بالای آغ تپه، کهنه شهر

چنانکه گفته شد آرامنه بر این اعتقاد هستند که این مکان مربوط به یک کلیسا می باشد ، در روزهای خاصی هم با حضور در این مکان و روشن کردن شمع به اجرای مراسم آیینی خود می پردازند . هر چند که نمی توان به طور قطع وجود قبری مقدس و مربوط به آرامنه و آرامگاهی را در این مکان بدون تحقیقات و حفريات علمی رد نمود اما در این مکان هیچ گونه نشانه هایی از قبیل قطعات مربوط به سر در ، محراب ، ستون ، در ، سفید کاری و هر گونه نشانه ای که بتواند وجود یک کلیسا را برای ما تداعی کند در روی زمین و محوطه اطراف دیده نمی شود .

بدون در نظر گرفتن اینکه این مکان در ۳۰۰ - ۴۰۰ سال اخیر چه کاربردی داشته است ، به نظر می رسد ، این تپه به دلیل ارتفاع خود و تحت نظر گرفتن منطقه کهنه شهر کلاً جنبه دیده بانی داشته . با ایستادن در بالای تپه این گفته بر هر کس بخوبی اثبات می شود . محدوده حفاظتی سلماس قدیم و اولهوی Ulhu ی اورارتویی که توسط قلعه های قارنی یاریخ ، دثریک ، زینجیر قالا (نیزیر آوا) ، جوروم سیرا Cürüm sıra و قارچی بک ایجاد می شده با پیوستن دیده بانی این تپه کامل می شده است . هر چند اطلاعات و دانسته های موجود به حدی نرسیده است که بتوان مکان سلماس قدیم و اولهوی اورارتویی را به طور قطع مشخص نمود اما بر اساس داشته های موجود و در نظر گرفتن مشاهدات جدید می توان سلماس قدیم را در محدوده وسیعی که شامل محوطه اطراف رود دثریک تا جنوب قارنی یاریخ را در بر می گیرد ، جستجو کرد .

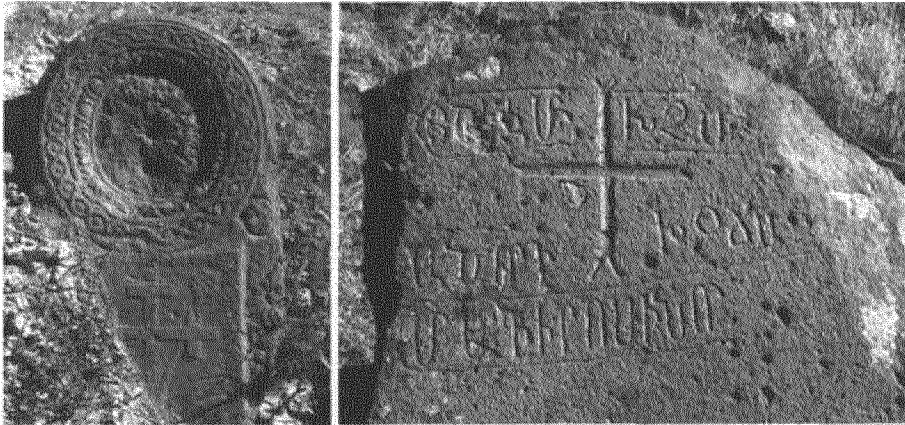
بر روی سطح تپه به رسم متداول سایر اماکن باستانی سلماس گمانه هایی توسط حفاران غیر مجاز زده شده است که در برخی نقاط با توجه به لایه لایه بودن خاک و وجود آثاری شبیه آوار بناهای باستانی چنین به نظر می رسد که محوطه توسط آواری در برخی نقاط پوشیده شده باشد .

چنانکه می دانیم سفال و شکسته های ظروف سفالی یکی از رایج ترین و متداول ترین نشانه های مربوط به سکونت طولانی بشر می باشد که بدون استثناء در اکثر اینه باستانی و تپه های باستانی مسکونی سلماس و آذربایجان دیده می شود . با توجه به این نکته که بر روی این تپه سفال به وفور وجود ندارد و حتی می توان گفت که در حد بسیار کم به قطعات شکسته سفال برخورد می کنیم ، این فکر تقویت می شود که این تپه فقط جنبه دفاعی داشته و آثاری از سکونت جمعی به صورت ارگ یا دژ در آن وجود ندارد و همین نبود سفال در سطح قبرستان شمال تپه مجال هرگونه ابراز نظری را درمورد تاریخ و قدمت سکونت و استفاده از این تپه را بدون حفاری ها و گمانه زنی های علمی از ما می گیرد .

اگر از سازه بالای تپه به طرف پایین و به سمت شمال پیش برویم پس از طی مسیری به قسمت مسطحی از تپه که دارای سطحی نسبتاً صاف و هموار است برمی خوریم . این قسمت از بالای تپه نیز

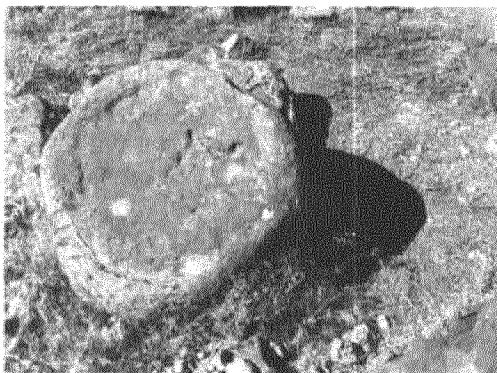
بخوبی قابل مشاهده است، در این بخش انواع سنگ های بزرگ و کوچک تراش خورده، حکاکی شده و خام وجود دارد که نشان از گورستان بودن این محل دارد. سنگ قبرها به اشکال متفاوت و با علایم و نقوشی بر روی آنها به چشم می خورند که وجود نوشته هایی به خطی شبیه خط ارمنی حاکی از تعلق بیشتر این قبور به ارامنه است اما تخته سنگ هایی هم هستند که بطور قطع نمی توان گفت متعلق به ارامنه باشند، به طور کلی انواع سنگ قبرهای موجود را می توان به سه گروه زیر تقسیم نمود:

● سنگ قبرهایی با علایم و حکاکی های صلیب شکل که در روی برخی از آنها نیز نوشته هایی در چندین سطر به خط ارمنی وجود دارد و بی شک متعلق به ارامنه می باشد. بر روی یکی از این کتیبه ها یک بیت شعر به زبان و خط فارسی وجود دارد، که بر روی این سنگ قبر تاریخ ۱۸۳۸ و ۱۸۶۳ حک شده است. صلیب هایی که بر روی برخی از سنگ قبرها وجود دارد در دو نوع + شکل و نوع دوم دارای زائده هایی در چهار سر صلیب هستند (پایین شکل سمت راست) که شبیه این علامت بر روی سنگ خارای بزرگی در محوطه کلیسای دیریش نیز وجود داشت. مجموع این سنگ قبرها به صورت هنرمندانه ای حکاکی شده اند، که بعضاً بصورت بلوک های مستطیل شکل بزرگی نیز دیده می شوند که بر روی آنها هیچ نشانه ای وجود ندارد.



نمونه ای از سنگ قبرهای موجود در قبرستان جنوب «آغ تپه» متعلق به ارامنه

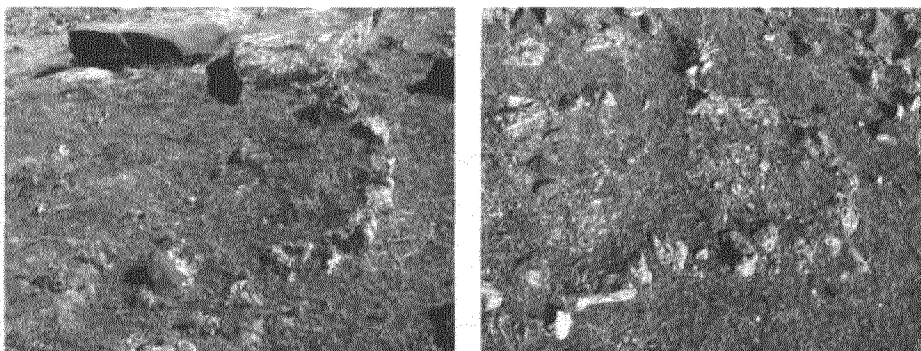
● گروه دوم از سنگ قبرها را سنگ قبرهایی به صورت تخته سنگ های بزرگ و خام (تراش نخورده) تشکیل می دهند که بعضاً به صورت نیم دایره ای شکل نیز می باشند ، نظیر این سنگ قبرها در قبرستان مربوط به سلماس قدیم (شمال امامزاده کهنه شهر) نیز تا به امروز وجود دارد . هر چند که نمی توان به طور قطع گفت که این سنگ ها و قبور مربوط به آرامنه نیست ، اما رسم گذاشتن سنگ قبرهایی بزرگ و ایستاده در بین اقوام التصاقی زبان (ترک ها) من جمله اورارتو ها نیز وجود دارد . در اطراف شهر سراب « و در زیر کتیبه معروف اورارتویی نشتبان سنگ افراشتهایی معروف به قیرخ قیزلار Qırx qızlar وجود دارد که در باور عموم این سنگ ها دخترانی هستند که به سبب گناه به غضب الهی گرفتار شده اند و تبدیل به سنگ گشته اند با حفاری در پای یکی از این گورها (سنگ ها ، تومولوس) اسکلتی به پهلو خوابیده شده با سفالها و اشیای عموماً متعلق به هزاره قبل از میلاد همزمان با کتیبه اورارتویی نشتبان کشف شد .^{۲۶۹}



نمونه ای از سنگ قبر هایی از سنگ های خام و تخته سنگ های بزرگ که در برخی نقاط قبرستان شمالی اغ تپه وجود دارند

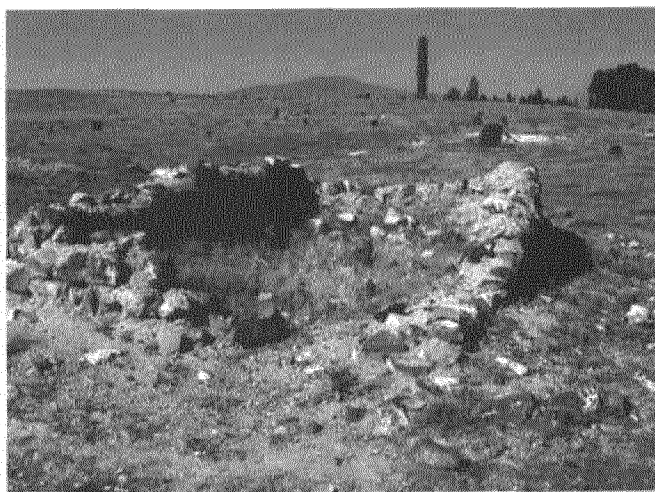
● گروه سوم قبرها را نوعی قبور بیضی شکل که توسط سنگهایی کوچکی که در کنار هم در زمین چیده شده اند تشکیل می دهند . این قبور تا جایی که من در مدت کم توانستم نمونه هایی از آنها را ببینم حداکثر طول آنها از ۱۷۰ سانتی متر (۱/۷۰ متر) تجاوز نمی کرد و محیطی که توسط سنگ چین با سنگ هایی به قطر متوسط ۲۰ سانتی متر احاطه می شد کوچک بود . بر روی این قبور هیچ سنگ قبر یا نشانه ای دیده نمی شود . این نکته را هم باید اضافه کرد که جهت تمام این قبور در راستای شمال به جنوب است اما توانستم این مورد را تشخیص دهم که آیا سر مرده به طرف شمال قرار دارد یا جنوب .^{۲۷۰}

۲۶۹ . آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، رحیم رئیس نیا ، صفحه ۱۸۹ .
 ۲۷۰ . نوشته های سنگ قبرهای آرامنه که بصورت ایستاده قرار داشتند رو به جنوب بود .



دو تصویر بالا مربوط به قبور گروه سوم یا همان قبور کوچک سنگ چین هستند که در قبرستان جنوب آغ تپه وجود دارند . فعلاً هیچ گونه نظری در مورد تعلق این قبور به ارامنه ویا سایر اقوام یا ادیان نمی توان ابراز کرد در قسمت بالای تصویر سمت چپ دو تخته سنگی که به زمین افتاده اند ، از همان نمونه های سنگ قبرهای خام و تراش نخورده ای هستند که بر روی برخی از آنها هیچ نشان و علامتی وجود ندارد اما بر روی برخی هم علامت صلیب نستوری به وضوح دیده می شود

در منتهای شمال شرقی این قبرستان سازه ای سنگ - گلی با ابعاد تقریبی ۱/۵ متر در ۲/۵ متر وجود دارد که ارتفاع دیواره های آن امروزه به ۸۰ سانتی متر می رسد ، نمی توان دقیقاً حدس زد که آیا این مکان یک آرامگاه یا قبر اختصاصی بوده یا فقط یک سازه با کاربری دیگر . در داخل این سازه سنگ قبر یا کتیبه ای به چشم نمی خورد . آنچه بیش از همه در مورد معماری سنگی و گلی این بنا جالب توجه است شباهت بسیار زیاد دیواره های آن به اتاق هایی است که در برخی قلعه های اورارتویی (و قبل از آن) در سلماس وجود دارد .



نمایی از سازه اتاق مانند سنگ - گلی قبرستان شمال آغ تپه

Müsəlim Dərmanı (Köhnə şəhər) آسیاب موسلیم (کهنه شهر)



دورنمایی از آسیاب ابی موسلیم در اطراف کهنه شهر ، خاکریز سمت راست ساختمان مربوط به ناو آسیاب می باشد

موقعیت جغرافیایی : جنوب غربی کهنه شهر جدید

نام محلی : موسلیم دَرمانی^{۲۷۱} Musəllim dərmanı

آثار موجود : بقایای مربوط به ساختمان آسیاب ، ناو Nav طولانی آسیاب

وجه تسمیه : تا آنجایی که توسط تحقیقات محلی مشخص شد نام این آسیاب برگرفته شده از نام آرامگاه و مکان مقدسی است که به فاصله کمی از این آسیاب قرار دارد و مردم آن را مدفن شخص مومنی به نام «موسلیم» می دانند ، خرابه ساختمان مربوط به این شخص مومن همچنان امروز باقی مانده و به رغم ساخت و ساز در دو طرف آن هیچ کس به خود این اجازه را نداده که به این مکان مقدس آسیبی وارد نماید . این مساله برای ما مشخص نشد که آیا این شخص خود صاحب آسیاب بوده است یا مردم به سبب نزدیکی آسیاب به آرامگاه این فرد نام وی را بر روی آسیاب نهاده اند ؟

۲۷۱. درمان که تلفظ صحیح آن دگیرمان است واژه ای ترکی به معنی آسیاب می باشد .

آسیاب‌ها در قدیم یکی از اجزاء اصلی شهر‌ها به حساب می‌آمدند. انعکاس این امر را ما در طول تاریخ و افسانه‌ها شاهد هستیم (داستان کوراوغلو). تعداد این آسیاب‌ها در شهر‌ها بسته به جمعیت و وسعت شهر متغیر بود که بیشتر آنها هم در خارج شهر قرار داشتند. در محدوده سلماس هم به علت وجود آبهای جاری و رودخانه‌های زیاد تعداد آسیابهای آبی زیادی قرار داشته.

در داخل قصبه دیلمان ۳ آسیاب آبی وجود داشته که توسط آب رودهای آرزین Arzin و علیشه Əlişə کار می‌کردند. امروزه فقط بقایای بسیار اندک یکی از آنها که در شرق آغا مچیدی Ağa məçidi باقی مانده است. سنگ آسیاب بزرگ متعلق به این آسیاب که تا اواسط سال ۱۳۸۵ در آنجا باقی بود بعدها برای زیر سازی یک از کوچه‌های اطراف آن مورد استفاده قرار گرفت! نشانه‌هایی از چند آسیاب آبی دیگر مانند آسیاب مغانجیق و تمر نیز وجود دارد که فقط بخش‌هایی از دیواره و ناو^{۲۷۲} آنها امروزه به چشم می‌خورد.

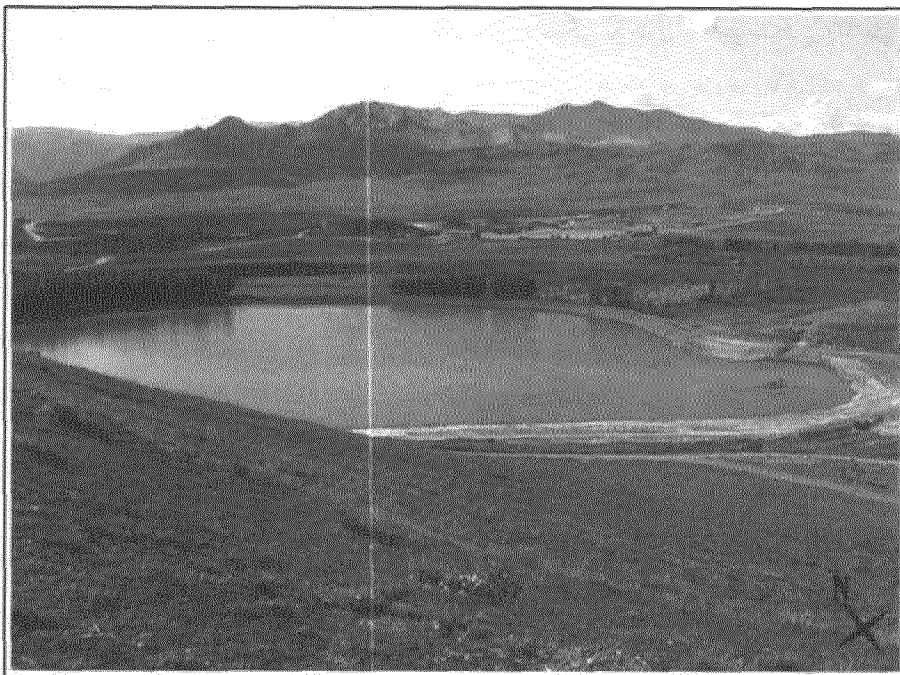
آسیاب آبی کهنه شهر بی شک یکی از کاملترین بقایای آسیاب‌های قدیمی است که در منطقه سلماس قرار دارد. این آسیاب از دو اتاق تشکیل شده است. اتاق بزرگتر که بخش آسیاب هم در آن قرار دارد وسعتی بیشتر و نزدیک دو برابر نسبت به اتاق دیگر را داراست. سنگ آسیاب موجود در داخل این قسمت نیز قبل از سال ۱۳۸۵ به سرقت رفته بود. دفعه قبلی که برای دیدن این آسیاب رفته بودیم درب چوبی ورودی ساختمان این آسیاب که بر زیبایی و قدمت بنا می‌افزود در جای خود قرار داشت، اما متأسفانه دومین بار که برای تکمیل اطلاعات در مورد بنا به محل رفتیم (مهر ۱۳۸۶) متأسفانه در آن بزرگی به سرقت رفته بود. چهار چوب این در سنگی می‌باشد که از ۳ بلوک تراشیده شده سنگ خارا (پیام داشی) تشکیل شده است، شیبه این نوع چهارچوب سنگی در تعدادی از خانه‌های قدیمی کهنه شهر نیز دیده می‌شود.

ناو این آسیاب امروزه نیز همچنان به شکل سابق باقی مانده است. هر چند اندازه گیری طول دقیق آن برایمان امکانپذیر نبود ولی احتمالاً طول آن به بیش از ۲۰۰ متر می‌رسد.

۲۷۲. ناو Nav که بعضاً آبارا Abara نیز گفته می‌شود، جویی است دست ساز، خاکی و پرشیب با طول زیاد که به طرف آسیاب رفته رفته از شیب آن کاسته می‌شود. نا این روش آب را با سرعت زیاد با استفاده از ایجاد شیب مصنوعی به داخل آسیاب هدایت می‌کنند تا جریان تند آن پره‌هایی را که توسط اهرمی به سنگ بالایی آسیاب متصل هستند را به حرکت در بیاورد. صبح روز چهارشنبه آخر سال که به نام «ناو گندماق Nava gedmaq» مشهور است برگرفته از حضور مردم در کنار این آبراهه‌های مصنوعی می‌باشد. خود این حضور در کنار آب هم به دلیل اعتقادی بود که ترکان باستان به مقدس بودن آب داشتند. این مراسم امروزه نیز همچنان با شور و هیجان در سلماس و کنار رود زولا با آیین‌های خاص خود اجرا می‌شود.

Köhnəşəher gölü

گول کهنه شهر^{۳۳}



نمایی از گول کهنه شهر از فراز کوه قارچییک

موقعیت جغرافیایی: در چهار کیلومتری غرب کهنه شهر

نام محلی: کهنه شهر گولی Köhnəşəher Gölü ، خان گولی Xan gölü

آثار موجود: دریاچه بازسازی شده گول، یک کتیبه و یکی از ارخ های گول

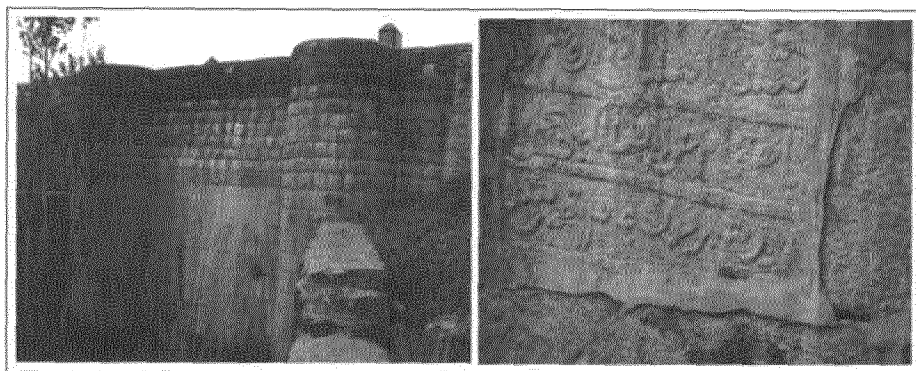
این آبگیر یا همان گول در غرب کهنه شهر ساخته شده است و بر سر راه کهنه شهر به نیریز آوا قرار دارد که توسط راهی خاکی می توان از آن دیدن کرد. البته دسترسی به گول با ماشین های سواری مشکل است و به سبب نزدیکی آن به جاده آسفالتی می توان راه را پیاده پیمود. گول در کنار کوهی که بنای معروف قارچییک Garçibək در آن قرار دارد (یا به بیان بهتر قرار داشته!) ساخته شده است. هدف از ایجاد این گول جمع آوری آب های سطحی و روان در فصل بهار و استفاده آنها در کشاورزی بعد از ماههای بهار بود. چنانکه امروزه نیز مشاهده می شود میزان بارشهای بهاری

۲۳۳. فنون آبیاری مانند گول و قنات و کهریز و ... از اختراعات مردمان ترک هستند که در زبان فارسی معادل دقیقی برای آنها وجود ندارد اما گول را تقریباً می توان دریاچه مصنوعی نامید.

منطقه و آب های جاری حاصل از ذوب برف ها در منطقه سلماس قابل توجهی است که با گذشت بهار ، با افزایش دما و کاهش بارش های فصلی نیاز به آب کشاورزی به خوبی حس می شود مردمان باستان ما نیز بخوبی راه حل این مشکل را پیدا نموده اند .

« سد ذخیره ای کهنه شهر (گؤل) شامل یک دیواره سنگی به طول ۳۹ متر عرض ۴/۷ متر و ارتفاع ۵/۴ متر می باشد که در محل به دهنه های سد معروف است و دو بازوی خاکی در طرفین بخش جنوبی و شمالی دیوار سنگی احداث شده ، طول بازوی جنوبی ۱۱۶ متر ارتفاع ۶ متر و عرض متوسط ۶ متر می باشد . طول بازوی شمالی ۶۰۰ متر حداکثر ارتفاع آن ۵/۳ و عرض متوسط آن ۵ متر است . حد فاصل دیواره سنگی و خاکی در طول حدوداً ۶ متر از هر طرف با سنگ لاشه و بطور نامنظم کار شده که مربوط به مرمت سال ۱۳۴۰ می باشد .^{۲۷۴} بر روی دریچه بازسازی شده گؤل کتیبه ای به چشم می خورد که مضمون آن این نوشته است « سد باستانی تازه شهر به احتتام خرده مالکین محل در شهریور ۱۳۴۰ شمسی تعمیر شد .^{۲۷۵} »

همانطور که امروزه کاملاً مشخص شده است ساخت این دریاچه مصنوعی مربوط به دوران اورارتویی (۱۲۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد) است و عمق متوسط آن به ۲/۵ متر می رسد . در کتیبه های شاهان آشور که لشکر کشی های پی در پی به سرزمین های اورارتویی داشتند به وفور اطلاعاتی در مورد سازه های آبیاری که توسط آنها از بین برده می شد وجود دارد .^{۲۷۶}



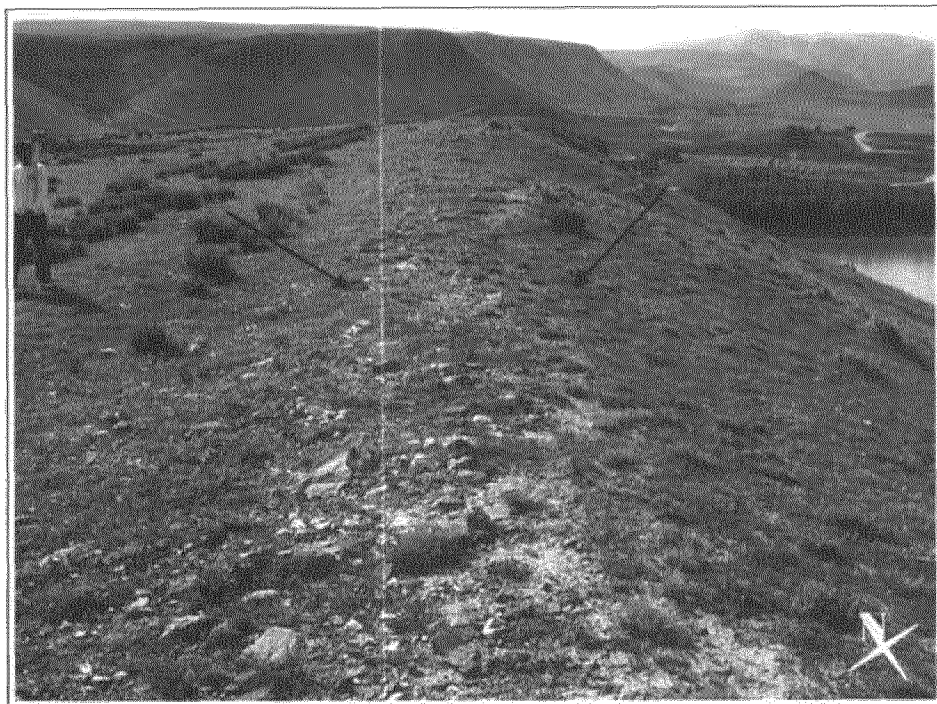
تصویر سمت چپ نمایی است از دهه بازسازی شده گؤل کهنه شهر که در وسط دیواره آن کتیبه ای نصب شده است
تصویر سمت راست نیز نمای نزدیک همین کتیبه می باشد

۲۷۴ . شهر من کهنه شهر ، جلیل جلیلی کهنه شهری ، صفحه ۲۷

۲۷۵ . شهر من کهنه شهر ، جلیل جلیلی کهنه شهری ، صفحه ۲۷

۲۷۶ . تمدن اورارتو ، بوریس پیوتوفسکی ، ترجمه دکتر خطیب شهیدی

Qarçibək qalası (Köhnə şəhər) قلعه قارچی بک (کهنه شهر)



نمای بخشی از دیوار محافظ شمال غربی بنای معروف به قارچی بک

موقعیت جغرافیایی: غرب کهنه شهر، جنوب غربی گؤل

نام محلی: قارچی بک (قارچی بک = قار + چی + بک) [Qarçipək]

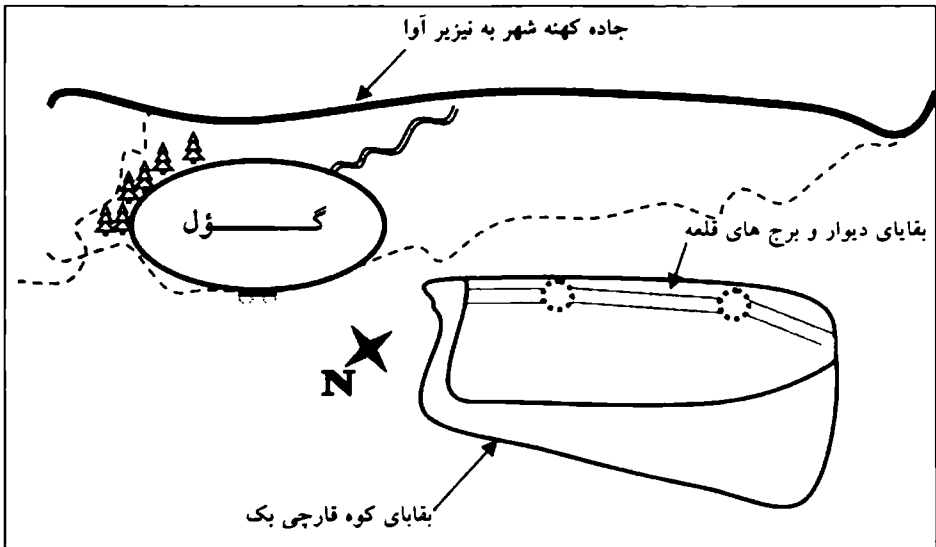
آثار موجود: بقایای دیوار یک قلعه و دو برج نگهبانی، انواع شکسته های سفال

در کنار گؤل کهنه شهر و در جنوب غربی دهنه آن به کوهی بزرگ برمی خوریم بنا به عقیده عموم مردم این بنا قلعه ای بوده متعلق به خانی به نام قارچی بک. همانطور که می بینیم این اسم از قار + چی + بک تشکیل شده است. اطلاعات من در آن حدی نیست که بتوانم معنی «قار» را دقیقاً تفسیر نمایم، ولی پسوند «چی» نوعی پسوند ترکی است و مربوط به انتساب شغلی می باشد و بک نیز که به صورت بیگ به زبان فارسی وارد شده است بیشتر به معنی والی و امیر محلی بکار می رود. اینکه این بنا در قرون اخیر (بعد اسلامی) توسط شخصی بدین نام مورد استفاده قرار گرفته باشد

چندان نکته تازه و یا بعیدی به نظر نمی رسد اما با توجه به وجود گؤل و قدمت باستانی محوطه کهنه شهر به نظر می رسد قدمت این قلعه بسیار بیشتر از این گفته ها باشد .

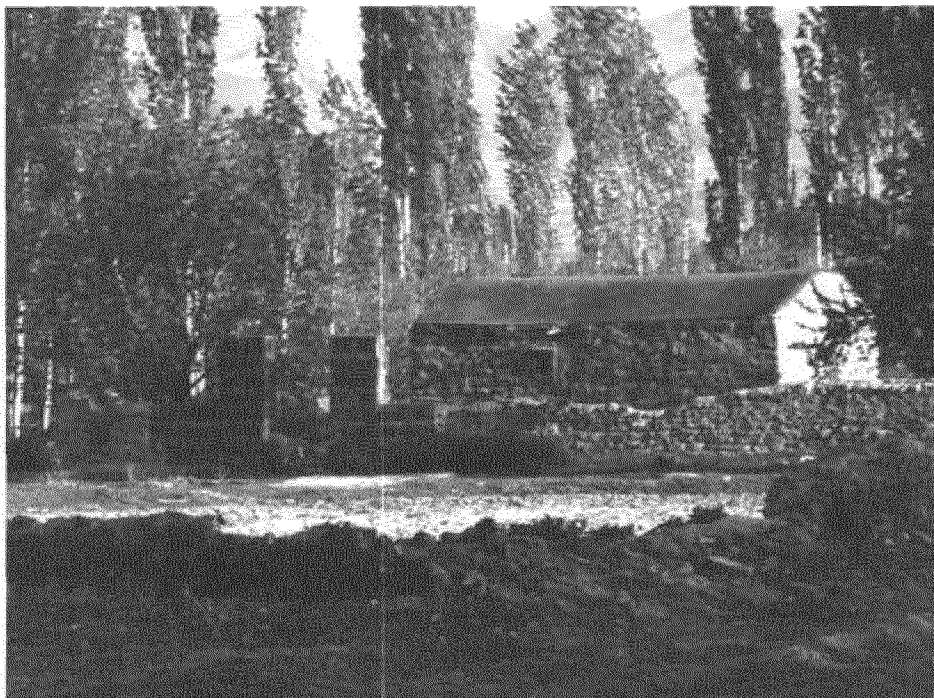
متأسفانه در تاریخی که من توانستم از این قلعه دیدن کنم نصف کوه به کل از بین رفته بود . ابتدا سنگ های بنای قلعه و سپس سنگ های کوه برای ساخت سد دثریک مورد استفاده قرار می گیرد ، بجز چند متری از ضلع شمال غربی کوه ساختار کلی قلعه و حتی خود کوه توسط ماشین آلات راهسازی و حمل و نقل زیر و رو شده است ، می توان حدس زد تا چاپ این کتاب شاید چیزی از کوه باقی نماند . در حین گفتگو با برخی از کارگران آنها در حین کندن کوه با آثاری از تراش بر روی سنگ ها مواجه شده اند و آنها را به زیر تیغ بولدوزر سپرده بودند !

بقایای دیواری که در امتداد شمال به غرب کوه باقی مانده است دارای قطری نزدیک یک متر می باشد و از سنگ های ساحلی و بدون ملات ساخته شده که امتداد آن در سرتاسر جبهه شمالغربی کوه دیده می شود در دو بخش از این دیوار بقایای دو برج دیده بانی بصورت دایره کامل وجود دارد قطر این برج ها به بیش از دو متر می رسد . در سطح کوه آثاری از آجر پخته نیز دیده می شود متأسفانه چون بیش از ۹۰ درصد محوطه یاکلاً از بین رفته و یا زیر و رو شده است ، به ندرت بر روی سطح آن می توان سفالی دید به همین دلیل هیچ نظر قطعی در مورد تاریخ این قلعه نمی توان ابراز داشت.



پلان کلی قلعه و گؤل کهنه شهر

Mərg Yagub klisası (Köhne şəhər) کلیسای مرگ یاقوب (کهنه شهر)



نمایی از ساختمان و ورودی کلیسای مرگ یاقوب در کنار بقایای مربوط به کهنه شهر قدیم

موقعیت جغرافیایی: غرب کهنه شهر کنونی، در اطراف خرابه های کهنه شهر قدیم
 نامهای محلی: کلیسای مرگ یاقوب Mərg Yagub، کلیسای ماریاتوس Mar Yatus (مار در
 بین آسوری ها نوعی درجه روحانی می باشد که به اول اسم اشخاص اضافه می شود)
 آثار موجود: بقایای بازسازی شده در ورودی محوطه کلیسا، ساختمان کلیسا
 این کلیسای نسبتاً قدیمی که امروزه به صورت کامل بازسازی شده است در بین خرابه های کهنه
 شهر قدیم قرار دارد و تاکنون در هیچ یک از کتب باستانی یا سفرنامه ها ذکری آن به میان نیامده
 است و به نظر نمی رسد که از لحاظ قدمت همپای سایر کلیساهای سلماس باشد. در روبروی کلیسا
 یک سر در ساخته شده با سنگ خارا دیده میشود که جدید است ولی دیوار های اصلی اطراف آن
 که با قلوه سنگ های بستر رودخانه ای ساخته شده اند دارای قدمت بیشتر می باشند.

از لحاظ نوع معماری ، ساختمان این کلیسا فاقد ظرافت خاص سایر کلیساها سلماس مانند هفتوان ، خوسرووا (کلیسای قدیم) دیریش که ترکیبی از هنر یونانی- هلنی با هنر معماری ترکان است در این بنا دیده نمی شود . نوع مصالح تشکیل دهنده بنا سنگ لاشه ، سنگ خارا ، سیمان و احتمالاً آهک می باشد . بر روی سنگ خارای طاق ورودی زیرزمین این کلیسا تاریخ ۱۳۳۱ش (۱۹۵۲م) دیده می شود .

چنانکه در اکثر متون تاریخی ذکر شده « در زمان حکومت ترکان مغول ، بخصوص حکومت هلاکو خان در آذربایجان بیشترین حمایت از گسترش ادیان مختلف به عمل آمده است . در آن زمان به علت حمایت های همسر مسیحی هلاکو خان کلیساهای زیادی در اکثر نقاط آذربایجان برای پیروان این ادیان بنا گردید ».^{۳۷} البته این نظر شخصی بنده بوده و فعلاً هیچ سند تاریخی در این مورد وجود ندارد .

Eski Salmas qəbristanı قبرستان سلماس قدیم



بخشی از گورستان سلماس قدیم (کهنه شهر)

موقعیت جغرافیایی: غرب کهنه شهر فعلی و در ضلع شمالی بقایای کهنه شهر قدیم
آثار موجود: سنگ قبرهای بزرگ باستانی، سنگ قبرهای قدیمی، کورقانها، دخمه های قدیمی و
گورهای دسته جمعی معروف به قبور شاه عباسی.

نام محلی: این قبرستان در بین مردم کهنه شهر به نام « یوخاری قبرستان Yuxarı qəbristan »
مشهور است که به نام قبرستان سلماس قدیم هم از آن یاد می شود. قبرستان کهنه شهر قدیم در زیر
ساختمان امروزی مدرسه « نوروز » قرار دارد.

این قبرستان قدیمی در شمال غربی بنای امروزی کهنه شهر قرار گرفته است. وسعت قابل توجهی
را شامل می شود و همچنان اموات جدید در آن به خاک سپرده می شوند. بخش زیادی از قسمت
شمالی این قبرستان چنانکه در تصویر بالا نیز دیده می شود در دهه های اخیر به کلی تخریب و به
باغات تبدیل شده، در داخل بعضی از این باغها برخی از آثار قبور شامل سنگ قبر و کتیبه های
ستون مانند دیده می شود. قبرستان در زمان استفاده خود شامل بخشهای جداگانه ای را برای مذاهب

و اشخاص مختلف بوده است. قسمت غربی برای آرامنه (ترسا)، قسمت شمال یا شاید شمال غربی برای جووودلر Cüvüdlər (یهودی ها) قسمت غربی و شرقی برای مسلمانان، ولی احتمال دارد این قسمت قبل از اسلام توسط ادیان باستانی مورد استفاده قرار می گرفته.

بنا به نظر دکتر توحید ملک زاده این قبرستان به سلماس قدیم تعلق دارد که در طی حوادث و جنگ ها و بروز نا امنی از بین رفت. با توجه به این گفته باید شهر قدیم سلماس که در اطراف این قبرستان قرار داشته دارای رونق و وسعت زیادی می بود، چرا که وسعت این قبرستان از وسعت

قبرستان فعلی سلماس که در جنوب آن قرار دارد خیلی بیشتر است (نزدیک ۲/۵ برابر).^{۲۷۸}

در نگاه اول آنچه که ما از این گورستان بزرگ می بینیم، محوطه وسیعی است که در برخی قسمت های آن تپه هایی نیز دیده می شود. این در حالی است که بخش وسیعی از آن امروزه از بین رفته است. با یک بررسی ساده در اطراف و زمینهایی که مربوط به این گورستان بزرگ بوده و بعدها تبدیل به باغ شده این سؤال برای انسان به وجود می آید، واقعاً شهری که این گورستان به آن تعلق داشته خود داری چه وسعت و رونقی بوده است که گورستانی به این بزرگی داشت؟

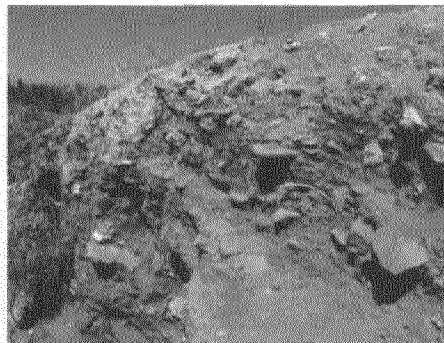
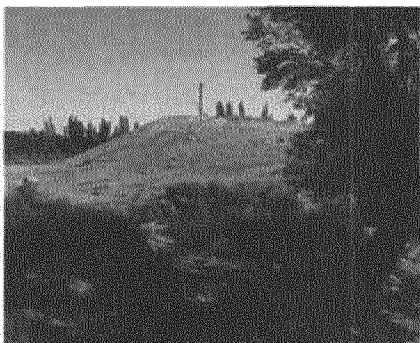
در یک جمع بندی از دیده ها می توان انواع قبور و سازه های موجود در این گورستان باستانی را به صورت زیر دسته بندی کرد:

● تپه ها (گور تپه ها): در شرق و شمال شرق این گورستان ما به چندین بلندی تپه مانند بر می خوریم، در نگاه نزدیک و دقیق به تپه می توان به این نکته پی برد، که این تپه ها تپه هایی طبیعی نبوده و بقایا و آثاری از دخالت انسان در لایه های آنها وجود دارد. از جمله این نشانه ها می توان به وجود شکسته های فراوان سفال در بین لایه های تپه و یا بعضاً سازه ای اتاق مانند در زیر آن اشاره کرد.

در یکی از این تپه های مصنوعی که به سبب قرار گرفتن در کنار بستر سیلاب، در فصل بارشهای بهاری قسمت زیادی از خاک های اطراف آن شسته شده و بدین وسیله برش عمودی از تپه به وجود آمده است لایه های متعددی از سفال دیده می شود. نکته جالب در مورد این تپه وجود این شکسته ها و قطعات ظروف سفالی از پایین ترین سطح تپه تا بالای آن است که ارتفاعی را نزدیک ۱/۵ متر شامل می شود. در بین این شکسته های سفال، در ظروف سفالی هم به صورت شکسته وجود دارد. از شواهد موجود چنین به نظر می رسد که این تپه یک کورقان باشد.

۲۷۸. بر اساس آنچه که امروزه توسط تحقیقات گذشته و کنونی در مورد سلماس قدیم می توان حدس زد چنین به نظر می رسد که سلماس قدیم در غرب بقایای مربوط به کهنه شهر قدیم قرار داشته. اطلاعات بیشتر در فصل مربوط به قلعه های سلماس.

کورقان Korqan ها در قدیم قبوری بودند که ترکان باستان (اقوام التصاقی زبان) بزرگان خود را در آن به خاک می سپردند.^{۳۹} در قدیم پس از کشته شدن بزرگان قوم در طی جنگ ها یاران وی برای احترام مرده وی را در مکانی دفن می کردند و در برخی موارد اسب و ابزار جنگی فرد را هم در گور قرار می دادند سپس هر شخص مقداری خاک بر روی مزار مرده می ریخت تا اینکه مکان قبر بصورت تپه ای کوچک یا بزرگ در می آمد. البته مراسم دیگری نظیر قرار دادن چهار سرزینزه در اطراف قبر، قرار دادن قمیز Qəmiş در دست متوفی، شکستن ظروف سفالی بر بالای مزار، تدفین مرده در چهارچوب سنگ چین شده (قوُبوستان، باکی) و یا قرار دادن مرده در داخل جعبه یا تابوت نیز در بین ملل التصاقی زبان از دیرباز متداول بود.^{۳۸}



شکل چپ، نمایی از تپه (کورقان) که در شرق قبرستان قرار دارد. (شکل راست) برش عمودی لایه های آن بقایای ظروف سفالی و استخوان دیده می شود

● تپه ها (گور دخمه ها): علاوه بر تپه هایی که در بالا به عنوان کورقان نام برده شد. در سطح این گورستان و بخصوص در مرکز آن ما به تپه هایی برخورد می کنیم که احتمالا مربوط به بقایا و آوار دخمه ها یا آرامگاه ها هستند. در زیر خاک این تپه ها که توسط حفاران در چندین نقطه نقب هایی به داخل حفر شده است سازه هایی اتاق مانند دیده می شود. سطح داخلی یکی از این دخمه ها که در وسط این گورستان قرار داشت به خوبی سفیدکاری شده است. این اتاق که بخش های از آن قابل مشاهده بود از سنگ لاشه و گل ساخته شده است.

در منتهای قسمت غربی این گورستان قدیمی در زیر یکی از تپه ها که مساحت بزرگی را نیز شامل می شود به بقایایی از یک دخمه بر می خوریم، ورودی این دخمه که به احتمال زیاد دارای ۲ الی ۳ اتاق کوچک است توسط آوار و خاک مسدود شده و قابل تشخیص نیست اما دیوار یکی از

۳۹. واژه کورقان گرفته شده از مصدر کورلاماق است.

۳۸. اطلاعات بیشتر در مورد عادات و مراسم دفن به صورت کورقان در مقاله دکتر توحید ملک زاده tohidmalikzade.blogfa.com

اطاق های آن که توسط حفاران سوراخ شده است راهی به داخل دخمه دارد. این اتاق دارای سقفی هلالی شکل است که آثار سفید کاری با گچ در بخشهایی از آن وجود دارد اتاق از مصالح سنگ لاشه و آهک ساخته شده است.

دو روایت نسبت به این دخمه ها وجود دارد که در عین حال هر دو هم می تواند صحیح باشد. اول اینکه در فصول سرد سال که به دلیل بدی شرایط آب و هوای منطقه امکان دفن جسد وجود نداشت برای مدتی این اجساد را در این دخمه ها قرار می دادند و دوم، برخی از این دخمه ها اختصاصی بوده و جسد را بعد از انجام مراسم خاص به صورت دراز کش در این دخمه ها قرار می دادند و آن را دفن نمی کردند.^{۲۸۱}

اطلاع ما از این دخمه ها اولاً به سبب بلندی های تپه مانند و ثانیاً به علت حفاری هایی است که در محدوده آنها صورت گرفته می باشد چه بسا تعداد زیادی از آنها در سطح این قبرستان وجود دارد که ما اطلاع دقیقی از وجود آنها نداریم. در دهنه ورودی یکی از این دخمه ها که توسط حفاری های غیر مجاز نقبی به داخل کنده شده است تعدادی کتیبه شکسته وجود دارد که حفاران به دلیل عدم جابجایی آنها و نداشتن قیمت مادی، این کتیبه ها را که در داخل این دخمه ها بوده شکسته و به بیروی انتقال داده اند. بر روی برخی از این کتیبه ها خطی خمیده شکل وجود دارد که نوع خط برای من قابل تشخیص نیست، برخی کتیبه ها هم به زبان عربی هستند.



شکل راست، نمای داخلی دخمه قسمت غربی که دارای سقفی هلالی شکل است
شکل سمت چپ، دورنمای تپه و محلی که این دخمه در زیر آن قرار دارد

● قبور تابوت دار: در برخی از قسمت های این قبرستان و بخصوص قسمت مرکزی آن به نظر می رسد در داخل قبور تابوتی وجود داشته که به سرقت رفته است. فکر وجود تابوت از آنجایی در

۲۸۱. نظیر این روایت برای دخمه هایی که در زیر امامزاده کهنه شهر قرار داشته و امروز محل آن را پر کرده اند نیز در بین مردم وجود دارد.

ذهن بیننده تداعی می شود که خاک محل نبش قبر شده کاملاً به صورت مستطیل شکل باقی مانده است ، در این محوطه هرچند نشانه ای از وجود جعبه یا تابوتی وجود دارد ولی سنگ قبری با علامت صلیب و یا نوشته ارمنی به چشم نمی خورد ؟ همانطور که قبلاً نیز گفته شد رسم قرار دادن مرده در داخل صندوق چوبی یا فلزی در بین اجداد اولیه ترکان نیز مرسوم بود .

● قبور باستانی : در محوطه این قبرستان ما به سنگ های بزرگ و بعضاً گردی بدون هیچ نوشته و علامتی بر روی آنها برخورد می کنیم . به نظر می رسد که ، این قبرها از جمله قبور باستانی این قبرستان باشند چرا که در طول تاریخ ما در بین برخی ترکان باستان ما به این چنین قبور دارای سنگ قبرهای بزرگ برخورد می کنیم . برای مثال آرامگاه معروف به اینیس Inis در روستای ایستی سو - ی سلماس .

● قبور جمعی یا قبور شاه عباسی : یکی از معروف ترین و در عین حال تأسف برانگیز ترین قبور موجود در این گورستان باستانی هستند . این قبور به جنگ و برادر کشی دوران صفویه مربوط می شوند که علامت مشخصه آنها وجود محوصه سنگ چین U شکل است . چنانکه میدانیم در این جنگ به علت ازدیاد تلفات و بروز جنگ های پی در پی این فرصت وجود نداشت که کشته شدگان را تک به تک دفن نمایند برای همین آنها را در قبور دسته جمعی به خاک می سپردند دور آنها را بصورت سنگچین در می آوردند . نمونه های زیادی از این قبور در اندازه های مختلف در بیشتر نقاط و بخصوص مرکز و شرق این گورستان امروزه دیده می شوند . همانطور که میدانیم بروز همین جنگ ها و در پی آن مهاجرت مردم از سلماس قدیم باعث نابودی کامل شهر تا مدت زیادی شد .



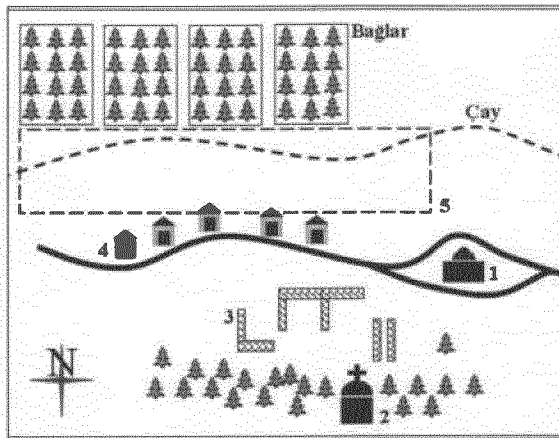
یکی از نمونه های قبور شاه عباسی در گورستان کهنه شهر - سلماس قدیم

بر اساس گفته های مردم محلی در شمال این قبرستان بزرگ که امروزه تبدیل به باغ شده است بخشی نیز به نام قبرستان « جووودلر Cüvüdlər » وجود داشته که یهودی ها اموات خود را در آن به خاک می سپردند اما نتوانستم نشانه ای از آنها را بدست آورم .

توسط باغداران کهنه شهری از وجود چندین کتیبه به خط عربی بزرگ که از جنس سنگ خارا (پیام داشی) هستند مطلع شدیم و خوشبختانه توانستم از بقایای برخی از آنها تصاویری تهیه نمایم ولی تلاش من برای خواندن این کتیبه های بزرگ و بعضاً ستون مانند به نتایج چندانی روشن ختم نشد . با کمی دقت و بررسی در اطراف این گورستان ما متوجه استفاده این کتیبه ها در ساختن پل ، پی ساختمان ، کانال و ... می شویم .

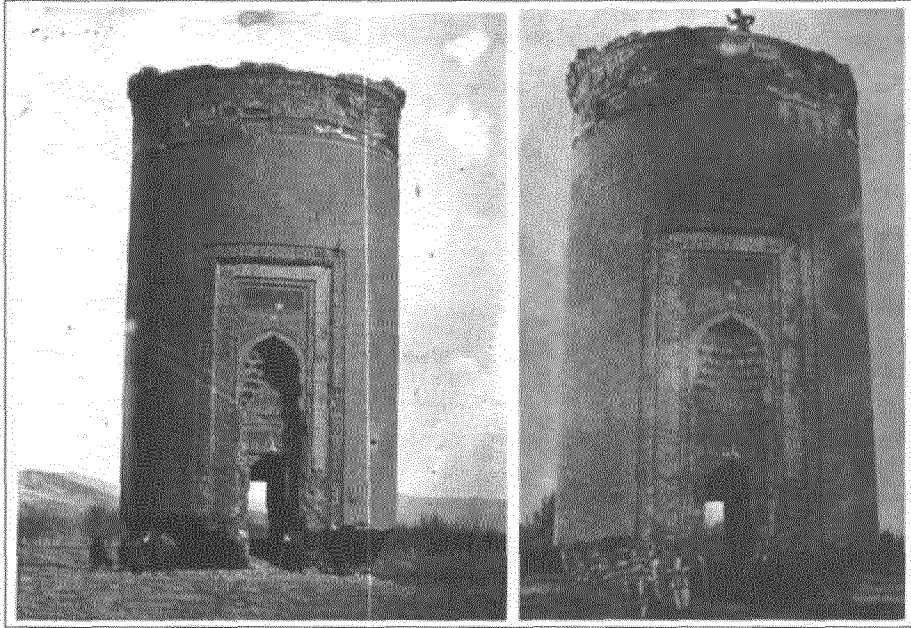


یکی از کتیبه های بزرگ موجود در داخل باغهای شمالی قبرستان ، این وجه کتیبه در سه سطر و به احتمال زیاد به زبان عربی می باشد . کلماتی شبیه خاک ، برج ، الناس بر روی کتیبه قابل تشخیص هستند



- ۱ . امامزاده کهنه شهر ۲ . کلیسای مرگ یاقوب
- ۳ . بقایای کهنه شهر قدیم ۴ . حصارهای دامداری ۵ . حدوده فعلی قبرستان قدیم کهنه شهر

Mirə xatun (Köhnə şəhər) مینار . میره خاتون (کهنه شهر)



دو عکس از منار کهنه شهر مشهور به « مینار ، میره خاتون » قبل از زلزله ۱۳۰۹ سلماس
عکس : ارشیو انجمن نویسندگان سلماس

موقعیت جغرافیایی : غرب سلماس جدید ، شرق کهنه شهر جدید
آثار موجود : امروزه کوچکترین اثری از این منار بر جای نمانده است . در سالهای اخیر بقایای پی
این منار هم به کلی با خاک یکسان شده و تبدیل به ساختمان مسکونی گردیده است .

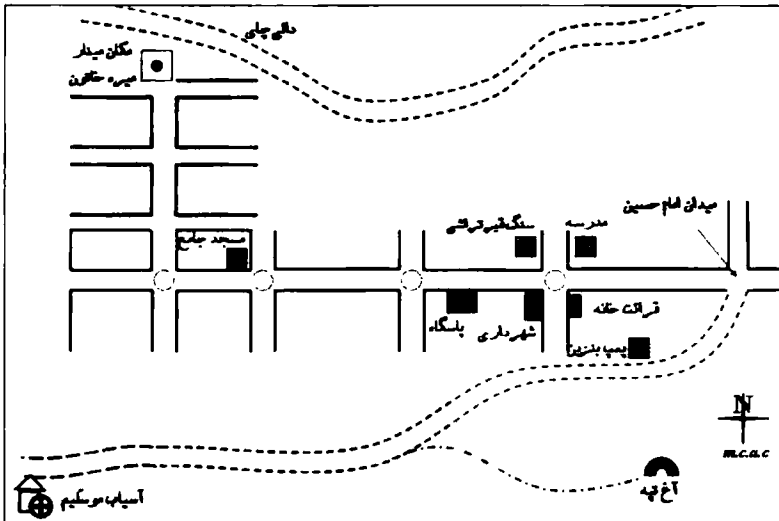
نام های محلی : مینار ، Minar ، میره خاتون (میناری) Mirə Xatun

در شمال شرق کهنه شهر امروزی و درست متصل به خانه های مسکونی ، قطعه باغی بود متعلق
به مرحوم علی بهادری که اکنون در انتهای شمال شرقی خیابان سالمی به واحد های مسکونی تبدیل
شده است . در وسط همین باغ خرابه های یک بنای سنگی قرار داشت و این خرابه ها و زمین های
اطراف آن را « مینار » می نامیدند . بعد از تحقیقاتی معلوم گردید که این خرابه ها مقبره میره خاتون
دختر ارغون خان از ایلخانان مغول بود که به سال ۱۳۰۹ بر اثر زلزله ویران شده است . اما متأسفانه
دیگر دیر شده بود ، زیرا وارثان مرحوم بهادری سنگهای این خرابه را کنده و برای استفاده در بناهای

خود برده بودند (!؟) و محل آن را مسطح نموده و به زمین زراعی تبدیل نمودند. هم اکنون کوچکترین اثری از آن باقی نمانده است.^{۳۸۲}

بنا به بعضی از نوشته های تاریخی تعداد این منارها سه عدد بوده که، یکی در سلماس یکی در اورمی (ارومیه) و دیگری در مراغه قرار داشتند و مجموعاً به اوج گنبد Üç günböz یا همان سه گنبد معروف بودند. به عقیده هرتسفلد این برج مقبره میره خاتون دختر ارغون خان حاکم آذربایجان و همسر تاج الدین علیشاه جیلانی است که تاریخ آن ۷۰۰ یا ۷۱۰ هجری قمری است. این مقبره شکل برج مدوری بود که پایه های آن از سنگ و دیواره هایش از آجر و سقفی مخروطی داشته است. این بنا متأثر از معماری قرن هفتم هجری بود که در آسیای صغیر مرسوم بوده و دارای ارتفاعی نزدیک ۲۰ متر بوده است.

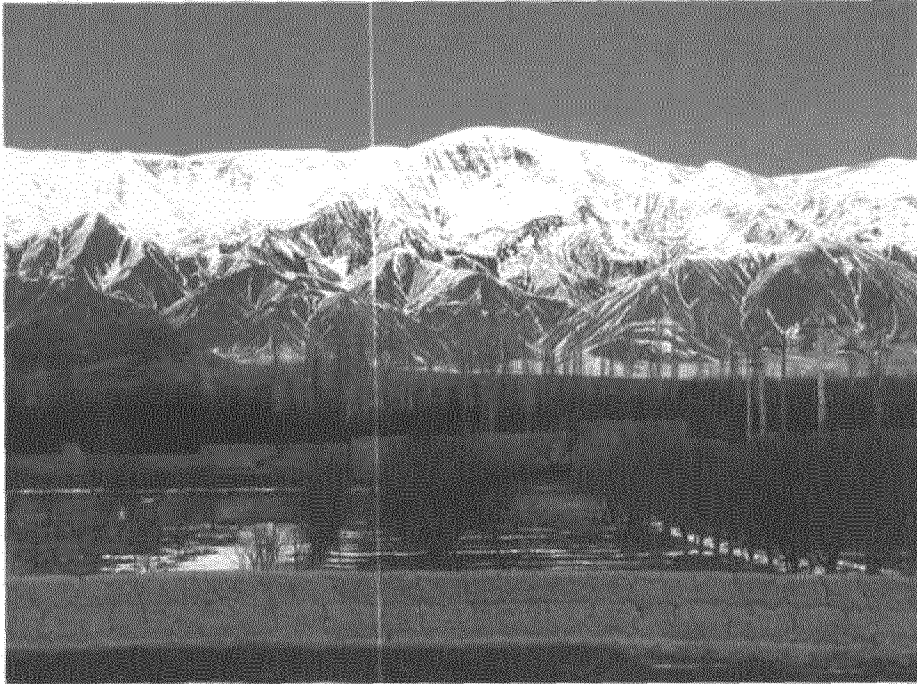
جکسون آمریکایی در گزارش خود از این بنا می نویسد: «کتیبه ای در اینجا است که خواندن آن بسیار پرزحمت است... به دستور امینه خاتون دختر ارغون خان آیه هایی روی قبر نوشته شده کل شیء هالک الا وجهه».



پلان مربوط به موقعیت « منار » در کهنه شهر کنونی

این پلان بر اساس اطلاعاتی که توسط آقای علی اصغر غفوری نیا در اختیار بنده قرار گرفته است ترسیم شده

Salmasda ekoturizm cazbaları جاذبه های اکوتوریستی سلماس

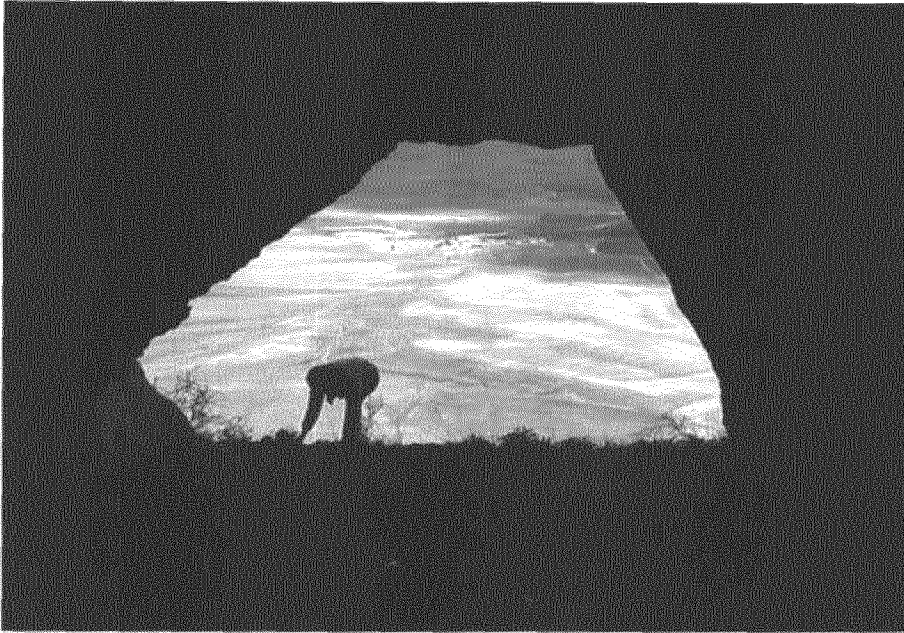


طبیعت زمستانی جاده سلماس به تسی (تسوج)

زیبایی های منطقه سلماس فقط در غنای آثار کهن تاریخی آن خلاصه نشده است بلکه نقاش هستی نقوشی متوازن و چشم نواز از زیبایی های طبیعی را در سلماس آفریده است . کوهها ، چشمه های آب معدنی ، رودهای پرآب با سواحل زیبا و . . . همه و همه دست در دست هم داده اند تا لحظات ماندگاری را برای دوستداران طبیعت به وجود بیاورند .

Salmas Ekoturismi

اکوتوریسم سلماس



تصویری از غارهای طبیعی موجود در کوه « فارسی یاریج » سلماس

اکوتوریسم یا همان صنعت توریست منابع و مناظر طبیعی یک از شاخه های صنعت بزرگ و پردرآمد توریسم است که در اکثر جوامع پیشرفته توانسته در کنار سایر شاخه های این صنعت جای خود را باز کند، در بیشتر کشورهای فاقد آثار و جاذبه های تاریخی، که بیشترین جذابیت را برای مسافرین خارجی دارند سیاستگذاران توانسته اند با تقویت زیرساخت های لازم و گسترش امکانات رفاهی برای توریست ها سعی در جذب هرچه بیشتر این سرمایه های با ارزش نمایند. در این کشورها از بدترین شرایط جوی و طبیعی نظیر وجود کویرها، صخره ها، پرتگاهها و سواحل خطرناک تا مطلوب ترین شرایط نظیر جنگلها و مناطق بکر برای جذب مسافرین و ایجاد رضایت آنها استفاده شده است. اما جای تأسف دارد که در آذربایجان ما، علی رغم وجود آثار و نشانه های تاریخی که واقعاً در نوع خود بی نظیر هستند و وجود کوهها و جنگل ها و دریاها زیبا که گوشه ای از بهشت در روی زمین رانداعی می کنند^{۲۸۳} هیچ گونه سرمایه گذاری و محافظتی صورت نگرفته.

۲۸۳ - بر اساس برجی افسانه ها گروهی بر این عقیده اند که بهشتی که برای آدم و حوا آفریده شده بود در منطقه آذربایجان فعلی قرار داشت.

گونه های گیاهی سلماس

همانطور که می دانیم سلماس در دشتی وسیع و حاصلخیز واقع شده است که اطراف آن را کوههایی مرتفع در بر گرفته . بدلیل بارشهای فصلی مناسب و وجود رودخانه گونه های گیاهی پراکنده در کوهها و دشت های سلماس از تنوع بسیار زیادی برخوردار هستند . ثبت و دسته بندی این گونه های گیاهی نیازمند کارهای تخصصی و سرمایه گذاری هایی در این زمینه است که تا کنون انجام نگرفته . انجام این کار هم به دلیل هزینه بر بودن کار از عهده محققین محلی خارج است



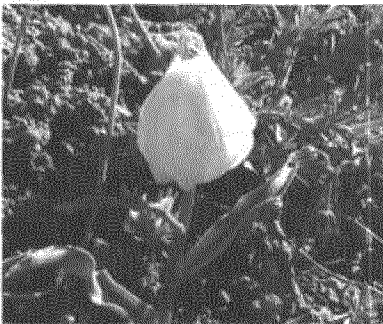
Qara lala

لاله سیاه



Ənbət lələsi

لاله آنبت



Sarı lala

لاله زرد

بنده در طول چندین سال که مشغول تهیه عکس و بررسی آثار باستانی سلماس بودم با توجه به وجود این آثار در مناطق مختلف کوهستانی سلماس توانستم تا حدود بسیار کمی برخی از گونه های گیاهی موجود را شناسایی و ثبت نمایم . هر چند این کار من نه تخصصی و نه بر اساس دسته بندی های علمی است اما تنها کاری بود که می توانستم انجام دهم و در برخی موارد موفق به پیدا کردن نام های ترکی این گونه ها نیز شدم . گونه های گیاهی سلماس را در یک دسته بندی کلی می توان به ۴ شاخه تقسیم کرد :

۱. انواع خارها

۲. درختها و درختچه های وحشی

۳. انواع گلهای وحشی

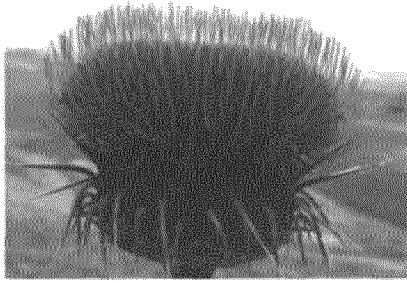
۴. انواع قارچها و گل سنگ ها

۵. علف ها و گیاهان

هر یک از این گروههای بالا نیز در نوع خود به چندین زیر شاخه تقسیم می شوند که بحث در این مورد از عهده این کتاب خارج است .

● انواع خارها : این گونه گیاهی در سطح سلماس

در سطح وسیعی پراکنده هستند که طول و اندازه آنها از چند سانتی متر تا چندین متر متغیر است . یک از



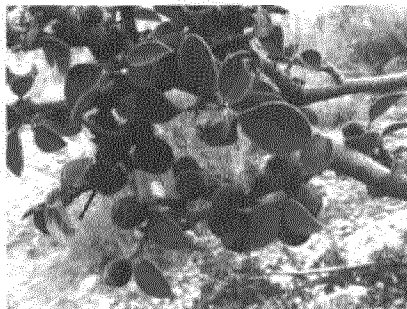
As tikanı آس تیکانی



Kəngər کنگر



Aşıq börk آشیق بۆرکی



Yemişan ینمیشان

بلندترین گونه های خار در این گروه تاجلی تیکان -
 Taclı tikan یا همان آس تیکانی As tikanı می
 باشد که طول آن حتی به ۲ متر نیز می رسد و
 مشخصه این خار وجود گلی بزرگ به شکل تاج در
 سر شاخه آن است . از این خار در قدیم برای تهیه
 صابون گیاهی استفاده می شده است . به نظر می رسد
 نامیده شدن این خار به نام آس تیکانی بی ارتباط با
 حضور قوم آس در منطقه سلماس نباشد . برخی از
 انواع این خارها هم دارای مصرف خوراکی هستند
 که از این نوع برای مثال می توان از کنگر Kəngər
 نام برد . از برخی نمونه های خار در سلماس می توان
 به گونه های زیر اشاره کرد :

کیرپی تیکانی Kırıtıkanı [کیرپی : خارپشت]

ده وه تیکانی Dəvə tikanı [دوه : شتر]

یون تیکان Yün tikan [یون : پشم گوسفند]

ایت بۆرئی İt burnı [ایت : سنگ]

آشیق بۆرکی Aşıq börkı [آشیق : نوازنده ترک]

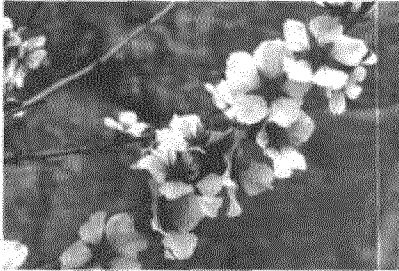
قوتازلی تیکان Gotazlı tikan [قوتاز : منگوله]

□ □ □

● درختها و درختچه های وحشی : این دسته از
 گونه های گیاهی سلماس که همان بقایای جنگل
 های ۳۰۰۰ سال پیش هستند بر روی کوههای منطقه
 وجود دارند و به دو گروه درختچه ها و درختان
 تقسیم می شوند . در مجموعه درختچه ها می توان
 انواع درختچه های میوه دار را جا داد که برای مثال
 می توان از : یشی شان Yemişan ، سترچه
 دیلی Serçə dili و کاجهای ساقه کوتاه نام برد که
 بر روی اکثر کوههای سلماس و بخصوص کوههای



بادام کوهی Dağ badamı



بادام کوهی Dağ badamı



ختمی سفید کوهی Ağ xətmı



ترسه اوزوم Tərsə üzüm

شرقی به وفور وجود دارند . از درختان وحشی که بر روی کوههای سلماس قرار دارند ، می توان از داغ بادامی Dağ badamı ، کاج ، سرو نام برد . داغ بادامی یا همام درخت بادام کوهی یکی از مهمترین درختان موجود در کوههای سلماس است که بر روی همه کوههای غربی ، جنوبی و شرقی سلماس پراکنده شده و در بهار منظره ای بس زیبا را بر روی این کوهها می آفرینند بزرگترین و تنومندترین درختهای بادام و سرو را که من تا کنون در منطقه سلماس دیده ام مربوط است به کوههای دثریک واقع در غرب سلماس

● گلهای وحشی : این مجموعه شامل تمامی گلهای بزرگ و کوچکی است که در منطقه سلماس وجود دارند در این بین گلهای بسیار زیبایی به اندازه چندین میلیمتر نیز وجود دارند . این گروه شامل بیش از ۱۶۰ نوع می باشد که برخی مانند اوزه رریک Üzərrik ، بابونه (سفید ، زرد) ، سانجی گولی Sancı gülü دارای مصارفی دارویی می باشند .

برخی دیگر از گلهای این مجموعه عبارتند از :

آغ دولاشیق Ağ dolaşiq [پیچک سفید]

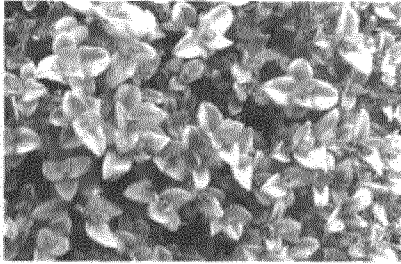
میناس گولی Minas gülü [گل میناس]

گۆنش Genəş [آفتاب]

دونار یارپاق Donar yarpaq [برگ یخی]

قار چیچک Qarçiçək [گل برف]

ختمی (آغ ، ساری) Xətmı [ختمی کوهی]



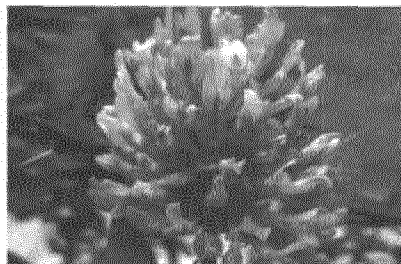
Kəhlik oti کهلک اوتی



Quş üzümü قویش اوزوم



Kəbar کبار



Qızıl yonca قیزیل یونجا

سوت بیان^{۲۸۴} Süt bəyan [شیرین بیان]

چای اوتی Cay oti [گل چای]

لاله ها که یکی از زیرمجموعه های این گروه هستند خود دارای انواع مختلفی از لحاظ شکل ، اندازه و رنگ می باشند ، می توان از لاله بزرگ به نام جاملی لاله Camlı lala و لاله قرمز ، لاله زرد ، لاله سیاه نام برد .

● علف ها و گیاهای (بیتکی لر) : در این گروه انواع گیاهان و رویدنی های معطر و خوراکی جای می گیرند که برخی دارای میوه هم هستند . تعداد زیادی از گیاهان موجود در این مجموعه امروزه نیز دارای مصارف خوراکی هستند و همه سال در فصل بهار مردم برای چیدن این گیاهان به دشت ها و کوههای سلماس می روند . و خوشبختانه به همین دلیل هم ما نام اصلی و محلی اکثر آنها را می دانیم . برای مثال :

کهلک اوتی Kəhlik oti : یکی از مشهورترین و پر مصرف ترین گونه های گیاهی معطر سلماس که در فصل بهار بر روی اکثر کوههای سلماس با بوی خوش خود اعلام حضور می کند .

ده وه دابانی^{۲۸۵} Dəvə dabani [خوراکی]

قَرّه یاغی (قاز آیاغی) Qəzəyağı [خوراکی]

یشمنیک Yemnik [خوراکی]

خال یشمنیکی^{۲۸۶} Xal yemniki [خوراکی]

۲۸۴ - این نام به این دلیل بر روی این گیاه گذاشته شده است که ما اگر در بهار که شاداب ترین فصل این گل است با تیغ تیزی خراشی بر ساقه این گیاه ایجاد کنیم ، خواهیم دید که ماده ای شیر مانند به صورت قطره قطره و سریع از آن به بیروت تراوش خواهد کرد .

۲۸۵ - روی هم رفته سبزی های ده وه دابان ، یشمنیک ، قَرّه یاغی را چؤل پنتجری Cöl pencarı می نامند و از آنها آشی به همین نام درست می کنند .



Nərməni نرمة نی



Kirpi göbələk کیرپی گۆبه لکی



Cin göbələki جین گۆبه لکی



Cin göbələki جین گۆبه لکی

سوتدی یشمینیک Sütü yemnik [خوراکی]

ایسبه ناخ İsbənsx [خوراکی]

چؤل یاریزی Cöl yarpızı [خوراکی]

چوبان کیریتی Cuban kibrity [خوراکی]

کبه ر Kəbər [تهیه ترشی]

قوئش اوزومی Quş Üzümi [تهیه ترشی]

اوشقون Uşqun [خوراکی]

کیفله یارپاق Kiflə yarpaq

اوزه رریک (اسپند) هم یکی از گونه های گیاهی در این گروه است که از قدیم در بین ترکان و در طی مراسمی خاص استفاده می شده است و آن را بنوعی مقدس و دفع کننده ارواح بد می دانستند^{۲۸۷} که امروزه نیز برای دفع چشم نظر بر روی آتش قرار می دهند و نیز نوعی وسیله تزئینی درست می کنند .

یونجا ، نرمة نی^{۲۸۸} Nərməni ، سوپورگه Stüprügə ، دیندیرقا Dindirga ، گوه ن Gəvən ، سونبول Sünbül ، گزه نه Gəzəne ، سو اوتی نیز از گیاهانی هستند که در این مجموعه قرار می گیرند .

● قارچها : در این مجموعه قارچهای درختی و خاکی ، سمی و خوراکی قرار دارند که از نوع و اسم آنها اطلاعات کمی امروزه در دسترس است . از جمله قارچهای خوراکی می توان به قلمه گۆبه لکی Qələmə göbələki اشاره کرد که بیشتر بر روی تنه پوسیده و یا بریده شده درخت قلمه / تبریزی دیده می شود ، ولی تشخیص نوع سمی و غیر سمی آن

۲۸۶ - این گیاه به دلیل اینکه اگر شیره موجود در ریشه گیاه بر روی پوست بخورد تا مدت زیادی اثر آن به صورت خال بر روی پوست باقی خواهد ماند بدین نام خوانده می شود . چون اثر شیره سفید رنگ آن بعد از مدتی شبیه خال قهوه ای رنگ می شود .

۲۸۷ - آذربایجان مراسم فولکلورو ، آفاق خورم فیزی، ۲۰۰۲، کؤ : م . ر . اهروانلی ، صحیفه ۲۴ و ۳۰

۲۸۸ - از این گیاه برای تهیه نوعی جاروی کوچک به نام « نرمة نی » استفاده می کنند .

مشکل است. گوبه لک و دونبالان Donbalan نیز از قارچهای خوراکی هستند که در زیر سطح خاک زمینهای نرم می رویند. از جمله قارچهای سمی موجود می توان کیرپی گوبه لک Kirpi göbälək، جین گوبه لکی Cin göbälək را نام برد.

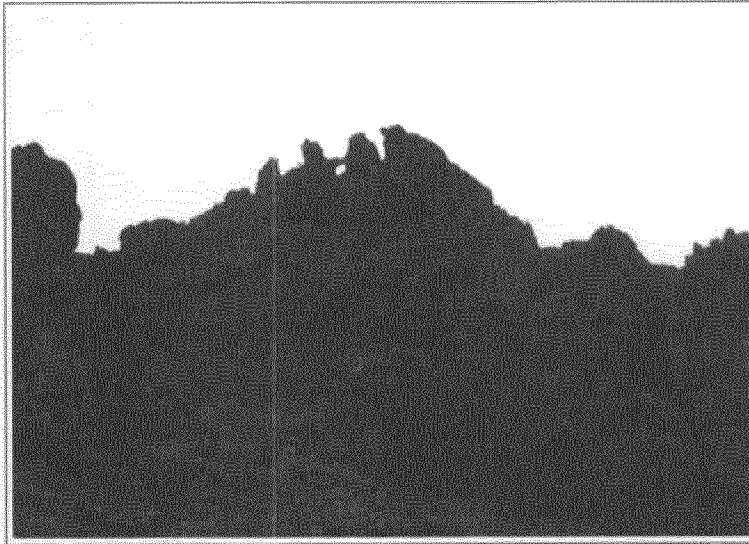


سلماس، طبیعت بهاری دره دنریک (جنوب سنگر داغلازی)



سلماس، منظره پاییزی شمال غرب روستای نمر

Gəlin qəynana dağı گلین قین آنا دافی



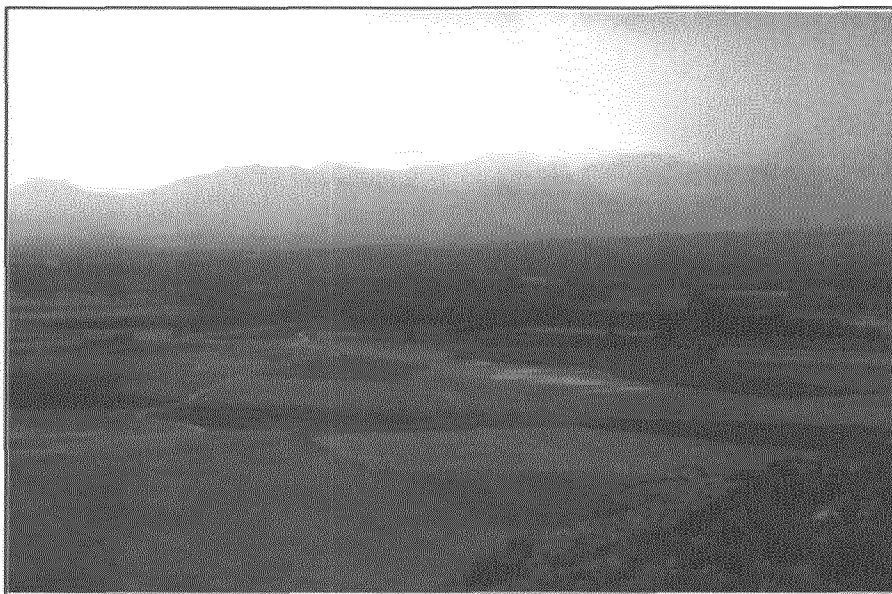
تصویر ضلع غربی سنگ های مشهور به گلین قین آنا

در ۱۸ کیلومتری غرب سلماس و شمال شرقی روستای تمر ، بر سر راه سلماس به اورمی (اورمو) در بالای قله یکی از اولین کوههایی که امتداد آنها تا روستای تمر ادامه دارد . ما به چند تکه سنگ برخورد می کنیم بنا به افسانه ها و در باور مردم سلماس این سنگ ها انسانهایی هستند که تبدیل به سنگ شده اند .

این سنگ ها در بین مردم به گلین قینانا / گلین قاینانا مشهور هستند و از دور بخصوص از ضلع شرقی چنین به نظر می رسند که سه نفر دست در دست هم داده اند و در کنار آنها نیز سگی وجود دارد . افسانه اینچنین باز گو می کند که اینها عروس ، داماد و مادرشوهری [قاینانا] بودند که به همراه سنگ خود به بالای کوه رفته اند و در آنجا به سبب گناهان خود به سنگ تبدیل شده اند^{۲۸۹} . ما در سایر نقاط آذربایجان و یا سایر کشور های تورک نیز با اعتقاداتی اینچنین مواجه می شویم .

۲۸۹- همانطور که می دانیم کوه در بین ترکان باستان (اقوام اورال - آلتایک) از جایگاه بالا برخوردار بوده و حالت تقدس داشته است بنوعی وسیله ای برای نزدیکی به خداوند آسمان بوده است ، چنانکه ما در تاریخ به تمدن گوگ تورک (ترکان آسمانی) برخورد می کنیم . شاید این افسانه از این اعتقاد سرچشمه گرفته است . حتی امروزه تحقیقات جدید نشان می دهد که زیگوراتهای ایلامی و سومری ، پشته های خاکی آژتیک ها (امریکا) ، معابد اینکا ها هم بر پایه این باور پدید آمده اند و نکته جالب اینجاست که تحقیقات زبان شناسی ریشه و ساختار تمام ملل یاد شده در بالا را که در فاصله بسیار دوری از هم قرار دارند از مجموعه زبانهای اورال آلتایک / النصافی / پروتوتورکی می داند .

Ərəvil (Ərvil) əfsanəsi افسانه آره ویل (ارویل)



نمای غربی دشت سلماس از فراز کوه خان تختی

با خواندن بخشهای اول این کتاب کم و بیش با نام کوه ارویل یا همان آره ویل آشنا شدیم اما افسانه بسیار جالبی نیز در بین مردم سلماس در باره این کوه وجود دارد که من به نقل از سایت دوست خوبم علی اسماعیلی آن را در این قسمت کتاب درج می کنم . هر چند این افسانه شیرین ، ساده و کوتاه به نظر می رسد اما ریشه در عمق باورها و اعتقادات اجداد اولیه ما دارد که شاید در فرصت های دیگر بتوان پیرامون آن بحث نمود .

« می گویند در زمانهای قدیم ، روزگاری سلماس دارای حاکمی ظالم بود و ظلم این شاه تا جایی پیش رفته بود که دیگر مردم از دست نا عدالتی های این شاه به ستوه آمده بودند ، تا اینکه جوانی از جوانان برومند شهر سر بلند کرده بر علیه این ظالم به ستیز می پردازد . این جوان « ارویل » نام داشت و مبارزه وی بر علیه شاه سالیان سال به طول می انجامد و متأسفانه آخر سر ارویل بر اثر خیانت یکی از یارانش در مقابل قوای شاه شکست می خورد ولی موفق می شود جان خود را نجات داده و به دامنه کوهی که امروزه به نام وی خوانده می شود پناه می برد و در داخل یکی از چندین غاری که در دامنه کوه وجود دارد پناه بگیرد و بعدها دوباره با تجمیع قوا به جنگ شاه برود .

اما، آن سال زمستان به قدری سرد بود که ارویل در غار به علت سرما به خواب می رود و حالا سالهاست که در خواب است و قرار است روزی بار دیگر زمانی که ظالمی دیگر بر شهر سلماس حاکم می شود مردم از دست او به کوه می گریزند و در دامنه های کوه ارویل هزاران کومه آتش برمی افروزند آنچنان که از گرمای آن کومه ها جان ارویل گرم شود و بار دیگر ارویل از خواب بیدار می شود و به نبرد ظالمان می رود، البته می گویند روز بیداری او مصادف با « چهارشنبه سوری » خواهد بود. من این افسانه را از افراد متعدد به خصوص اهالی قدیمی روستای عه یه ن شنیده ام.^{۲۹۰}

نام قهرمان داستان که نامی ترکی بوده و با پیشوند آر Θr به معنی قهرمان شروع می شوند، جایگاه کوه که به صورت حامی و پناه دهنده قهرمان داستان و همچنین مردم ظاهر می شود، غار و تاریکی که با گرما و آتش از بین می رود و نیز از بین رفتن ظلم و تاریکی که با آتش چهارشنبه سوری (و آمدن بهار) همراه می شود همه و همه ریشه در اعتقادات بس کهن اجداد ما دارد که در طی هزاران سال سینه به سینه حفظ شده است.

Xorxora su axışı آبشار خورخورا

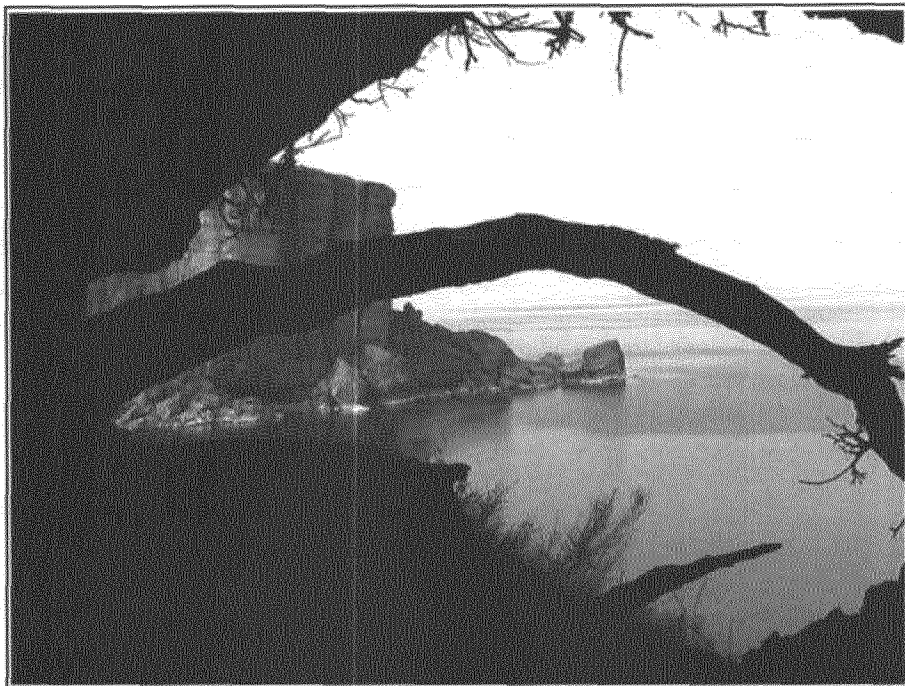


نمایی زیبا از آبشار خورخورا- عکس از : علی اسماعیلی

آبشار خورخورا در جنوب شرقی سلماس قرار دارد که در بیشتر فصول سال دارای آب است اما در فضا بهار و پاییز و زمستان به دلیل بارش های فصلی زیاد آب بیشتری دارد . برای دیدن این آبشار می توان ابتدا وارد جاده تمر شد و سپس راه خود را پس از گذشتن از روستای شورگول Şorgöl ادامه داد ، که با طی مسیر می توان از دور آبشار را دید ادامه این مسیر آسفالتی تا نزدیک و بالای آبشار ادامه دارد .

Urmı Dənizi (Gölü)

دریاچه اورمی (ارومیه)



نمایی از ساحل دریاچه اورمی ، ساحل کاظیم داشی

این دریاچه زیبا در شرق سلماس قرار دارد . امروزه به دلیل ایجاد جاده آسفالته و جاده ساحلی سلماس به اورمی دسترسی به ساحل دریاچه به راحتی امکانپذیر است . جاده ای ساحلی که از جاده اصلی سلماس به اورمی جدا می شود در امتداد ساحل ادامه یافته و سلماس را به اورمی وصل می کند طی این مسیر کمی بیشتر از مسیر اصلی سلماس به اورمی به طول می انجامد ولی مشاهده مناظر ساحلی دریا و ساحل سفید این دریاچه زیبا چه در فصول گرم و چه در فصول سرد خستگی راه را از جان هر رهگذری می زداید .

دریاچه اورمی (ارومیه) یکی از منابع آبی سلماس و در مغرب فلات آذربایجان از شمال به جنوب کشیده شده است ، گسل بزرگ دریاچه اورمی از وسط این دریاچه می گذرد در طی فعالیت این گسل ، دریاچه تکتونیک اورمی در محل فرونشست زمین تشکیل شده است که جهت آن موافق با جهت فرونشست گسلی یعنی شمال به جنوب می باشد . دستگاههای لرزه نگاری امروزه فعالیت

این گسل را نشان می دهند. این دریاچه با طول حدود ۱۴۰ کیلو متر و عرض ۱۵ تا ۵۰ کیلومتر، سطحی نزدیک به ۵ تا ۶ هزار متر مربع را در بر گرفته است حداکثر عمق این دریاچه ۱۳ متر و در ناحیه سلماس قرار دارد و ارتفاع سطح آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۲۸۷ متر میباشد. دریاچه ارومیه یکی از معدود دریاچه های غیر عادی و اشباع از نمک های مختلف بوده که با توجه به مساحت، عمق، ریخت شناسی، خواص شیمیایی آب و نوع رسوبات، سیستم محیط زیستی و چرخه آبی شباهت زیادی به دریاچه بزرگ نمک در یوتای ایالت متحده آمریکا دارد.^{۲۹۱}

مورخین و سیاحان زیادی در طول تاریخ از این دریاچه با نامهای متفاوت یاد کرده اند پادشاهان آشور هم که لشکر کشیهای زیادی به این منطقه داشته اند از این دریاچه با نام دریاچه سرزمین نیری Nair / Nairi در کتیبه های خود یاد کرده اند.^{۲۹۲} از سایر نامهای این دریاچه که به تبع تغییر حکومتها و مذاهب حاکمه عوض می شده می توان از:

● کبودان - کبودان: مسعودی مورخ چهارم هجری قمری این اسم را منسوب به روستای کبودان واقع در یکی از جزیره های این دریاچه می داند.

● شاهسی: این اسم هم منسوب به جزیره شاهی یا همان شبه جزیره قیرخیلار یا کاظیم داشی می باشد.

● سثوته / اسپوته [Eng.]: Spauta: استرابون جغرافی دان یونانی (۶۳ ق م - ۲۴ ب م) از این دریاچه با نام سثوته نام برده است.

● چنچسته: در اوستا این دریاچه به این نام خوانده شده است، اما چنانکه در سفرنامه ها نیز ذکر شده است این نام در بین مردم رایج نیست.

این دریاچه دارای ۱۰۲ (و بنا به آمار دیگر ۱۱۰) جزیره کوچک و بزرگ است^{۲۹۳}، که نام چهار جزیره بزرگ آن عبارتند از: آرزو Arzu، اسپیری Aspiri، انششک داغی Eşşk dağı، کبودان Kəbudan و شبه جزیره مشهور به کاظیم داشی (سنگ کاظم) که در ساحل غربی این دریاچه قرار دارد. با گسترش علم تورکولوژی و دستاوردهای جدید در رابطه با نام های تاریخی و اصلی اماکن مربوط به سکونت ترکان امروزه معنی اکثر نام های جزایر این دریاچه که همگی دارای ریشه ترکی هستند برای ما مشخص شده است. در زیر نام ۱۰۸ جزیره دائمی و فصلی این دریاچه را که از سایت

۲۹۱ - تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، ت. ملک زاده، صفحه ۲۱

۲۹۲ - سفرنامه جکس - ایران در گذشته و حال، ویلیام و. - ابراهام جکس، صفحه ۹۱، البته من چندان اطمینان بدین مسئله ندارم که ناگیری نام این دریاچه بوده یا نام دریاچه وان ولی سرزمین بین دریاچه وان و دریاچه اورمی سرزمین مردمان ناگیری / نیری نام داشت و از دریاچه اورمی به نام دریاچه شور نیز در کتیبه های آشوری یاد شده است.

۲۹۳ - سایت اینترنتی توپونیم لر www.toponemler.com

« توپونیم لر » اخذ شده است برای آشنایی هر چه بیشتر شما خوانندگان با نام این جزایر می آوریم البته مفاهیم و معانی نام این جزایر تا آنجا که امکان داشت با توجه به منابع در مقابل نام آنها اضافه گردید . امید است که در آینده و توسط مسئولینی با افکار جدید با نگرشی نو بتوان از پتانسیل های این نعمت خدا دادی در راستای جذب توریست از کشورهای متمدن و پیشرفته و معرفی تاریخ و فرهنگ غنی ترکان سود برد .

□ □ □

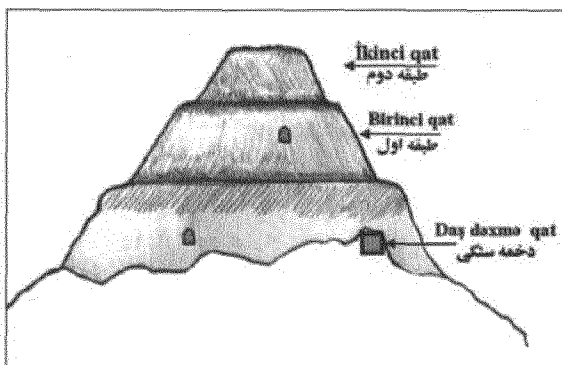
سایه	آدا آدلاری (نام جزایر)	Ada adları
۱	آداجیق	Adacıq ، جزیره کوچک ، آدا + جیق
۲	آریا دره سی (آریادره سی ۱)	Arpa Dərəsi ، دره پر برکت ، آریا برکت ، جو
۳	آریالیق	Arpalıq ، مزرعه جو ، زمین با برکت
۴	آغ داغ (آق داغ)	Ağ Dağ ، کوه بررگ ، کوه مقدس
۵	آغجا داش	Ağca Daş ، سنگ سفید ، سنگ مقدس
۶	آفشارجیق	Afşarcıq
۷	آق مسته	Ağ Məstə
۸	آل داغ	Al Dağ ، کوه قرمز ، کوه بلند مرتبه
۹	آلا مزره	Ala Məzrə
۱۰	آلتین داش (دوقوزلار ۲)	Altın Daş ، سنگ طلایی
۱۱	آنقیت	Anqıt
۱۲	ایششک داغی	Eşşək Dağı
۱۳	ایشیک ، میدانلار (ایشک میدانلار)	Eşik? Meydanlar
۱۴	ابوالقاسیم داشی (بایراقلی)	Əbilqasım Daşı = Bayraqlı
۱۵	احمد داشی (قالخانلی)	Əhməd Daşı , [Qalxanlı]
۱۶	اردشه تپه سی	Ərdəşə Təpəsi
۱۷	امه جنلر (عموجانلار غلط است)	Əməcənlər ، امه جن نام نومی خزنده کوچک
۱۸	اومود	Umud

Ohun? Hünü?	اوهون؟ (هونو؟)	۱۹
Iri Daş , İri Daş	ایری داش	۲۰
İspir	ایسپیر	۲۱
İspircik	ایسپیر حیک	۲۲
Barınma = Yuxarı Güləyən Daşı	بارینما (یوخاری گولایان داشی)	۲۳
Bayatlı = Kiçik Şah Sürənli?	بایاتلی (کیچیک شاه سوره نلی؟)	۲۴
Bayraqlı = Əbilqasım Daşı , بایراق : پرچم	بایراقلی (ابوالقاسم داشی)	-
Bayındır = Kiçik Gəmiçi Təpə	بایندیر (کیچیک گمیچی تپه)	۲۵
Bəzaklı . بزە ک : آرایش + لی	بره کلی	۲۶
Bucaqlı	بوحاقلی	۲۷
Bozca	بوزجا	۲۸
Paxlan Adası , جزیره فلانینگو	پاخلان آداسی	۲۹
Törəmə = Doqquzlar ۴	توره مه (دوققوزلار ۴)	۳۰
Tapdaq = Arpa Dərəsi ۲	تاپداق (آرپادره سی ۲)	۳۱
Tək Dağ = Gədik Təpə ۳	تک داغ (گدیک تپه ۳)	۳۲
Toppuzlu = Doqquzlar ۳	توپوزلو (دوققوزلار ۳)	۳۳
Toxsun = Qanacana? ۱	توخسون (قاناجانا، ۱ گاناجابا؟ ۱)	۳۴
Türklər Adası	تورکلر آداسی	۳۵
Çömçə Daş	چومچه داش	۳۶
Çat Təpə , چات : ترک	چات تپه	۳۷
Çalağan , چالغات : عقرب	چالاغان	۳۸
Çanaq Qaya	چاناق قایا	۳۹
Çayırılı	چاییرلی	۴۰
Daş Ada , جزیره سنگی	داش آدا	۴۱
Daşlıca	داشلیجا	۴۲

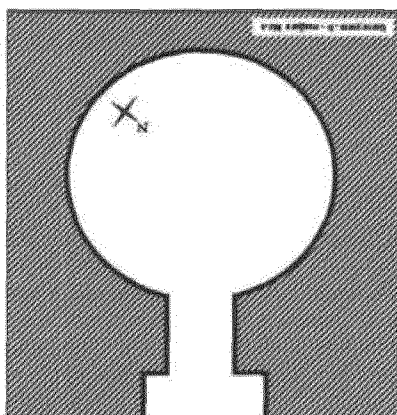
Danalı	دانالی	۴۳
Dəlincə Ada	دلیجه آدا	۴۴
Dəmir Daş ، دیمیر : آهن ، بسیار سخت	دیمیر داش	۴۵
Duzluca Təpəsi	دوزلوجا تپه سی	۴۶
Doqquzlar = Doqquz Adalar	دوققوزلار (دوققوز آدالار)	-
Dilək Adası	دیله ک آداسی	۴۷
Dinc Ada ، جزیره آرام	دینج آدا	۴۸
Saxlıca	ساخلیجا	۴۹
Sarı Təpə ، تپه مقدس	ساری تپه	۵۰
Sarıca	ساریجا	۵۱
Samanlı	سامانلی	۵۲
Sancaq = Doqquzlar ۹	سانجاق (دوققوزلار ۹)	۵۳
Sayın Qala ، قلعه محکم	ساین قالا (صائین قلعه)	۵۴
Səngir	سنگیر	۵۵
Somurqan = Orta Göləyən Daşı	سومورقان (اورتا گوله یین داشی)	۵۶
Sığınaq	سیغیناق	۵۷
Şah Sürənli ?	شاه سورهنلی؟	۵۸
Şaha = Şaha Tala	شاه (شاهاتالا)	۵۹
Şüş Təpə	شوش تپه	۶۰
Osman Yumruğu	عثمان یومروغو	۶۱
Qaba Daş = Doqquzlar ۱ ، قبا : جلو آمده	قبا داش (دوققوزلار ۱)	۶۲
Qapaqlıca	قباقلیجا	۶۳
Qapsaq = Gəmiçi ۲	قاپساق (گمیچی ۲)	۶۴
Qara Ada ، جزیره بزرگ	قارا آدا	۶۵

Qara Təpə ، تپه بزرگ	قارا تپه	۶۶
Qarlı(q)	قارلی (قارلیق)	۶۷
Qaşqalaq = Doqquzlar ۵	قاشقالاق (دوققوزلار ۵)	۶۸
Qalxanlı = Əhməd Daşı قالحان : سپر	قالحانلی (احمد داشی)	-
Qamçlar ، قام : کاهن باستانی ترک	قامچیلار	۶۹
Qanacana = Qanacana ۳	قاناجانا (گاناجابا ۳ = قاناجانا ۳)	۷۰
Qanlı Qaya	قانلی قایا (قانلی قایا)	۷۱
Qayacıq : صخره کوچک	قایاجیق	۷۲
Qaya Qapan	قایاقاپان	۷۳
Qaynarca = Böyük Şah Sürənli?	قاینارجا (بویوک شاه سره نلی)	۷۴
Qotan Quş	قوتان قوش	۷۵
Qurşaqılı = Böyük Kömər Dağ = Kömər Dağ ۳	قورشاقلی (بویوک کۆمه رداغ، کۆمه رداغ ۳)	۷۶
Quzğun	قورعون	۷۷
Quş Qayası = Kiçik Kömər Dağ = Kömər Dağ ۲	قوش قایاسی (کیچیک کۆمه رداغ، کۆمه رداغ ۲)	۷۸
Quş Qonmaz = Doqquzlar ۸	قوش قونماز (دوققوزلار ۸)	۷۹
Qoşacalı = Gəmiçi ۳	قوشاجالی (گمیچی ۳)	۸۰
Qoyun Dağı	قویون داغی	۸۱
Qıplıca = Doqquzlar ۵	قیلیجا (دوققوزلار ۵)	۸۲
Qımalı	قیرمالی	۸۳
Qızıl Kəngəvər = Qızıl Kəngəvər ۱	قیزیل کنگور (قیزیل کنگور ۱)	۸۴
Qızılca Qaya = Qızıl Kəngəvər ۲	قیزیلجا قایا (قیزیل کنگور ۲)	۸۵
Qılinc Yağlı Qaya	قیلیج یاعلی قارا	۸۶
Keçəl Daşı	کنجل داشی	۸۷

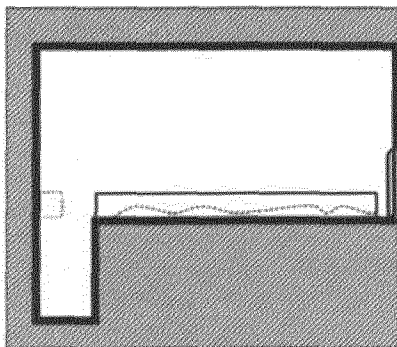
Kömər Dağ = Kəmər? Dağ ۱	کومه رداغ (کمر داغ؟ ۱)	۸۸
Kazım Xan Daşı = Qırxlar = İydir	کاظم خان داشی (قبرخلار، اییدیر)	۸۹
Kəngərli ، کنگر : نام یک طایفه ترک	کنگرلی	۹۰
Küləkli	کوله کلی	۹۱
Göttürge = Qanacana? ۲	گۆتورگه (قانا-جانا؟ ۲ ، گانا-جابا؟ ۲)	۹۲
Göycə Ada ، گۆی : مقدس ، آسمانی	گۆیجه آدا	۹۳
Gədik Təpə = Gədik Təpə ۱	گدیک تپه (گدیک تپه ۱)	۹۴
Gəmiçi = Gəmiçi ۱ ، گمیچی : کشتی بان	گمیچی آداسی (گمیچی ۱)	۹۵
Gəmiçi Təpəsi = Böyük Gəmiçi Təpəsi	گمیچی تپه سی (بویوک گمیچی تپه)	۹۶
Güləyən Daşı = Aşağı Güləyən Daşı	گوله ین داشی (آشاضی گوله ین داشی)	۹۷
Merkit	مرکیت	۹۸
Molla Yurdu = Molla Börkü?	مولا یوردو (ملا بورکو؟)	۹۹
Mıncıq Təpə = Gədik təpə ۲	مینجیق تپه (گدیک تپه ۲)	۱۰۰
Yekə Dağ ، کوه بزرگ	ینکه داغ	۱۰۱
Yapaqlı	یاپاقلی	۱۰۲
Yarmaqlı	یارماقلی	۱۰۳
Yarılgan Qaya	باریلغان قایا	۱۰۴
Yassı Ada ، جزیره کج	یاسسی آد	۱۰۵
Yassı Daş	یاسسی داش	۱۰۶
Yassı Yağlı Qara	یاسسی یاغلی قارا	۱۰۷
Yalqız Ada ، جزیره تنها ، جزیره ؟	یالقیز آدا (دوقوزلار ۷)	۱۰۹
Yalman	یالمان	۱۰۸



پلان کلی ساختمان اصلی ، دو طبقه قلعه مینای
و دخمه سنگی که در دیواره شمالی دره و ضلع شمال غربی این ساختمان قرار دارد

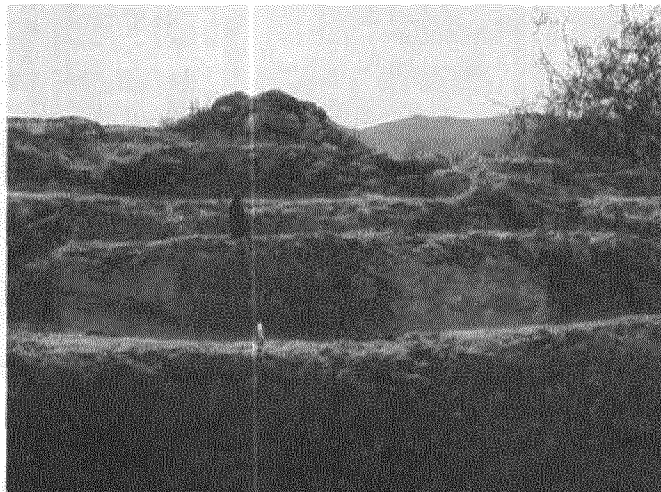
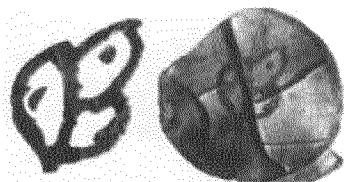


پلان عمودی دخمه مدور جنوبی فارنی یاریخ [b]



پلان افقی دخمه مستطیل شکل ، دخمه شیار دوم قلعه فارنی یاریخ [a]

► تصویر مربوط به نمونه ای از سفال رنگی ولعاب دار پیدا شده در محوطه قلعه قارنی یاریخ ، روی این سفال با سطحی شبیه ای به قطر ۳ میلی متر پوشانده شده است و در سمت چپ تصویر زیر این سطح براق نشان داده شده است



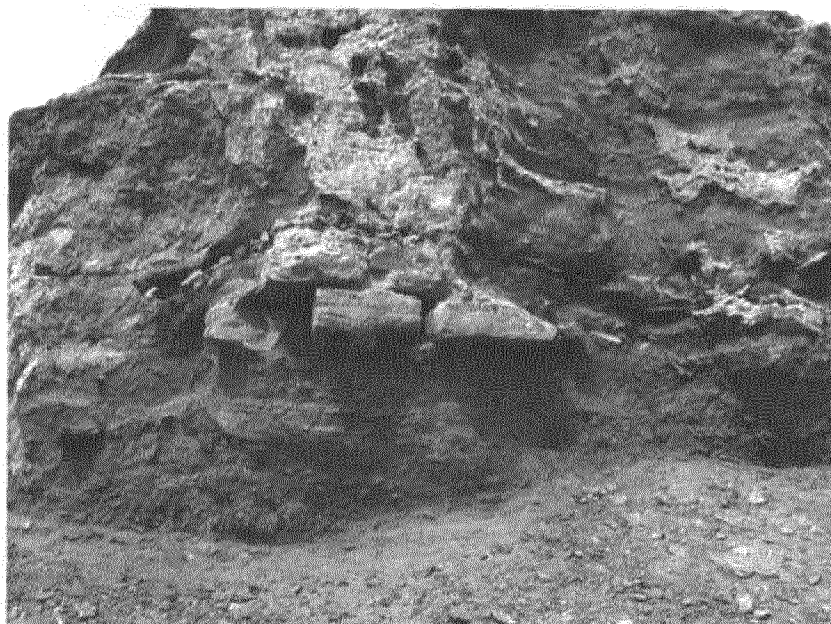
قلعه قارنی یاریخ ، تصویری از مجموعه پله های کنده شده در بالاترین قسمت کوه



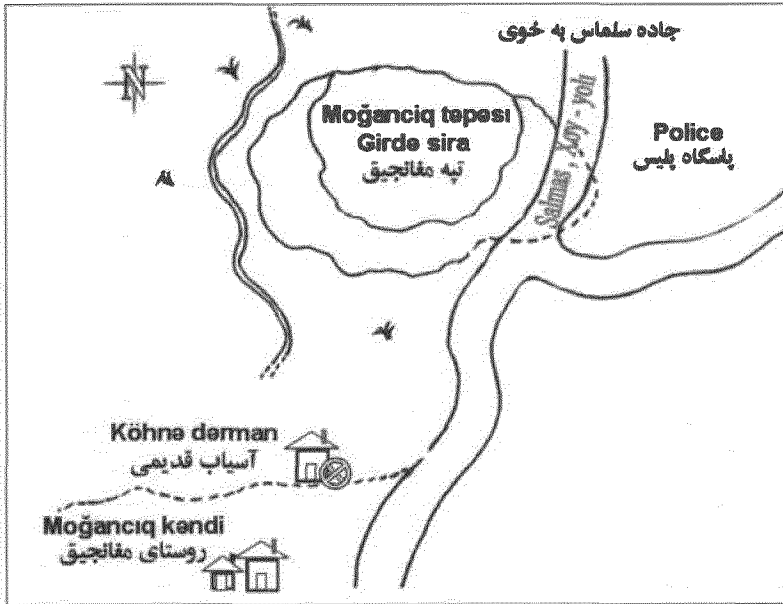
قلعه قارنی یاریخ ، نمای داخلی دخمه ۸ ، در دیواره شیار دوم



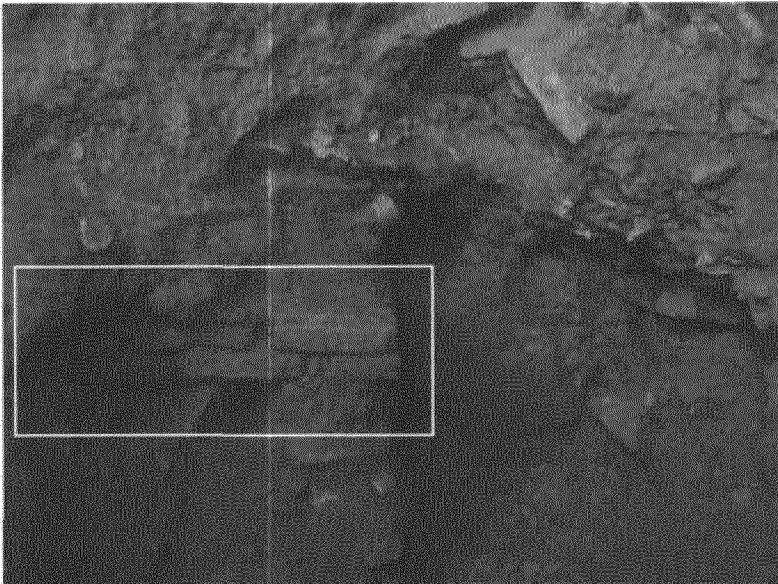
قلعه میناس ، بقایای دو برج بزرگ ورودی قلعه



تپه باستانی مغانجیق (گبرده سیرا) ، سنگ چین های موجود در بین لایه های تپه



نمای کلی موقعیت تپه مغانچیق ، شمال سلماس



قلعه میناس طبقه دوم ساختمان اصلی قلعه ، متأسفانه این قسمت از قلعه به تازگی (بهار ۱۳۸۷) توسط حفاران غیر مجاز حفاری شده و نقی به داخل ساختمان زده شده است کادر نشان داده شده در تصویر مربوط به بخشی از سازه در زیر اوار است که توسط آجرهای مربع شکل پهن و پخته کسار شده است

ق، قَرَقَه [کلاغ]	<i>Q q</i>	آ، ا	<i>A a</i>
ر	<i>R r</i>	ب	<i>B b</i>
س	<i>S s</i>	ج	<i>C c</i>
ت	<i>T t</i>	د	<i>D d</i>
و (او کشیده)، اوُن [آرد]	<i>U u</i>	—، ائل [خانواده]	<i>E e</i>
و	<i>V v</i>	ف	<i>F f</i>
خ	<i>X x</i>	گ، گه ل [بیا]	<i>G g</i>
ی، یالان [دروغ]	<i>Y y</i>	ه	<i>H h</i>
ز	<i>Z z</i>	ای (کشیده)، اینان [باور کن]	<i>İ i</i>
— آ، آل [دست]	<i>Ə ə</i>	ز	<i>J j</i>
او، و، اوزوم [انگور]	<i>Ü ü</i>	ک	<i>K k</i>
او، و، اولوم [مرگ]	<i>Ö ö</i>	ل	<i>L l</i>
غ	<i>Ğ ğ</i>	م	<i>M m</i>
ی (ی کوتاه)، ایشیق [روشنی]	<i>I ı</i>	ن	<i>N n</i>
چ	<i>Ç ç</i>	—، او، و— اوُن [ده]	<i>O o</i>
ش	<i>Ş ş</i>	پ	<i>P p</i>

در این کتاب نام اماکن و اشخاص ذکر شده که ریشه ترکی دارند به دلیل نبود برخی از فونتیک ها در زبان و نوشتار فارسی مانند (*İ, I, Ö, Ü, Y*) برای صحت تلفظ از حروف و فونتیک نوشتاری لاتین ترکی آذربایجان استفاده شده است . جدول بالا معادل نوشتاری این حروف با حروف نوشتاری فارسی را نشان می دهد

■ شرح روی جلد :

- تصویر بزرگ : دورنمایی از دامنه شمالی کوه قارنی یاریق (اوج قارداش)
 تصویر اول سمت راست : گل سنویل ، از گونه های گیاهی کوههای سلماس
 تصویر دوم سمت راست : نمای یکی از سردرهای قدیمی سلماس
 تصویر سوم سمت راست : نمایی نزدیک از سواره سمت راست ، کتیبه خان تختی
 تصویر چهارم سمت راست : بقایای کلیسای باستانی دیریش
- شرح پشت جلد :
- تصویر خان گوئی (گؤل - کهنه شهر)

منابع

Qaynaqlar■ ترکی *Türkca*

- آذربایجان خالقی نین سوی کؤکونو دوشونرکن ، میر علی سید اوف ، کؤ : رحیم شاونلی ، تبریز ۱۳۸۳
 آذربایجان مراسیم فولکلورو ، آفاق خرم قیزی ، باکی ۲۰۰۲ ، (*Azərbaycan mərasim folkloru*)
 ایران تورکلرین اسکی تاریخی ، پروفیسور دکتر محمد تقی زهتابی ، بیرینجی جیلد ، تبریز ۱۳۸۱
 ایران تورکلرین اسکی تاریخی ، پروفیسور دکتر محمد تقی زهتابی ، ایکینجی جیلد ، تبریز ۱۳۸۶
 کوراوغلو ، پروفیسور محمد حسین تهماسب ، کؤ : م . کریمی ، تبریز ۱۳۸۴
 وارلیق درگه سی ، ۲۷ نجی ایل ، تهران ۱۳۸۴
 ده ده قورقود وه ادبیات دونیامیز ، دکتر حسین پناهی ، تبریز ۱۳۸۴
 دیوان لغات الترك ، محمودبن الحسین الکاشغری ، کؤ : دکتر محمد حسین دوزگون (صدیق) ، تبریز ۱۳۸۴
 دیل دتیز ، لغتنامه جامع اتیمولوژیک ترکی - فارسی ، اسماعیل هادی تبریز ۱۳۸۶

و

تحقیقات محلی و مشاهدات حضوری
 تحقیقات محلی فولکلور سلماس ، گردآوری شده توسط گروهی از دانشجویان تربیت معلم

■ فارسی Farsca

- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، جلد ۱، رحیم رئیس نیا، تبریز ۱۳۸۶
- آذربایجان در سیر تاریخ ایران، جلد ۲، رحیم رئیس نیا، تبریز ۱۳۷۹
- آوای سلماس - دو هفته نامه، سری مقالات صفحه آذربایجان، از تاریخ ۱۳۸۵
- اطلس تاریخ ایران، سازمان نقشه برداری ایران، چاپ اول، ۱۳۷۸
- اطلس جامع گیتاشناسی، واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، تهران ۱۳۸۲
- بررسی و تحقیق درباره شاهپور آذربایجان، دکتر حبیب زاهدی، تبریز ۱۳۵۰
- تاریخ ده هزارساله سلماس و غرب آذربایجان، دکتر توحید ملک زاده، تبریز ۱۳۸۴
- تاریخ دیرین ترکان ایران، دکتر محمدتقی زهتابی، ترجمه و ترخیص: علی احمدیان سرای، تبریز ۱۳۸۱
- تاریخ اقوام کوه نشین شمالغرب ایران، چارلز برنی / مارشال لانگ، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران ۱۳۸۶
- تاریخ ماد، ا. م. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، انتشارات پیام، تهران ۱۳۳۷
- تاریخ هجده ساله آذربایجان سرگذشت گردان و دلبران، احمد کسروی، تهران ۱۳۴۸
- تمدن اورارتو، بوریس پیوتروفسکی، تر: دکتر حمید خطیب شهیدی، تهران ۱۳۸۳
- دوازده قرن سکوت، ناصر پورپیرار، دوره ۱۲ جلدی، سنگاپور و تهران ۱۳۸۴
- سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، دکتر جواد هیئت، تهران ۱۳۸۰
- سلماس در آینه تحولات کشور، علی اکبر آقایی، تهران ۱۳۸۴
- سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، ابراهام. و - و بلیامز جکسن، تهران ۱۳۵۲
- سفرنامه ماکو پولو، جان ماسفیلد، ترجمه حبیب اله صحیحی، تهران ۱۳۵۰
- شهر من کهنه شهر، جلیل جلیلی کهنه شهری، سلماس ۱۳۷۸
- فرهنگ سومر - کتاب اول، روشن خیای، قم ۱۳۸۴
- فرهنگ تاریخی - تطبیقی زبانهای اورال آلتائیک، جلد یک، روشن خیای، قم ۱۳۸۳
- قلعه های تاریخی آذربایجان، بهروز خاماچی، تبریز
- قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز، دکتر منوچهر ستوده، تهران ۱۳۶۲
- نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، صمد چابلی (ایوب زینالی فرید)، تبریز ۱۳۸۶
- نگاهی نوین به واژه های کهن در شهرستان میانه، دکتر فیروز سیمین فر، تبریز ۱۳۸۷
- معمای ابوالهول بزرگ، جورج باربارن، ترجمه: شهلا المعی، ۱۳۷۷
- مشاهیر سلماس، محمدرضا مهرزاد صدقیانی، سلماس ۱۳۸۶

■ سایت های اینترنتی

www.chn.news
 www.iranmiras.org
 www.toponemler.blogfa.com
 www.googleearth.com
 www.summereon.net
 www.snair.blogfa.com

SALMASın esakı abidələri



Salmasda cuğrafi adların kökü
Salmasın qala və eski abidələrinə bir baxış
Köhnəşəhərin eski abidələri
Salmasın ekoturistii yaranmaları

Yazar : Əhrvanli Mehرداد Rəhmani



ISBN 978-964-90693-6-4

ناشر نمونه استان آذربایجان غربی در سال ۱۳۸۷